

« یک گفتگوی سیاسی

« خط‌دهی نابجای بهائیت به معترضین

« انتظار و آنچه باید باشد

« سنت منکران

« تبشیر و تبلیغ مسیحیت در اقلیم کردستان

« خودکشی در فرقه‌ها

شماره  
**۹۵**  
فصلنامه تخصصی فرق و ادیان  
زمستان ۱۴۰۱  
سال دوازدهم  
شماره ۱۱۲

# روشنایا

روشننگر

roshangar-online.com قیمت در سراسر کشور ۵۲۰۰۰ تومان

## «هدف»؛

# نخستین کلینیک فرقه درمانی



هویت روایی و تبلیغ ادراکی در  
جریان‌های فرقه‌ای

گفتاری از مسیحیت‌الاسلام «علی محمدی هوشیار»  
نویسنده و پژوهشگر حوزه فرق و ادیان



اگر هدف مسیحیت،

ایجاد نفاق باشد، مسیحیت نیست

گفتگو با آقای «ناریاوش عزیزیان»  
کشیش کلیسای شرق آشور رومیه



در هر جامعه‌ای، گروه‌ها و جریان‌هایی وجود دارند که با فرهنگ رایج در تعارض هستند و ایجاد چالش می‌کنند؛ این جریان‌های خاص را ضد فرهنگ گویند. برخی به صراحت بر این باورند که جریان تصوف در طول تاریخ، اصلاحیه‌های زیادی خورده است. این جریان را وقتی «ابوهاشم کوفی»، صوفی قرن دوم وارد جامعه کرد، یک جریان ضد فرهنگ بود که به واسطه بعضی اشخاص مانند «ابونصر سراج» و «هجویری» تغییراتی کرد و از ضد فرهنگ به «خرده فرهنگ» تبدیل شد ولی در «۱۵ سال اخیر، تصوف به واسطه جریان فراماسونری و استعمار، دوباره در حال تبدیل شدن به جریانی ضد فرهنگ است. به واقع جریان تصوف امروزه در ایران، بیش از هر زمان دیگر به تبلیغ و ترویج روی آورده و با شیوه‌های نوین تبلیغی، به دنبال گسترش دامنه فرقه‌ای خود است.

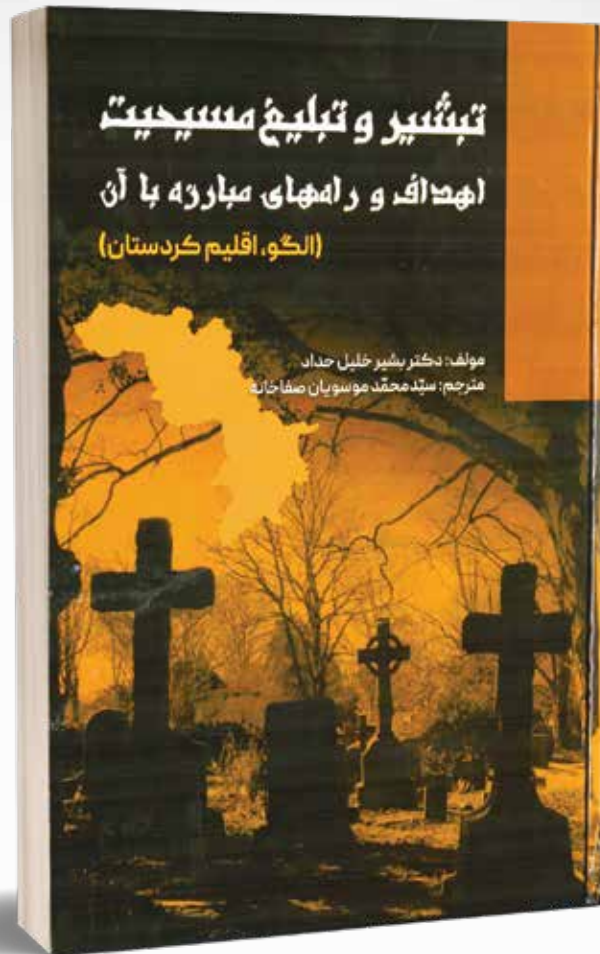
بدین لحاظ، بازبینی، بررسی، واکاوی و بازتحلیل جریان مزبور، حائز اهمیت بوده و نمی‌توان به مطالعات و داده‌های پیشین، بسنده کرد و جریان‌شناسی مفید و کاربردی در سایه دسترسی به یافته‌های پژوهشی تازه و بدیع، امکان‌پذیر است. کتاب «پژوهشی جامع در تصوف فرقه‌ای»، نوشته «محمد اسماعیل عبداللهی»، یکی از این دست آثار تحقیقی است که مجموعه‌ای نسبتاً گسترده با محوریت «رصد هویت تاریخی، تحولات، انحراآموزه‌های سلاسل صوفیه و نقد آن‌ها» در این حوزه، گردآوری، استنباط و استنتاج کرده. اهمیت این اثر، فراخنای مباحث و نظم و ترتیب بقاعده در عرضه داده‌های تحلیلی است. کتاب مذکور به همت «سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل»، چاپ و روانه بازار نشر شده و علاقه‌مندان می‌توانند برای تهیه آن با شماره تلفن ۰۲۱-۳۳۹۲۲۹۵۹ تماس حاصل فرمایید.



معنویت با دو دوره پیشامدرن و مدرنیته روبه‌رو بوده است. در دوره پیشامدرن، اغلب معنویت دینی دنبال شده که در پی نیل انسان به قرب الهی بوده است اما در دوره مدرن، معنویت همسو با مدرنیته تجویز شد که صرفاً می‌کوشد برای بشر رمیده از عصر صنعتی، امید، آرامش، اطمینان خاطر، رضایت باطن و هیجان‌ثابت را در زندگی دنیایی به ارمغان آورد؛ بی‌آنکه اندک توجهی به حیات ابدی وی داشته باشد. بدین سان عملاً با دورویکرد معنویت دینی و سکولار مواجه هستیم.

از آنجا که توفیق هر رویکرد فکری و فلسفی، زمانی است که از سنجه‌ها و ارزیابی‌های عقلانی سربلند بیرون آید، تکیه بر عنصر «عقلانیت» به عنوان معیار بررسی و مطالعه می‌تواند سودمند باشد. به همین صورت می‌توان نگره‌های معنوی دین‌بنیان و سکولار را در محک ارزیابی عقل و معرفت قرار داد. کتاب «عقلانیت در معنویت دینی و معنویت سکولار؛ چیستی و جایگاه»، نوشته «علی قربانی کلکناری» به همین مسئله اختصاص یافته است و در قالب یک اثر پژوهشی تلاش دارد چیستی و جایگاه عقلانیت را در هر یک از رهیافت‌های معنویت دینی و معنویت سکولار، مقایسه و ارزیابی کند.

مطالعه این اثر تحقیقی از رهگذر بررسی مصداقی آرای «مصطفی ملیکان»، به عنوان یک نماینده از طرفداران دیدگاه معنویت سکولار، در عین حال، افق خوبی از دیدگاه هم‌قطاران وی عرضه می‌دارد. اثر مذکور به همت «مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی (ره)» چاپ و روانه بازار نشر شده است. علاقه‌مندان می‌توانند برای تهیه این اثر با شماره تلفن ۰۲۱-۶۶۴۶۶۱۲۱ تماس حاصل فرمایند.



## تبشیر و تبلیغ مسیحیت در اقلیم کردستان

اثر پژوهش محور دکتر «بشیر خلیل حداد»، پژوهشگر کرد

منطقه جنوب غربی آسیا همواره از اهمیتی فوق العاده نزد جریان مسیحیت صهیونیستی برخوردار بوده و از دیرباز سرمایه گذاری کلانی برای فعالیت های تبشیری در این منطقه استراتژیک کرده است؛ هیئت های تبشیری نخستین، ترکیه، عراق، ایران و برخی قومیت های کلیدی مانند «کرد» (کردستان ایران و اقلیم کردستان عراق) را هدف قرار داده و مبلغان را بدین مناطق گسیل داشتند. این سیاست تا به امروز نیز ادامه داشته و تنها، ساختار و قالب فعالیت های تبلیغی، تا حدی دستخوش تحولات متناسب و هماهنگ با اقتضائات زمان گشته. در میان جوامع هدف، اقلیم کردستان عراق و این قومیت، اهمیتی خاص نزد جریان تبشیری داشته و صلیبیون همواره کوشیده اند از موقعیت ژئوپولیتیک این قوم - مشترک در ایران و عراق - در مسیر اهداف خود بهره گیرند و با لطایف الحیلی این قومیت را به سمت و سوی مورد نظر خویش هدایت کرده و با علم نمودن شعار «استقلال طلبی» در قالب ملیت گرایی، ضمن ایجاد شکاف و گسست، بستری مناسب برای دور ساختن این قوم مسلمان از اعتقادات اسلامی را فراهم آورده و یکسر این قوم را به نفع خویش مصادره کنند. به این ترتیب می توان اذعان داشت هرگونه مطالعه و تحقیق علمی در باب این مسئله تا چه حد می تواند مفید بوده و با ارائه شمایی از آخرین وضعیت تبشیر در این اقلیم استراتژیک، دیدگاهی مناسب به محققان و آسیب شناسان عرضه دارد. کتاب «تبشیر و تبلیغ مسیحیت؛ اهداف و راه های مبارزه با آن (الگو، اقلیم کردستان)»، نوشته دکتر «بشیر خلیل حداد»، یکی از تازه ترین آثار پژوهشی منتشر شده در این زمینه است که اخیراً از سوی «سید محمد موسویان صفاخانه»، ترجمه و روانه بازار نشر شده. در این کتاب پژوهش محور که در واقع، حاصل تحقیق آکادمیک نویسنده می باشد، داده های مناسبی برخاسته از تبیین های علمی و به خصوص مطالعات میدانی، عرضه شده که با تمرکز بر اقلیم کردستان عراق، در نوع خود دست اول به شمار می رود. این اثر با روند شناسی تاریخی، مجموعه تحولات تبشیری اقلیم کردستان عراق را از گذشته تا به امروز - به صورت مختصر و البته مستند - مورد تبیین قرار می دهد که می تواند در مطالعات رویکرد تبشیری ها در قبال قومیت کرد - در ایران، عراق و ترکیه - سرخ های مناسبی به دست دهد. کتاب مذکور به همت انتشارات «احسان»، چاپ و روانه بازار نشر شده است و علاقه مندان می توانند برای خرید با تلفن ۰۶۶۹۵۴۴۰۴ - ۲۱ تماس حاصل فرمایند.

# رسالة الخصال



« در طول این ۴۰ سال و اکنون... سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مایوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است. خیرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه‌نشان‌دادن واقعیت‌ها، پنهان‌کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ‌کردن عیوب کوچک و کوچک‌نشان‌دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامه‌همیشگی هزاران رسانه صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است... شما جوانان باید پیشگام در شکستن این محاصره تبلیغاتی باشید. در خود و دیگران، نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومیدی را از خود و دیگران برانید. این، نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شماست... نخستین توصیه من، امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی، هیچ گامی نمی‌توان برداشت.»<sup>(۱)</sup>

«خلاق‌های پیش‌رنده یک ملت، امید و تحرک و جدیت است. ملتی که ناامید باشد، ملتی که از آینده خود مأیوس باشد، ملتی که خود را تحقیر کند، پیشرفت نخواهد کرد... امید، بزرگ‌ترین قوه محرکه انسان است. امید به پیروزی، امید به پیشرفت و امید به موفقیت، هر انسانی را به حرکت وادار می‌کند. اگر شما بخواهید انسان فعال و سرزنده و شادابی از حرکت بیفتد، کافی است او را ناامید کنید. اگر ناامید کردید، دست‌های فعال سست خواهد شد؛ زانوان فعال و استوار به لرزه خواهد افتاد. می‌خواهند ملت ایران را ناامید کنند. چرا؟ چون می‌بینند که ملت ایران، امروز به سوی یک آینده خوب و روشن که در آن، هم دنیای مادی او تأمین است و هم عزت و سربلندی و ایمان... حرکت می‌کند... ما هنوز وسط کاریم... همین امید و نگاه امیدوارانه، باید بتواند شما را در راه‌های دشوار رسیدن به قله کمک کند و به پیش برود؛ و به پیش خواهد برد... امید به خداوند و ایمان الهی، مأیوس‌نشدن در برابر مشکلات و نگاه بلندمدت و تاریخی، راز پیشرفت است که باید این روحیه را بیش از پیش تقویت کرد.»<sup>(۲)</sup>

\* پی‌نوشت:

۱. شاخص‌های امید از منظر مقام معظم رهبری، خبرگزاری حوزه، ۱۴۰۱/۸/۲۹.

۲. چرا رهبر انقلاب بر امید و امیدآفرینی در کشور تأکید دارند، تابناک همدان، ۱۴۰۱/۹/۱۳.

■ صاحب امتیاز و مدیرمسئول

حامد سرلک

□ سردبیر

فاطمه الهی

□ زیر نظر شورای سردبیری

□ هیئت تحریریه

سیامک هدایتی، محمدحسین خوش مسلک، عزت ریحانی، متین حمیدی، سیدرضا حسینی، علی سلیمانی مهرآبادی، رضا منزوی، علی امیرزاده، فاطمه رضانی، الهام محمدی، سیدعلی ساداتی ومیثم حسنی

□ ویراستار

علی امیرزاده

□ عکس و صفحه آرایی

محمد صادقی

□ ترجمه

علی اصغر امدادی

□ چاپ و توزیع

چاپ: خاتم / توزیع: نشر گستر امروز

□ با سپاس از:

حجت الاسلام علی محمدی هوشیار، حجت الاسلام مسلم گریوانی، کشیش داریاویس عزیزیان، آقایان حمید و امیر قربانپور، محمدصادق هدایت زاده، کلینیک فرقه درمانی هدف و کلیسای شرق آشور ارومیه.

نشریه روشنا از کلیه علاقه مندان پژوهش در حوزه فرق و ادیان دعوت به عمل می‌آورد تا مطالب و آثار خود را منطبق با آیین نگارشی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، به آدرس ایمیل مجله ارسال فرمایند. طبیعی است، حق تلخیص و ویرایش برای روشنا محفوظ خواهد بود.

سخنی با خوانندگان

«...إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ... فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ: (اما بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند! جمعی را هدایت کرده و جمعی (که شایستگی نداشته‌اند) گمراهی بر آن‌ها مسلم شده‌است. آن‌ها (کسانی هستند که) شیاطین را به جای خداوند، اولیای خود انتخاب کردند و گمان می‌کنند، هدایت یافته‌اند!» (سوره مبارکه اعراف، آیات: ۳۰-۲۷)

تاریخ زندگانی بشر - بنا به فطرت خداجوی او - سراسر مملو از تجربه‌های دینی است که مبنای سنت‌ها و برخی عقاید دینی محسوب می‌گردد و ساختار ابتدایی حیات بشری را تشکیل می‌دهد. این تجربه‌ها در عین بساطت، از پیچیدگی‌های درونی نیز برخوردار بوده و رمز و رازهای ویژه‌ای داشته‌است.

در کنار مقوله کلان تجربه‌های دینی، حوزه فرق و ادیان نیز از گذشته تا به امروز، در هر دو جهت الهی و شیطانی خود، هم‌راستا با اندیشه و تفکر بشر حول محور جهان هستی وجود داشته و بخشی از حیات فردی و اجتماعی نوع بشر را به خود اختصاص داده‌است.

تبیین حقیقت دین و کنکاش در یافتن درون‌مایه‌های آن، با نگاهی علمی، اصیل و دقیق، مستلزم تحقیقاتی پر دامنه است. با عنایت به فطری بودن مسئله دین، علیرغم تلاش‌های صفوف مختلف برای مصادره آن در حوزه‌های متفاوت، دین توانسته‌است همچنان نقش خود را در ساحت حیات بشری، فراتر از پدیده‌های گوناگون حفظ نماید. با این حال، قرائت‌های متعارض و فرقه‌ها و نحله‌های مختلف خودساخته در طول تاریخ بشر، در کنار ادیان الهی، خود را بر ساحت دین تحمیل نموده و بخش‌هایی از عالم بشریت را به انحراف کشانده‌اند. حرکت دین در مسیر پر پیچ و خم تاریخ، از ابتدا تا به امروز، با عبور از حکومت‌ها و مناسکشان و بروز تغییر و تحولات گسترده در شکل و محتوای آن، این واقعیت را بر ما آشکار می‌سازد که هر قدر از اصل و اساس واقعی خود فاصله - زمانی - پیدا می‌کند، زوایایی یافته و آرایه‌هایی به خود می‌گیرد. بنابراین، می‌توان گفت که هر چه از ارسال رُسل دورتر شویم، بر حجم فرقه‌ها و برداشت‌های نادرست و انحرافی از دین افزوده شده و بشر بیشتر از قبل، دچار حیران و خسران می‌گردد. بر این اساس، می‌توان گفت که شاید نتوان مقطعی را تصور نمود که صرفاً دینی خالص و الهی بتواند بر تمامی جوامع، سایه افکند. تبیین همین خلأ است که «مسئله ظهور منجی رهایی‌بخش» را برجسته‌تر می‌سازد. با عنایت به آن‌چه گذشت، نشریه «روشنا» به عنوان ارگان مؤسسه مطالعاتی، تحلیلی «فرق و ادیان (روشنگر)»، بنا دارد با آگاهی‌بخشی حرفه‌ای، گامی مؤثر در این راستا برداشته و از طریق شفاف‌سازی حقایق موجود در سطح اجتماع در حوزه فرق و ادیان و زمینه‌سازی برای تشخیص سره از ناسره، محصولی درخور ارائه نماید.

روشنا  
فصلنامه تخصصی فرق و ادیان  
شماره ۹۵ / زمستان ۱۴۰۱  
هدف: «فهم و تبیین دقیق فرقه‌های دروغانی»  
A Clinic For Curing Cults  
Boycotting the scientific researchers in Baha'ism  
Focusing on the book "Branches and leadership claims in Baha'ism"



0919 916 36 84



Roshangar95@yahoo.com



www.roshangar-online.com



# فهرست

## ادیان

۸ | یک گفتگوی سیاسی... | یادداشت  
۱۲ | اگر هدف مسیحیت، ایجاد نفاق باشد، مسیحیت نیست | مصاحبه  
۱۵ | سه زن | یادداشت

## بهائیت

۲۰ | ایران ایران یا محفل ملی بهائیت در ایران | مقاله  
۲۳ | طرد پژوهشگران علمی در بهائیت | مصاحبه  
۲۵ | خط‌دهی نابجای بهائیت به معترضین | یادداشت

## انجمن حجتیه

۲۸ | «انتظار و آنچه باید باشد» | یادداشت  
۳۱ | منشوری برای همه اعصار | گزارش

## تصوف

۳۶ | سنت منکران | مقاله  
۴۰ | مرد اخلاق | یادداشت  
۴۳ | پژوهشی جامع در تصوف فرقه‌ای | یادداشت  
۴۶ | سلسله یادداشت‌های سبک زندگی عارفانه | یادداشت

## مسیحیت تبلیغی

۵۰ | نا فرهنگ جنسی | مقاله  
۵۴ | می‌خواستیم عادی باشیم | گفتار  
۵۸ | از تنهایی فرار کردم | مصاحبه  
۶۱ | تبشیر و تبلیغ مسیحیت در اقلیم کردستان | یادداشت  
۶۵ | فرقه‌های سیاسی | گزارش

## فرقه‌های نوظهور

۷۰ | خودکشی در فرقه‌ها | مقاله  
۷۴ | عقلانیت در معنویت دینی و معنویت سکولار | یادداشت  
۷۷ | هویت روایی و تبلیغ ادراکی در جریان‌های فرقه‌ای | گفتار

۸۳

پرونده  
ویژه





«گر درختی از خزان بی برگ شد

یا کرخت از سورت سرمای سخت

هست امیدی که ابر فرودین

برگ‌ها رویاندش از فر بخت

بر درخت زنده بی‌برگی چه غم

وای بر احوال برگ بی درخت»<sup>(۱)</sup>

حفظ روحیه امید و اعتماد اجتماعی، مهم‌ترین نیاز جامعه در هر شرایطی، مخصوصاً در دوران حوادث سخت است. در ناامیدی مطلق است که جامعه بیش از نقد و تحلیل، به ناسزا و تمسخر تمایل نشان داده و آنانی که در این میان زشتی‌های بیشتری را نمایان کنند، هوادار بیشتری از آن خود می‌سازند؛ دقیقاً ترفندی که بیشتر فرقه‌ها و تشکیلات ضدایرانی در این ایام به آن متسمک شده‌اند. ناامیدی، اولین قدم در بی‌وطنی است؛ چرا که، کسی که تعلق به وطن و امید به آینده را از آدمیان سلب کند، همانا دزد جان جمعی مردمان است.

دشمنان واقعی یک جامعه، آنانی هستند که تمام توان خود را برای از بین بردن افتخار به گذشته و امید به آینده به کار می‌برند؛ گروه‌ها و تشکیلات مختلفی که نه تنها خیر مردم ایران را نمی‌خواهند که حتی رؤیاهایشان را بر ویرانه‌های این سرزمین بنا می‌کنند و همواره در تلاشند تا با القای ناامیدی و بی‌اعتمادی، ریشه‌های امید و اعتقادات ملت را بخشکانند. این بدبینی افراطی که از مؤلفه‌های جنگ نرم است، تنها با شفافیت و نشان دادن دلسوزی واقعی و کار خالصانه خنثی می‌شود.

تحقق امیدواری، نه حرفی از جنس احساس، بلکه از جمله مواردی است که باید بالمس حقایق و ذره ذره به آن شکل داد و انسجام بخشید؛ امیدی که ریشه‌هایش با رسیدگی و آبیاری سردمداران در لایه‌های مختلف اجتماع ثمربخش می‌شود.

اگرچه یکی از راهکارهای امیدبخشی و ایجاد نشاط جمعی، مرور دستاوردهای گذشته و چشم‌اندازهای آینده است، اما در شرایط پیچیده و حساسی که بخش عمده‌ای از انرژی دشمنان در به رخ کشیدن کاستی‌ها و تمرکز بر مشکلات است، حقیقتاً دشوار می‌نماید که به جای تلاش برای مچ‌گیری و توهین به این و آن، به دنبال ایجاد روزنه و دریچه‌ای هرچند بسیار کوچک در حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بود. دستیابی به این مهم یعنی امیدآفرینی و فاصله گرفتن از یأس و ناامیدی، زمانی محقق می‌شود که مردم یک جامعه به صورت شفاف در جریان امور مربوط به خود قرار گیرند، چرا که مردم آن زمان به روشن بودن آینده خویش امیدوار خواهند شد که هر قدم مسئولان و در ادامه خودشان، به بهتر شدن هر چند اندک وضعیت مادی و معنوی اجتماع، منجر شود. قطعاً تزریق امید در بدترین شرایط اقتصادی هم میسر است اما به شرط برخورد صادقانه و ارائه گزارش‌هایی درست و قابل اتکا. هرگاه در جامعه‌ای امید پیشرفت در آینده وجود داشته باشد، قطعاً به تحرک مثبت اجتماعی و اعتلای وضعیت موجود منجر خواهد شد.

\*پی‌نوشت:

۱- محمدرضا شفیعی کدکنی.



# یک گفتگوی سیاسی...



اگر هدف مسیحیت، ایجاد نفاق باشد، مسیحیت نیست

سه زن

# يك گفتگوی سیاسی...

به بهانه سفر پاپ «فرانسیس» به بحرین و شرکت در نشست «گفتگوی ادیان»

سیامک هدایتی

مشروعیت نداشته، تعبیر نمودند. یادداشت پیش رو، مختصری است در این باب و تلاش برای نمایاندن رویه دیگر نشست‌هایی با محوریت ادیان و نیز سفرهای سفیر دینی مسیحیت.

## پاپ سفر کرده

پاپ فرانسیس که زمان نگارش یادداشت حاضر، خبرهایی در خصوص استعفای قریب‌الوقوع وی به سبب وخامت بیماری و وضعیت جسمانی نامناسب منتشر شده، به واسطه رویکردهای اجتماعی و نگاه فراملی، کارنامه متفاوتی از رهبران گذشته مسیحیت برای خود رقم زده که البته در مثبت یا منفی بودن نتیجه آن، نمی‌توان به طور واضح اظهار نظر کرد و شاید در خوشبینانه‌ترین حالت ممکن، بتوان آن را کارنامه‌ای خاکستری ارزیابی نمود. فرانسیس همواره طی دوره زعامت خود کوشیده در کنار امور صرف مذهبی، فعالیت‌های اجتماعی و به اصطلاح، بشردوستانه را در دستورکار قرار داده و وجهه بین‌المللی زیبا و متفاوتی از مسیحیت کاتولیک ترسیم سازد و در این مسیر، مجموعه راهبردهایی را اتخاذ و اجرایی نموده‌است. سفر به برخی کشورهای اسلامی طی دهه اخیر در همین راستا ارزیابی می‌شود. هرچند، میزان موفقیت

اواسط آبان‌ماه (دوازدهم تا پانزدهم) سال ۱۴۰۱، یکی از بحث‌برانگیزترین سفرهای خارجی پاپ «فرانسیس»، رهبر مسیحیان کاتولیک صورت پذیرفت تا نخستین پاپی باشد که در طول تاریخ کلیسا به یکی از کشورهای مسلمان حاشیه خلیج فارس یعنی «بحرین» سفر کرده‌است. این مسافرت را باید ادامه سریال سفرهای او در سال‌های گذشته دانست که -ظاهراً- با هدف پیشبرد «گفتگوی ادیان و همزیستی مسالمت‌آمیز میان پیروان ادیان» انجام گرفته‌است. در همین راستا، پاپ از سال ۲۰۱۴ م. تا ۲۰۲۲ م. به ۱۰ کشور با اکثریت مسلمان سفر نمود که آخرین سفرها به کشورهای منطقه جنوب غربی آسیا اختصاص یافت. وی فوریه ۲۰۱۹ م. به امارات و مارس ۲۰۲۱ م. به کشور عراق سفر کرد و این سومین سفر او به جوامع اسلامی محسوب می‌شود. مسافرت اخیر به دعوت پادشاه بحرین و جهت حضور در نشست «گفتگوی ادیان؛ صلح و همزیستی» انجام گرفت. با توجه به شرایط خاص سیاسی-اجتماعی حاکم بر کشور بحرین، این سفر با واکنش‌ها و حواشی فراوانی همراه بود و انتقادات زیادی در داخل و خارج، متوجه عملکرد پاپ شده، این سفر را صرفاً «نمایشی» برای توجیه قصورات حکمرانان بحرین در خصوص مراعات حقوق شهروندی اتباع آن کشور، به ویژه شیعیان و ابرازی برای کسب



وی در این زمینه به سبب تلفیق و حتی در مواردی، توفیق رنگ سیاسی بر وجهه دینی، زیر سؤال رفته و محل تردید است، چنانکه در مورد سفر جنجالی اخیر نیز شاهد آن بودیم.

یکی از نکات دامن‌زننده به این موضوع، مسئله‌گزینی بودن و رجحان‌های اردوی مسافرتی پاپ در قبال ملاقات‌کنندگان (میزبانان) است. پاپ در کشور عراق نیز نشان داد تنها به ملاقات با فرد خاصی (مرجع شیعیان عراق، آیت‌ا... «سیستانی») تمایل داشته و از برقراری ارتباط با سایر رهبران مذاهب و فرق اسلامی، از جمله برخی طریقت‌های مطرح تصوف (مانند نقشبندیه یا کسنزانی) امتناع ورزید. این موضوع در سفر وی به بحرین، نمود بیشتری پیدا کرد؛ آنجا که پاپ در کشوری با اکثریت تشیع، وقعی به پیروان این مذهب نهاد و در میان غوغای اعتراضات و بیانیه‌های رهبران شهروندان شیعی بحرین، به میزبان پادشاه خود (امیر بحرین) بسنده کرد. در جوار زندان‌های مملو از شهروندان شیعی اسکان یافت و به نشست و ملاقات‌های خود با موضوع ارتقای صلح، برادری و گفتگو پرداخت تا این پارادوکس را هر چه بیشتر رنگین سازد. برای درک بهتر ابعاد قضیه، باید شمایی از وضعیت سیاسی-اجتماعی بحرین و عملکرد حاکمیت آن کشور، به خصوص در سال‌های اخیر داشته باشیم.

### تحولات آل خلیفه

پوشیده نیست که رژیم آل خلیفه طی دهه اخیر، مجموعه-به‌زعم خویش اصلاحاتی و به تعبیر تحلیل‌گران، تحولاتی- را در دست‌ورکار قرار داده که از قضا تأثیر بسزایی بر سیاست داخلی و خارجی آن کشور داشته‌است. سرآمد این امر را باید پیوستن به «توافقنامه ابراهیم» و طفیلی آن، طرح «عادی‌سازی روابط با اسرائیل» دانست. بحرین در همین راستا، اقداماتی در حوزه روایی تساهل بیشتر در قبال اقلیت‌های دینی مسیحی و یهودی ساکن در آن کشور انجام داده‌است؛ از افتتاح سفارت اسرائیل در بحرین (در مهرماه ۱۴۰۰) گرفته تا

بازگشایی کنیسه‌های تعطیل و تأسیس بزرگ‌ترین کلیسای کاتولیک منطقه خلیج فارس موسوم به «بانوی عرب» (در جنوب «منامه»).

مجموعه این اقدامات، موقعیت شهروندان یهودی و مسیحی بحرین را متفاوت از سال‌های گذشته ساخته و بخش عمده‌ای از مسافرت پاپ نیز با هدف حمایت از این جمعیت صورت گرفت.

طبق برخی تخمین‌ها، بحرین حدود ۸۰ هزار نفر کاتولیک دارد که اکثراً مهاجر هستند. سفر پاپ به بحرین، تشویق و دلگرمی زیادی برای این افراد بود. در بحرین و همه‌جای این منطقه، کاتولیک‌ها عمدتاً کارگران خارجی با اصالت آسیایی (فیلیپینی و هندی) هستند و از سراسر جهان به این کشور می‌آیند.

پس از اصلاحات سال ۲۰۰۲، مسیحیان در این کشور از آزادی کامل مذهبی برخوردارند و نیازی به مخفی کردن عقایدشان ندارند. غالب مشکلات جمعیت کاتولیک، امنیت ناکافی در رابطه با آینده شغلی و اقتصادی است. اگرچه «کارگران خارجی از جمله مسیحیان، ستون فقرات اقتصادهای خلیج فارس را تشکیل می‌دهند و در بخش‌هایی مانند ساخت‌وساز، خدمات، حمل‌ونقل و بخش نفت و گاز کار می‌کنند» اما «سازمان بین‌المللی کار و برخی نهادهای جهانی حقوق بشر، بارها در گزارش‌هایی اعلام کردند کارگران مهاجر در خلیج فارس، مدت‌هاست با مشکلاتی از جمله استثمار توسط آژانس‌های استخدام و کارفرمایان، شرایط نامناسب کار، دسترسی محدود و محدودیت یا عدم آزادی، مواجه هستند.» این در حالی است که پاپ فرانسیس، روز ۱۴ آبان ۱۴۰۱ در جمع ۳۰ هزار مسیحی مقیم در بحرین سخنرانی و از سیاست نسبتاً باز بحرین در قبال غیرمسلمانان تمجید کرد و گفت: «این سرزمین، به ویژه تصویری زنده از همزیستی با تنوع است.»

همچنین در مدرسه‌ای در شهر عیسی به سخنرانی در برابر دانش‌آموزان و معلمان بحرینی پرداخت، در حالی که دانش‌آموزان پارچه‌نوشته‌هایی با مضامین «تساهل و همزیستی یک عمل است، نه شعار»، «حسن مشیعم را آزاد کنید»، «زندانیان سیاسی را آزاد کنید» و «فرقه‌گرایی را متوقف کنید»، در دست داشتند.<sup>(۱)</sup>

واکنش‌ها و اظهارات پاپ، این گمانه را به ذهن متبادر می‌سازد که نسبت به نقض حقوق جمعیت مسیحی غیربومی بحرین، آن‌گونه که باید متوجه و متذکر نبوده و به اعتقاد برخی، اهداف دیگری در کنار این حضور به‌اصطلاح دلگرم‌کننده نزد جامعه مسیحی آن کشور مدنظر داشته که در سخنان تمجیدآمیزش در باب همزیستی مسالمت‌آمیز در بحرین، رخ می‌نماید؛ امری که بخشی از لبه تیز انتقادات را متوجه خود ساخت. برای درک بهتر این اهداف، باید نظری بیفکینم بر وضعیت ۶۵ درصد جمعیت بحرین یعنی شیعیان.

### شیعیان بحرین

شاید در برابر مشکلات مربوط به حقوق اقلیت مسیحی و یهودی ساکن در بحرین، مسائل مربوط به گروه اکثریت یعنی شیعیان، به مراتب بغرنج‌تر و آزاردهنده‌تر باشد؛ چرا که در کشوری مسلمان، از بیگانه نیز غریب‌تر افتاده و طبق طبقه بندی‌های موجود در نظام اجتماعی آن سامان، شهروندان درجه دو محسوب می‌گردند. مسائل و مصائب مربوط به شیعیان بحرین، طیف گسترده‌ای را شامل می‌شود که به‌ویژه از حدود ۱۰ سال گذشته به انحاء مختلف توسعه و تعمیق یافته‌است؛ از رواداری تبعیض اجتماعی گرفته تا



### پاپ در کشور عراق نیز نشان

داد تنها به ملاقات با فرد

خاصی (مرجع شیعیان عراق،

آیت‌ا... «سیستانی») تمایل

داشته و از برقراری ارتباط

با سایر رهبران مذاهب

و فرق اسلامی، از جمله

برخی طریقت‌های مطرح

تصوف (مانند نقشبندیه

یا کسنزانی) امتناع ورزید.

این موضوع در سفر وی به

بحرین نمود بیشتری پیدا

کرد؛ آنجا که پاپ در کشوری

با اکثریت تشیع، وقعی به

پیروان این مذهب نهاد و

در میان غوغای اعتراضات

و بیانیه‌های رهبران

شهروندان شیعی بحرین،

به میزبان پادشاه خود (امیر

بحرین) بسنده کرد. در جوار

زندان‌های مملو از شهروندان

شیعی اسکان یافت و به

نشست و ملاقات‌های خود

با موضوع ارتقای صلح برادری

و گفتگو پرداخت تا این

پارادوکس را هر چه بیشتر

رنگین سازد



اعمال خشونت‌های سازمان یافته و گسترده.

### تبعیض اجتماعی

«نقض سیستماتیک حقوق شیعیان در بحرین، مسئله پوشیده‌ای نیست و این موضوع، بارها در محافل جهانی مطرح شده است. با وجود اینکه ۷۰ تا ۷۶ درصد جامعه بحرین را شیعیان تشکیل می‌دهند اما در پایین‌ترین درجه هرم سیاسی-اجتماعی قرار دارند و از دستیابی به مناصب مهم دولتی محروم هستند. علاوه بر این، تعداد شیعیانی که در رده‌های پایین‌تر در مناصب دولتی استخدام می‌شوند نیز بسیار کم است و البته دستمزد اندکی نسبت به دیگران دریافت می‌کنند. بیکاری، فقر و مشکلات بهداشتی در مناطق شیعه‌نشین بحرین، امری است شایع. رژیم آل خلیفه از هرگونه نقش و مشارکت شیعیان در امور سیاسی بحرین جلوگیری و اقدامات آن‌ها را سرکوب می‌کند. شیعیانی که به مدارج تحصیلی عالی در رشته‌هایی مانند پزشکی دست پیدا می‌کنند هم شانس زیادی برای اشتغال مناسب و یافتن جایگاه اجتماعی ندارند... رژیم منامه حتی ملیت افراد شیعی را سلب می‌کند و فرزندان آن‌ها را هدف قرار می‌دهد. اقدام دیگر حاکمیت بحرین، تعطیل کردن مجلس اسلامی شیعی است تا علمای بحرین و شخصیت‌های مهم آن نتوانند به فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی ادامه دهند.»<sup>(۳)</sup>

### خشونت سازمان یافته

«بحرین از سال ۲۰۱۱ شاهد خشونت سیستماتیک آل خلیفه علیه شهروندان این کشور و به خصوص شیعیان است. البته این خشونت از نخستین روزهای استقلال بحرین در سال ۱۹۷۰ علیه شیعیان اعمال می‌شد. در یک دهه اخیر، خشونت‌ها به اوج رسیده و رژیم آل خلیفه علاوه بر تبعیض نظام‌مند، هزاران نفر را نیز بازداشت و زندانی نموده و برای صدها فعال سیاسی و مدنی در دادگاه‌های نظامی، احکام حبس طولانی‌مدت صادر کرده است. اگرچه بیشتر خشونت آل خلیفه علیه شهروندان شیعه اعمال می‌شود اما سنی‌هایی نیز هستند که به واسطه انتقاد از آل خلیفه تحت خشونت قرار دارند.»<sup>(۳)</sup>

«موج بازداشت شیعیان در بحرین بعد از تظاهرات مسالمت‌آمیز آن‌ها در سال ۲۰۱۱، به طرز جنون‌آمیزی شدت یافت. گزارش‌های متعددی از رفتارهای ضد انسانی رژیم بحرین با شیعیان در زندان‌ها منتشر شده که همه موازین حقوقی را نادیده می‌گیرد.»<sup>(۴)</sup>

«زندان‌های بحرین، بحران سیاسی در این کشور را نشان می‌دهد. شخصیت‌هایی که از ارزش‌های تساهل مذهبی سخن می‌گویند، بازداشت می‌شوند و از جمله آن‌ها شیخ «عبدالجلیل المقداد»، روحانی شیعه بحرینی است که در زندان به سر می‌برد و تحت شکنجه‌های فراوان و سهل‌انگاری پزشکی قرار گرفته. از سال ۲۰۱۱، وزارت کشور بحرین روش‌های شکنجه را توسعه داده، تاجایی که محرومیت زندانیان بیمار - به ویژه زندانیان آزادی بیان - از درمان، به یکی از روش‌های مطلوب شکنجه در میان مسئولان امنیتی، تبدیل شده است. بازداشت‌شدگان تحت شکنجه‌هایی از جمله شوک الکتریکی و کشیدن ناخن‌ها قرار می‌گیرند و مجبور به امضای اعترافات می‌شوند... همچنین، نیروهای امنیتی زندان از واژگان توهین‌آمیز فرقه‌ای و تحقیر مذهبی علیه زندانیان استفاده می‌کنند. در زندان‌های بحرین، بیش از ۲۰ هزار زندانی آزادی بیان وجود دارد... این زندانیان سیاسی در برابر سرکوبگری سیاسی و آزار و اذیت علیه مسیحیان و دیگران ایستادگی کرده‌اند.»<sup>(۵)</sup>

تحت چنین وضعیتی است که سفر پاپ به بحرین، موقعیت خاصی را ایجاد کرده و موجی از واکنش‌ها و حواشی را در داخل و خارج به همراه داشت.

### واکنش‌ها

از چند هفته قبل از ورود پاپ به بحرین، مردم، جنبش‌های ملی، علما و شخصیت‌های برجسته بحرین، در کنار سازمان‌های حقوق بشری، ضمن محکوم کردن برگزاری نشست رهبران ادیان در آن کشور، از پاپ خواستند در سفر خود مسئله حقوق بشر را مطرح کند، حتی چندین انجمن در واتیکان خواستار لغو این سفر شده و هشدار دادند که این مسافرت می‌تواند در قالب پوششی بر نقض حقوق بشر در این کشور تعبیر شود.<sup>(۶)</sup> برخی از واکنش‌ها به شرح ذیل است: «حجت الاسلام مرتضی السندي»، یکی از رهبران جنبش «الوفاء



الاسلامی» ابراز داشت: «هدف آل خلیفه از سفر پاپ، عادی سازی تصویر رژیم با تساهل مذهبی است، در حالی که تسامح، تساهل و گفتگوی بین دینی، هیچ جایگاهی نزد آل خلیفه ندارد.» جمعیت «الوفاق» بحرین نیز در بیانیه‌ای به مناسبت سفر پاپ فرانسیس به این کشور و احتمال سوءاستفاده رژیم آل خلیفه از این سفر اعلام کرد: آل خلیفه با سوءاستفاده از سفر پاپ قصد دارد بر ظلم و تبعیض مذهبی سرپوش بگذارد، ولی زندان‌های این رژیم، مملو از روحانیون، اساتید، نخبگان و شخصیت‌های ملی‌گرایی است که تحت انواع شکنجه و تحقیر قرار دارند. بنابراین، برگزاری نشست صلح و همزیستی در بحرین، اساساً پارادوکس است؛ زیرا آل خلیفه با شهروندان خود که اکثریت جمعیت بحرین را تشکیل می‌دهند نمی‌تواند به همزیستی برسد و آن‌ها را عملاً به جمعیت طرد شده تبدیل کرده است.»<sup>(۸)</sup>

«آیت... شیخ عیسی قاسم، آیت... سند و آیت... نجاتی»، از بزرگان شیعیان در بحرین، نقشی در برنامه‌های این سفر نداشته و علمای شیعه و سنی اعلام داشتند در برنامه‌های سفر پاپ به بحرین شرکت نخواهند داشت. همچنین، مؤسسه «خلیج فارس برای دموکراسی و حقوق بشر»، خطاب به پاپ فرانسیس بیانیه‌ای بدین مضمون صادر کرد: امید است که پاپ از مقامات بحرین بخواهد به آزادی مذهب و بیان احترام بگذارند و به هرگونه تبعیض علیه شهروندان شیعه پایان دهند. همچنین از آن‌ها بخواهد تا در شرایط روحانیون شیعه که در معرض شدیدترین بی‌عدالتی از جمله بازداشت خودسرانه، سلب تابعیت و تبعید قرار دارند، بازنگری کند. دعوت آل خلیفه از پاپ برای سفر به بحرین، چیزی جز نقاب دروغینی نیست که از آن برای پوشش چهره ظالمانه خود استفاده می‌کند. آل خلیفه از رهگذر برگزاری نشست ادیان به دنبال فریب دادن افکار عمومی است تا نشان دهد به همه ادیان احترام می‌گذارد و آزادی بیان را نیز تضمین می‌کند، اما حقیقت کاملاً برعکس است.

«ابراهیم سرحان»، مشاور حقوقی در سازمان «اسلام برای دموکراسی و حقوق بشر» نیز ضمن

انتقاد از سفر پاپ در صفحه توئیتر خود نوشت: پاپ می‌داند که گروهی از رهبران و علمای شیعه بحرین در زندان به سر می‌برند و محل اسکان وی در فاصله‌ای کمتر از ۲۰ کیلومتری از زندانیان قرار دارد؛ زندانیانی که از جمله آن‌ها دبیر کل جمعیت الوفاق ملی است و به دلیل درخواست برای اصلاحات و تغییر با روش‌های مسالمت‌آمیز دستگیر شده‌اند. همچنین «طاهر الموسوی»، یکی از اعضای دبیرخانه عمومی جمعیت وفاق ملی بحرین، در مورد اظهارات پاپ فرانسیس ابراز داشت: «خلاصه سخنرانی پاپ در برابر دولت بحرین، این است که مواد ۱۸ و ۲۲ قانون اساسی در خصوص تأیید حقوق برابر شهروندان و تضمین آزادی انجام مراسم، راهپیمایی‌ها و جلسات مذهبی این کشور باید فعال و اعمال شود.»

در عین حال باید به برگزاری چندین تجمع نیز اشاره داشت

که گردهمایی خانواده‌های زندانیان در منامه، از آن جمله است. در همین راستا «عده‌ای از خانواده‌های زندانیان سیاسی بحرین خواستار دیدار با پاپ شدند اما نیروهای امنیتی بحرین از ملاقات خانواده‌های زندانیان عقیدتی، قربانیان شکنجه و محکومان به اعدام، با پاپ فرانسیس جلوگیری و ایشان را تهدید به دستگیری کردند.»<sup>(۸)</sup>

\*\*\*

باید عنایت داشت، تمام موارد مذکور، ذیل سایه انتخابات پارلمانی رژیم آل خلیفه در همان ایام (۱۲ نوامبر/۲۱ آبان) صورت پذیرفت تا بخشی از انتقادات معترضان، متوجه این وجه مهم باشد؛ به اعتقاد ایشان در واقع، سفر پاپ و برگزاری نشست گفتگوی ادیان، با هدف سرپوش نهادن بر چهره مخدوش نقض حقوق بشر در بحرین، مشروعیت بخشی به نظام آل خلیفه و تشویق مردم آن کشور برای شرکت در انتخابات صورت پذیرفته است؛ چراکه از منظر منتقدان، «انتخابات پارلمانی، صرفاً یک اقدام نمایشی است که نتیجه آن از قبل مشخص بوده و طبق روال همیشگی سیستم سیاسی حاکم، شیعیان در انزوا قرار می‌گیرند. بحرین تلاش می‌کند از نشست رهبران ادیان برای بهبود چهره ناقض حقوق بشری خود استفاده کند.»<sup>(۹)</sup> در عین حال، سکوت غرب در برابر خشونت و نقض حقوق بشر شهروندان شیعی و مهاجران بحرین و بی‌تفاوتی رهبر مسیحیان جهان نسبت به تحریم نشست گفتگوی ادیان توسط اندیشمندان، علما و رهبران شیعه بحرین، بر این گمانه‌زنی‌های منتقدانه دامن زده و بهره‌برداری از دین در مسیر سیاست و رویه تمام‌سیاسی همایش‌های بین‌المللی همچون همایش گفتگو و همزیستی مسالمت‌آمیز ادیان را به منصف ظهور می‌رساند. امری که باید نسبت به آن هشیار بوده، در بررسی مزایا و معایب این دست‌گردهمایی‌ها مد نظر قرار داد تا بتوان برنامه‌ریزی مفیدتری جهت مشارکت در آن‌ها ترتیب داد.

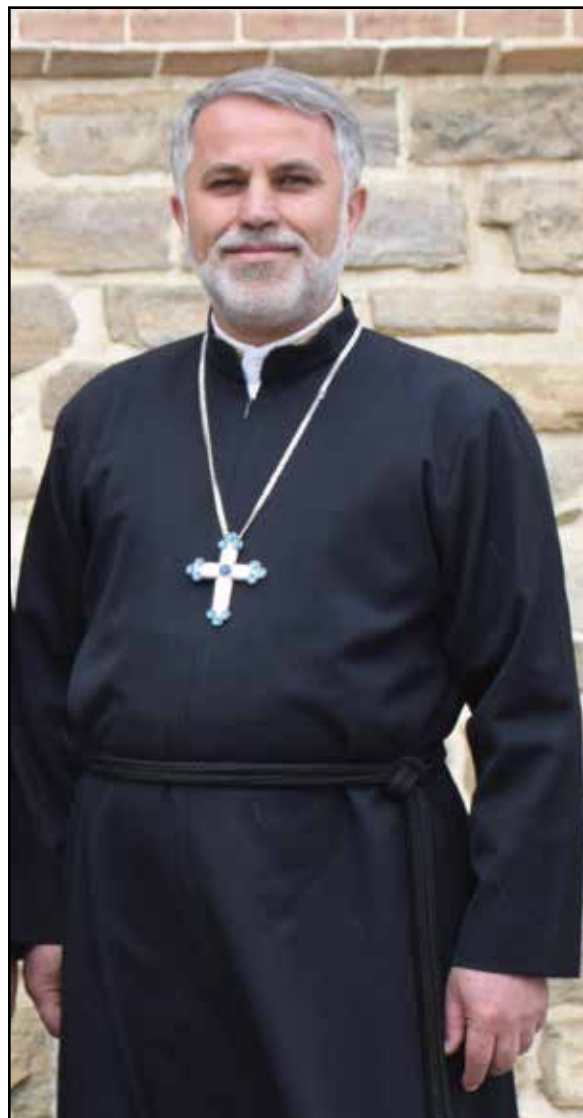
\*پی‌نوشت:

۱. عمادی، سیدرضا، سفر پاپ به بحرین؛ سفری با انتقادهای گسترده، پایگاه بصیرت، ۲۴ آبان ۱۴۰۱.
۲. فاضلی، محمود، از همزیستی انسانی تا نقض حقوق بشر، روزنامه شرق، ۱۷ آبان ۱۴۰۱.
۳. عمادی، سیدرضا، همان.
۴. فاضلی، محمود، همان.
۵. به بهانه سفر پاپ به بحرین؛ در زندان‌های آل خلیفه چه می‌گذرد؟ خبرگزاری تسنیم، ۱۱ آبان ۱۴۰۱.
۶. فاضلی، محمود، همان.
۷. عمادی، سیدرضا، همان.
۸. سفر پاپ در آستانه انتخابات صوری بحرین؛ چراغ سبزی بر ادامه سرکوبگری آل خلیفه، خبرگزاری اهل بیت (ع)، ۱۷ آبان ۱۴۰۱.
۹. فاضلی، محمود، همان.

مصاحبه با «داریاوش عزیزان»،  
کشیش کلیسای شرق آشور ارومیه

## اگر هدف مسیحیت، ایجاد نفاق باشد، مسیحیت نیست

کلیسای حضرت مریم (ننه مریم) شهرستان ارومیه، یکی از قدیمی‌ترین کلیساهای جهان محسوب می‌شود که سال‌هاست اقوام آشوری (مسیحی) ساکن ایران در آن به عبادت و برپایی مراسم آیینی می‌پردازند. شهر ارومیه نیز از دیرباز، پذیرای آشوریان بوده و فرهنگ و تاریخ آن با این جامعه پیونده خورده است. در گفتگوی پیش‌رو، داریاوش عزیزان، کشیش کلیسای شرق آشور با چیزی نزدیک به سه دهه خدمت در مقام روحانی، از تاریخچه، تعاملات فرهنگی-دینی و وجه تمایز مسیحیت سنتی از فرقه‌های تبشیری بنیادگرا سخن می‌گوید. مشروح این مصاحبه در ادامه، تقدیم مخاطبان روشنا می‌شود:



و کم‌کم آماده خدمت سربازی می‌شود. ما در ارومیه زندگی می‌کنیم و همیشه افتخار دانسته‌ام که در خدمت مردم هستم، هم جامعه آشوری و هم کل شهر. من تعامل خوبی با همه سازمان‌های مردم‌نهاد ارومیه، به‌ویژه کمیته امداد امام خمینی دارم که تعداد قابل توجهی از مستمندان آشوری را تحت پوشش قرار داده است. مخصوصاً در شرایط کرونا با توزیع بسته‌های معیشتی، کمک خیلی خوبی به نیازمندان آشوری تحت پوشش انجام داده است. سایر ارگان‌ها مانند: شهرداری، استانداری، فرمانداری، میراث فرهنگی، اوقاف و اداره ارشاد اسلامی نیز ارتباط و تعامل خوبی با کلیسا دارند و خدا را شاکر و امیدوارم که این تعامل، زیر پرچم زیبا و سه رنگ جمهوری اسلامی ایران تداوم داشته باشد.

حتی نیمه‌شب هم با خوشرویی با مراجعان برخورد می‌کردند، پولی بابت کارشان نمی‌گرفتند و می‌گفتند فقط برای سلامتی خودتان و ما دعا کنید. پدرم همیشه می‌گفت: «باید در خدمت مردم و جامعه باشیم، فرقی نمی‌کند مسلمان باشد یا مسیحی». وقتی تصمیم گرفتم کشیش شوم، پدر و مادرم خیلی حمایت کردند. من، پسر کوچک خانواده‌ام، اما پدرم همیشه احترام خاصی برایم قائل بود. شاید بتوانم بگویم بزرگ‌ترین مشوق من برای ورود به عرصه امور روحانی، پدرم بود. خداوند قسمت کرد با سرکار بانو «آنورینا کارلو»، ازدواج کردم. حاصل ازدواجمان، دو پسر است؛ پسر بزرگم، «اوگین» در دانشکده الهیات در کشور ایتالیا مشغول تحصیل است و پسر کوچکم «استیفان» ۱۸ سال دارد

**روشنا** برای شروع، خود را معرفی کنید و از سوابق اجرایی‌تان در کلیسا بفرمایید؟  
بنده، کشیش «داریاوش عزیزان» هستم. داریاوش، تلفظ آشوری کلمه «داریوش» در زبان فارسی است. نزدیک به ۲۶ سال است که در خدمت جماعت آشوریان عزیز در ارومیه هستم و خدمات روحانی را انجام می‌دهم.

پدرم - خدا رحمتش کند - شکسته‌بند و در خدمت همشهریان بود و شاید تا شعاع چندصد کیلومتری روستای ما، شناخته شده است. در طول سال‌های حیات ایشان، صدها مسلمان و مسیحی وارد خانه ما شدند و پدر و مادرم همیشه وظیفه خود می‌دانستند از آن‌ها پذیرایی کنند. مسیحی یا مسلمان فرقی نمی‌کرد، همیشه در خانه ما به روی همه باز بود،



## ■ از تاریخچه کلیسای شرق آشور در ارومیه بگویید؟

کلیسای حضرت مریم، جزء کلیساهای قدیمی جهان است و می‌توان آن را در زمره کلیساهایی شمرد که در قرن اول میلادی ساخته شده‌اند. در کتاب مقدس، انجیل «متی» باب ۲، آمده در بدو تولد مسیح، زرتشتیانی از ایران برای دیدار حضرت مسیح به سمت «اورشلیم» رفتند و ایشان را پیدا کردند. این عده به ایران بازمی‌گردند. دومین [عید] میلادی که در مسیحیت اتفاق افتاده، عید «پنطیکاست» است؛ روزی که در واقع مسیحیت، جهانی و از قوم یهود خارج می‌شود. در انجیل، «اعمال رسولان»، از باب دو، در مورد این اتفاق بزرگ که در کلیسا افتاده و ما به آن «تولد کلیسا» می‌گوییم، اشاره شده است. پنطیکاست، یکی از اعیاد بزرگ است که در یهودیت جشن گرفته شده. در اورشلیم، خیلی‌ها جمع می‌شدند و آن عید را به جا می‌آوردند و شاگردها [حواریون مسیح] هم آنجا هستند. در اعمال رسولان به سه قوم بزرگ ایران یعنی پارتیان، مادبان و ایلامی‌ها اشاره شده و بعد، اقوام دیگر را بیان کرده است؛ یعنی در تولد کلیسا هم افرادی از ایران حضور داشتند.

در همان سده اول میلادی نیز در ایوان مدائن، تیسفون، بنای کلیسای شرق توسط حواریون حضرت مسیح گذاشته شد و در قرون اول، دوم و سوم میلادی، کلیسا در ایران، جایگاه خود را پیدا کرد. بسیاری از رهبران اعظم کلیسا، افرادی مثل «مارشیمون برصایی»، ایرانی‌الاصل و فارس، عرب یا کرد هستند. البته این بحث، مربوط به ۶۰۰ سال قبل از ظهور اسلام است. این تاریخچه، زوایای زیادی دارد و بالأخره باید به اندازه ۲۰۲۰ سال در مورد آن صحبت کرد. به هر حال مسیحیت، خیلی زود به ایران وارد و کلیسای شرق آشور هم در قرن اول میلادی تأسیس شد. الآن حدود ۸۰ باب کلیسای فعال داریم که حفظ شده‌اند. هم ما حفظشان می‌کنیم و هم میراث فرهنگی و وزارت ارشاد اسلامی. این کلیساهای از نظر گردشگری، تاریخی و مذهبی، حائز اهمیت هستند. مسیحیت و بهتر بگوییم، کلیسای شرق یا کلیسای پارس یا کلیسای ایران، از همان سده اول میلادی در ایران حضور داشته و تا قرن چهارم میلادی،

با کلیسای «انطاکیه» یونان در ارتباط بوده است ولی به خاطر جنگ‌های ایران و روم و ایران و یونان، مسیحیت، قدری داخل ایران تحت فشار قرار گرفت. برای کاهش این فشارها و بیان اینکه مسیحیت ایران، اصلاً جدای از مسیحیت خارج از مرزهاست، طی یک همایش از روم، یونان و مصر (مراکز اصلی مسیحیت)، اعلام جدایی کرد. این گردهمایی تحت عنوان «گردهمایی اساقفه ماراسحاق» با شرکت حدود ۳۵ اسقف اعظم ایران در قرن چهارم در مرو برگزار شد. به این ترتیب، کلیسای ایران به طور کل از کلیسای غرب جدا شد و تحت عنوان کلیسای شرق و کلیسای پارس، استقلال یافت و به حیات خود در ایران ادامه داد.

جالب آنکه در این همایش حتی به این موضوع اشاره می‌کنند که کلیسای ما (پارس) از نظر معماری هم با غرب تفاوت دارد. به این ترتیب، از قرن چهارم به بعد، دیگر ارتباط این کلیسا با کلیساهای انطاکیه نیز از بین می‌رود و استقلال پیدا می‌کند. کشور هم رهبران کلیسایی را به رسمیت می‌شناسد و در همه مناسبات اداری و کشوری همیشه از همان ابتدا تا به امروز شرکت کرده‌اند. حتی بعد از اینکه اسلام وارد ایران شد، به خاطر ارتباط مسیحیت با اسلام و حضرت محمد صلوات الله علیه، مسیحیت شرق همچنان محفوظ شده و به حیات خود در کنار مسلمان‌ها ادامه داده است.

## ■ این استقلال و آبادی کلیسا با پیروزی انقلاب

اسلامی و تغییر حکومت، چه وضعیتی پیدا کرد؟ کیفیت رسیدگی به کلیساهای و مطالبات جامعه آشوری را در جمهوری اسلامی چطور می‌بینید؟ اتفاقاً یک مسئله جالب بعد از پیروزی انقلاب، حفظ کلیساهای ما بود. خوب، کلیسای شرق هم به عنوان کلیسایی ملی-مذهبی است که بیشتر با آشوری‌ها شناخته شده و به نوعی خود را ملزم می‌داند که زبان آشوری را هم حفظ کند. بالأخره حفظ زبان، آیین و فرهنگ برای بقای یک قوم و ملت - البته ما در ایران تحت عنوان ملت ایران هستیم - در اولویت قرار دارد و در زمان انقلاب نیز این اجازه به آشوری‌ها داده شد که زبان خود را در مدارس تدریس کنند تا زبان و فرهنگ آشوری را حفظ نمایند و این را مدیون جمهوری اسلامی هستیم. در

عین حال در مجلس هم نماینده‌ای داریم که به غیر از نظردهی در همه امور کشوری و لشکری، از آداب و رسوم و خواسته‌های آشوریان صیانت می‌کنند. از نظر فرهنگی هم یکسری آیین‌ها هم مثل عید «تموز» (عیدی قبل از میلاد مسیح) جشن گرفته می‌شود. در واقع تحت صیانت و حفاظت جمهوری اسلامی، ما توانستیم آداب و فرهنگ خود را حفظ کنیم و در کنار آن، کلیساهای خیلی زیبایی هم داریم که میراث فرهنگی با تخصیص بودجه، کمک زیادی به حفظ آن‌ها کرده است.

## ■ در مقایسه با کشورهای دیگر مثل عراق

که بخشی از اقوام آشور در آن ساکن هستند، وضعیت جامعه خود را در خصوص نوع تعامل با حکومت چطور ارزیابی می‌کنید؟ از آنجا که تا سوریه و عراق رفته‌ام و در ایران هم بوده‌ام، می‌توانم صد درصد بگویم که جمهوری اسلامی هم از نظر سیاسی و هم از نظر فرهنگی، تعامل بهتری با آشوری‌ها داشته است. به خصوص در بحث اینکه بتوانند زبان خود را تدریس کنند و این خیلی مهم است. در حالی که در کشور عراق در زمان «صدام حسین»، این اتفاق نیفتاد و خیلی سخت بود. حتی در زمان صدام این بحث مطرح بوده که آشوریان می‌بایست «عرب مسیحی» خوانده شوند، یعنی حتی بحث قومیت را هم نباید مطرح می‌کردند. در سوریه و ترکیه هم بحث‌های قومیتی، زیاد پررنگ نبود اما وضعیت ما در جمهوری اسلامی، جدا از بحث مذهبی، از نظر قومیتی هم خیلی بهتر بوده و حکومت اسلامی به ما این امتیاز را داده که به عنوان یک قوم بتوانیم خود را حفظ کنیم.

## ■ پرسش بعدی درباره جریان معروف به

«بنیادگرا» یا «مسیحیت صهیونیستی (تبشیری)» با مواضع تند و اسلام‌ستیزانه است؛ این فرقه چه تفاوتی با مسیحیان سنتی دارد و به نظر شما علت رویکرد ضداسلامی آن چیست؟

من در هر کشوری زندگی می‌کنم باید تابع قانون باشم. بر اساس کتاب مقدس، حضرت مسیح می‌فرماید: «در هر کشوری که زندگی می‌کنید، تابع قانون آن کشور باشید». از طرفی حضرت مسیح در کتاب مقدس، همیشه مردم را برحذر می‌کنند از افرادی



که تحت عنوان «رسولان دروغین» از آنان یاد می‌کند و می‌فرماید: «مواظب انبیای دروغین باشید.» کار انبیای دروغین مثل درخت است. اگر درختی خوب باشد، بار خوبی خواهد داشت و اگر درخت بدی باشد، هیچ‌وقت بار نیکویی نخواهد داشت. اگر امر بشارت با هدف تفرقه‌افکنی، نفاق، ایجاد جنگ و جدال باشد، مذبوم و به فرموده حضرت مسیح، جزء انبیای دروغین است.

امروز، انسان تشنه صلح، محبت و بخشش است. حال اگر اشخاصی پیدا شوند که -خدای ناکرده- از مسیحیت، اسلام یا یهودیت برای نفاق سوءاستفاده کنند، از ثمره‌شان شناخته خواهند شد. اگر شخصی واقعاً در مورد مسیح صحبت کند، هیچ‌گاه ایجاد نفاق و تفرقه نخواهد کرد، اگر به نام پیامبر اسلام یا حضرت موسی سخن بگوید، هرگز ایجاد تفرقه نمی‌کند، چون هیچ‌یک از این ادیان، خواستار نفاق و تفرقه نبوده و می‌خواهند صلح برقرار باشد. آرزوی ما هم این است که صلح جهانی محقق شود و مردم هر جا هستند، راحت زندگی کنند. اگر هدف مسیحیت، ایجاد نفاق باشد، مسیحیت نیست. مسیح باید بشارت‌دهنده صلح و سلامتی باشد. اگر -خدای ناکرده- عده‌ای بیابند و از نام مسیحیت برای نفاق استفاده کنند، مسیحی نیستند.

**جامعه آشوری - مسیحی ایران به عنوان جامعه‌ای آرام و صلح طلب شناخته می‌شود اما در یک برهه از تاریخ این قوم، اتفاقی به نام واقعه «جیلولوق» رخ داده که به سبب روشن نبودن برخی ابعاد آن، روایت‌های مختلف و گاه مغرضانه‌ای درباره این واقعه بیان شده؛ لطفاً مختصری از تاریخ و علل بروز این اتفاق، بفرمایید؟**

بله، بحث جیلولوق، خیلی جالب است که شاید اطلاع‌رسانی خوبی از آن نشده و بعضاً هم همانطور که فرمودید، خیلی مغرضانه به آن نگاه کرده‌اند. من معمولاً وقتی این موضوع را برای جماعت خودمان شرح می‌دهم، از آن‌ها می‌پرسم: «چنگیزخان»، «معرم قذافی» یا «صدام» را چه نوع انسان‌هایی می‌بینید؟ به این افراد همواره از دو زاویه نگاه می‌شود. خب چنگیزخان از دیدگاه یک مغول، شخص خیلی بزرگی است

ولی وقتی من ایرانی در مورد چنگیزخان یا تیمورلنگ صحبت می‌کنم، نگاه مثبتی به آن‌ها ندارم، چون چنگیز کشورم را با خاک یکسان کرد و تیمورلنگ هم بزرگ‌ترین کتابخانه‌های جهان را سوزاند، کلیساها و مساجد را ویران کرد و به قول معروف، شخمی به زمین زد، اما هیچ تخمی در آن نکاشت، اما همین اشخاص از نگاه آن طرف، یک قهرمان هستند.

واقعه جیلولوق هم یک چنین بحثی است. جیلوها یکی از اقوام آشوری هستند که حدود ۸۰۰ سال در منطقه کلیسای شرق (در قوچانوس کوه‌های ترکیه)، زندگی آرام و بی‌دغدغه‌ای داشتند اما این آرامش با وقوع یک نهضت خیلی بزرگ به نام «ترکان جوان» (پان ترکیسم)، مخدوش شد. جنگ‌هایی در می‌گیرد، عثمانی‌ها، کردها و ترک‌ها متحد شده و همه آشوری‌ها (جیلوها) و ارمنی‌های ساکن در آن منطقه را بیرون می‌رانند.

پس از این اتفاق، جیلوها وارد مناطق «سلماس» و «خوی» ایران می‌شوند اما متأسفانه جنگ و نزاع با خروج آن‌ها به اتمام نرسید و جنگجویان همراه آن‌ها به خاک وارد ایران شده و با شوراندن عده‌ای، این جنگ در ایران ادامه پیدا می‌کند. مرحوم «مارشمون»، رهبر کلیسای شرق در آن زمان، نامه‌ای برای «رضاشاه» می‌نویسد -که در کتاب «راه بی‌سرانجام» آورده شده- با این مضمون که ما به عنوان یک «مهاجر» وارد این منطقه شده‌ایم و برای جنگ نیامده‌ایم، مردم ما گرسنه و تشنه هستند. این نامه به دست والی ارومیه می‌رسد، ولی هیچ‌وقت از ارومیه به مرکز نمی‌رود. به همین خاطر، جنگ‌ها ادامه پیدا می‌کند تا زمانی که «اسماعیل سینکو»، رهبر کلیسای آشور را برای گفتگوی صلح به سلماس دعوت می‌کند، اما در این دیدار، او و همراهانش با اصابات تیر طرف مقابل، ترور می‌شوند و این اتفاق بد، بار دیگر آتش جنگ را شعله‌ورتر از قبل می‌سازد. کشتاری فجیع رقم می‌خورد و به این ترتیب، واقعه جیلولوق رخ می‌دهد.

به هر حال، جیلوها از اقوام آشوری-مسیحی هستند اما آشورهای ایران، قبل از ورود جیلوها به سلماس، در ایران ساکن بودند و تاریخ مسیحیت ایران، مربوط به ورود جیلوها نیست.

**چرا آشوری‌ها را از جیلوها جدا نمی‌کنید؟**  
این موضوع، درست مثل این خواهد بود که شما بگویید: ما لرها را از بافت ایران جدا می‌کنیم. آن‌ها چون لر هستند، پس ایرانی نیستند! یا بلوچ‌ها ایرانی نیستند. ایران در واقع ترکیبی از بلوچ، لر، ترک و دیگر اقوام است. در اوایل پیروزی انقلاب هم مرحوم «شهید بهشتی» و خیلی عزیزان دیگر، زحمت بسیاری کشیدند تا یک اتحاد ملی به وجود آورند. این در واقع یک سیاست است. بنابراین، من امروز نمی‌توانم به خاطر واقعه تأسفار جیلولوق بگویم جیلوها یا مثلاً تیاری‌ها و حکاری‌ها جزء آشوری‌ها نیستند. بالأخره در جنگ آن زمان، آشوری‌ها که هیچ قدرت دیگری هم پشت سرشان نبود، با روس‌ها متحد شدند تا بتوانند خود را حفظ کنند. هرچند وقتی روس‌ها از آن‌ها روی برگرداندند، این اتفاقات افتاد و به واقعه جیلولوق منتهی شد.

**به عنوان پرسش آخر، درباره رابطه بین کلیساهای ایران شامل کاتولیک، پروتستان، ارتدوکس و شرق آشور با یکدیگر توضیح دهید؟**  
خدا را شاکر هستیم که تعامل واقعاً خوبی میان کلیساها برقرار است. مسیحیان بر اساس کتاب مقدس باید بتوانند یکدیگر را دوست داشته باشند، با هم و در کنار هم باشند که این اتفاق برای ما افتاده است. یک عده از آشوری‌ها پروتستان هستند، شاید در یک خانواده آشوری، یکی پروتستان باشد، شخصی کاتولیک، فردی عضو کلیسای ما (شرق آشور) و دیگری، دورگه ارمنی-آشوری باشد. خوشبختانه، امروز یک تعامل خیلی زیبا میان فرق مسیحیت در ایران، مخصوصاً در ارومیه وجود دارد. البته در بدو ورود پروتستان، کاتولیک یا ارتدوکس، طبعاً اتفاقاتی ممکن است افتاده باشد. مثل، رویدادهای قرون وسطی یا اتفاقات میان پروتستان‌ها و ارتدوکس‌ها، حادثه قسطنطنیه (استانبول امروزی) مابین کلیسای ما و پروتستان‌ها. اگرچه در گذشته حوادثی رخ داده اما امروز، گفتمان خیلی زیبایی در جهان مسیحیت جاری است و همه یکدیگر را خیلی خوب قبول می‌کنند.

**سپاس از فرصتی که در اختیار روشنا قرار دادید.**





# سه زن

آشنایی با «کلارا آبکار» و «آلینوش طریان»، از هنرمندان و دانشمندان مسیحی ایران

## قسمت اول

همانند شماره گذشته در این مجلد از فصلنامه روشنا نیز دو تن از چهره‌های هنرمند و دانشمند جامعه پیروان ادیان توحیدی (مسیحیان ارمنی) ایران که در حوزه‌های تخصصی خود یعنی هنر و فیزیک، سرآمد، پیشرو و در عین حال، انگیزه‌بخش زنان ایرانی بوده‌اند، از نظر گذرانده می‌شود. خانم «کلارا آبکار (آبکاریان)»، نگارگر، مینیاتوربست و تذهیب‌کار ایرانی-ارمنی و خانم «آلینوش طریان»، فیزیکدان که به مادر نجوم و بانوی اختر فیزیک ایران ملقب گردیده‌است. این دو بانوی برخاسته از جامعه مسیحیان ایران، با پیوند زدن ریشه‌های تربیت ایرانی-مسیحی خود به عرصه هنر و دانش، ضمن خلق آثار هنری و دستاوردهای علمی، تمام تلاش خویش را در مسیر اعتلای فرهنگی و پیشرفت‌های علمی میهن به کار بستند و افتخاری برای کلیه ایرانیان از هر دین، قومیت و نژاد هستند. در ادامه، نظری می‌فکنیم بر تلاش‌ها و دستاوردهای این دو بانو که هر دو گذشته از تمام توان خویش، منازل خود را نیز در راه تربیت هنرمندان و دانشمندان وقف کردند.

## کلارا آبکار؛ نگارگر ایرانی-ارمنی

کلارا آبکار (آبکاریان) در سال ۱۲۹۴ هجری شمسی در محله جلفای ارامنه اصفهان دیده به جهان گشود. ابتدا در هنرستان دخترانه به تحصیل پرداخت و در ادامه به هنرستان عالی هنرهای زیبا وارد شد. وی در این دوره سه‌ساله از محضر استادانی چون «طاهر جوادزاده» (استاد چیره‌دست مینیاتور)، «هادی تجویدی» و «حسین کاشی‌تراش» بهره‌گرفت. هادی تجویدی، مینیاتور ایرانی را پس از نزدیک به سه قرن وقفه و رکود به سبک و شیوه اصیل و سنتی برگرداند و پایه‌گذار مکتبی نو در مینیاتور معاصر با نام «مکتب مینیاتور تهران» شد. در نزد چنین استادانی، آبکار در شاخه‌های نگارگری ایرانی (مینیاتور)، تذهیب، تشعیرسازی (شیوه‌ای در نگارگری کتاب و مرقع)، گره‌چینی (از شاخه‌های معماری و کاشی‌کاری سنتی) و نقاشی زیرلاکی به کسب مهارت پرداخت و بیش از ۳۰۰ اثر هنری ماندگار خلق کرد.<sup>(۱)</sup> در سال‌های بعد برای قوت هرچه بیشتر هنر خویش به ادامه





همزمان با روز جهانی موزه، مجموعه آثار این بانوی هنرمند در کاخ موزه‌های سعدآباد افتتاح شد تا با بیش از هفت دهه فعالیت، همچنان به کوشش خویش ادامه دهد. این بانوی هنرمند با وجود نیاز مالی هیچ‌گاه آثارش را به معرض فروش قرار نداد و اظهار می‌داشت: «مگر شما می‌توانید فرزندانتان را بفروشید؟»

یکی از شاخصه‌های آثار خانم آبکار، بهره‌گیری از چهره زنان بود که به شیوه قلم‌زنی کار می‌شدند. او در تابلوهای خود از رنگ‌هایی با طیف‌های متنوع و اغلب سفید، سبز، زرد، قهوه‌ای و ارغوانی با زمینه سیاه استفاده می‌کرد. این هنرمند مسیحی-ارمنی با دریافت روح موجود در هنر اسلامی-ایرانی (تذهیب و مینیاتور) نشان داد، هنر حد و مرز نمی‌شناسد و پیوندهای دیرین پیروان اقوام و ادیان در ایران، وسعتی به زبان هنر ملی دارد. خانم آبکار سرانجام روز اول فروردین ماه ۱۳۷۵ پس از یک دوره بیماری، در سن ۸۱ سالگی درگذشت و در قبرستان آرامنه به خاک سپرده شد.

### آلینوش طریان، مادر نجوم ایران

آلینوش طریان رانخستین بانوی فیزیکدان ایرانی می‌دانند که به مادر نجوم ایران، شهره است. آلینوش ۱۸ آبان ۱۲۹۹ در خانواده‌ای مسیحی-ارمنی در تهران متولد شد. والدین وی هر دو تحصیلکرده بودند؛ پدر طریان، پاره‌هایی از شاهنامه را



تحصیل پرداخت و بدین منظور در سال ۱۳۱۹، دوره مینیاتور را در هنرستان عالی مینیاتور سپری کرد و موفق به دریافت گواهینامه درجه اول هنر از وزارت هنر و فرهنگ شد. برخی از مشهورترین آثار وی عبارت‌اند از: «انوشیروان و بزرگ‌مهر»، «شکار بهرام»، «یوسف و زلیخا»، «پیرزن و سلطان سنجر» و «تاج پیمان» (نگین‌کاری روی نقره). آبکار، تابلوهای بسیاری در زمینه تذهیب دارد که تذهیب هشت ضلعی او با طرح بته جقه، بسیار معروف است.

خانم آبکار، سال‌ها به ارائه خدمت به جامعه در مقام استاد و هنرمند پرداخت. وی در سال ۱۳۵۶ از خدمات دولتی بازنشسته شد و ۱۲ سال بعد (۱۳۶۸)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، درجه استادی در رشته مینیاتور (معادل دکترای هنر) به وی اعطا کرد. نیروی اراده و توانمندی این بانوی هنرمند به گونه‌ای بود که در سال ۱۳۶۷ یعنی سن ۷۳ سالگی، از پای‌ننشست و نخستین نمایشگاه خود را در موزه هنرهای ملی ایران برگزار کرد که تحسین بسیاری از اهل ذوق را برانگیخت.

از جمله افتخارات ایشان، کسب جایزه «کارل کروپ» برای طراحی سیمرغ است. عشق این بانوی هنرمند به وادی هنر به گونه‌ای بود که تصمیم گرفت، بخش عمده‌ای از دارایی خود را در مسیر اعتلای آن و تربیت هنرمندان اهدا کند، لذا در سال ۱۳۷۲، منزل و کلیه آثار هنری خود را برای بهره‌برداری آموزشی-فرهنگی به سازمان میراث فرهنگی بخشید. یک سال بعد در روز ۲۹ اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۳،



فیزیک خورشیدی را در اختیار دانشگاه تهران قرار داد و دکتر طریان برای این بورس انتخاب شد و از فروردین سال ۱۳۴۰ به مدت چهار ماه به آلمان رفت و بعد از انجام مطالعات به ایران بازگشت. سه سال بعد (۱۳۴۳) دکتر طریان به عنوان نخستین فیزیکدان زن در ایران به مقام استادی دست پیدا کرد. دکتر طریان، اولین کسی بود که در ایران به تدریس فیزیک ستاره‌ها پرداخت.

وی در سال ۱۳۴۵ به عنوان عضوی از کمیته ژئوفیزیک دانشگاه تهران انتخاب شد. در سال ۱۳۴۸ رسماً به ریاست گروه تحقیقات فیزیک خورشیدی مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران منصوب گردید و در نخستین رصدخانه فیزیک و تلسکوپ خورشیدی ایران که خود در بنیانگذاری آن نقش عمده‌ای داشت، به خدمت پرداخت.

طریان می‌گفت: «من دانشجویها را خیلی دوست داشتم و بالطبع دانشجویها هم من را خیلی دوست داشتند و این مسئله باعث شده بود تا کوچک‌ترین ناراحتی‌ای در دوران تدریسم احساس نکنم و با دانشجویانم مثل دوست رفتار می‌کردم و اصلاً خودم را نمی‌گرفتم. معلم باید مهربان باشد [و] مهربانی را به دانشجویها و دانش‌آموزانش یاد دهد؛ چراکه این جوانان، آینده کشور هستند. اگر اساتید بداخلاق باشند، نمی‌توانند درس اخلاق بدهند. اساتید باید به طور مرتب مطالعه داشته باشند و اطلاعات خود را مطابق با مطالب روز کنند و دانشجویان هم باید خوب درس بخوانند.»<sup>(۱)</sup>

این بانوی ارجمند تا پایان عمر ازدواج نکرد و عشق به آموزش و

به زبان ارمنی بازگردانده بود و مادرش دانش‌آموخته رشته ادبیات از سوئیس بود. او تحصیلات پایه را در مدرسه آرامنه و دوره دبیرستان را در آموزشگاه «انوشیروان دادگر» زرتشتیان سپری کرد. سپس به گروه فیزیک دانشکده علوم دانشگاه تهران رفت و در خرداد ماه ۱۳۲۶ موفق به اخذ درجه کارشناسی شد و در ادامه، در همان دانشگاه در مقام متصدی عملیات آزمایشگاهی به فعالیت پرداخت.

اندکی بعد برای ادامه تحصیل به «سوربن» (بخش فیزیک اتمسفر) فرانسه رهسپار شد و در سال ۱۹۵۶ میلادی، دانشنامه دکترای خود را به سرانجام رساند. با وجود پیشنهاد استادی در دانشگاه سوربن، دکتر طریان با هدف خدمت به کشورش به ایران بازگشت و در دانشگاه تهران به عنوان دانشیار ترمودینامیک منصوب شد. وی در این رابطه می‌گوید: «من علاقه داشتم به کشورم، ایران، خدمت کنم. وگرنه در همان فرانسه در حالی که هنوز فارغ‌التحصیل نشده بودم، از من دعوت به کار کردند و در جواب استاد فرانسوی ام که می‌خواست من را استخدام کند، گفتم باید به کشورم برگردم و فقط برای بهتر خدمت کردن به کشورم برای تحصیل به فرانسه آمدم. بعد از برگشت به ایران، خیلی‌ها به من می‌گفتند که حماقت کردی، اما من چون وظیفه خودم می‌دانستم که برگردم، برگشتم و پشیمان نیستم، زیرا توانستم دانشجویان خوبی تحویل جامعه دهم و این مسئله باعث دلخوشی من است.»<sup>(۲)</sup>

در سال ۱۳۳۸ دولت فدرال آلمان غربی، بورس مطالعه رصدخانه

تربیت باعث شد منزل خود را به آرامنه جلفا و دانشجویانی که محل اسکان مناسبی ندارند، وقف نماید. او در اواخر عمر در آسایشگاه سالمندان «توحید» زندگی می‌کرد.

در سال ۱۳۸۲، فیلمی مستند از زندگی دکتر طریان با نام «سوی خورشید» به عنوان یکی از قسمت‌های برنامه «فرزانگان ایران» ساخته و پخش شد. همچنین در سال ۱۳۸۹ مراسم جشن نودمین سالروز تولد خانم دکتر آئینوش طریان، به همت انجمن بانوان آرامنه ایران و مؤسسه «ترجمه و تحقیق هور» در محل باشگاه «آارات» تهران برگزار شد و از ایشان در مقام نخستین بانوی فیزیکیان ایران، مادر ستاره‌شناسی، مؤسس نخستین رصدخانه و تلسکوپ خورشیدی و اولین استاد زن در دانشگاه‌های ایران، تقدیر به عمل آمد. آئینوش طریان در نهایت پس از سال‌ها تلاش علمی و عملی، ۱۴ اسفندماه سال ۱۳۸۹ چشم از جهان فروبست.<sup>(۱)</sup>

\*پی‌نوشت:

۱. پوران، فرخ‌زاد، کارنامه‌ی زنان کاری ایران، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۱، ص ۱۸.
۲. ملاحسینی، محمد، زندگینامه آئینوش طریان، همشهری آنلاین، ۱۹ آبان ۱۳۸۹.
۳. زندگینامه آئینوش طریان، مجله ویستا، فرهنگ و هنر.
۴. ملاحسینی، محمد، همان.

## قسمت دوم

### آشنایی با بانوی زرتشتی درمانگر

**«مینا ایزدیار»؛ بانوی تالاسمی ایران**

تاسال‌های زیادی درد بیماری سخت‌درمانی چون تالاسمی، جسم و جان مبتلایان و



خانواده‌هایشان را رنج می‌داد و متأسفانه شمار مبتلایان نیز هر سال فزونی می‌یافت. در آن شرایط، تصور راه‌اندازی نهاد حمایتی در این حوزه نیز رؤیایی بیش نبود اما از دل تمام این ناامیدی‌ها روزنه‌ای یافت شد و به همت تلاش‌های بی‌وقفه و خالصانه زنی از تبار زرتشت، نخستین انجمن تالاسمی ایران در سال ۱۳۶۸ بنیان نهاده شد تا کشور ما به عنوان جامعه‌ای پیشرو در این عرصه، الگویی برای دیگر جوامع در حال توسعه باشد. نکته قابل تأمل، کوشش و همراهی‌شان به شانۀ این بانوی زرتشتی با دیگر همکاران مسلمانان بود که در کنار یکدیگر برای پیشرفت و کمک به مردم ایران خدمت کردند.

مینا ایزدیار در نهم مهرماه ۱۳۲۸ در خانواده‌ای زرتشتی در شهر کرمان چشم به جهان گشود. پدرش «داریوش ایزدیار» و مادرش «پوران تیگرانی»، از هموطنان پیرو دین زرتشت بودند. وی سال‌های اول و دوم ابتدایی را در دبستان دخترانه «شهریاری» شهر کرمان گذراند و برای ادامه تحصیل به تهران آمد و در دبستان «گیو»

و دبیرستان «نوشیروان جی تاتا» مشغول شد. او در سال ۱۳۴۶ با رتبه ۱۳ کشوری در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران و همچنین با رتبه ۸۰ کشوری در دانشکده پزشکی دانشگاه شیراز پذیرفته شد و دانشگاه تهران را برای ادامه راه برگزید. پس از اتمام تحصیل به عنوان پزشک اطفال و استاد دانشگاه به خدمت مشغول شد اما دغدغه نهانی‌اش حمایت از بیماران سخت‌درمان خون بود.

وی در طول زندگی پربار خویش کارهای بزرگی برای بیماران تالاسمی کشور انجام داد. مینا ایزدیار، مدیریت گروه مؤسسان و ریاست هیئت‌مدیره انجمن تالاسمی ایران را عهده‌دار شد. او با درایت خود نقش بسیار بارزی در راه‌اندازی این نهاد حمایتی داشت. وی از سال ۱۳۶۲ تلاش خود را برای تشکیل انجمن تالاسمی ایران آغاز کرد و در سال ۱۳۶۸ این انجمن را پایه‌گذار و به صورت رسمی به ثبت رساند.

پس از گذشت ۲۴ سال از پایه‌گذاری این نهاد حمایتی، ایران تنها کشور در حال توسعه‌ای است که همه مبتلایان تالاسمی در آن شناسایی شده و زیر پوشش انجمن تالاسمی ایران قرار گرفته‌اند. این دستاوردها مرهون زحمات دکتر ایزدیار و همکاران اوست.<sup>(۱)</sup> تلاش‌ها و پژوهش‌های او در کنار همکارانش منجر به کاهش شمار نوزادان ایرانی زنده متلا به تالاسمی حاد از ۲۵۰۰ نفر به ۳۰۰ نفر در سال شد.<sup>(۲)</sup>

در سال ۱۳۹۹، سازمان انتقال خون ایران نهم مهرماه، زادروز زنده یاد مینا ایزدیار را در تقویم سازمانی خود، «روز میزبانی از اهداکنندگان خون پیروان ادیان الهی» (اقلیت‌های دینی) نام نهاد. در نخستین جشنواره طب انتقال خون، جایزه‌ای به پاس خدمات ارزنده دکتر مینا ایزدیار در زمینه انتقال خون بیماران تالاسمی، به نام این بانوی دانشمند زرتشتی نامگذاری شده است.

جشنواره علمی زنده یاد دکتر مینا ایزدیار، هر ساله روز نهم مهرماه و همزمان با زادروز آن روانشاد برگزار می‌شود. آرمان این جشنواره در راستای ایجاد انگیزه در میان تلاشگران در فراگیری علم، شناخت و تشویق نخبگان علمی و فناوری است.

نام دکتر ایزدیار به عنوان مادر تالاسمی ایران و پزشکی دلسوز، از خاطره‌ها زودده نخواهد شد.

این بانوی دانشمند زرتشتی پس از عمری جهاد علمی و انسانی، ۳۱ خردادماه سال ۱۳۹۲ بعد از یک سال و نیم مبارزه با بیماری سرطان در شهر «مدیسون» ایالت ویسکانسین آمریکا دیده از جهان فروبست.

\*پی‌نوشت:

۱. زادروز دکتر مینا ایزدیار؛ فرهیخته زرتشتی، بنیادگذار انجمن تالاسمی ایران، سایت امرداد، ۱۳۹۹/۷/۹.
۲. ویکی‌پدیا، ذیل عنوان مینا ایزدیار.



# یاران ایران یا محفل ملی بهائیت در ایران

طرد پژوهشگران علمی در بهائیت

خطدهی نابجای بهائیت به معترضین

# «یاران ایران» یا «محفل ملی بهائیت در ایران»

بررسی تشکیلات غیرقانونی بهائیت در ایران

محمدحسین خوش مسلک

ظهور بهائیت و به تعبیر خودشان «مهد امر...» بودن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. استحکام نظام تشکیلاتی آنان که در ایران تثبیت شده بود، به نقاط دیگر جهان نیز سرایت پیدا می‌کرد، حتی طبق اسناد موجود در دوران رژیم پهلوی، نشریات بهائی که در ایران انتشار می‌یافت، از طریق اسرائیل برای بهائیان در سراسر جهان ارسال می‌شد.

موقعیت مناسب بهائیان در رژیم شاهنشاهی، موجب شده بود که آن‌ها با هرگونه تغییر و تحولات سیاسی در داخل ایران مخالف باشند، چراکه با وقوع انقلاب، آنچه را بهائیت در مدت بیش از صد سال تلاش نمود تا مضمحل و نابود کند، از سوی حاکمیت جدید به رسمیت بیشتری می‌رسید. همین امور سبب شده بود تا هرگونه تحرک مردمی و مذهبی که باعث تزلزل در موقعیت مناسب بهائیت می‌شد، مورد مخالفت این فرقه قرار گیرد.

لازم به ذکر است، در ابتدا ارتباط هسته مرکزی بهائیت به واسطه افرادی موسوم به «ایادیان امر...» صورت می‌گرفت؛ ایادیان، گروهی از بهائیان بودند که توسط «حسینعلی نوری» (بنیانگذار بهائیت)، بعد از او پسر و جانشینش «عباس افندی» و در آخر نوه اش، «شوقی افندی» برای انتشار تعالیم بهائیت و حفظ همبستگی و نظم جامعه بهائی، منصوب شده بودند. بعد از مرگ شوقی افندی و تشکیل مرکز مدیریت فرقه در اسرائیل (موسوم به «بیت‌العدل»)، این مرکز، وظیفه ایادیان را به دو مؤسسه جدید به نام «مشاورین قاره‌ای» و «دارالتبلیغ» محول کرد. این هیئت‌ها، معاونین و مساعدینشان، تحرکات، حیات فکری و اجتماعی، توسعه منابع انسانی و... را در جامعه بهائی کنترل می‌کنند.

در هر کشور، جمعی به عنوان «محفل ملی» و در بخش‌های کوچک‌تر، در هر استان، محافل استانی، شهرستانی، روستا و

تشکیلات بهائیت همواره در تمام دوران موجودیتش و در هر کشوری که حضور یافته، عملکردی ضد هویت ملی منطقه از خود نشان داده است. این رفتار بهائیت، مخصوصاً در ایران، نمودی چند برابر می‌یابد. این فرقه که در دوره قاجار با حمایت کشورهای بیگانه به وجود آمد، در دوران پهلوی، از جایگاه سیاسی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی مستحکمی برخوردار شده و مورد حمایت حکومت قرار گرفت.

در زمان پهلوی، حکومت نه تنها دست بهائیان را برای هر فعالیتی باز گذاشته بود، بلکه در موقعیت‌های شغلی و سیاسی بسیار مهمی نیز نفوذ پیدا کرده و همواره در تلاش بودند بافت فرهنگی-اعتقادی ایرانیان را دستخوش تغییرات باب میل خویش نمایند. اگر بعضاً مخالفت و مزاحمتی هم برایشان ایجاد می‌شد، از سمت خود مردم و به صورت خودجوش انجام می‌گرفت.

علاوه بر این تخاصم با هویت و فرهنگ ایرانی، بهائیان با دستیابی به مناصب بالا یا امنیتی در کشور، دستشان برای انواع مختلف جاسوسی باز بود، همان‌طور که در اسناد به جای مانده از آن دوران هم گوشه‌ای از این تحرکات ثبت شده است. به طور مثال، در اسناد ساواک پیرامون جاسوسی بهائیان برای آمریکا و انگلستان چنین نوشته شده است: «حضرت‌القدس تهران طی نامه محرمانه به کلیه محفل‌های سراسر ایران اعلام نموده، کلیه بهائینی که در نیروهای مسلح شاهنشاهی خدمت می‌نمایند، زیر نظر داشته فوراً آمار کلیه افراد نظامی از سرباز تا امراء طی یک یادداشت به حضرت‌القدس تهران ارسال تا به بیت‌العدل و به مراجع لندن و براند اسکات در آمریکا ارسال گردد و آقای براند اسکات، آمار مورد نظر را خواسته.»<sup>(۱)</sup> به طور کلی، کشور ایران از میان کشورهای جهان به عنوان محل

لجنه‌های مختلف به صورت نموداری درختی به هم مرتبط می‌شوند که هر لجنه، خود دارای چند هیئت بوده و هر هیئت نیز چندین کمیسیون دارد. تمام این محافل و در درجه بعد، کمیسیون‌ها و لجنات، زیر نظر و در ارتباط با هیئت‌های مشاورین و دارالتبلیغ هستند. پیش از انقلاب اسلامی، این تشکیلات عریض و طویل در ایران نیز به طور جدی برپا بود و فعالیت می‌کرد.

## انقلاب اسلامی و محافل بهائی

بعد از انقلاب اسلامی و روشن شدن اسناد خیانت‌ها و یکه‌تازی بهائیت در مملکت، عرصه بر این تشکیلات تنگ شد و در سال ۱۳۶۲ شمسی، جمهوری اسلامی ایران، تشکیلات و محافل روحانی بهائیت در ایران را غیرقانونی اعلام کرد. برای غیرقانونی بودن فعالیت این تشکیلات، اگر تمام تخلفات و اقدامات مجرمانه بهائیت

را هم کنار بگذاریم، تنها با توجه به جبهه معاندانه آمریکا و اسرائیل نسبت به ایران و در عین حال، پشتیبانی همیشگی از بهائیت، کاملاً قابل توجیه است. بهائیت که مرکز اصلی آن زیر نظر رژیم صهیونیستی و در آن سرزمین ساخته و مدیریت می‌شود، با استفاده از تشکیلات جدی و پیگیرش، اطلاعات ناب و بسیاری از زندگی واقعی آحاد جامعه را به این کشورها مخابره می‌کرد و به این طریق، برنامه‌ریزی برای تغییر فرهنگ و نشانه گرفتن نقطه ضعف‌های اقشار درونی جامعه با دقت بالاتری انجام می‌پذیرفت.

به نوعی می‌توان چنین گفت که با پیروزی انقلاب اسلامی و اعلام غیرقانونی بودن تشکیلات، دست بیگانگان و ایادیانشان -همچون بهائیت- در کشور، از ابعاد مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی ایران اسلامی به میزان قابل ملاحظه‌ای کوتاه شد.

با غیرقانونی شدن تشکیلات بهائیت در ایران، محفل بهائیان ایران که اصلی‌ترین و پرتیرین تشکیلاتی بهائیت در ایران بود، چاره‌ای جز اعلام هرچند ظاهری تمکین به قانون نداشت. بنابراین، طی نامه‌ای چنین بیان کرد: «... به فرموده حضرت ولی امر... در توفیق مبارک نوامبر ۱۹۲۸ آنچه از طرف اولیای امور و حکام محلی و مرکزی آن اقلیم، راجع به شئون اداری امریه از قبیل انعقاد مجامع عمومی و تشکیل محافل و لجنه‌های امریه و امر تبلیغ و نشریات و مراسمات با مراکز داخله و خارجه صادر گردد، باید کل اطاعت نمایند و تمرد و مخالفت احکام و اوامر قطعیه حکومت متبوعه خویش را به قدر رأس شعره‌ای جائز ندانند... در اتباع دستور مولای توانا این خادمان، تشکیلات بهائی یعنی محافل روحانیه و لجنات را تعطیل اعلام می‌نمایند.»<sup>(۳)</sup>

بعد از تمکین ظاهری به قانون، بهائیت سعی کرد با استفاده از سیاست مظلوم‌نمایی و استمداد از مجامع بین‌المللی - که بیشتر تحت نفوذ بیگانگان بودند - به نظام ایران فشارهای سیاسی و اجتماعی وارد کند. در کنار سیاست مظلوم‌نمایی و فشار، تشکیلات

بهائیت بی‌توجه به حکم قانون و حتی ادعای خود مبنی بر عدم تمرد از حکومت، در آبان‌ماه سال ۱۳۸۵ با تغییر نام محفل ملی ایران به «یاران ایران»، ۹ نفر دیگر را به عنوان مدیران جدید بهائیت در ایران منصوب کرد:

«بیت‌العدل اعظم الهی با کمال سرور و بهجت، انتصاب دوستان عزیز را که اسامی ایشان به ترتیب الفبا مذکور است، به عنوان اعضای هیئت یاران ایران اعلان می‌دارد.»<sup>(۴)</sup>

افرادی که در این نامه از آن‌ها نام برده شده، عبارتند از: «بهرروز توکلی»، «وحید تیزفهم»، «مهوش ثابت»، «جمال‌الدین خانجانی»، «سعید رضایی»، «فریبا کمال‌آبادی» و «عقیف نعیمی» که جا دارد اقدامات هر یک از این اشخاص به عنوان مقاله‌ای مستقل مورد بررسی قرار گیرد.

به طور کلی، این افراد که عنوان یاران ایران را یدک می‌کشیدند، فعالیت‌های اداری جامعه بهائی را در ایران، مدیریت و هدایت کرده و امور اجتماعی و معنوی بهائیان ایران را تحت کنترل داشتند. این هیئت ۹ نفره، دقیقاً همچون محافل ملی، به عنوان کانال ارتباطی میان نهادهای محلی، ملی و بین‌المللی بهائیت عمل می‌کرد و نظارت و خط‌دهی به فعالیت‌هایی مانند امور آموزشی، انتشارات، ترویج تعالیم بهائی، ازدواج و به طور کلی اداره امور جامعه بهائی را بر عهده داشتند. در کنار تمام این امور کنترلی، به دلیل ماهیت ضداسلامی و ضدحکومتی بهائیان در ایران، یاران ایران به نوعی به مرکز مدیریت و سازماندهی ضدانقلاب و حامی براندازان در ایران نیز تبدیل شده بود.

لزوم وجود این مدیریت سازماندهی شده برای بهائیت، از آن رو بود که برخلاف آنچه بهائیان ادعا می‌کنند، بهائیت نه تنها یک دین و حتی یک باور و اعتقاد قلبی هم نیست، بلکه تشکیلاتی است که برای پیشرفت و نیل به اهداف سلطه‌جویانه‌اش حتماً می‌بایست به صورت کنترل شده فعالیت کند و طبق نقشه، تمام مهره‌های تشکیلاتی‌اش را که همان بهائیان هستند، سر جای مشخصی گذاشته و مسئولیت مورد نیاز تشکیلات را به آن‌ها محول کند.

به هر روی، تعیین مسئولان تشکیلاتی و سپردن مسئولیتی به قول خودشان خطیر به آنان، به خودی خود نقض قانون و نوعی سازماندهی تشکیلاتی بود. ضمن آنکه، تشکیلات با ارائه نقشه‌های مختلف و پیگیری و پیشبرد آن‌ها در ایران، لحظه‌ای از انجام فعالیت‌های فرقه‌ای خود غافل نمی‌شد: «استقامت دلیرانه احبای ممتحن مهد امر... قوای روحانی عظیمی را در جهان به سریان آورده... آنچه همگان باید در مد نظر داشته باشند، این است که بهترین راه ابراز این اشتیاق، تمرکز کامل قوا در اجرای نقشه پنج‌ساله می‌باشد.»<sup>(۵)</sup>

این نقشه‌ها با محوریت جذب افراد به بهائیت و به خصوص تفکر بهائی بوده و در مسیر پیاده‌سازی، نظارت بر حوزه‌های مختلف،



**بعد از تمکین ظاهری به قانون، بهائیت سعی کرد با استفاده از سیاست مظلوم‌نمایی و استمداد از مجامع بین‌المللی - که بیشتر تحت نفوذ بیگانگان بودند - به نظام ایران فشارهای سیاسی و اجتماعی وارد کند. در کنار سیاست مظلوم‌نمایی و فشار، تشکیلات بی‌توجه به حکم قانون و حتی ادعای خود مبنی بر عدم تمرد از حکومت، در آبان‌ماه سال ۱۳۸۵ با تغییر نام محفل ملی ایران به «یاران ایران»، ۹ نفر دیگر را به عنوان مدیران جدید بهائیت در ایران منصوب کرد**



از فعالیت‌های آموزشی تا سازمان‌های مردم‌نهاد را در بر می‌گرفت. ضمن اینکه، سیاستگذاری مدیران بهائی بر این بوده‌است بهائیان را به سمتی سوق دهند که بر تقویت ظرفیت‌های فردی یا نهایتاً جمع‌های مشورتی تکیه داشته باشند. مسئولان تشکیلات درصدند با کاستن تعارضات فعالان بهائی و توقعات بدنه جامعه بهائی ایران، ضمن تبیین شرایط خاص کشور، آن‌ها را با مشکلاتی که برای رسیدن به اهداف بهائیت در نبود تشکیلات اصلی و علنی این فرقه ممکن است ایجاد شود، آشنا کنند.

نکته مهم دیگر، بالا بردن توان دفاعی و آموزش نحوه به گردن گرفتن مسئولیت اقدامات تشکیلاتی، به صورت انفرادی توسط عناصر بهائی است، به طوری که اگر یکی از عناصر بهائی به خاطر اقدامات ضدکشور و ضدقانونی‌اش لو رفته یا دستگیر شد، تشکیلات نسبت به وی مسئولیتی نداشته باشد و ارتباطش با لایه‌های دیگر این سازمان قابل ردگیری نباشد.

از طرفی، در این سال‌ها با کمک مدیریت یاران ایران و نفوذ کارگزارانش در منطقه، بهائیت با ورود به میادین اقتصادی کشور و تقویت عقبه خویش، فعالیت‌های تجاری و فرهنگی خود را نیز توسعه بخشیده و با کمک بیگانگان، جنگ نرم گسترده‌ای علیه جمهوری اسلامی تدارک دیده است. «به کارگیری انواع رسانه در این ناتوی فرهنگی، شرایطی را برای بهائیان مهیا ساخت تا با کمک بیگانگان دست به فعالیت‌های گسترده تبلیغی علیه جمهوری اسلامی بزنند. طرح تبلیغی روحی و تلاش برای ارائه افزایش آمار بهائیان در ایران و جهان، در راستای این فعالیت‌های فرهنگی صورت گرفت. بهره‌گیری از فضای مجازی به صورت گسترده و به کمک بیگانگان، فرقه بهائیت را به عنوان وسیله‌ای در عرصه ناتوی فرهنگی علیه جمهوری اسلامی تبدیل کرد. سایر ابزارهای رسانه‌ای، بهائیان را در امور فرهنگی در داخل و خارج از کشور، فعال تر کرد، به طوری که نگارش دایره‌المعارف‌ها، دانشنامه‌ها، ساخت فیلم‌ها در سینماها و برنامه‌های تلویزیونی و امثال آن‌ها موجب شد بهائیان در حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ حتی وارد حوزه‌های سیاسی و امنیتی شده و در تلاش برای تضعیف و ضربه به نظام جمهوری اسلامی نقش مؤثر داشته باشند.»<sup>(۵)</sup>

## برخورد

با پیشروی فعالیت و حضور بهائیان در مناطق مختلف کشور برای جذب نیرو و تغییر بافت فرهنگی-اجتماعی جامعه در کنار ساماندهی ارسال اطلاعات مردم به کشور دشمن و بیگانه، پس از سال‌ها تاخت و تاز به این فرقه، در سال ۱۳۸۷ با هسته مرکزی مدیریت بهائیت در ایران برخورد شد که این خود، بابتی دیگر در مظلوم‌نمایی و هوچی‌گری بهائیان علیه ایران، گشود. بهائیان در حالی از برخورد قانونی با قانون شکنی‌هایشان اظهار ناراضیتی داشتند که تنها گوشه‌ای از جرایمشان، تبلیغات علیه نظام (ماده ۵۰۰)، جاسوسی (ماده ۵۰۱)، اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی (ماده ۶۱۰)، افساد فی‌الارض (ماده ۲۸۶)، تشکیل یا اداره تشکل غیرقانونی با هدف برهم زدن امنیت کشور (ماده ۴۹۸) و... بود.

از طرفی، مجامع بین‌المللی و کشورهای مدعی حقوق بشر که خود از نفوذ فرهنگی-اقتصادی بهائیت در ایران منتفع بودند، به

مظلوم‌نمایی‌های بهائیان پر و بال داده و با پوشش خبری و اعلان بیانیه‌های مختلف، موجب تحریم‌های مختلفی علیه کشور شدند. به طور کلی بهائیت، مقاصد متعددی را از این مظلوم‌نمایی‌ها دنبال می‌کند که از آن جمله می‌توان به: تخریب وجهه ایران و انقلاب، سرپوش گذاشتن بر ضعف‌های عقیدتی خود، توجیه جنایات و خیانت‌هایشان، جذب نیرو، جلب توجه افکار عمومی، اخذ امکانات مختلف از مجامع بین‌المللی و تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد.

همچنان که در اعتراضات اخیر کشور، بهائیان همچون آتش زیر خاکستر، برخی تحرکاتشان علیه جمهوری اسلامی را که همیشه به صورت مخفیانه و دست به عصا پیگیری می‌کردند، به شکل آشکار روی کار آوردند. مخصوصاً حمایت‌های سلطنت طلبانه این تشکیلات که همیشه وجود داشت، به شکلی پررنگ‌تر، بروز پیدا کرد. اینجا بود که شبکه‌سازی و ارتباط با دولت‌ها و سازمان‌های مستقر در دولت‌های متخاصم ایران، بار دیگر موجب برخورد با برخی اعضای یاران ایران شد و باز هم داستان تکراری مظلوم‌نمایی‌ها با شدت بیشتری مطرح شد. جالب آنکه در تمام بلایای طبیعی و همین‌طور مشکلات و اغتشاشات، ردپای بهائیت به چشم می‌خورد، این در حالی است که در بهائیت، دخالت در سیاست و حتی نظر دادن در مورد آن، صراحتاً برای بهائیان ممنوع اعلام شده!

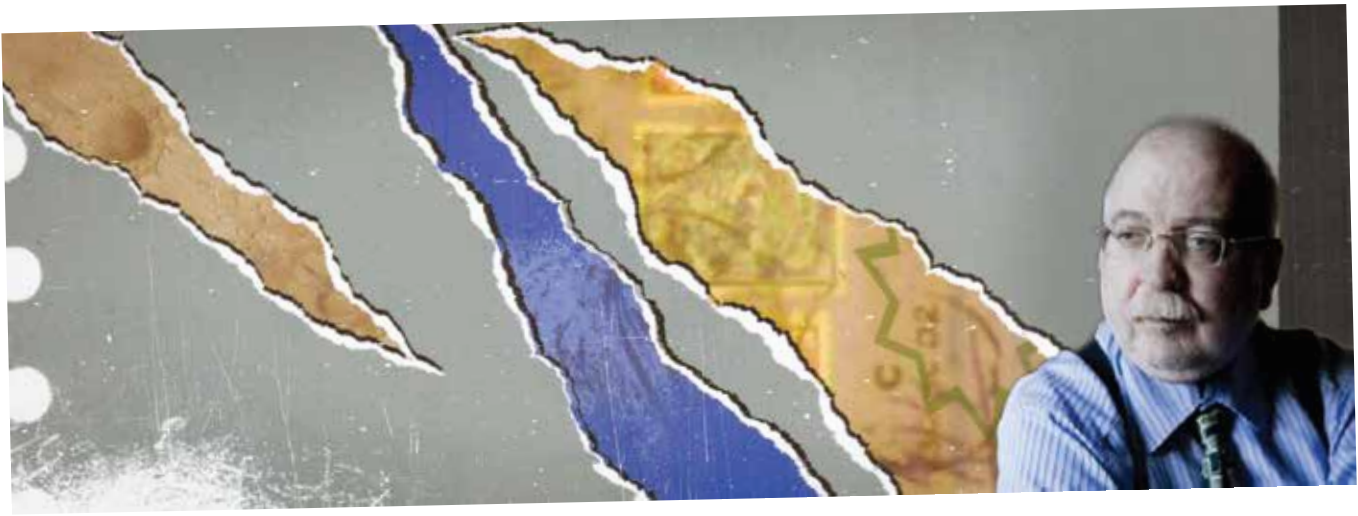
بدنام کردن ایران با مظلوم‌نمایی و تهمت، از آن جهت برای بهائیت سودمند است که علاوه بر برخورداری از حمایت‌های سیاسی و اقتصادی، باعث تثبیت موقعیتشان در کشورهای معاند با جمهوری اسلامی می‌شود. باید به موارد فوق، این را هم افزود که بخش بزرگی از تحریم‌های حقوق بشری علیه ایران به واسطه اقدامات بهائیان ایجاد شده‌است.

در حقیقت بعد از انقلاب، اگرچه محفل ملی ظاهراً برچیده شد اما به جای آن اعضای هیئت یاران ایران، با تعهدی بی‌اندازه متعصبانه به بهائیت و به همان اندازه معاندانه نسبت به جمهوری اسلامی ایران، طرح‌هایی مثل جامعه‌سازی، آموزش بهائیان، براندازی و تبلیغ و ترویج را مدیریت می‌کردند و به طور کلی می‌توان گفت، بازوهای مرکز اصلی فرقه در ایران بودند. متأسفانه در وضعیت آشفته ماه‌های گذشته، گستاخانه ضدیت خود را رو کردند و وقتی هم به صورت کاملاً واضح و منطقی مثل هر کشور دیگری که با تشکیلاتی هدایت شده از دشمن اصلی‌اش برخورد می‌کند، با آن‌ها برخورد می‌شود، با بی‌شرمی -مورد انتظار از بهائیت- بیانیه‌های ضدایرانی منتشر کرده و در نهم، سودای نابودی ایران را در سر می‌پروراند.

\*بی‌نوشت:

۱. منصور، جواد، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ۱۳۷۸، سند شماره ۹۲/۲.
۲. پیام محفل ملی ایران، ۱۲ شهریور ۱۳۶۲.
۳. نامه دارالانشا مرکز اصلی فرقه، ۹ نوامبر ۲۰۰۶.
۴. پیام مرکز اصلی فرقه به محافل روحانی ملی، ۶ مارچ ۲۰۰۹.
۵. غفاری، زاهد، اکار، حمید، نقش فرقه بهائیت در تقابل با نظام جمهوری اسلامی در عرصه جنگ نرم، مجله مطالعات قدرت نرم، سال اول، ش ۴، زمستان ۱۳۹۰.





# طرد پژوهشگران علمی در بهائیت

با محوریت کتاب «انشعابات و ادعاهای رهبری در بابیت»، «دنیس مک ایون»

عزت ریحانی

ایجاد جذابیت برای افراد ناآگاه غیربهائی گرفته تا روشن شدن ماهیت اصلی آن‌ها را درک کرد:

«... اساساً یکی از مواردی که باعث جلب توجه من به بهائیت شد، مدرن بودن، توجه به مباحث معاصر و این ادعا بود که بهائیت، ادیان قدیمی را پشت سر گذاشته است و ابعاد جدیدی از عقیده و عمل را عرضه کرده است، ولی الآن که با چشم باز به آن نگاه می‌کنم، آن را آیینی می‌بینم که توسط مردان و زنان بسیار سنتی و محافظه‌کار اداره می‌شود؛ کسانی که عقایدشان فقط با محافظه‌کارانه‌ترین ابعاد ادیان باستانی همخوانی دارد. عقاید بهائیان، بیشتر با تندرهای یهودی و مسیحی و بنیادگرایان و سلفی‌های مسلمان مطابقت دارد، تا یهودیان، مسیحیان، مسلمانان و شیعیان اصلاح‌طلب.»<sup>(۱)</sup>

آقای مک ایون، یک شبه یا در مدت زمانی کوتاه به این نتیجه نرسید که از بهائیت کناره‌گیری کند و اصلاً در ابتدای امر، هدفش از مطرح کردن انتقادات، خروج از بهائیت نبود، بلکه تنها اقدام وی، بیدار نگاه داشتن روحیه پژوهشگر و علمی‌اش بود که در کنار تسلط بر زبان‌هایی مثل فارسی و عربی موجب شد نه تنها با تناقض‌ها و ایرادهای بسیاری در مبانی نظری بهائیت مواجه شود، بلکه عملکرد بهائیان و مسئولان این تشکیلات را نیز مورد بازبینی نقادانه قرار دهد. در واقع با گذشت زمان، گسترده شدن تحقیقات و بالا رفتن آگاهی وی از زوایای بهائیت، ابتدا سعی کرد با انتقاداتی سازنده به اصلاح وضع موجود بپردازد تا اینکه سرانجام به خاطر عملکرد بهائیان از یک سو و مواضع اعتقادی، کلامی و تاریخی بهائیت از سوی دیگر، از این فرقه روی گرداند و علیه آن دست به قلم شد. گوشه‌ای از مسائلی که مورد انتقاد حرفه‌ای این استاد دانشگاه قرار گرفت، به شرح زیر است:

- «انتقاد از تحریف تاریخ بابی و بهائی، مخفی کردن حقایق تاریخی، عدم صداقت در نقل وقایع تاریخی و غیرمستند بودن آن‌ها.
- انتقاد به عدم حضور زنان در سازمان رهبری بهائیت.
- اعتراض به غیردموکراتیک بودن انتخابات بهائی و توجه به تشکیلات انتصابی به جای سیستم انتخابی.

«دنیس مک ایون»، محقق و پژوهشگری است که بعد از ۱۵ سال عضویت فعال در جامعه بهائی، از این تشکیلات کناره گرفت. وی ۲۶ ژانویه ۱۹۴۹ میلادی در «بلفاست»، واقع در «ایرلند شمالی» به دنیا آمد. پس از فراگرفتن ادبیات انگلیسی از «مایکل لانگلی» شاعر انگلیسی، به تئاتر و ادبیات علاقه‌مند شد. در همین سال‌ها بود که با بهائیت نیز آشنا شده و در عین حال برای تحصیل زبان و ادبیات انگلیسی به «دوبلین» می‌رود. پس از آن به مدت چهار سال به فراگیری عربی، قرآن و فارسی، در دانشگاه «ادینبرگ» در «اسکاتلند» پرداخته و بعد به اردن، ترکیه و ایران سفر می‌کند. بعد از مدتی تحصیل در دانشگاه «شیراز»، دکترای خود را از «کینگز کالج کمبریج» با پایان‌نامه‌ای پیرامون شیخیه و بابیه در ایران شیعی قرن ۱۹ میلادی، اخذ می‌نماید.

دکتر ایون بهائی، به مدت دو سال (۱۹۷۹-۱۹۸۰) به تدریس انگلیسی، تمدن اسلامی و مترجمی انگلیسی به عربی در دانشگاه «محمد پنجم» (واقع در «مراکش») پرداخته و بعد از آن (سال ۱۹۸۱) به تدریس عربی در دانشگاه «نیوکسل» مشغول می‌شود، تا زمانی که سرمایه‌گذاران عربستان سعودی، او را به علت تدریس در موضوعات تشیع و صوفیه اخراج می‌کنند.

وی در زمان عضویت در سازمان بهائیت، تلاش بسیاری در راستای تبیین اهداف و ماهیت این فرقه به صورتی کاملاً علمی و دانشگاهی مبذول داشت و اتفاقاً همین تمرکز علمی و پژوهشی، باعث می‌شود خروجش از بهائیت، بیشتر مورد توجه قرار گیرد. مک ایون بعد از ۱۵ سال خدمت مستمر به بهائیت، از حضور و سخنرانی در کنفرانس‌های تشکیلاتی گرفته تا تدریس در مدارس تابستانه بهائی و... به دلیل روشنگری پیرامون ماهیت فریبکار و بیراهه‌های بهائیت، از این فرقه طرد و از بهائیت خارج می‌شود.

دنیس مک ایون، مقالات متعددی از یافته‌های علمی و عینی خود نگاشته که حاوی نکات جالب توجه بسیاری است. در میان چند جمله‌ای که در ادامه ذکر می‌شود، می‌توان نکاتی مختلف، از نحوه

● انتقاد به تسلیم بی قید و شرط بهائیان در مقابل تصمیمات بیت العدل و تشکیلات بهائی.

● اعتراض به سانسور گسترده متون بهائی و حذف و پاکسازی برخی واقعیت‌ها از کتاب‌ها و آثار.

● انتقاد از برخورد خشونت‌آمیز رهبران بابی و بهائی با دیگران.

● بیان تضادهای اساسی بین آیین بابی و بهائی و تناقض‌های موجود بین آن‌ها.

● انتقاد از بی تفاوتی بهائیت نسبت به مشکلات واقعی مردم جهان و سرگرم شدن آن‌ها به آمار و ارقام و اینکه بهائیان دنیا در چند کشور و سرزمین اسکان دارند و نوشته‌های بهائی به چند زبان ترجمه شده است، به جای توجه به مسائل مهم جهانی و ارائه راهبرد برای حل آن‌ها.<sup>(۱)</sup>

این هاگوشه‌ای از موارد مورد اشاره مک‌ایون است که در قالب نامه، مقاله و... به بهائیان ارائه شده بود اما تشکیلات بهائیت، نه تنها از پس پاسخگویی به آن‌ها برنیامد، بلکه افرادی نظیر «خوان کول» که روزی سعی کرده بودند در برابر این اشکال‌ها از بهائیت دفاع کنند، خود نیز پس از مدتی از بهائیت رویگردان شدند.

درماندگی بهائیت در مقابله و پاسخ درخور به شخصی چون دنیس مک‌ایون و برخوردهای قهری آن‌ها، نشان می‌دهد برخلاف ادعای این فرقه بر اهمیت و اعتقاد به اصل «لزوم تطابق علم و دین» (یکی از اصل دوازده‌گانه‌ای که بهائیت ادعا می‌کند به آن معتقد و پایبند است)، کوچک‌ترین نگاه علمی را برنتابیده و شخصیت‌های علمی نیز قادر به تحمل جو حاکم بر این تشکیلات نیستند.

در ادامه، به بررسی یکی از آثار انتقادی آقای مک‌ایون که توسط خانم «لیلا چمن خواه» به فارسی نیز ترجمه شده، می‌پردازیم. در این کتاب، سه نوشته از دنیس مک‌ایون با عناوین «نامه دنیس

مک‌ایون درباره آیین بهائی مورخ ۱۹۷۹ میلادی»، «انشعابات و ادعاهای رهبری در بابیت (۱۸۵۰-۱۸۶۶ م.)» و «بحران در مطالعات بابی و بهائی» ترجمه شده که البته، نکاتی نیز توسط مترجم به آن‌ها اضافه شده است.

نامه (مطلب) اول را نویسنده، زمانی نگاشته است که هنوز بهائی و امیدوار به تأثیر تذکرات بود. آنچه از این نامه به دست می‌آید، عملکرد بهائیان، فعالیت‌ها و روش برخورد آنان با تعلیم «عدم مداخله در سیاست» است... وی صادقانه برخی فعالیت‌های بهائیان را که تنها جنبه تبلیغاتی دارد، مطرح کرده و نشان داده که چگونه آموزه عدم مداخله در سیاست، با اهدافی که آیین بهائی در مورد حکومت جهانی بهائی مطرح می‌کند، در تناقض است. در این مرحله او امیدوار است بتواند به اصلاح جامعه بهائیان بپردازد.<sup>(۲)</sup>

با توجه به اهمیت جانیشینی «علی محمد شیرازی» (سرکرده بابیت) برای اثبات بهائیت به پیروان این فرقه، نویسنده در مقاله «انشعابات

و ادعاهای رهبری در بابیت» که کمی بعد از خروج وی از بهائیت به رشته تحریر درآمده است، در نظر داشته «روایتی مختصر از وقایع پس از مرگ باب ارائه دهد و با دیدی نقادانه، به تحلیل مسائل مربوط به جانیشینی در فرقه بابیت بپردازد... نویسنده در این مقاله به مطالعه جزئی دوره‌ای کوتاه از تاریخ شکل‌گیری بهائیت یعنی جنگ قدرت و چالش بر سر رهبری جامعه بابی پس از مرگ باب می‌پردازد.»<sup>(۳)</sup>

جالب آنکه او تنها به ذکر روایات تاریخی بسنده نکرده و مقاله در نهایت، صحت و سقم گفتارهایی را که در این زمینه به جای مانده است نیز مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. باید خاطر نشان کرد، اگرچه این مقاله موضوع جانیشینی علی محمد شیرازی را مورد بحث قرار می‌دهد، اما به معنای تصدیق ادعای نبوت وی نبوده و «به عنوان مقاله‌ای علمی و منحصرآرایی، قصد دارد تنها از حقیقت و حوادثی که رخ داده‌اند - و نه از حقانیت ادعاهای پیرامونی - پرده بردارد.»<sup>(۴)</sup>

سومین مقاله این کتاب در اعتراض به فضای مطالعات بین‌المللی بهائی و مشخصاً در اعتراض به خوان کول نگاشته شده است که البته آقای کول نیز بعدها از جامعه بهائیت جدا شد و به یکی از منتقدین بنام بیت العدل مبدل گشت. نویسنده در این مقاله، بحران بسیار حائز اهمیتی را در بهائیت به رخ می‌کشد و آن، برخورد غیرعلمی بهائیت در مواجهه با انتقادات علمی-تاریخی است. در ضمن، مقاله به تشکیلات توصیه می‌کند، یا رویکرد خود را اصلاح کنند یا ادعای علمی بودن نداشته باشند.

همچنان که در این کتاب می‌توان فضای مطالعات بهائیت و رویکرد محدودکننده مرکز اصلی تشکیلات بهائی را در آزادی بیان، به خصوص در حیطه دسترسی آزاد به اطلاعات در زمینه عقاید، تاریخ بابیت و بهائیت مشاهده نمود، مطالعه آثار و انتقادات مک‌ایون از آن جهت می‌تواند حائز اهمیت باشد که نشان می‌دهد فردی که سال‌ها بهائی بوده و مدت زمانی قابل توجه از عمر خویش را در آن سپری کرده، حتی تلاش‌های بسیاری در راستای اهداف این تشکیلات انجام داده است، هنگامی که به اطلاعات بیشتری در زمینه بهائیت دست می‌یابد، چه انتقاداتی بر آن وارد کرده و برخورد بهائیت با چنین اشخاصی به چه صورت است!

\*بی‌نوشت:

۱. فرناق، حمید، بهائیت در تحقیقات دنیس مک‌اوتن، تهران: نشر گوی، ۱۴۰۰، ص ۱۴.
۲. همان، صص ۱۷-۱۶.
۳. مک‌ایون، دنیس، انشعابات و ادعاهای رهبری در بهائیت، ترجمه: چمن خواه، لیلا، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۲، ص ۶.
۴. همان، ص ۷.
۵. همان.





# خطدمی نابجای بهائیت به معترضین

متین حمیدی

هدف، سعی در تبیین بخشی از خوراک‌های فکری ارائه شده توسط بهائیت و بررسی ناهق بودن بهائیان در اظهار نظر و تزییق محتوایی از این دست و در شرایط موجود است. اتفاقات و اعتراضاتی که در چند ماهه گذشته به اسم زنان شدت گرفت، زمینه را فراهم کرد تا بهائیت بار دیگر دعاوی خود در رابطه با حقوق زنان را به خورد جامعه داده و نخ‌های عروسک رنگ و رو رفته‌اش را که بازیگر همیشگی چنین مواقعی است، به حرکت درآورد و «فاطمه برغانی» یا همان «طاهره قره‌العین» را اسطوره برابری و آزادی خواهی زنان معرفی کند.

در مورد بهائیت و ادعای اهمیت به حقوق زنان، ساده‌ترین ناقض ادعاهایشان در احکام و حتی سخنان سردمداران این فرقه به چشم می‌خورد. «حسینعلی نوری» و «عباس افندی»، اولین رهبران بهائیت‌اند که در نصوص خود، زنان را «کنیز» و مردان را اقدم و اقوی نسبت به زنان خوانده‌اند. بعد هم بازتاب نگاه نابرابرانه‌شان در احکام تبعیض‌آمیزی که از خود به جای گذاشته‌اند، کاملاً روشن می‌شود.

دستورالمعمل‌هایی که بر طبق آن، در مسائلی چون ارث یا مهریه به هیچ عنوان مساوات و حتی جانب انصاف و منطبق رعایت نشده‌است. اگرچه امروزه، حضور فعالانه زنان بهائیتی را در اقدامات مختلف این فرقه نمی‌توان انکار کرد و این تشکیلات سعی می‌کند همواره زنان را پیشرو و درویتی‌تری که از خود به نمایش می‌گذارد ارائه دهد، اما هسته اصلی و تصمیم‌گیرندگان برتر این سازمان، گروهی کاملاً مردانه هستند که حق ورود هیچ زنی در آن گروه، مجاز نیست. عدم مجوز عضویت زنان در هسته اصلی مرکز تشکیلات بهائیتی، سال‌هاست به پرسش و مطالبه زنان بهائیتی تبدیل شده که سردمداران بهائیت هیچ پاسخی برای آن ندارند اما به هر حال،

جامعه در تعریفی ساده‌سازی شده، به مجموعه انسان‌هایی اطلاق می‌شود که در محدوده‌ای مشخص، ذیل اشتراکاتی در سرزمین، فرهنگ و حاکمیت با هم زندگی می‌کنند، به طوری که افکار، اعمال و باورهای اشخاص بر شکل‌گیری آن جامعه تأثیر می‌گذارد. اما به همین ختم نمی‌شود و همان‌طور که تک‌تک انسان‌های تشکیل دهنده یک اجتماع، آن جامعه را ساخته و بر آن اثر می‌گذارند، خود جامعه به عنوان یک کل نیز دارای شعور و حتی می‌توان گفت - ذهن است و متقابلاً بر اعضای درونش تأثیرگذار. طبق این رویکرد، همان‌طور که هر شخص در برهه‌های مختلف زندگی خود، دچار تغییر و تحولات مختلف می‌شود، تغییر در اجتماع نیز امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است. از طرفی، عوامل مختلفی در این تغییرات نقش‌آفرین هستند؛ از آموزش‌های گوناگون گرفته تا الگوپذیری‌ها و رسانه‌ها. آنچه در این میان اهمیت دارد، بررسی عوامل مؤثر در این تحولات است که اگر ناآگاهانه انتخاب و پیروی شود، ثمرات زیان‌بار و هزینه‌های سنگینی به دنبال خواهند داشت. یکی از جریان‌هایی که در طول تاریخ سعی داشته در شکل‌گیری و جهت‌دهی افکار اجتماعی ایرانیان بازیگردانی کند، تشکیلات بهائیت است. طی دو قرن اخیر، در بزنگاه‌های متلاطم تاریخ این سرزمین، همواره ردپایی از تشکیلات بهائیت یا پیشینیان بابتی‌شان به چشم می‌خورد. علت، تقریباً مشخص است؛ اولاً، بهائیان تسریع‌کننده خواسته‌های اربابان استعمارگراشان هستند و در ثانی، پندارهایی از به دست گرفتن حکومت یا حداقل پاگرفتن حکومتی که میدان را برایشان باز کند، در سر می‌پروراند.

مقصود این مطلب، توضیح پیرامون اهداف سلطه‌جویانه یا براندازانه بهائیت و مختصات محتوایی - عملی آن نیست، بلکه



حقوق انسان‌ها نیز قائل نبود. بنا بر آنچه قره‌العین به آن معتقد بود، باید تمام کتاب‌های غیربایبی سوزانده و خون غیربایبان یا مخالفان بایبی ریخته شود، آن‌ها در پی تخریب تمام عبادتگاه‌ها بودند و حتی پوشیدن لباس اجنبی را ممنوع می‌دانستند!<sup>(۱)</sup>

با این حال، بهائیت که خواسته قلبی‌اش، اغتشاش و ناآرامی و در پی آن فروریختن حاکمیت مستقل در ایران است، زنی آشوبگر، قاتل و توطئه‌گر را به صرف کشف حجاب که آن هم برای ایجاد نمودی بیرونی از خروج از اسلام صورت گرفته بود، به عنوان نمونه‌ای برای آرمان‌خواهی و مطالبه‌گری معرفی می‌کند. این موضوع هم نشان‌دهنده ضعف بهائیت و نداشتن نمونه‌ای قابل اتکا برای ارائه بوده و هم روحیه ضداسلامی و درون‌تروریستی این سازمان را به نمایش می‌گذارد.

آنچنان که روشن است، این نکته حائز اهمیت می‌باشد که لزوماً حجاب یا بی‌حجابی، متضمن عدالت‌خواهی یا مطالبه‌گری بر حق نیست. نه قره‌العین با کشف حجابش دغدغه آزادی و عدالت مردم را داشت و نه امثال «مریم رجوی» و نوجه‌هایش با حجاب کامل، سنگ مردم ایران را به سینه می‌زند. هر دو، گروهک‌هایی تروریستی و قدرت‌طلبند که می‌خواهند اندیشه اجتماع را از مطالبه‌گری‌های برحق منحرف کرده و صید خود را از این آب گل‌آلود حاصل نمایند. اگر امثال این تشکیلات بتوانند تغییرات گریزناپذیر اجتماعی را تحت تأثیرات منفی خود قرار دهند، به چیزی جز بن‌بست و بیراهه منجر نخواهد شد.

\*پی‌نوشت

۱. نامه مرکز اصلی تشکیلات بهائیت، ۲ جولای ۱۹۹۶ م.

۲. نوری، حسینعلی، اقتدارات، ص ۲۹.

بهائیت با تمام جنبه‌ای سازمانی و تشکیلاتی‌اش، المان‌های یک فرقه توتالیتر را نیز به همراه دارد و اینجاست که همواره اعضای خود را به عدم ایجاد شبهه و پذیرش بی‌چون و چرای فرامین و حمایت کامل از تصمیمات مرکز تشکیلات بهائی فرامی‌خواند.<sup>(۲)</sup>

به هر حال وقتی ادعایی وجود نداشته باشد، تکلیف مخاطب در برخورد و نوع برقراری ارتباط، روشن و مشخص است، اما وقتی تشکیلاتی چون بهائیت، با ادعای برابری کامل زن و مرد و تساوی تمام حقوق، از خواسته‌های اجتماعی سوءاستفاده کرده و خود را حامی جریان‌های اعتراضی نشان می‌دهد و حتی تمام تلاش خویش را برای خط‌دهی مطلوب به اعتراضات به کار می‌بندد، مشخصاً نشانگر منفعت‌طلبی و فریبکاری آن بوده و بس. همچون بهائیان که این روزها گویی بوی گوشت به مشامشان رسیده و برای جلب توجه جریان‌های اعتراضی و از هم‌دریدن باورهای جامعه، دندان تیز می‌کنند.

یکی دیگر از موضوعاتی که بهائیان این روزها سعی در معرفی و ایجاد الگو از آن را دارند، چهره‌سازی از زنی است معروف به «قره‌العین». البته این زن، نه بهائی، بلکه از تروریست‌های بایبی بود و با تفکرات متعصبانه‌اش، اگر در زمان ایجاد بهائیت حضور داشت، احتمالاً از منتقدان سرسخت این تشکیلات شده و حتی بعید نیست مطابق کارنامه‌ای که از وی به جا مانده (قتل عمومی خود)، به ترور رهبران بهائی دست می‌زد. البته باییت هم زمانی به مردم عرضه شد که جامعه نسبت به برخی مسائل معترض بوده و جریان‌هایی اعتراضی شکل گرفته بود، اما اینکه او را آزادی‌خواه یا حتی به عنوان الگویی خواهان مساوات حقوق زنان معرفی کنند، فقط سوءاستفاده از ناآگاهی مخاطب است؛ چراکه وی نه تنها اعتقادی به برابری زنان نداشت، بلکه به برابری و حتی عدالت در



# انتظار و آنچه باید باشد



منشوری برای همه اعصار

# «انتظار و آنچه باید باشد»

بازمروری بر دیدگاه انجمن نسبت به انتظار

سیدرضا حسینی

در حرکت و تکاپوی دائم است و ثبات، توقف و یکسانی در طبیعت وجود ندارد. ثانیاً، هر جزء از اجزای طبیعت، تحت تأثیر سایر اجزای آن است و به سهم خود در همه آن‌ها مؤثر. ثالثاً، حرکت از تضاد ناشی می‌شود؛ به عبارتی، تضادها و کشمکش‌ها پایه حرکت هاست. تضادها به این صورت پدید می‌آیند که هر چیز طبعاً گرایش به سوی ضد خود و نفی‌کننده خود دارد و آن را در درون خود می‌پرورد و هر چیز در حالی که خود را اثبات می‌کند، انکار خود را نیز در بر دارد. رابعاً: جدال درونی اشیاء رو به افزایش است و شدت می‌یابد تا به اوج خود یعنی آخرین حد اختلاف و کشمکش می‌رسد؛ نقطه‌ای که تغییرات کمی در یک حالت انقلابی و جهش وار به تغییر کیفی تبدیل شده و این کشمکش به سود نیروهای نو و شکست نیروهای کهنه پایان می‌یابد و اشیاء یکسره به ضد خود تبدیل می‌شوند.

پس از آنکه شیء به ضد خود تبدیل شد، بار دیگر همان جریان صورت می‌گیرد و این مرحله نیز به نوبه خود، ضد خویش را می‌پرورد

اعتقاد و روش انجمن موسوم به «انجمن حجتیه مهدویه» در مسئله انتظار، کاملاً منفعلانه و به دور از هر نوع فعالیتی در به نتیجه رساندن انتظار منتهی به ظهور است و این دیدگاه انفعالی، مطابق و برخاسته از نظریه و بینش اصطلاحاً دیالکتیکی نسبت به تحولات تاریخی است. هرچند، خود ندانند یا دانسته، آن را انکار کنند.

این نگاه مبتنی بر مثلث «تز، آنتی‌تز و سنتز» در شکل «هگلی» و «مارکسیستی» است که تحولات تکاملی طبیعت از جمله تاریخ، به عنوان عضوی از اعضای طبیعت را از زاویه «انقلاب اضداد» به یکدیگر «توجه» می‌کند. برای روشن شدن مطلب به توضیح این طرز تفکر به صورت خلاصه و به آن اندازه که با مسئله انتظار مرتبط است، پرداخته می‌شود.

## بینش دیالکتیکی

بینش دیالکتیکی طبیعت بر این اساس است که: اولاً، طبیعت



از مرحله‌ای به مرحله‌ای تر شود، قابل پذیرش بوده و چون ایجاد نابسامانی‌ها می‌تواند چنین نقشی داشته باشد، طبق این منطق، مشروع و مقدس است.

### انفعال در انتظار

در تبیین عبارتی که در ابتدای نوشتار به عنوان «اعتقاد منفعلانه به دور از هر نوع فعالیتی در به نتیجه رساندن انتظار منتهی به ظهور» آورده شده، باید گفت آنچه از فعالیت انجمن حجتیه ذیل عنوان انتظار دیده می‌شود، چیزی نیست که طبق آموزه‌های اصیل اسلام ناب، زمینه‌ساز ظهور باشد، بلکه نوعی تلقی باطل، قرائت ناصواب و تفسیر به رأی نسبت به بعضی آموزه‌های اسلام است که در موضوع مهدویت و ظهور مطرح شده‌اند.

انجمنی‌ها با تمسک به ظاهر روایاتی چون «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ» با تشکیل حکومت در زمان غیبت مخالفند و آن را مانع ظهور یا از عوامل تعویق و تأخیر آن می‌دانند. انجمن با اصرار بر اینکه هر کس قبل از قیام امام عجل الله تعالی فرجه له، اقدامی جهت اصلاح کار نماید، در ظهور او تأخیر ایجاد کرده، همان عقیده را ترویج می‌نماید که طرفداران تحولات تکامل تاریخ به آن معتقدند، یعنی جامعه باید به حالت انفجار برسد، ظلم، فساد و تباهی به اوج خود برسد، حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد و نیرویی جز باطل حکومت نکند.

و پس از یک سلسله کشمکش‌ها، به نفعی خود که نفعی نفعی اول است و به نحوی مساوی با اثبات است، منتهی می‌شود. ولی نفعی که مساوی با اثبات است، به معنی بازگشت به مرحله اول نیست، بلکه به صورت نوعی ترکیب میان حالت اول و دوم است. پس حالت سوم که ضد ضد است و اصطلاحاً به آن «سنتز» گفته می‌شود، ترکیبی است از حالت اول که آن را «تز» و حالت دوم که آن را «آنتی‌تز» می‌خوانیم. طبیعت به این ترتیب حرکت می‌کند و از مرحله‌ای به مرحله دیگر منتقل می‌شود و راه تکامل خود را می‌پیماید.

تاریخ نیز به عنوان جزئی از طبیعت از این قاعده مستثنی نیست و ناچار چنین سرنوشتی دارد؛ یعنی تاریخ، یک جریان دائم و یک ارتباط متقابل انسان و اجتماع، نیز یک صف‌آرایی و جدال دائم میان گروه‌های در حال زوال انسانی است که در نهایت امر در یک جریان تند و انقلابی به سود نیروهای در حال رشد پایان می‌یابد و تکامل تاریخ رخ می‌دهد.

آنچه در چرایی این اعتقاد انفعالی انجمنی‌ها به مسئله انتظار و نسبت آن با نظریه و بینش دیالکتیکی اهمیت دارد، نتیجه‌ای است که از طرز تفکر دیالکتیکی در به رسمیت شناختن و قداست بخشیدن به ایجاد نابسامانی‌ها با هدف تسریع فرایند تکامل و فراهم شدن مقدمات انقلاب، حاصل می‌شود و آن نتیجه این است که هر چیزی شکاف را وسیع‌تر و موجب تسریع تحول جامعه



لذا از ابتدا با انقلاب اسلامی زاویه داشتند و از هیچ فرصتی برای تخریب و تضعیف آن و اشاعه تفکر باطل خود دریغ نکرده و نمی‌کنند، چراکه انسان منتظر از دیدگاه انجمن حجتیه، انسانی است که نه تنها تشکیل حکومت در زمان غیبت را محکوم می‌کند، بلکه برای پیشبرد اهداف خود در سایه تقیه و صبر با حکومت جور نیز موافقت زبانی نموده و صرفاً به گریه و زاری از غم فراق حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه و صدقه دادن برای سلامتی وجود ایشان بسنده می‌کند؛ از این رو، همیشه از طرف جبهه مقابل خود یعنی جریان انقلابی با برچسب‌هایی همچون حجتیه‌ای، حزب قاعدین، گروه عافیت طلب، اسلام شاهنشاهی، اسلام عافیت طلب و ولایتی‌های بی‌ولایت شناخته شده‌اند. به طور مثال، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و با طرح نظریه حکومت اسلامی توسط حضرت امام ره، انجمن هر کسی را که به مبارزه علیه رژیم می‌پرداخت، منکوب و خارج از دین قلمداد می‌کرد تا برای همگان مسلم شود که برای

ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه باید با حکام ستمگر ساخت و با رژیم سازش کرد تا ظهور به تأخیر نیفتد و هرکس به غیر این عمل کند، خائن به ائمه علیهم السلام است!

این در حالی است که مهم‌ترین و بدیهی‌ترین ویژگی انسان منتظر از دیدگاه اسلام ناب، همراهی و زمینه‌سازی برای تشکیل حکومت عدل و همچنین قیام در برابر حکام جور است، چنانکه رهبر کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی ره نیز به این مطلب تصریح داشتند که همان دلایلی که لزوم امامت پس از نبوت را اثبات می‌کند، عیناً لزوم حکومت در دوران غیبت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه را در بر دارد.

### دیدگاه‌های دیگر

دیدگاه دیگر انجمن حجتیه نسبت به مسئله انتظار، این است که آن را مساوی با محبت و انسان منتظر را انسانی صرفاً «محب» می‌داند که فقط حسرت دیدار امام (ع) را دارد، از دوری

و فراق او تضرع و بی‌قراری می‌کند و دنبال راهی است برای رسیدن محضر امام (ع)، پس از هر عالم و متقی سراغ ایشان را می‌گیرد و راه رسیدن به او را جویا می‌شود. صرفاً همین کارهای ظاهری را در صدق عنوان منتظر برای انسان، کافی می‌دانند حتی بلکه بیشتر از آن راه بدعت و موجب تأخیر در امر ظهور تلقی می‌کنند.

از دیگر دیدگاه‌های انجمن حجتیه نسبت به مسئله ظهور، این است که انسان منتظر، انسانی است صبور که باید در مقابل ظلم ظالم در حکومت جور، برای لو نرفتن و پیشبرد کار خود صبر و تقیه کند. اعتقاد انجمن بر این پایه استوار است که صرفاً باید آماده بود و نیروی خود را حفظ و ذخیره کرد و حتی تظاهر به مخالفت با دشمن هم نکرد و چه بسا موافقت زبانی هم با او داشت و همیشه تا زمان ظهور و قیام امام در سنگر تقیه، باقی ماند. انجمن، مبارزه را فقط در معیت امام معصوم، جایز می‌شمارد و بر همین اساس، مخالف

هر نوع قیام در زمان غیبت است، چراکه قیام را باعث تلف شدن نیروها می‌دانند. این برداشت آن‌ها از تقیه باعث شد که انجمن و در رأسشان، خود شیخ «محمود حلبی»، قیام امام ره علیه شاه و رژیم امریکایی او، مبارزه امام با امریکا و اسرائیل و حتی قیام مردم در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را به باد اعتراض و فحاشی بگیرد و هر مبارزی را هم که دستش می‌رسید، به ساواک لومی داد. تا جایی که حتی شهادت مردم مسلمان را هم از حماقت و جهلشان خوانده و با همین نگاه، امام ره را مسئول ریختن خون جوانان در ۱۵ خرداد می‌دانست. از این رو، از نظر انجمن باید عالم از معصیت لبریز شود تا حضرت ظهور کنند. امر به معروف و نهی از منکر هم تعطیل باشد تا گناه افزایش یابد، زیرا با افزایش گناه، فرج نزدیک می‌شود، لذا تحقق هر حکومتی در زمان غیبت، باطل و بر خلاف اسلام است!

### تعطیلی امر به معروف

با اینکه فساد اعتقاد انجمنی‌ها اظهر من الشمس است اما در اینجا برای روشن تر شدن مطلب، باید نقدی بر اعتقاد انجمن درباره لزوم تعطیلی امر به معروف و نهی از منکر، بیان شود. در فقه، موضوعی وجود دارد با عنوان «امور حسبه» که در طول تاریخ فقه شیعی، همه فقها از قدیم متوجه اهمیت این مسئله بوده‌اند و اگرچه در تعریف آن اختلافاتی هم مشهود است اما آنچه را از آن‌ها به عنوان قدر متیقن می‌توان اخذ کرد، این است که فریضه امر به معروف و نهی از منکر از قبیل امور حسبه است و امور حسبه نیز از امور اصطلاحاً «ما لم یرض الشارع بترکها» هستند؛ یعنی اموری که شارع مقدس به هیچ عنوان، راضی به ترک آن‌ها نیست. چیزی را که خداوند تحت هیچ شرایطی راضی به ترک آن در جامعه و نزد مسلمین نیست، انجمنی‌ها قائل و معتقد به لزوم تعطیلی آن هستند، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

\*\*\*

پس «مسئله انتظار، آنچه که باید باشد»، یک حرکت فعال، تحرک بخش، تعهدآور و سازنده است. با استفاده از روایات صحیح، ذیل حدیث معروف «يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْاَرْضُ قِسْطاً وَّ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَّ جَوْرًا»، به این مطلب می‌رسیم که امر ظهور، تحقق نمی‌پذیرد مگر اینکه هر یک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسند، یعنی باید انسان‌های منتظر فعالی باشند که هدفشان مقابله با ظلم و فساد و تباهی است، نه آنچه از تفکر انجمنی‌ها برمی‌آید، مبنی بر اینکه: باید نشست و صبر کرد، مقابل حکام ستمگر هم سکوت و تقیه نمود، با هر آنچه در راستای اصلاح جامعه است، به مخالفت و مبارزه پرداخت و چه بسا به گسترش فساد در جامعه هم دامن زد تا حضرت تشریف بیاورند و کارها را درست کنند!

«إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَّ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»



# نیمه‌های منشور

## منشوری برای همه اعصار

گزارشی از همایش «منشور روحانیت» در مشهد

برگزار شد. تکیه محوری این همایش بر لزوم احیا، تحلیل و کاربردی‌سازی مانیفست امام خمینی علیه السلام، به خصوص در شرایط حساس کنونی بود که با استقبال مخاطبان همراه شد. در ادامه، گزارشی مختصر از اهم مضامین مطرح در این همایش جهت آگاهی و کسب نکات و موضوعات مهم در این حوزه تقدیم می‌شود:

### برنامه‌های همایش

در این همایش، ابتدا «آیت... شب‌زنده‌دار»، فقیه شورای نگهبان به تبیین اصول منشور روحانیت پرداخت. در ادامه، مستندی با موضوع مرحوم «حجت‌الاسلام غلامرضا اسدی» و تقدیر از خانواده ایشان، پخش شد. سپس «حجت‌الاسلام دکتر خیاط»، مدیر حوزه علمیه خراسان به ایراد سخنرانی پرداخت. شعرخوانی، پخش کلیپ‌های منشورخوانی و تجلیل از مجاهدت‌های «حضرت آیت... سیدان» در نهضت امام خمینی علیه السلام با حضور حضرات آیات شب‌زنده‌دار و «اشرفی شاهرودی»، از دیگر بخش‌های این مراسم بود.

منشور روحانیت، چکیده تحلیل و نگاه امام راحل در باب روحانیت، حوزه‌های علمیه و انقلاب اسلامی است که به منزله یکی از مهم‌ترین مبانی راهبردی باید چراغ راه قرار داد. خوشبختانه در سال‌های اخیر، این متن ارزشمند مورد عنایت بیشتری قرار گرفته و تلاش‌هایی برای توسعه و تعمیق ادراک محتوای آن از یک سو و جاری و ساری ساختنش در بطن و متن اجتماع و فرهنگ از سوی دیگر، صورت پذیرفته است که البته برای تحقق بند بند این وصیتنامه سیاسی-اجتماعی ارزشمند و کاربردی، هنوز مسیر طولانی در پیش است، لذا بازگویی، مرور، تحلیل و کشف ابعاد تازه و ناشناخته آن، ضروری می‌نماید. یکی از اقدامات صورت گرفته در همین راستا، برگزاری سلسله همایش‌هایی با عنوان «منشور روحانیت» در سال‌های اخیر است که بی‌شک، دستاوردهایی در حوزه نظری و عملی در پی داشته است. امسال نیز همایش مزبور، همزمان با سالروز صدور منشور روحانیت توسط امام خمینی علیه السلام و به همت مؤسسه «راهبردی حق پژوهی» با حضور جمعی از اندیشمندان، روحانیون، طلاب و دانشجویان در مشهد

بخش دوم همایش نیز با تبیین اسناد مبارزات انقلابی علمای حوزه علمیه خراسان از سوی دکتر «هادی وکیلی»، آغاز و با نشست تخصصی «منشور روحانیت و نقش طلاب در تحقق آن» با ارائه حجت الاسلام والمسلمین «رضا برنجکار» و حجت الاسلام والمسلمین «مهدی زمانی فرد» به پایان رسید. در این همایش، تنی چند از اندیشمندان، محققان و روحانیون به ایراد سخنرانی در ابعاد مختلف منشور روحانیت پرداختند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:



**حجت الاسلام والمسلمین علی خیاط، مدیر حوزه علمیه خراسان**

**القای تفکر جدایی دین از سیاست، از خطرات مورد اشاره امام در منشور**

اواخر سال ۱۳۶۷ و ماه‌های نخست سال ۱۳۶۸ برای تحلیل رفتار و گفتار و اندیشه امام علیه السلام دارای جایگاه ویژه‌ای است. برای تحلیل صحیح هر واقعه باید به ظرف تاریخی آن رفت. این منشور چند ماه پس از پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نوشته شد؛ در شرایطی که برخی روحانیون متأسفانه در نهاد مرجعیت و رهبری با افکار و رفتار به تضعیف انقلاب می‌پرداختند. گسل فعال روشنفکران وابسته به غرب هم از سویی با نام عقلای قوم دستاوردهای جنگ و انقلاب، حکم سلمان رشدی و تفکر انقلابی را زیر سؤال می‌بردند. آن‌ها می‌خواستند تفکر لیبرالی سکولاری را در حوزه نفوذ دهند تا از این طریق بتوانند یک پشتوانه عظیم را از انقلاب بگیرند و ضربه اساسی به آن بزنند.

امام به خوبی خط نفوذ در حوزه و روحانیت را درک کرده بود و می‌دید که عده‌ای در تلاش هستند تا با ایجاد اختلاف بین روحانیت

و نفوذ تفکر سکولار و ضد انقلاب نهادهای حوزوی را مقابل هم قرار بدهند. امام متوجه این شرایط بود که جدایی روحانیت از سیاست بزرگ‌ترین خطر و انحراف است و صریحاً فرمود آنچه انقلاب را می‌تواند از پای درآورد، دوری نظام و انقلاب از روحانیت است. امام با یادآوری دوران غربت اسلام و احساس خطر از نفوذ متحجران در حوزه، گزنده و تند صحبت کردند و با عناوینی همچون «دشمن رسول...، احمق، نفهم، بی‌سواد و ساده لوح» به این موضوع واکنش نشان دادند.

این جریان خشک مقدس تلاش کرد منشور روحانیت را بایکوت کند تا در حوزه، مسیر به خوبی پیش نرود. مبارزه با آن‌ها سخت بود چرا که با بحث‌های تئوریک و قبض و بسط شریعت زیرساخت‌ها را می‌زدند.

القای تفکر جدایی دین از سیاست در کنار تفکر مقدس و متدین از خطرات مورد اشاره امام در منشور است. بر اساس این تفکر می‌خواهند در ذهن‌ها جا بیندازند که فهم درست از جامعه خود داشتن، برای یک روحانی کسرشان است. مثل ورزش کردن یا روزنامه خواندن که در زمان انقلاب، اگر استاد بزرگی در حوزه قصد خواندن روزنامه داشت باید با مراقبت بسیاری این کار را انجام می‌داد تا کسی متوجه نشود. از این رو امام، شاخصه‌های روحانیت تأثیرگذار در جامعه را بیان کردند، شاخصه‌هایی مانند:

قناعت، شجاعت، صبر، زهد، عدم تعلق به تجمعات دنیا و قدرت‌ها، احساس مسئولیت به توده مردم و مردمی بودن، پرهیز از تحجرگرایی، آشنایی با مسائل سیاسی روز، بصیرت و فهم درست از جریان‌ها، پایبندی به سیره سلف صالح و فقه جواهری که بهترین روش فهم اسلام و در مقابل جریان‌های التقاطی و روشنفکری است.

همچنین، غرق شدن حوزه‌ها در احکام فردی و عبادی و غفلت



از احکام اجتماعی سیاسی اسلام، پذیرفتن تفکر جدایی روحانیت از سیاست، فضیلت شمردن تقدس مآبی، سرایت تفکر اهل جمود در طلاب جوان، فاصله گرفتن از زمان شناسی و علمی که برای فهم اسلام در این زمان لازم است، اختلاف در میان حوزویان با جناح بندی های سیاسی و یا قرار دادن طلاب جوان در مقابل جریان اصیل روحانیت، بی توجهی به پرسش های جامعه و پاسخ ندادن به آن ها و کناره گیری از مسئولیت های اجتماعی و اجرایی در نظام اسلامی، از دیگر آسیب هایی است که می توان از بیان امام خمینی علیه السلام در منشور روحانیت مورد اشاره قرار داد. دقت نکردن روحانیت به این مسائل، موجب نفوذ دشمن است که به اعتقاد امام خمینی حوزه علمیه را از کارایی خود انداخته و در این صورت، نه تنها نمی تواند پشتیبانی برای نظام اسلامی باشد بلکه در پیشبرد اهداف آن نیز مانع تراشی خواهد کرد.



آیتا... محمد مهدی شب زنده دار ، عضو شورای نگهبان  
**شکست خوردگان دیروز، سیاست بازان امروز شده اند**

اگر منشور روحانیت به درستی خوانده نشود، ممکن است حلال و حرام جابه جا شود و جریانات در گذر زمان تغییر کند. منشور روحانیت، راه را برای درک واقعی مسائل هموار کرده است. رسالت روحانیت بر اساس مطالب منشور، تداوم همان رسالت انبیاست. امام خمینی با معنویت و اخلاصی که داشت، مردم را به دور دین و اسلام جمع کرد و مردم متدین ایران اسلامی، دین شناسی، ادب، اخلاق، معنویت و مردمداری را در این فقیه دیدند و جذب او شدند. طلبه باید در کنار معنویت، دین شناسی قوی باشد تا بتواند وقتی وارد جامعه شد،

مشکلات اعتقادی و دینی مردم را پاسخ دهد. یک مبلغ واقعی باید با دغدغه های فکری مردم آشنا باشد و بر اساس آن مشکلات، خود را مجهز به علم کند. طلاب باید دانش متناسب با پیشرفت علم و تکنولوژی را داشته باشند تا بتوانند جامعه علمی را اداره کنند.

باید به روحانیت متحجر و مقدس نما هم اشاره کرد؛ وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناگاهان، غرق شدن در احکام فردی و عبادی معنا و همچنین این طور مطرح شد که فقها مجاز به ورود به عرصه سیاست و حکومت نیستند، آن هنگام حماقت روحانیت در معاشرت با مردم فضیلت شد. یکی از دغدغه های امام راحل در منشور روحانیت، علمای متحجر و مقدس نما بودند، آن قدر که اسلام از این مقدسین روحانی نما ضربه خورده، از هیچ قشر دیگر نخورده است. نمونه بارز آن، مظلومیت و غربت امیرالمؤمنین علیه السلام که در تاریخ، روشن است. طلاب جوان باید بدانند که پرونده تفکر این گروه همچنان باز است و شیوه مقدس مآبی و دین فروشی عوض شده است. شکست خوردگان دیروز، سیاست بازان امروز شده اند.

امروز هیچ دلیل شرعی و عقلی وجود ندارد که اختلاف سلیقه ها برداشت ها و حتی ضعف مدیریت ها دلیل به هم خوردن الفت و وحدت طلاب و علمای متعهد شود. ممکن است هرکس در فضای ذهن و ایده های خود نسبت به عملکردها و مدیریت ها و سلیقه های دیگران و مسئولین انتقادی داشته باشد ولی لحن و تعابیر نباید افکار جامعه و آیندگان را از مسیر شناخت دشمنان واقعی و ابرقدرت ها که همه مشکلات و نارسایی ها از آنان سرچشمه گرفته است، به طرف مسائل فرعی منحرف کند. آنچه در منشور روحانیت امام راحل بر آن تاکید شده، این است که مردم ایران باید مواظب باشند که دشمنان از برخورد قاطع نظام با متخلفین به اصطلاح روحانی سوء استفاده نکنند و با موج آفرینی و تبلیغات



نگاهش باید مشخص و حرکت جدی و مؤثری انجام شود. اکنون دبیرخانه دائمی منشور روحانیت در مشهد ایجاد شده و به فعالیت می‌پردازد.

«حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا برنجکار»، رئیس «مرکز تخصصی معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) حوزه علمیه»  
**منشور روحانیت، ترسیم‌کننده مسیر روحانیت انقلابی در راهبری فکری جامعه است**



منشور روحانیت، ترسیم‌کننده مسیر روحانیت انقلابی در راهبری فکری جامعه دینی و جهانی شدن اسلام و پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی است. علمای مشهد و به‌خصوص شاگردان «آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی» و «آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی» مانند «آیت‌الله مروارید، آیت‌الله جواد آقا طهرانی، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله واعظ طبسی، آیت‌الله سیدان و شهید هاشمی نژاد»، نقش ویژه‌ای در حمایت از انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی و پیروزی انقلاب داشتند.

\*\*\*

چنانکه که گذشت، یکی از محورهای دغدغه‌های مشترک اندیشمندان، محققان و دیگر دغدغه‌مندان حاضر در همایش مزبور، لزوم توجه به دغدغه امام (علیه‌السلام) در خصوص جریان خاص با افکار متحجر و مقدس‌نماست که هنوز هم در پوستین‌های تازه و متفاوت، فعالیت داشته و خطراتی را متوجه جریان فکری-دینی، حاکمیت مبتنی بر دین و وحدت می‌سازد، لذا بازمرور و به‌روز رسانی اندیشه‌های امام در این زمینه می‌تواند بسیار راهگشا باشد.

اذهان را نسبت به روحانیون متعهد بدبین نکنند و این را دلیل عدالت نظام بدانند که امتیازی برای هیچکس قائل نیست. اولین وظیفه شرعی و الهی برای جلوگیری از تکرار آن حوادث تلخ دوران استکبار و رسیدن به اطمینان از قطع نفوذ بیگانگان در حوزه‌ها، این است که اتحاد و یکپارچگی طلاب و روحانیت انقلابی حفظ شود و گرنه شب تاریک در پیش است.

«حجت الاسلام احمد منصوری»، معاون علمی مؤسسه راهبردی حق پژوهی  
**دبیرخانه دائمی منشور روحانیت در مشهد ایجاد شده است**



منشور روحانیت از این جهت که از سوی امام صادر شده و مخاطبان آن علما و روحانیت و حوزه‌های علمیه هستند، بسیار مهم است. در طول تاریخ و در یک قرن اخیر، تأثیرگذاری روحانیت در جامعه و حضور آن‌ها در بین مردم در مقابله با ظلم و جور بر اهمیت آن افزوده و بر لزوم توجه به منشور روحانیت تأکید می‌کند.

اگر وحدت و همدلی در بین روحانیت حفظ نشود، کیان جامعه روحانیت و شیعه فرو خواهد ریخت. امام، آینده را می‌بیند مثل امروز که براساس بیانیه گام دوم انقلاب، رسالت سنگینی بر دوش روحانیت قرار گرفته است.

متأسفانه، نسبت به این منشور کم‌لطفی صورت گرفته و کارهای فاخر و شاخصی در این ارتباط انجام نشده است. البته نافی کارهای دیگران نیستیم اما می‌طلبیم ما که مخاطب پیام هستیم، حرکت جدی در این زمینه داشته باشیم. در این راستا کمیته‌هایی تشکیل و جلساتی برگزار شده که به نگاه جدیدی منتهی گشته و آن، حفظ اتحاد میان روحانیت و طلاب است. رسالت امروز طلبه و افق



# سنت منکران

نگاهی به فرقه «قرآن بسندگی»

مرد اخلاق

پژوهشی جامع در تصوف فرقه‌ای

سلسله یادداشتهای سبک زندگی عارفانه

# سنت منکران

نگاهی به فرقه «قرآن بسندگی»

علی سلیمانی مهرآبادی

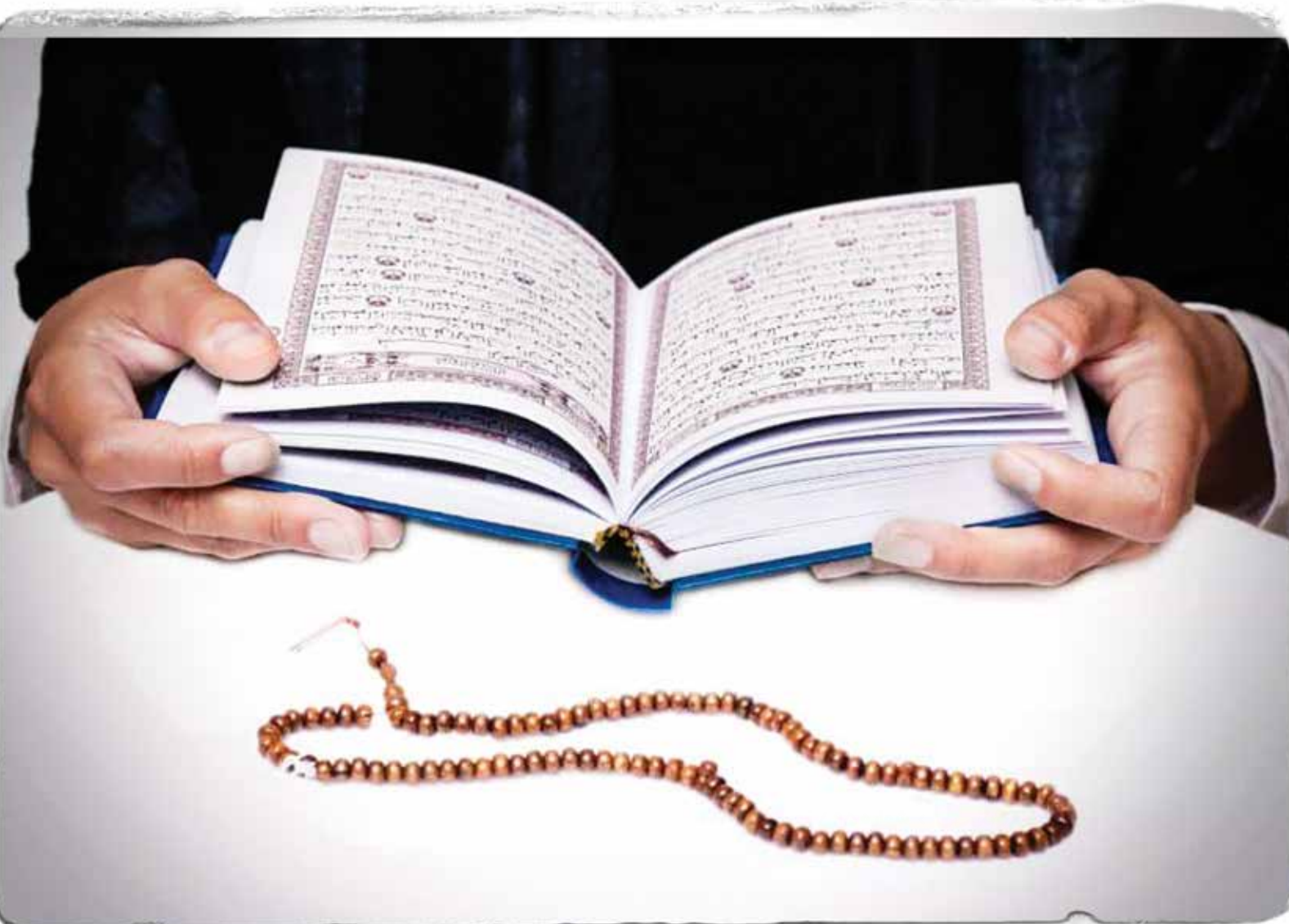
احادیث را نمی‌پذیرند و برداشت‌های عقلانی از احادیث را معتبر نمی‌دانند، حتی برخی از آن‌ها سخنان تندی نسبت به احادیث و کتاب‌های حدیثی بیان می‌کنند.

باید توجه داشت که قرآنیون، مختص به یک مذهب نیستند؛ هم در مذهب شیعه و هم در مذهب اهل سنت، افرادی با اعتقادات و گرایش‌های قرآنیون وجود دارند. پیشینه جریان قرآن بسندگی را می‌توان در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در ادامه آن در قرن‌های اول و دوم، جستجو کرد، اما در قرن سیزدهم ه.ق به عنوان جریانی سازمان یافته در شبه‌قاره هند، مصر، سوریه، لیبی، سودان و سایر سرزمین‌های اسلامی سر برآورد. باید توجه داشت نامگذاری این جریان به قرآنیون یا اهل قرآن، وصف ستایشی برای این جریان نیست، بلکه این نام از آن رو بر این جریان نهاده شده که آنان اطاعت و پیروی بدون چون و چرا از پیامبر صلی الله علیه و آله را منکر شده‌اند و حال

قرآن و حدیث، از مهمترین منابع فهم اسلام هستند که غالب شیعیان و اهل سنت، حجیت آن را قبول داشته و احکام و قوانین الهی را از آن منابع، استنباط و استخراج می‌کنند.

آیات و احادیث زیادی بر حجیت این دو رکن، به همراه هم تأکید داشته و آن‌ها را مایه سعادت مسلمانان می‌دانند، اما رویه افراط برخی مسلمانان در قرآن و حدیث، سبب به وجود آمدن جریان‌هایی خاص شده است. در بحث حدیث، افراطگرایی به شکل «اخباریگری» در شیعه و «سلفیگری» در اهل سنت بروز کرد. در بحث قرآن نیز افراطگرایی به شکل «قرآنیون» در میان شیعه و سنی مطرح و مورد حمایت عده‌ای نیز واقع شد.

هر دو گروه در مقوله حدیث و قرآن، زیاده‌روی می‌کنند. مثلاً، قرآنیون جز احادیث اندک و معدود، چیزی را نمی‌پذیرند یا اصلاً هیچ چیز غیر قرآن را صحیح نمی‌دانند. اخباریون هم چیزی جز



آنکه نص قرآن کریم، مردم را نسبت به پیروی مطلق از پیامبر ﷺ فرا خوانده است.

اخراج از دانشگاه، مقیم امریکا شد و از طریق فضای مجازی به تبلیغ افکار خود اشتغال دارد.<sup>(۳)</sup>

## مؤسس

این فرقه را «غلام احمد پرویز» (۱۹۸۵-۱۹۰۳ م.) تأسیس کرد. پرویز از پیروان طریقت «چشتیه نظامیه» بود که در سال ۱۹۳۸ م. با نشر مجله «طلوع الإسلام»، دعوت خود را شروع کرد. او منکر امور خارق‌العاده، معتقد به نظریه تکامل و لزوم تفسیر قرآن بر اساس داده‌های علمی بود. وی آثاری چند نیز به نگارش درآورد که «تبویب القرآن، أنا والرب، إبلیس و آدم، المجتمع المسلم، عالم الغد، الحركة القادینیه و ختم النبوه، القرآن والدكتور محمد إقبال» از آن جمله‌اند. در سال ۱۹۶۱ م. همایش بزرگی از علمای سنت، او را تکفیر کردند. این فرقه در حال حاضر از فعال‌ترین فرقه‌های منکر سنت است که در پاکستان، امریکا و برخی دیگر کشورها فعالیت دارد.<sup>(۱)</sup>

## مراکز اصلی

خاستگاه اندیشه قرآن‌بسندها در دوران معاصر به دو حوزه جغرافیایی کاملاً متمایز شبه‌قاره هند و مصر بازمی‌گردد. عمدتاً دو مرکز در هند وجود دارد؛ یکی، شهر «امرتا» و دیگری «لاهور». بنیانگذار این فرقه در لاهور، «عبد... چکرالوی» است و مؤسس فرقه امرتا، «خواجه احمدالدین امرتاسی» (متوفای ۱۹۳۶ م.) نام دارد. البته این‌ها در میان خود اختلاف دارند در اینکه کدامیک، اولین کسی بود که فرقه اهل قرآن را در شبه‌قاره هند بنیانگذاری کرد.<sup>(۲)</sup> پس از آن، این اندیشه به دیگر نقاط جهان اسلام نیز راه یافته و امروزه به کمک رسانه‌های جمعی و فضای مجازی به سراسر جهان نفوذ کرده است.

## شخصیت‌های بارز

• «عبد... بن عبد... جکرالوی»، مؤسس جماعت اهل الذکر، متولد پاکستان. برخی از تألیفات او عبارتند از:

«تفسیر القرآن بآیات الفرقان»، «ترجمه القرآن بآیات الفرقان»، «ردّ النسخ المشهور فی کلام الرب الغفور» و «البیان الصریح لإثبات کراهة الترویج».

• «احمد الدین امرتسری»، مؤسس فرقه امت اسلامی، متولد هند.

• «حافظ محمد أسلم جراجوری»، متولد ۱۸۸۰ م. در هند که از ارکان فرقه قرآنیون به شمار می‌رود.

• «غلام احمد پرویز»، رئیس جمعیت اهل قرآن که به دلیل تألیفات زیاد، برخی او را «مؤلف حرکت قرآنی» نامگذاری کرده‌اند.

• «احمد صبحی منصور»، استاد دانشگاه «الزهر». او پس از

## مبانی اعتقادی

به طور کلی، مبنای اعتقادی قرآن‌بسندها بر چند اصل بنا شده که اهم آن‌ها به شرح ذیل است:

• به باور قرآنیون، قرآن، کتابی است جامع که تمام تفاسیل و جزئیات دینی را شامل می‌شود و تنها منبع احکام شرعی است. به گفته عبدا... چکرالوی، قرآن تنها وحی است که خداوند بر پیامبر ﷺ نازل کرده است. قرآنیون معتقدند همه ضروریات اسلام، به تنهایی از قرآن قابل استخراج است و نیازی به حدیث نیست.<sup>(۴)</sup>

• احمد صبحی منصور، یکی از سران قرآنیون معاصر معتقد است قرآن، کامل، جامع و تنها منبع شریعت و سنت پیامبر ﷺ است. او تأکید می‌کند که قرآن به طور مستقل، مبین خود بوده و تمام نیازمندی‌های هر بشر را در بر دارد. وی مدعی است پیامبر ﷺ اساساً تشریح نکرده و تنها مجری قرآن بوده است. بنابراین سنت پیامبر، همان قرآن است، اطاعت از پیامبر نیز منحصر به سنت عملی اوست<sup>(۵)</sup> و هر چیز غیر از قرآن، جزء سنت پیامبر ﷺ به حساب نمی‌آید.

• این فرقه، سنت عملی پیامبر ﷺ را قبول نداشته و می‌گویند:

«سنت قولی و عملی پیامبر ﷺ، حجیت مطلق زمانی و مکانی ندارد؛ چون آن حضرت، احکامی را به تناسب آن عصر و زمان و نیز در فضای آن منطقه و تحت شرایط خاص صادر فرموده است و مقتضیات آن دوره، اجتماع و فضای صدور آن احکام، اکنون از بین رفته و سپری شده. معلوم نیست که آن احکام، وفق مصالح کنونی و متناسب با نیاز زمان ما باشد، لذا می‌توان گفت اطاعت از سنت متناسب با آن زمان، صرفاً حجیت برای آن عصر و فضا را داشته و برای عصر ما الزام‌آور نیست.»<sup>(۶)</sup>

• یکی دیگر از ادله‌ای که قرآنیون بر ادعای قرآن‌بسندها خود ارائه داده و به آن استناد

میکنند، این است که قرآن فقط بر پیامبر ﷺ وحی شده و سنت آن حضرت، منشأ و حیانی ندارد، لذا فاقد حجیت است؛ یعنی سنت نبوی، نوعی اجتهاد شخصی پیامبر ﷺ است، نه وحی مُنزل از جانب خدا و هر بشری در اجتهاد خود می‌تواند به واقع برسد و مصیب باشد یا به خطا رود و به واقع نرسد، لذا سنت پیامبر ﷺ مصون از خطا و اشتباه نبوده، حجیت ندارد و پیروی آن بر ما لازم نیست. به همین جهت، قرآنیون نتیجه می‌گیرند: «سخنی جز سخن قرآن و سنتی غیر از سنت خدا وجود ندارد.»<sup>(۷)</sup>

• دلیل دیگری که قرآنیون طرح کرده‌اند، این است که اگر سنت، جزئی از دین بود، پیامبر ﷺ کتابت حدیث را منع نمی‌کرد. قرآنیون به منظور اثبات صحت ادعایشان، به حدیثی مخدوش و نامعتبر



## یکی دیگر از ادله‌ای

### که قرآنیون بر ادعای

### قرآن‌بسندها خود ارائه

### داده و به آن استناد میکنند،

### این است که قرآن فقط بر

### پیامبر؛ ص؛ وحی شده و

### سنت آن حضرت، منشأ

### و حیانی ندارد، لذا فاقد

### حجیت است؛ یعنی

### سنت نبوی، نوعی اجتهاد

### شخصی پیامبر ﷺ است،

### نه وحی مُنزل از جانب خدا

### و هر بشری در اجتهاد خود

### می‌تواند به واقع برسد و

### مصیب باشد یا به خطا رود

### و به واقع نرسد، لذا سنت

### پیامبر؛ ص؛ مصون از خطا و

### اشتباه نبوده، حجیت ندارد و

### پیروی آن بر ما لازم نیست.

### به همین جهت، قرآنیون

### نتیجه می‌گیرند: «سخنی جز

### سخن قرآن و سنتی غیر از

### سنت خدا وجود ندارد



استشهاد می‌کنند. احمد صبحی منصور می‌گوید: «در اثبات این ادعا همین بس که پیامبر ﷺ، ما را از کتابت غیر قرآن نهی کرده است و بزرگان صحابه نیز طریق او را پیش گرفتند و به قرآن، بسنده کردند. تدوین احادیث منتسب به پیامبر ﷺ طبق آثار صحابه، معصیت و مخالفت با امر و وصیت اوست که این حرکت دو قرن پس از وفات پیامبر ﷺ یعنی در قرن سوم آغاز شد... ممنوعیت کتابت حدیث از سوی صحابه پس از پیامبر ﷺ، دلیل محکمی است بر منع حضرت از تدوین حدیث و روایت آن ... و دلیل ما بر این ادعا، نهی پیامبر ﷺ از کتابت غیر قرآن است.»<sup>(۸)</sup>

چنانکه از قول آن حضرت گفته‌اند: «لَا تَكْتُبُوا عَنِّي وَمَنْ كَتَبَ عَنِّي غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلَيْمَحْه: از من چیزی جز قرآن را ننویسید و هر کس از من چیزی جز قرآن نگاشته باشد، باید آن را محو کند.»<sup>(۹)</sup>

صحابه نیز پیرو این امر، کتابت و حفظ آن را فرو گذاشتند و خلیفه دوم، راویان حدیث را تهدید و عده‌ای از آنان را به جرم کتابت حدیث حبس کرد.<sup>(۱۰)</sup>

صبحی منصور همچنین ادعا می‌کند تدوین حدیث در قرن سوم، یعنی دو قرن پس از رحلت پیامبر ﷺ آغاز شد.<sup>(۱۱)</sup>

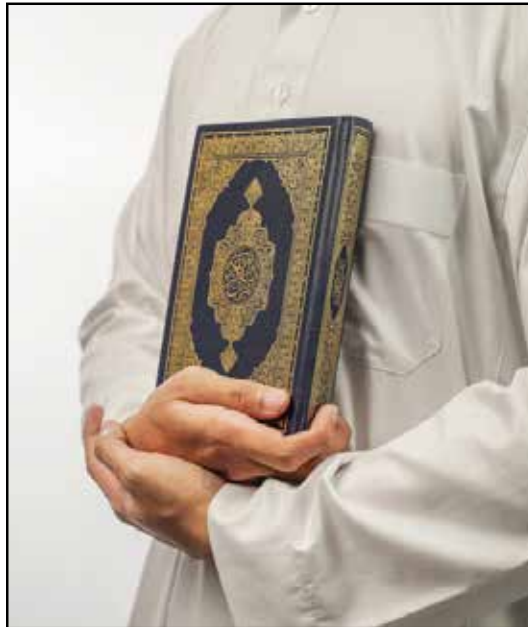
قرآنیون معتقدند: در سنت نبوی (یعنی اخبار و روایات منقوله یا محکیه از پیامبر اکرم)، وضع حدیث و جعل اخبار در حدی گسترده صورت گرفته، لذا نمی‌توان به اخبار حاکی از سنت اعتماد کرد و در نتیجه، حجیتی هم ندارد و در این مورد نوشته‌اند: «وحی در مدت طولانی نازل می‌شد، ولی شرع هنوز کامل نشده بود و جایی برای اجتهاد در تشریح وجود نداشت و نیز آنگاه که وحی از حیث نزول کامل گردید و از نگاه قرآن، دین تکمیل شد، نقش پیامبر ﷺ

هم به پایان رسید و بعد از آنکه امانت رسالت را ادا و قرآن را به مردم رسانید، رحلت فرمود. لذا سنت نبوی، جایگاه رسمی چون قرآن را ندارد، بلکه صرفاً برای استیناس و بیان مورد استفاده قرار می‌گیرد، نه برای استدلال و اثبات حکمی از احکام و نیز چون سنت نبوی جایگاه قرآن و حجیت ندارد و صرفاً برای شاهد گرفتن و تأیید از آن استفاده می‌شود، پس آنکه به سنت تمسک می‌کند، با کسی که به سنت تمسک نمی‌کند، همسانند و فعل هر دو مقبول است.»<sup>(۱۲)</sup>

### اختلافات قرآنیون

باید توجه داشت که حلقه‌های قرآنیون، یکدست نبوده و علاوه بر اختلاف با دیگر مسلمانان، در بین خود هم اختلافات عمیقی دارند. تفسیرها و نظریات دکتر منصور، بالنور، المهدوی، شحرور، شریف هادی، اهل الذکر و مسلم حنیف، چنان فاصله‌های عمیقی از یکدیگر دارد که جز در اکتفا به قرآن، چندان اشتراک نظری

میان آن‌ها دیده نمی‌شود. مثلاً، صبحی منصور بر تدبیر و اجتهاد آزاد در قرآن، اهل الذکر به تفسیر ایجودی و عددی، صالح بن نور به الهام و دکتر شحرور به منابع لغت تأکید دارند. در تفسیر آیات و فتاوی‌های فقهی هم اختلافات، بسیار گسترده است. حتی در بین اعضای یک فرقه نیز اختلافات شدیدی وجود دارد. مثلاً، شریف هادی با اینکه صبحی منصور را معلم و رهبری روحی خود دانسته، «امام اهل القرآن» می‌خواند، در موارد متعددی با وی مخالفت می‌کند. برای نمونه، برخلاف احمد صبحی منصور، تشهد رایج بین مسلمانان را می‌پذیرد. به سنت عملی رسول اکرم، اعتقاد داشته و شهادت به رسالت او را شرک نمی‌داند، نیز شفاعت را می‌پذیرد، خلود در جهنم را رد می‌کند، با صلح با اسرائیل مخالف است، بر لزوم پنج نماز در شبانه‌روز اصرار دارد و آن را سنت عملی رسول الله می‌داند که به تواتر، ثابت شده است. اختلافات بین قرآنیون به قدری گسترده است که یکی از نویسندگان آنان از این وضع به هرج و مرج تعبیر می‌کند. دکتر منصور هم با اذعان به این اختلافات به آن خوشامد می‌گوید و معتقد است قرآن، امام است و هر کس مسئول نظر خویش. ولی جای این پرسش است که: اگر برداشت‌های سطحی و بدون ضابطه افراد منتسب به قرآنیون محترم است، چرا برداشت‌های پیامبر و اهل بیت ﷺ، صحابه، تابعان و عالمان اسلامی قرن‌های گذشته و عصر حاضر، محترم نیست؟!<sup>(۱۳)</sup>



### نقد و بررسی

• «هرچند خداوند، قرآن را کتابی جامع و کامل [در امر هدایت] به شمار آورده و دستور به تدبیر و اندیشه در آن داده اما در عین حال، قرآن را نیازمند تبیین از جانب پیامبر دانسته است. برای نمونه، در قرآن دستور به اقامه نماز داده شده ولی هیچ توضیحی درباره اجزای نماز بیان نگشته و این پیامبر است که در نقش مبین و مفسر قرآن، آیات را تبیین می‌کند و کسی نمی‌تواند خود را از آن بی‌نیاز بداند. از این رو، خداوند در آیات متعددی، دستور به اطاعت از پیامبر ﷺ داده و مردم را از سرپیچی از اوامر ایشان باز داشته، تا جایی که اطاعت از او را عین اطاعت از خدا به شمار آورده است. بنابراین می‌توان گفت، سخن و رفتار پیامبر خدا همانند قرآن، حجت و لازم الاجراست.

همین آیات، عصمت پیامبر ﷺ را اثبات می‌کند و آیاتی که در ظاهر، پیامبر را مورد عتاب قرار می‌دهد، بر این آیات حمل و توجیه می‌شوند. برای نمونه، برخی از این آیات را اصلاً مربوط به شخص پیامبر ﷺ ندانسته و برخی دیگر را از باب کنایه می‌دانیم که در واقع، افراد دیگر را برای عتاب خود مدنظر دارد ولی از باب اینکه «به در می‌گویند تا دیوار بشنود»، پیامبر ﷺ مورد خطاب قرار



این سوره، مکی است، پس مکه مراد است و سوره بلد را هم شاهد بیاورند، اما حتی قادر به این استنتاج هم نخواهند بود؛ چون بدون احادیث شأن نزول، نمی‌توان مکی و مدنی بودن سوره‌ها را به طور قطع مشخص ساخت، مگر از روی حدس و تخمین.

● منظور از والد و ولد در سوره «بلد» کیستند؟ بدون حدیث، هر سخنی در این باب، حدس و تخمین بوده و حقی را اثبات نمی‌کند. اگر آن‌ها حدیث نبوی را کنار بگذارند، چاره‌ای جز تفسیر ظنی و تخمینی قرآن نخواهند داشت که این نوع تفسیر از منظر قرآن، مذموم است؛ «وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (الأنعام: ۱۱۶) «وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا الظَّنَّ إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (یونس: ۳۶)<sup>(۱۵)</sup>

\*\*\*

می‌توان گفت، قرآنیون با ادعای خلوص در دین، برای قدم نهادن در جاده تجددگرایی، به بهانه استقلال و استنکاف قرآن، منکر سنت شده و با تفسیر به رأی و تأویل‌های سلیقه‌ای، می‌کوشند اهداف و انگیزه‌های متجددانه و اغلب غرب‌گرایانه خود را بیکره - موجه - دینی دهند و در این مقام، از روش‌های جزمی و افراطی بهره گرفته و شاید خویشتن نیز در درون بر غلبه روح تعصب و فقدان پشتوانه‌های منطقی بر مدعیاتشان آگاه باشند؛ آگاهی کم‌مایه، زیر سایه عصبیت.

\*پی‌نوشت:

۱. حسینی، سید عبد...، قرآنیون یا منکران سنت؟ فصلنامه معرفت کلامی، سال اول، شماره ۴، ۱۳۹۶.
۲. «بررسی و نقد دیدگاه‌های قرآنی و حدیثی قرآنیون اهل سنت»، پژوهشنامه معارف قرآنی، سامانه مدیریت نشریات علمی، بهار ۱۳۹۳.
۳. «فرقه قرآنیون چه کسانی هستند؟»، باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۴/۵/۳.
۴. خادم حسین الهی‌بخش، القرآنیون و شبهاتهم حول السنة، ص ۹۹.
۵. احمد صبحی، منصور، القرآن و کفی مصدرًا للتشريع

الاسلامی، صص ۲۸-۲۳، ۷۹-۶۸ و ۱۰۰-۸۹.

۶. صبحی منصور، احمد، القرآن و کفی، ص ۷۰.

۷. مزروعه، محمود محمد، شبهات القرآنیین حول السنه النبویه، ص ۵۵.

۸. صبحی منصور، احمد، القرآن و کفی، ص ۱۳۸.

۹. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱۷، ص ۱۵۶.

۱۰. همان، ج ۲، ص ۳۲۱.

۱۱. صبحی منصور، احمد، همان، ص ۱۲۰.

۱۲. منصور جوده، اسماعیل. (۱۴۱۶ق)، تبصیر الأمة بحقیقه السنه، ص ۶۶۳.

۱۳. حسینی، سید عبدالله، همان.

۱۴. فرقه قرآنیون چه کسانی هستند؟ باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۴/۵/۳.

۱۵. فرقه قرآنیون، پرسمان دانشجویی، ۱۳۹۳/۲/۶.

● از آنجا که این‌ها منکر حدیث هستند، لذا قاعدتاً باید نماز هم نخوانند، چون کیفیت نماز در قرآن کریم نیامده است. قرآنیون مدعی‌اند کیفیت عباداتی چون نماز، نسل به نسل و با تواتر منتقل شده و مسلمین بر آن اجماع دارند؛ حال آنکه این پنداری است در نهایت سستی. افزون بر اینکه شیعه در کیفیت نماز با اهل سنت اختلاف دارد، خود اهل سنت نیز بر سر کیفیت نماز، وضو و امثال آن اتفاق نظر کامل ندارند، لذا اگر این‌ها حقیقتاً راست می‌گویند، باید اکثر سنن نبوی را کنار بگذارند، جز چند مورد که در قرآن کریم به صراحت بیان شده‌اند، اما چنین نمی‌کنند، چون می‌دانند در این صورت - ناخواسته - حکم نابودی خود را صادر کرده‌اند.

● خداوند متعال در آیه هفت سوره مبارکه

«آل عمران»، به صراحت بیان می‌فرماید برخی آیات متشابهند و معنی واقعی آن‌ها را نمی‌داند مگر خدا و راستخان در علم. راسخ در علم یعنی کسی که علم او صد در صد یقینی است و خطا برنمی‌دارد و این یعنی، معصوم بودن در فهم، لذا طبق این آیه، آن‌ها باید از معصوم تبعیت کنند.

● قرآنیون مدعی‌اند که اخبار متواتر را قبول دارند اما دروغ می‌گویند؛ چون حدیث‌های «غذیر» و «ثقلین»، متواتر است ولی برخلاف آن‌ها رفتار میکنند. طبق حدیث ثقلین، رسول خدا ﷺ به صراحت بیان داشته که وظیفه امت، تبعیت از قرآن و عترت است، نه قرآن تنها. ● قرآنیون مدعی‌اند در اموری که تمام مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند، تابع مسلمین هستند، اما این‌گونه نیست، چون تمام مسلمین - اعم از شیعه و اهل سنت - سنت پیامبر ﷺ را واجب‌الاتباع دانسته و روایات نبوی را با رعایت ضوابطی قبول دارند، لذا باورش‌ان تناقض درونی دارد.

● قرآن‌بسنندگان، فهم قرآن را آسان پنداشته و معتقدند بدون کمک احادیث به راحتی ادراک می‌شود. حال آنکه می‌توان صدها آیه مطرح کرد که اگر احادیث را کنار بگذارند، قادر

به فهم مقصود آنها نخواهند بود. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

● آیا سوره «کوثر» صرف نظر از شأن نزول قابل فهم است؟ مصداق کوثر چیست؟ بدون حدیث هر چه بگویند، تفسیر به رأی و حدس خواهد بود.

● آیا می‌توانند سوره «فیل» را صرف نظر از شواهد روایی، معنی کنند؟ اگر حدیث را کنار گذاشته‌اند، تاریخ را نیز باید به نحو اولی ترک کنند، چراکه اکثر نقل‌های تاریخی یا همان احادیثند یا فاقد سند معتبر بوده و اسناد ضعیف دارند.

● بدون توجه به احادیث، منظور از «بلد امین» در سوره «تین» چیست؟ مکه، مدینه، حجاز یا ...؟ ممکن است بگویند:

**هر چند خداوند، قرآن را کتابی جامع و کامل [در امر هدایت] به شمار آورده و دستور به تدبیر و اندیشه در آن داده اما در عین حال، قرآن را نیازمند تبیین از جانب پیامبر دانسته است. برای نمونه،**

**در قرآن دستور به اقامه نماز داده شده ولی هیچ توضیحی درباره اجزای نماز بیان نکرده و این پیامبر است که در نقش مبین و مفسر قرآن،**

**آیات را تبیین می‌کند و کسی نمی‌تواند خود را از آن بی‌نیاز بداند. از این رو خداوند در**

**آیات متعددی، دستور به اطاعت از پیامبر ﷺ داده و مردم را از سرپیچی از اوامر ایشان بازداشته. تا جایی که اطاعت از او را عین اطاعت از خدا به شمار آورده است.**

**بنابر این می‌توان گفت، سخن و رفتار پیامبر خدا همانند قرآن، حجت و لازم‌الاجراست**



# مرد اخلاق

یادنامه استاد اخلاق و عرفان،  
مرحوم آیت... «سید عبدا... فاطمی نیا»

رضامنزوی

رهسپار محضر درس استادان برجسته‌ای شده و از محضر ایشان کسب علم نمود که «حضرت آیت... مصطفوی تبریزی» (عارف کبیر و از شاگردان حضرت آیت... «سید علی آقای قاضی») از آن جمله‌اند. وی نزدیک به ۳۰ سال تحت تربیت ظاهری و باطنی این مرد عظیم قرار داشت. در همین ایام، تحصیلات حوزوی خویش را نیز دنبال کرد. فاطمی نیا مراحل تعلم و کسب دانش معنوی و علمی خویش را با شاگردی نزد استادانی همچون «حضرت علامه محمد حسین طباطبایی»، «حضرت آیت... الهی تبریزی» (برادر علامه طباطبایی)، «حضرت آیت... محمد تقی آملی»، «حضرت آیت... سید رضا بهاء‌الدینی»، «حضرت آیت... بهجت» و دیگر بزرگان، تکمیل کرد و در این مقام تا جایی پیش رفت که از اصحاب سزاواران گشت. می‌توان گفت استاد فاطمی نیا با یک واسطه، از شاگردان حضرت آیت... قاضی هستند؛ چرا که تقریباً تمامی مربی‌هایش از شاگردان سزاواران این عالم ربانی بودند.

## مجاهدت‌های علمی

یکی از مهم‌ترین محورهای فعالیت علمی استاد فاطمی نیا، پژوهش و تحقیق در علوم اسلامی است که به واسطه همین مطالعات و تحقیقات، خطابه‌ها و سخنرانی‌های خویش را رنگ و بویی دیگر داده و آن را در دای بیانی ساده، صادقانه و خالصانه، خواستنی و مستدل می‌ساخت.

بدین لحاظ، ایشان را می‌توان در درجه اول، از پژوهشگران علوم اسلامی در حوزه رجال و کتاب‌شناسی به شمار آورد اما این استاد بزرگوار به منظور تحقق رسالت تربیت و هدایت متعلمان، سال‌ها به تدریس در حوزه‌های علمیه پرداخت و برای تکمیل این مقصود به

بیان ساده، شیرین، دلپذیر، وقار توأم با خشوع، استناد جا به جا به کتب و رسالات و عشق و ارادت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، از شاخصه‌های استاد اخلاق و عرفان، آیت... «سید عبدا... فاطمی نیا» بود که به خصوص با طرز بیان نمکین و آمیخته با آرامشی ناب - برخاسته از درون - تأثیری شگرف و ماندنی بر مستمعین و مخاطبین می‌نهاد. جلسات درس یا برنامه‌های تلویزیونی ایشان، همواره با جلوه‌ای خاص و نگفتنی همراه بود که شاید با این عبارت بتوان وصف حالش نمود: «هرچه از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند».

استاد فاطمی نیا ۲۶ اردیبهشت‌ماه سال جاری، پس از عمری مجاهدت در مسیر تربیت اخلاقی و اشاعه سبک زندگی عرفانی، به دیدار معشوق شتافت و آن نکته‌های ساده، رسا و در عین حال، باریک و کلیدی سلوک عارفانه و اخلاقی خویش را جاودانه ساخت. نوشتار حاضر، مختصری است در پاسداشت این محقق برجسته و استاد تام اخلاق.

## زندگینامه

آیت... سید عبدا... فاطمی نیا، خطیب، استاد اخلاق، مورخ اسلامی و کتاب‌شناس بودند که تحقیقات و مطالعات زیادی در زمینه اخلاق و عرفان، حدیث و شعر عربی در کارنامه علمی خود، ثبت دارند.

استاد فاطمی نیا در سال ۱۳۲۵ در خانواده‌ای روحانی در تبریز متولد شد. پدر بزرگوارش، «آیت... سید اسماعیل اصفیائی»، از علما و عارفان عصر خویش به شمار می‌رفت. سید عبدا... از همان کودکی تحت تربیت این عالم ربانی قرار گرفت. سپس برای تکمیل تحصیل،

فرقه‌های سنتی و تصوف

عنوان کارشناس در برنامه‌های مذهبی صدا و سیما حاضر شده و به سخنرانی در مراکز حوزوی و دانشگاهی نیز اشتغال داشت. در عین حال، پرورش معنوی در دامان استادان و عالمان معنوی، دریایی از دانش عرفان نظری را در سینه ایشان به جوش و خروش درآورده و آگاهی گسترده‌ای در این باب داشت که در تعلیمات و سخنرانی‌های اخلاقی‌شان نمود می‌یافت. استاد فاطمی نیا همچنین از مفسران برجسته «صحیفه سجادیه» و «نهج البلاغه» به شمار می‌رود.

### آثار

از مرحوم فاطمی نیا تألیفات متعددی به یادگار مانده است که در آن‌ها نیز عنصر محوری سخنرانی‌ها یعنی سادگی، حلاوت کلام و همه‌فهم بودن لحاظ شده است. «نکته‌ها از گفته‌ها»، «فرهنگ انتظار»، «فرجام عشق»، «یک نکته از هزاران؛ باز نشر سخنرانی‌های استاد فاطمی نیا»، «ارمغان غدیر: چهل حدیث از منابع شیعه و سنی»، «شرح و تفسیر زیارت جامعه کبیره: متن ۱۰ سخنرانی استاد فاطمی نیا پیرامون زیارت جامعه کبیره» و «نغمه عاشقی»، از جمله آثار ایشان است.

### نکته‌ها از گفته‌ها

کتاب «نکته‌ها از گفته‌ها»، دربردارنده گزیده‌ای از سخنرانی‌های استاد فاطمی نیاست که در سه مجلد منتشر شده است. دفتر اول این اثر شامل ۱۴۸ نکته، گزیده‌هایی از گفتارهای استاد است که در حسینیه الزهراء (ع) در مشهد مقدس ایراد شده. نکته‌های این مجموعه، حوزه‌های متفاوتی از اخلاق اسلامی همچون اخلاص، اعمال خیر، شناخت شیطان، اعتدال، یاد مرگ، راه بندگی و بسیاری مباحث دیگر را دربرمی‌گیرد. دفتر دوم و سوم نیز به ترتیب، مشتمل بر ۵ و ۴۷ نکته اخلاقی و معرفتی است. از ویژگی‌های قابل توجه این اثر، شرح مسائل مهم اخلاقی و عرفانی با زبانی ساده و شیرین است. همین موضوع سبب شده نکته‌های مندرج در کتاب، برای همگان قابل فهم باشد. استاد فاطمی نیا مسائل اخلاقی را با استفاده از روایات و حکایات متعدد برای مخاطبان شرح و برنامه‌هایی برای درست‌زیستن ارائه داده است.

در بخش‌هایی از این کتاب می‌خوانیم: «سال‌ها قبل مشرف شدم به مکه، شخصی در کاروان ما بود که وضعیتی داشت، گویا همه می‌خواستند از سر راهش فرار کنند! در این سفر، یک جای داد به دست سید دل شکسته‌ای، بر اثر این عمل کوچک و خالصانه، وضعیتش تغییر کرد، همه از او استقبال می‌کردند؛ محبوبیت پیدا کرد و خلاصه، سرنوشتش عوض شد! گویا نور همین عمل کوچک - ولی از روی اخلاص - اثر بسیار بالایی در او داشت و او را متحول کرد! پس کوچک و بزرگ عمل، مهم نیست؛ اخلاص و مقبولیت در نزد خداوند، مهم است.»<sup>(۱)</sup>

### شاخصه‌ها

استاد فاطمی نیا دارای خصایصی بودند که ایشان را از سایر خطباء متمایز ساخته و سخنانشان را دلنشین، دلکش و اثرگذار می‌ساخت. برخی از این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

### بیان صادقانه، خالصانه و مخلصانه

«آشنایی ایشان به تاریخ اسلام و اهداف بلند عالی‌ه اسلامی و همچنین تسلط بر شناخت شخصیت‌های ممتازی که خصوصاً در رشته‌های اخلاقی و عرفانی استخوان خرد کرده‌اند، در کنار اشراف بر کتب، آثار و رساله‌های قدیم دینی، انسان ممتازی از وی ساخته بود. بیان صادقانه، خالصانه و مخلصانه‌شان در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی، باعث می‌شد جامعه اسلامی نسبت به افکار و اندیشه‌هایشان، رویکرد مثبتی داشته باشد.»<sup>(۲)</sup>

### تواضع

«شاید بتوان گفت بزرگ‌ترین ویژگی ایشان، تواضع مثال‌زدنی‌شان بود. استاد را کوهی از تواضع می‌شد، یافت. کراماتی نیز از زبان برخی اهل سلوک در مورد ایشان بر زبان‌ها جاری است، اما خود هیچ‌گاه به بیان و تأیید آن‌ها نپرداخت. گاهی در منبرهایش، گریزی کوتاه و لطیف می‌زد، اما زود رد می‌شد. به هر حال، همنشینی با استادان برجسته‌ای چون آیت‌الله بهاء‌الدینی، آیت‌الله بهجت، علامه طباطبایی و آیت‌الله مصطفوی، قطعاً گلاب نابی از آن گلستان علم و معرفت در وجود ایشان پدید آورده بود.»<sup>(۳)</sup>

«حجت‌الاسلام والمسلمین مرتضی جواد آملی»، از مربیان و یاران استاد فاطمی نیا در مورد شخصیت علمی، فرهنگی و دینی ایشان می‌گویند: «حقاً و انصافاً صحبت کردن از حضرت استاد فاطمی نیا و مقامات معنوی و علمی ایشان کاری بس دشوار است. سخن پیرامون شخصیت علمی، فرهنگی و دینی انسان فرهیخته‌ای است که در مدت عمرش به اخلاق، آداب اجتماعی و عرفان اسلامی زیسته است. همواره نام ایشان، یادآور حقایق دینی از منظرهای باطنی و اصیل دین بوده است. اخلاق، کمترین امری است که حضرت آیت‌الله... فاطمی نیا در باب آن سخن می‌گفته است. همواره روحیه عرفانی و نگرش‌های باطنی ایشان به حقایق، باعث می‌شد جلوه‌های برتری از دین اصیل اسلامی را به عرصه فکر و فرهنگ، معرفی و عرضه کنند.»<sup>(۴)</sup>

### وصیت اخلاقی

محوریت اخلاق در سبک زندگی معنوی استاد فاطمی نیا تا جایی بود که وصیتنامه کوتاهشان نیز بیش و پیش از هر چیز، رنگ و بوی اخلاقی دارد. ایشان در این وصیتنامه دوسطری می‌نویسند: «به دوستان من سلام برسانید، بگویند گله‌گذاری و بد اخلاقی را در منزل کنار بگذارند، من فاطمی نیا در برزخ، دعاگوی آن‌ها خواهم بود.» فرزند ایشان درباره جاری و ساری بودن این منش در منزلشان بیان داشته‌اند: «مادرم می‌گفتند حتی یکبار در منزل، صدای بلندی از حاج آقا نشنیدم. داد که هیچ، حتی صدایشان اندکی فراتر از حد معمول هم بالا نمی‌رفت. پدر همواره می‌فرمودند: به مردم بگو تا زمانی که خشم‌ها و کدورت‌ها در خانه‌ها هست، منتظر برکت از جانب خداوند نباشید.»<sup>(۵)</sup>

### ره‌توشه‌های معنوی

حسن ختام این یادنامه مختصر، تذکار توصیه‌های اخلاقی استاد بزرگوار است که توجه به آن‌ها چراغ راهی است معرفت‌جویان را:

## ❁ بد اخلاق شوید، عبادتتان ضایع است

من تعجب می‌کنم از بعضی‌ها! یک خانم مؤمن، ۲۰ بار به عمره رفته. بار ۲۱ به او می‌گویند بیا این پول عمره را بده برای یک دختر یتیم. می‌گوید: «نه من نمی‌توانم. دوستان همه دارند می‌روند عمره. من چطور بروم؟» حالا به این خانم بگو: «شما این همه عمره رفتی، مسئله اخلاق را در خانه رعایت می‌کنی؟ مگر دین خدا مسخره است؟ هر سال عمره می‌روی، یک عیب و بدی را از خودت دور نکردی؟ یا آقا. فرقی ندارد. آقا بد اخلاق بشود، عبادتت ضایع می‌شود. خانم بد اخلاق بشود، عبادتت ضایع می‌شود.»

## ❁ نمازها چه شد؟ تو دل شکستی...

فرد وارد بازار قیامت می‌شود. فکر می‌کند خبری است. تعجب می‌کند. خدایا! پس چه شد؟ نمازها، عمره‌ها؟ می‌گویند: تو دل شکستی، ریا کردی، زهر زبان ریختی. ببینید! ما در دل می‌کنیم. جوان عزیز! اگر عروج می‌خواهی، می‌خواهی به جایی برسی، از خانه خودت شروع کن! دل خواهرت را شکستی؟ برو درستش کن! دل مادر و پدر را شکستی؟ از خانه شروع کنید! جوانانی هستند که محاسن دارند، انگشت دارند، در بیرون، هیئت [می‌روند] در منزل بروی بررسی، هیچ‌کس از او اراضی نیست. پس برای چه هیئت رفته بودی؟ چرا جلسه رفته بودی؟ پس استاد یعنی چه؟ آبروی مردم را نبرید! در زمان ما هیئتی‌ها، مسجدی‌ها و مقدس‌ها آبرو می‌برند. خدمت آیت... بهاء‌الدینی رسیدیم. گفتیم: آقا! راز مقام و رتبه سیدال سکوت (که بزرگان پیش ایشان می‌رفتند) چه بود؟ آقا دست بالا آورد و اشاره به دهان کرد. خدا شاهد است الان مردم خیلی دست‌کم گرفته‌اند آبرو بردن را).

خدا چند گناه را نمی‌بخشد:

۱- عمداً نماز نخواندن

۲- به ناحق آدم کشتن

۳- عقوق والدین

۴- آبرو بردن

## ❁ شدیدترین گناه

گناهکار چند نوع است؛ عده‌ای گناه می‌کنند، بعد ناراحت و پشیمان می‌شوند. سوز و گداز دارند. توبه می‌کنند و هرگز فکر نمی‌کنند که روزی این توبه را بشکنند اما دوباره می‌شکنند. دوباره، سه باره، ده باره. در حدیث داریم که فرد اگر در تمام توبه‌شکستن‌ها سوز و گداز واقعی داشته باشد، در نهایت بر شیطان پیروز می‌شود. اما اگر نه، دفعه اول سوز و گداز داشت، دفعه دوم کمتر، دفعه سوم کمتر و اگر برایش معمولی شد، او طعمه شیطان می‌شود. شدیدترین گناه، گناهی است که صاحب آن، آن را کوچک بشمارد.

## ❁ برای مردم، خوب بخواهید

نقل شده است روزی «معروف کرخی» نشست بود. عده‌ای از جوانان در دجله سوار بر قایق بودند و ساز و آواز سرمی‌دادند. چند نفر از مقدّسین آمدند به معروف کرخی گفتند: «آقا آن‌ها را نفرین کن! چه جوان‌های بدی هستند.» معروف، دست‌های خود را بلند کرد و فرمود: «خدایا! به عزت خودت قسم می‌دهم کسانی را که در

این دنیا اینقدر خوشحال کردی، در آخرت هم همین طور آن‌ها را خوشحال کن!» آن‌ها به معروف اعتراض کردند: «ای معروف! تو یک عارف هستی، چرا چنین می‌گویی؟! چرا یک عده که مشغول گناه هستند را نفرین نکردی و برایشان دعا کردی؟» معروف کرخی پاسخ می‌دهد: «وای بر شما که نادان هستید. من آن‌ها را دعا کردم. اگر قرار شود در آخرت خوشحال باشند، باید در این دنیا توبه کنند. این دعا یعنی خدا به آن‌ها توبه عنایت کند.»

## ❁ به شیطان، رو ندهید

شیطان را باید شناخت. شعار می‌دهند، می‌گویند شیطان قوی است. نه! شیطان قوی نیست. ما شیطان را رو می‌دهیم. ما بچه بودیم در محلات و خانه‌های پر درخت تبریز بازی می‌کردیم. دیدیم ناله یکی از بچه‌ها بلند شد. دیدیم یک بچه عقرب پیدا شد از مورچه کمی بزرگ‌تر. این بچه داشت سیاه می‌شد طفلک. بچه عقرب از بند انگشت هم کوچک‌تر بود. عقرب فقط یک لنگه کفش می‌خواهد. شما الان نمی‌توانید بگویید عقرب، قوی است ولی مودی است. رو بدهی می‌آید در آستین آدم. شیطان هم ضعیف است. نگویید قوی است. این طور بگویید روبه‌روی خدا ایستاده‌اید. شیطان قوی نیست، مودی است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «کسی بر بنده من تسلط ندارد. تسلط شیطان بر کسانی است که دنبالش می‌روند.» جوانان عزیز! اخلاقتان را زیاتر بکنید، نمازها را مرتب بخوانید، مسئله والدین را رعایت کنید و عمل به وظیفه بکنید. مطمئن باشید شیطان می‌رود.

## ❁ جز خدا، کسی جواب مضطر را نمی‌دهد

آدم این را متوجه شود که جز خدا، کسی جواب مضطر را نمی‌دهد، همه کارهایش درست می‌شود. دعای «امن بجیب» را با جان بخوانید.

## ❁ سفره خدا بزرگ است

سفره خدا بزرگ است. پیرزن نابینایی جلوی حضرت موسی علیه السلام را گرفت. گفت: «دعا کن خدا چشمانم را برگرداند.» حضرت موسی علیه السلام گفت: «باشد.» پیرزن گفت: «دعا کن جمالم را هم برگرداند.» حضرت توقفی کرد، با خود گفت: «چشمانش را خدا داد، دیگر زیبایی و ...؟» وحی آمد که موسی چرا فکر می‌کنی؟ مگر از تو می‌خواهد؟<sup>(۶)</sup>

\*بی‌نوشت:

۱. نکته‌هایی از گفته‌های استاد اخلاق / راز عاقبت به خیری از نظر آیت... فاطمی‌نیا، تسنیم، ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۱.

۲. حجت‌الاسلام والمسلمین مرتضی‌جوادی‌آملی: آیت... فاطمی‌نیا همواره به اخلاق، آداب اجتماعی و عرفان اسلامی زیست، پایگاه اطلاع‌رسانی اسراء، ۱۴۰۱/۲/۲۷.

۳. همان.

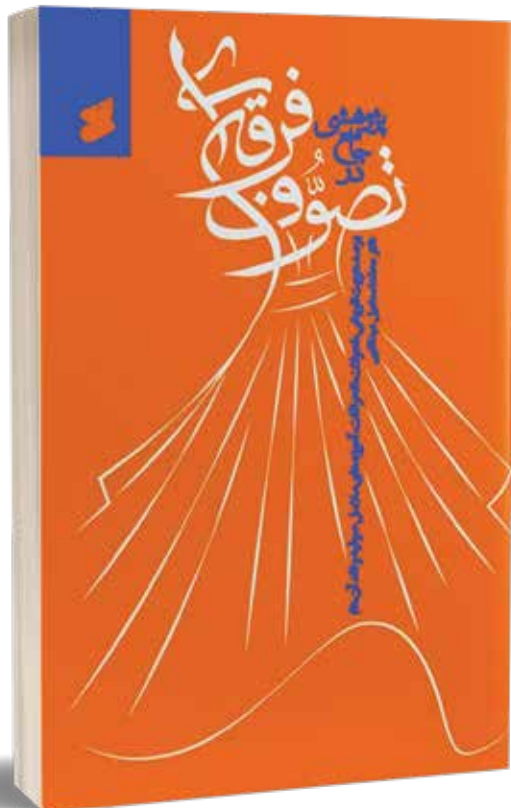
۴. همان.

۵. وصیتنامه اخلاقی استاد فاطمی‌نیا، شفقنا، ۱۴۰۱/۳/۸.

۶. ۱۲ نکته اخلاقی - عرفانی از آیت... فاطمی‌نیا، ایسنا، ۱۴۰۱/۲/۲۷.

# پژوهشی جامع در تصوف فرقه‌ای

معرفی اثر تحقیقی «محمد اسماعیل عبداللهی»



## شناختنامه اثر

عنوان: پژوهشی جامع در تصوف فرقه‌ای

مؤلف: محمد اسماعیل عبداللهی

ناشر: سازمان تبلیغات اسلامی

سال نشر: ۱۴۰۱

تیراژ: ۲۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

صفحات: ۸۴۸ صفحه

قیمت: ۲۱۰۰۰۰ تومان

علی امیرزاده



است گام‌هایی در راه شناخت صحیح و دقیق آن‌ها برداشته و ابعاد گسترده آن تحلیل شود. جریان تصوف امروزه در ایران، بیش از هر زمان دیگر به تبلیغ و ترویج روی آورده و با شیوه‌های نوین تبلیغی، به دنبال گسترش دامنه فرقه‌ای خود هستند.<sup>(۱)</sup>

بدین لحاظ، بازبینی، بررسی، واکاوی و بازتحلیل جریان مزبور، حائز اهمیت بوده و نمی‌توان به مطالعات و داده‌های پیشین، بسنده کرد و جریان‌شناسی مفید و کاربردی در سایه دسترسی به یافته‌های پژوهشی تازه و بدیع، امکان‌پذیر است. کتاب «پژوهشی جامع در تصوف فرقه‌ای»، نوشته «محمد اسماعیل عبداللهی»، یکی از این دست آثار تحقیقی است که مجموعه‌ای نسبتاً گسترده -از نظر موضوعی و مختصرمفید از منظر کمی- در این حوزه، گردآوری، استنباط و استنتاج کرده. اهمیت این اثر، فراخنای مباحث و نظم و ترتیب بقاعده در عرضه داده‌های تحلیلی است که در نوشتار حاضر مورد اشاره قرار می‌گیرد.

### بخش بندی

مجموعه مطالب این پژوهش به هفت بخش تقسیم شده است؛ در بخش نخست به «موقعیت‌سنجی تصوف در میان جریان‌های فکری معاصر و رابطه آن با تشیع» و در بخش دوم به «پیشینه، سرچشمه و تحولات تصوف» پرداخته شده است. در بخش سوم،

در میان جریان‌های فکری مذهبی فعال در جهان اسلام، برخی جریان‌ها مانند «تصوف»، دارای ریشه‌های تاریخی عمیق هستند. تصوف با همه عمق و بستر تاریخی خود، امروزه در موقعیت‌هایی از جهان اسلام از جمله ایران، به کانون فزاینده التقاط، تساهل و تسامح نسبت به ارزش‌ها و ظواهر دینی تبدیل شده و از این منظر، امری است در خور توجه.<sup>(۲)</sup>

باید توجه داشت در هر جامعه‌ای، گروه‌ها و جریان‌هایی وجود دارند که با فرهنگ رایج در تعارض هستند و ایجاد چالش می‌کنند؛ به این صورت که گاهی قصد حذف یا به حاشیه راندن فرهنگ رایج را دارند. این جریان‌های خاص راضد فرهنگ گویند. برخی به صراحت بر این باورند که جریان تصوف در طول تاریخ، اصلاحیه‌های زیادی خورده است. این جریان را وقتی «ابوهاشم کوفی»، صوفی قرن دوم وارد جامعه کرد، یک جریان ضد فرهنگ بود که به واسطه بعضی اشخاص مانند «ابونصر سراج» و «هجویری» -که اتفاقاً از اهل سنت هم بودند- تغییراتی کرد و این افراد توانستند این جریان ضد فرهنگی را به «خرده فرهنگ» تبدیل کنند ولی در ۱۵۰ سال اخیر، تصوف دوباره در حال تبدیل شدن به جریانی ضد فرهنگی است، به واسطه جریان فراماسونری و استعمار. بنابراین، با عنایت به رواج گسترده انواع و اقسام کیش‌ها، نحله‌ها و جریان‌های فردگرا در جامعه ایرانی و روی آوردن هزاران جوان جویای معنویت به این‌گونه طیف‌ها، لازم

«مرگزشایی از سران تصوف در منابع دینی» صورت گرفته. بخش چهارم به «نقد مکاتب و سلاسل تصوف» و بخش پنجم به «نقد و تبیین مهم‌ترین عقاید و آموزه‌های تصوف» اختصاص یافته است. «تصوف معاصر و روش‌شناسی جذب و مواجهه فعال» در بخش ششم و «منبع‌شناسی تصوف و نیم‌نگاهی به عرفان اسلامی» در بخش هفتم مورد کنکاش واقع شده است.

این تحقیق، حاصل ۱۰ سال تدریس در دوره‌های مختلف نقد و بررسی تصوف در حوزه علمیه قم، کارگاه‌های آشنایی با تصوف و عرفان و نشست‌های تخصصی جریان‌شناسی تصوف، نقد آداب و اعتقادات صوفیه در مراکز علمی و دانشگاهی در سراسر کشور است که اکنون در قالب کتاب تدوین یافته و با اتکا به منابع، اثری جامع در خصوص تصوف و تصوف معاصر به ارمغان آورده است.<sup>(۱)</sup>

### مرور بخش‌ها

فصل اول بخش اول با عنوان «جریان‌شناسی و ضرورت‌یابی بحث از تصوف» است. در این فصل، ضمن تعریف و ریشه‌شناسی واژه‌های «صوفی» و «تصوف»، عوامل و مؤلفه‌های ضرورت بخش مطالعه آن مورد اشاره قرار می‌گیرد، از جمله: «یک‌سویه عمل کردن صوفیان، آشوب‌های سیاسی، ترویج اسلام‌گزینشی، اسلام‌منه‌های فقه و فقاقت، ترویج فرهنگ تسامح و تساهل در دین». فصل دوم «بررسی رابطه تصوف و تشیع»، چنانکه از عنوانش پیداست نسبت میان این دو مقوله را به بررسی نشست و نتیجه می‌گیرد: «برخی، رابطه میان تصوف و تشیع را عینیت می‌دانند و بعضی نیز تباین کلی، اما واقعیت آن است که با توجه به جنبه باطنی داشتن دین، اصالت و حقیقت تصوف که چیزی جز ولایت و شناخت شهودی به اسرار عالم نیست، ریشه در دین دارد و این همان است که شیعه نیز بر آن تأکید دارد، بلکه اساساً عقیده شیعه چیزی جز این نیست. با این وجود، مثل دیگر علوم، رفته‌رفته از دیگر فرهنگ‌ها تأثیر گرفت تا اینکه به یک جریان ضد‌دینی و بدعت‌گرا تبدیل شد و واژه صوفی از معنای اولیه دینی خود که زاهد و عارف بود، خارج و به عارف‌نما مبدل گشت.»<sup>(۲)</sup>

فصل اول بخش دوم («پیشینه، سرچشمه و تحولات تصوف»)، «خاستگاه تصوف» را مورد مذاقه قرار داده است. در این فصل به بررسی سرچشمه اصلی تصوف و نقطه شروع پیدایی آن پرداخته شده است. نویسنده در این قسمت، نظریه‌های مختلف در باب ریشه‌های تصوف و تأثیرپذیری آن از ادیان و آیین‌های مختلف (اسلام، مذاهب هندی، بودایی، رهبانیت مسیحی، تفکر آریایی، دین زرتشتی و...) را به مهار بررسی گذاشته و در انتها چنین استنتاج می‌کند: «در نگاه برخی اندیشمندان، ریشه تصوف و بنیان‌های اصلی این جریان را باید در خارج از دین اسلام یافت. در اسلام، افراط و تفریط راهی ندارد و دستورهای تشریحی اسلام به تمام نیازهای فطری انسان‌ها توجه خاص کرده و آنچه لازمه جهان بشری است، از دیدگاه بنیانگذار اسلام پنهان نگردیده است.»<sup>(۳)</sup>

در فصل دوم بخش دوم یعنی «تطورات و تحولات تصوف»، گزارشی از چگونگی پیدایی تصوف و عناصر مؤثر بر گسترش و دیگر تحولات آن ارائه شده است. در این قسمت می‌خوانیم: «در پیدایی مسلک تصوف، اقوال مختلفی وجود دارد؛ برخی ریشه اولیه آن

رازهد و عبادت اسلامی می‌دانند و برخی عامل پیدایی آن را فقر و یأس و ضعف افراد دانسته، عده‌ای پیدایش تصوف را معلول طغیان در برابر دین و شماری نیز معلول میل به انزوا و تن‌آسایی می‌دانند. حقیقت تصوف، ریشه در اسلام دارد اما بعدها در جریان تصوف انحراف ایجاد شد و عواملی چون تأویل‌گرایی، تفسیر به رأی، اباحی‌گری، خروج از اعتدال، نفوذ استعمار و مکاشفات شیطانی، در منحرف شدن تصوف تأثیرگذار بود.»<sup>(۴)</sup>

سپس، سیر تطورات تاریخی تصوف را ذیل سه دوره کلی تشریح می‌کند:

- دوره اول: شکل‌گیری و تدوین (از آغاز تا پایان قرن پنجم).
- دوره دوم: گسترش عرفان عملی و کمال عرفان نظری و ادبی تا پایان قرن نهم.

- دوره سوم: رکود و تطور تصوف و عرفان (از قرن دهم تاکنون).<sup>(۵)</sup>

پس از آشنایی با ریشه‌ها و سیر تاریخی، نوبت به رمزگشایی از سران تصوف می‌رسد که بخش سوم بدان اختصاص یافته است. «بررسی سرسلسله‌های تصوف در روایات»، عنوان فصل نخست این بخش است. «مراد از سران صوفیه، افرادی است که همه سلاسل صوفیه، طریقت‌های خود را به آن‌ها وصل و منتسب می‌سازند و بعد از آن‌ها به ائمه اطهار علیهم‌السلام و به ویژه حضرت علی علیه‌السلام. تقریباً همه سلسله‌های صوفیه شیعه و سنی، به هر نحو خود را به این افراد می‌رسانند و مدعی‌اند از جمله قطب‌های طریقتشان، این افراد هستند.»<sup>(۶)</sup> در ادامه، این سران مورد بررسی قرار می‌گیرد، افرادی همچون: «حسن بصری، ابوهاشم کوفی، سفیان ثوری، ابراهیم بن ادهم، داوود طائی، معروف کلخی، شفیق بلخی، بشر حافی، ذوالنون مصری، سری سقطی، بایزید بسطامی، حلاج» و... سپس، روایات مبتنی بر مذمت جریان تصوف، شخصیت‌ها و سرسلسله‌های آن مورد اشاره قرار گرفته است تا این بحث در فصل دوم یعنی «بررسی نگرش عالمان شیعی به تصوف» تکمیل شود. آرای «فیض کاشانی، علامه مجلسی، علامه امینی، آیت‌... مرعشی نجفی، امام خمینی رحمته‌الله» و مراجع عظام تقلید کنونی، به عنوان فقهایی که جریان تصوف را مذمت و فتاوی‌ی بر حرمت برخی رفتارهای صوفیه صادر نموده‌اند، در این فصل مورد موشکافی قرار گرفته و در عین حال، منابع مکتوب و قابل اعتماد در این باره نیز معرفی می‌شود.

با گذر از سران صوفیه و بررسی آرای مختلف در باب ایشان، نوبت به «نقد سلاسل و مکاتب تصوف» می‌رسد که بخش چهارم بدان اختصاص یافته است. این مهم ضمن دو فصل انجام می‌شود و مجموعه‌ای از مهم‌ترین فرقه‌های صوفی شامل نعمت‌اللهمی، صفی‌علیشاهی، مونسیه، گنابادیه، ذهبیه (فصل نخست)، خاکساریه، قادریه، شاذلیه، نقشبندیه و بکتاشیه (فصل دوم) را مورد بررسی انتقادی قرار می‌دهد. در هر مورد، تاریخچه‌ای در باب تأسیس، مؤسس، اقطاب، فراز و نشیب‌ها، مبانی اعتقادی، مناسک و... فرقه، ارائه و در انتها ارزیابی منتقدانه و وجوه برخی انحرافات عرضه می‌شود.

پس از آشنایی با فرقه صوفی و ترسیم شمایی از آموزه‌ها و مبانی فکری-عقیدتی، می‌توان به جمع‌بندی در باب مهم‌ترین عقاید و آموزه‌های -مشترک در غالب فرقه - تصوف رسید و آن‌ها را برشمرد،

لذا بخش پنجم کتاب به تبیین و نقد این یافته‌ها می‌پردازد. نویسنده، این مبانی را به دو قسمت تقسیم کرده و بخشی را در فصل نخست با عنوان «نگاهی انتقادی به منابع حجیتی، ولایت، قطب، خرقة، استغناى از شریعت» و قسمتی را در فصل دوم تحت عنوان «نگاهی انتقادی به شطح، اعتذار ابلیس، سماع، شاهدبازی، خانقاه، صلح کل و کرامات» تشریح می‌نماید. در این نقد و بررسی، جا به جا و به مقتضای موضوع به آیات قرآن، روایات و آرای اهل علم و عرفای نامدار استناد شده است. بهره‌گیری از آیات عرفانی و اشاره به سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام، حلاوتی به مباحث خشک انتقادی و سهولتی به امر ادراک بخشیده و تلاش شده تا نکات محوری و مهم، مغفول نشود.

پس از عرضه جریان‌شناسی از تصوف فرقه‌ای، باید به «تصوف معاصر و روش‌شناسی جذب و مواجهه فعال» با آن پرداخت که بخش هفتم در دو فصل «ماهیت‌شناسی تصوف معاصر و روش‌شناسی تبلیغی تصوف» و «راهبردهای مواجهه با تصوف و روش‌شناسی پاسخ به شبهات» بدین مهم اختصاص دارد. داده‌های این بخش را می‌توان در کفه کاربردی ترازوی مطالعه قرار داد که ضمن به‌روز بودن، حاوی نکاتی است ملموس و درنگ‌پذیر. در این بخش می‌خوانیم: «جریان تصوف از قرن نهم به بعد به‌ویژه در سده اخیر، از باطنی‌گرایی عملی خارج شد و به‌ظاهرگرایی سیاسی اقتصادی پرداخت، تاجایی که هم از طریقت و باطن سلوکی درمانده‌اند و هم از شریعت و مناسک دینی. مهم‌ترین شاخصه‌های تصوف جدید عبارت‌اند از: غرق در بدعت، تهی از دانشمندان دانش نظری، بنگاه‌داری سیاسی و بی‌بند و باری اخلاقی. جریان تصوف مثل هر فرقه دیگری، به دنبال جذب افراد و تبلیغ عقاید خود است؛ از جمله شیوه‌های تبلیغی صوفیان عبارت‌است از: ادعای طریقت کامل، مبارزه با برخی آموزه‌های دین، القای شبهه و تخریب، مواجهه چهره‌به‌چهره، ساخت‌گنبد و بارگاه، فعالیت‌های اجتماعی، فعالیت‌های اقتصادی و بنگاه‌داری، فعالیت سیاسی، برخورد‌های محبت‌آمیز و انجام کارهای خارق‌العاده (کرامات)». <sup>(۹)</sup> آنگاه در باب کیفیت مواجهه آمده: «از مهم‌ترین شیوه‌های برخورد با سلاسل تصوف، باید به این موارد اشاره کرد: تقویت بنیه فکری و علمی، آگاهی دادن به جامعه، تقویت مراکز دینی و مذهبی، پرهیز از افراط و تفریط، مدیریت در صحنه، معرفی الگوهای اخلاقی و عرفانی به جامعه، تولید و معرفی کتب عرفانی و اخلاقی». <sup>(۱۰)</sup> خاتمه کلام، اشاره به اصول مبارزه و پاسخ به شبهات از نگاه امام‌رضا علیه‌السلام است: «استفاده از روش عقلی، تکیه بر اصول مشترک بین ادیانی، فصاحت در گفتار، تکریم طرف مقابل، عنایت به احکام الهی، تسلط بر زبان‌های مختلف و داشتن سعه صدر». <sup>(۱۱)</sup>

آخرین بخش این کتاب - نسبتاً مبسوط - به نوعی در مقام تکمله و متمم سلسله مباحث پیشین است و به اصطلاح، پس از نمایش بیراهه‌ها، می‌کوشد راه بنمایاند؛ «منبع‌شناسی تصوف و نیم‌نگاهی به عرفان اسلامی»، ذیل سه فصل «منبع‌شناسی تصوف»، «شاخصه‌های عرفان اسلامی و عرفان‌های کاذب» و «برتری عرفان اسلامی در دو موقعیت دانش‌های همگون»، این مهم را برعهده دارد.

منبع‌شناسی، شامل فهرست منابع قدیم و جدید تصوف و معرفی کتب ردیه است. این قسمت می‌تواند برای پژوهشگران، جنبه کاربردی بیشتری داشته باشد. از آنجا که فرق صوفی، داعیه دار عرفان و سلوک الی‌الله‌اند، می‌بایست پس از تبیین سلبیات و وجوه انحراف ایشان در

این مسیر، جنس ناب و اصلی عرفان عرضه گردد، لذا فصل دوم بدین امر تخصیص یافته. پس از تعریف ماهیت و برشمردن شاخصه‌های عرفان ناب اسلامی، جنبه مقابل یعنی عرفان کاذب نیز معرفی و شاخصه‌بندی می‌شود تا ادراک بهتری در مقام قیاس حاصل آید. «خدامحوری، آداب سلوک الهی، توجه به اخلاق و خودسازی، توجه به حسن دل در سلوک، توجه به فرمایشات ائمه اطهار علیهم‌السلام، مطابقت با شریعت، اهمیت دادن به عقل و ریاضت معقول و معتدل» به منزله شاخصه‌های عرفان اسلامی در برابر «پلورالیسم دینی، عقل‌ستیزی، اباحی‌گری، نفوذ جریان فراماسونری و استکباری، شریعت‌ستیزی، قطب‌محوری و استادپرستی» به منزله اصول مشترک عرفان‌های کاذب، تبیین شده است. در ادامه، «حقیقت عرفان» از «علم عرفان» تمیز داده شده و دلایل برتری عرفان اسلامی به عنوان یک دانش بر دیگر علوم، تشریح می‌گردد: «عرفان اسلامی از دیگر دانش‌ها شمول و عمومیت بیشتری دارد و از محسوسات، دورتر و به معقولات نزدیک‌تر است و ضرب نفوذ آن در رساندن انسان به مقصود غایی خود بیشتر می‌باشد. این ویژگی‌ها را می‌توان پس از بررسی تحلیل برتری عرفان از حیث موضوع، روش، هدف، ابزار شناخت، مبادی و مسائل، زبان و مسیر وصول به حقیقت، استخراج کرد». <sup>(۱۲)</sup> که هر یک به‌طور جداگانه در فصل سوم از بخش هفتم مورد مذاقه قرار گرفته است.

\*\*\*

مطالعه برخی موضوعات و حوزه‌ها، مستلزم پیش‌آگاهی و برخورداری از دانش حداقلی در باب مقوله مورد نظر است تا بسته به مسئله اصلی پژوهش، بتوان تحلیل‌هایی کارآمدتر به کف آورد؛ حوزه تصوف، یکی از این موارد است و پیداست دسترسی به مجموعه‌ای نسبتاً جامع و مانع با محوریت «رصد هویت تاریخی، تحولات، انحرافات، آموزه‌های سلاسل صوفیه و نقد آن‌ها»، می‌تواند در این زمینه راهگشا و چراغ راه محققان قرار گیرد. کتاب «پژوهشی جامع در تصوف فرقه‌ای»، این منظور را محقق ساخته و داده‌ها و تحلیل‌هایی به‌روز در این باب - در قالب و ساختاری شکل - عرضه داشته است. این اثر به همت «سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل»، چاپ و روانه بازار نشر شده و علاقه‌مندان می‌توانند برای تهیه آن با شماره تلفن ۰۲۱-۳۳۹۲۲۹۵۹ تماس حاصل فرمایند.

\* پی‌نوشت:

۱. عبداللهی، محمدحسین، پژوهشی جامع در تصوف فرقه‌ای، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چ اول، ۱۴۰۱، ص ۹.
۲. همان، صص ۱۳-۱۲.
۳. همان، ص ۱۳.
۴. همان، ص ۶۹.
۵. همان، ص ۹۹.
۶. همان، ص ۱۱۷.
۷. همان.
۸. همان، ص ۱۲۱.
۹. همان، ص ۷۱۷.
۱۰. همان، صص ۷۱۸-۷۱۷.
۱۱. همان، ص ۷۱۸.
۱۲. همان، ص ۷۸۶.



## سلسله یادداشت‌های سبک زندگی عارفانه<sup>(۷)</sup>

### معرفت نفس و نحوه مواجهه با غرایز

انسان علاوه بر روح انسانی که عقل و فطرت نام دارد، واجد روح حیوانی و غریزی است که «نفس»<sup>(۱)</sup> خوانده می‌شود. نکته حائز اهمیت اینک، انسان دارای چند روح یا نفس نیست، بلکه روح و نفس، یک حقیقت هستند با این تفاوت که وقتی روح به بدن تعلق گیرد، نفس نامیده می‌شود. آدمی، یک حقیقت بیشتر ندارد ولی از آنجا که این حقیقت، مصدر افعال مختلفی است، در قالب عقل، بدن، غریزه، عاطفه و تفکر از آن یاد می‌کنیم. چنانچه می‌گوییم: احساس کردم (بعد احساس نفس)، خشمگین شدم (بعد غریزی نفس)، درک کردم (بعد عقلی و معرفتی نفس) و حرکت کردم (بعد بدنی نفس).

#### ۱. بدن، مرتبه نازله نفس

انسان یک موجود ممتد از بدن تا روح است. بدن، مرتبه نازله نفس و روح آدمی است. در ادبیات فلسفی و عرفانی، جوهر نفس به اعتبار ربوبیتش، روح و به اعتبار ظهور آن در عالم ماده، بدن نام دارد. بنابراین، بدن است که در نفس است، نه بر عکس؛ نظیر آنچه فرمود: «الدنیا فی الآخرة و الآخرة محیطه بالدنیا».<sup>(۲)</sup> به تعبیر مولوی، تفاوت جسم و روح با یکدیگر در ظهور و خفاست:

«جسم ظاهر روح مخفی آمده ست  
جسم همچون آستین جان همچو دست  
باز عقل از روح مخفی تر بود  
حس سوی روح زوتر ره برد  
روح وحی از عقل پنهان تر بود  
ز آنکه او غیب است او زان سر بود  
مغز هر میوه به است از پوستش  
پوست دان تن را و مغز آن دوستش»  
او می‌گوید: از آنجا که تن، ظاهر است و روح در خفا، رابطه‌شان با هم رابطه ظاهر و مظهر است. بدن قوای روح است. مثلاً، روح در عضو سامعه، مظهر سمع است و در لامسه، مظهر لمس و در عضو واهمه، مظهر وهم و در عضو مخیله مظهر خیال.<sup>(۳)</sup>  
پیوستاری جسم و روح آنقدر نزدیک است که مولوی، جسم را به دوغ و روح را به روغن نهفته در دوغ تشبیه می‌کند. در جای دیگر، روح را به مور سیاهی که بر روی گلیمی سیاه راه می‌رود و جسم را به دانه‌ای که در دهان آن مور سیاه است، تشبیه می‌کند و به این شکل، عیان بودن روح و نهان بودن جسم را می‌نمایاند.<sup>(۴)</sup> همچنین در تشبیهی دیگر، جسم را به خاک و روح را به آب و سر شکستن را به زندگی در این دنیا تشبیه می‌کند:

«خاک را بر سر زنی سر نشکند  
آب را بر سر زنی در نشکند  
گر تو می‌خواهی که سر را بشکنی  
آب را و خاک را بر هم زنی

چون شکستی سر رود آیش به اصل  
خاک سوی خاک آید روز فصل»  
سخن لطیفی که در پیوند میان جسم و روح می‌گوید، این است که اساساً برای دوام هستی، تلازم میان روح با تن ضروری است؛ چراکه از روح بی‌تن، و تن بی‌روح، کاری ساخته نیست و از پیوند آن‌ها آثار ظاهر می‌شود و اسباب جهان دست بهم می‌دهد.

«روح بی‌قالب نتاند کار کرد  
قالب بی‌جان بود بی‌کار و سرد  
قالب بی‌جان کم از خاکست دوست  
روح چون مغز است و قالب همچو پوست  
قابلیت پیدا و آن جان بس نهان  
راست شد زین هر دو اسباب جهان»  
نکته‌ای بس بدیع و لطیف دارد، به این قرار که جسم انسانی، سایه و پرتوی ضعیف از روح، جان و دل اوست:  
«در هوای غیب مرغی می‌پرد

سایه او بر زمین می‌گسترد  
جسم، سایه‌ی سایه‌ی دل است  
جسم کی اندر خور پایه‌ی دل است  
حاشا لله تو برونی زین جهان  
هم بوقت زندگی هم این زمان»

#### ۲. نفس اماره و غرایز

عارفان با الهام‌گیری از قرآن،<sup>(۵)</sup> نفس اماره یا انانیّت و خودخواهی<sup>(۶)</sup> را منشأ تمام افکار، اعمال و احوال ناپسند می‌دانند، لذا تمام سالکان، نفس اماره را ام الفساد و دشمن اصلی سالک معرفی کرده و طریق نیل



به حقیقت را در جهاد با آن می‌شمارند. اما در نظر عارفان، این نفس چیست و راه مبارزه با آن کدام است؟

نفس اماره در متون عرفا یعنی مجموع اخلاق ناشایست.<sup>(۷)</sup> برخی دیگر نیز گفته‌اند: نفس، لطیفه‌ای است در بدن انسان که سرچشمه شر و اخلاق ناپسند است؛ نقطه مقابل آن، روح است که خاستگاه علم، معرفت و صفات پسندیده در انسان می‌باشد.<sup>(۸)</sup>

عارف، نفس اماره، حب ذات یا خودخواهی یا انانیت را قوی‌ترین گزینه انسان می‌داند که در همه غرایز و آرزوهای پیدا و پنهان ما حضور دارد. او برای نفس اماره این ویژگی‌ها را بر می‌شمرد: آشیانه ردایل، دشمن درونی، حيله‌گری، غلط‌اندازی، توجیه‌گری، وعیدهای دروغین و پنهان بودن قدرت نفس.<sup>(۹)</sup> وی همچنین، ترفندها و شگردهای نفس را عبارت می‌داند از: مقایسه و مسابقه، فزون خواهی،

زمانمندی، فراق‌کنی، دلیل تراشی، عادتمندی، ترس از تحول، صورتمندی تحریف و غفلت.<sup>(۱۰)</sup>

انسان امیال و غرایز فراوانی دارد: غریزه شهوت، غضب، قدرت طلبی، افزون‌طلبی، ثروت‌اندوزی، و... همه این‌ها زیر سر نفس است. توضیح اینکه نفس، نماد خواهش‌های خاکی انسان است و انسان هر چه می‌طلبد به حکم این نفس می‌خواهد؛ ثروت می‌خواهد، چون وسیله‌ای برای زندگی خوش است؛ شهوت می‌خواهد برای نيل به لذت و التذاد؛ ریاست‌طلبی، خشم، حسد، بخل و هر چه برای جلب و حفظ منفعت به کار می‌رود، از این غریزه سرچشمه می‌گیرد. همه محبوب‌ها و مطلوب‌های ما، انعکاس نفس و خودخواهی ماست، حتی اگر انسان در دفاع از حقوق یا حفظ منافع دیگران می‌کوشد، از آن جهت است که آن‌ها را برای خود سودمند می‌پندارد، حتی دینداری و خداپرستی ما نیز نوعی خودپرستی است؛ زیرا خدا را برای جذب منافع، نيل به آرزوها یا دفع مضرات می‌پرستیم.

لذا عارف، معتقد است معبود اصلی و بت حقیقی ما، نفس ماست و این بت، مادر همه بت‌هاست که ما آن‌ها را می‌پرستیم و اوست که

هر آن چیزی را در چشم ما می‌آراید و به پرستش آن وا می‌دارد.

بنابراین، به جای درافتادن با امیال فرعی و شاخه‌ها، باید با سرشاخه گلاویز شد و سراغ بت بزرگ رفت که نفس و حب ذات است، وگرنه قطع تعلق از شهوات مختلف، به تنهایی تا آنگاه که بت بزرگ سر کار است، سودمند نیست زیرا می‌توان دل بستگی از ماشین را تبدیل به دل بستگی به فرزند، قدرت و... کرد. باید اصل دل بستگی را از نفس گرفت، وگرنه بت بزرگ، بت دیگر می‌تراشد. مولوی در داستان پادشاه جهود، می‌گوید چون پادشاه، نفس را نکشته بود از بت نفس که معبود وی بود، بت دیگر پدید آمد، سپس نفس را به سنگ و آهن (که وسیله آتش افروختن است) و بت‌های شهوت و آرزو را به جرقه و شرار آتش تشبیه می‌کند تا متوجه شویم ماده فساد اصلی ما، نفس و خودخواهی است و درصدد علاج و چاره برآییم.

«مادر بتها بت نفس شماست

ز آن که آن بت مار و این بت ازدهاست  
چون سزای این بت نفس او نداد  
از بت نفش بتی دیگر بزاد  
آهن و سنگ است نفس و بت شرار  
آن شرار از آب می‌گیرد قرار

سنگ و آهن ز آب کی ساکن شود

آدمی با این دو کی ایمن بود» (۷۷۵/۱۵-۷۷۸)  
به همین دلیل، علمای اخلاق و تربیت و سلوک، گام اول در سلوک را مبارزه با نفس می‌دانند. به این معنا که تا پای نفس، هوا و آرزو در میان است، حتی انجام اعمال نیک نیز بیهوده است؛ زیرا هوس، آثار عمل صالح را تباه می‌کند، لذا آن دینداری که برای آخرت و معنویت می‌کوشد ولی انگیزه‌اش، شهوت، قدرت، شهرت و ثروت است یا آن کاسبی که اهل نماز و مسجد است ولی هم‌داستان ریا، تزویر، تقلب و حرام‌خوری است و جنس فاسد را جای جنس اعلی می‌فروشد و یا کم‌فروشی می‌کند، هر لحظه از حقیقت دورتر می‌افتند. بنابراین حتی برای دینداری کیفی خود، باید متوجه فریبندگی نفس باید بود:

«ما در این انبار گندم می‌کنیم

گندم جمع آمده گم می‌کنیم  
می‌نیندیشیم آخر ما به هوش  
کین خلل در گندم است از مکر موش  
موش تا انبار ما حفره زده ست  
وز فنش انبار ما ویران شده ست  
اول ای جان دفع شر موش کن

وانگهان در جمع گندم جوش کن  
انبار، کنایه، از ضمیر؛ گندم، نماد اعمال و عبادات روزانه و موش، همان نفس یا وهم است که در عقل آدمی تصرف می‌کند.<sup>(۱۱)</sup>

۳. نحوه مواجهه با نفس

نکته مهم و متمایز در اندیشه مولوی در نحوه مواجهه و مقابله و مبارزه با نفس است. او دو نکته کلیدی در این زمینه دارد:

۱. طریق‌رهایی از صورت نزد عارفان، مجاهده و رام کردن نفس و خواهش‌های نفسانی است، نه ویرانی بدن به معنی نفس‌کشی و بی‌توجهی به بهداشت و استقامت اعضا. باید خلاف میل نفس حرکت کرد. مولوی از نفس با تعبیری چون خر، سگ، خوک و گاو یاد می‌کند.<sup>(۱۲)</sup> هر کدام از این حیوانات حقی دارند، باید به آن‌ها حق زیست و غذا را داد اما در برابر زیاده‌خواهی‌شان ایستاد. نفس نیز چنین است. باید شهوتش در قالب ازدواج ارضا شود، غضب و خشمش در قالب جهاد با دشمن اطفا گردد اما خواهش‌های بیشترش را باید مخالف کرد و خلاف میل نفس عمل کرد. اگر کسی بتواند اغراض نفس را در خود بکشد، آنچه مایه دوگانگی درون انسان بود، از بین رفته و به وحدت دست می‌یابد. آنگاه به تدریج، وحدت و شهود حق تعالی را در جان خود می‌یابیم و به تعبیر مرحوم «فرروزانفر» این، غایت معرفت و شهود



**علمای اخلاق و تربیت و سلوک، گام اول در سلوک را مبارزه با نفس می‌دانند. به این معنا که تا پای نفس، هوا و آرزو در میان است. حتی انجام اعمال نیک نیز بیهوده است؛ زیرا هوس، آثار عمل صالح را تباه می‌کند. لذا آن دینداری که برای آخرت و معنویت می‌کوشد ولی انگیزه‌اش، شهوت، قدرت، شهرت و ثروت است یا آن کاسبی که اهل نماز و مسجد است ولی هم‌داستان ریا، تزویر، تقلب و حرام‌خوری است و جنس فاسد را جای جنس اعلی می‌فروشد و یا کم‌فروشی می‌کند، هر لحظه از حقیقت دورتر می‌افتند. بنابراین حتی برای دینداری کیفی خود، باید متوجه فریبندگی نفس باید بود**



شمرده می شود.<sup>(۱۳)</sup>

«صورت سرکش گدازان کن به رنج

تا ببینی زیر او وحدت چو گنج»

۲. نکته دوم اینکه سالک به تنهایی قادر به مبارزه با نفس نیست. توضیح اینکه سالک، از درون و بیرون در محاصره و هجوم حملات نفس است. از درون به خاطر این غریزه غول افکن نفس. از بیرون به سبب محرک‌ها، محبوب‌ها و مطلوب‌های بیرونی نظیر صحنه خشم و شهوت، خوراک، پوشاک و دیگر مشتتهای نفسانی.

انسان که غریزه کشاننده، قوی و پنهان از درون دارد، وقتی با این محرکات برخورد می‌کند، کمتر کسی می‌تواند که از این مهلکه جان به سلامت بدربرد. پس آدمی از درون و بیرون در محاصره و هجوم انواع خطر است و هر لحظه در حال فریب خوردن و به دام افتادن، لذا مولوی معتقد است مهم‌ترین عامل برای نجات انسان از نفس، مدد جستن از خداوند است.

«او به سر دجال یک چشم لعین

ای خدا فریادرس نعم المعین

صد هزاران دام و دانه‌ست ای خدا

ما چو مرغان حریص بی‌نوا

دم به دم ما بسته‌ی دام نویم

هر یکی گر باز و سیمرغی شویم

می‌رهانی هر دمی ما را و باز

سوی دامی می‌رویم ای بی‌نیاز»

مولوی می‌گوید انسان‌های ضعیف، دانه را می‌بینند اما دام را نه:

«تو نبینی پیش خود یک دو سه گام

دانه بینی و نبینی رنج دام»

### غفلت از لایه‌های فریبنده نفس در عرفان‌های نوظهور<sup>(۱۴)</sup>

با این نگرش مولوی، ساده‌اندیشی برخی از جریان‌های نوظهور معنوی که راهبرد همراهی با نفس را اتخاذ کردند روشن می‌شود. نسخه‌ای که عرفان‌های نوپدید برای انسان می‌پیچند (نظیر: پرهیز از احساس گناه، ترک ازدواج و روابط آزاد، ترویج اباحه‌گری، تأکید صرف بر عشق، سفارش به اعتماد به نفس و...)،<sup>(۱۵)</sup> همگی ناشی از عدم شناخت لایه‌های فریبنده نفس انسانی است. انسان اگر با نفسانیات خود همراه شد، نفس اماره او بر او سوار شده و هرگز گرد معنویت نخواهد چرخید. این است که نباید به نفس اماره اعتماد کرد، چنانکه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

«مَنْ وَتَّقِ بِنَفْسِهِ خَائِئَةً؛ کسی که به نفس (اماره) خویش اعتماد کند، نفسش به او خیانت می‌کند.»<sup>(۱۶)</sup>

چنانچه قرآن از زبان حضرت یوسف علیه السلام می‌گوید: «من خودم را تبرئه نمی‌کنم؛ زیرا نفس انسان، آدمی را به بدی فرمان می‌دهد.»<sup>(۱۷)</sup> «ملاصدرا» نیز در پاسخ به عارف‌نمایی که می‌گویند: مهم در درگاه خدا، قلب پاک و حب قلبی خداست، پس ارتکاب گناه و برخی اعمال ظاهری، انسان را از خدا باز نمی‌دارد، می‌گوید:

این احمق سفیه زندیق متوجه نیست که با گفتن چنین سخنان فریبنده، رتبه نفس بی‌ارزش خود را از درجه پیامبران هم فراتر برده‌است؛ چراکه، انبیا وقتی فقط یک خطای کوچک مرتکب

می‌شدند، آن‌ها را از خدا باز می‌داشت تا آنجا که سال‌های سال آن‌ها برای کسی گناه نبود، اما برای خودشان معصیت شمرده و احساس گناه می‌کردند و می‌گریستند.<sup>(۱۸)</sup>

یکی از ثمرات خودشناسی، این است که انسان وقتی خود صادق و کاذب خویش را شناخت، به بیماری عجب، خودشیفتگی، خودبرتربینی، خودپرستی و... مبتلانی‌گردد؛ بیماری‌هایی که اغلب در جریان‌های نوظهور معنوی که خود را بی‌نیاز از وحی، انبیا و دین می‌دانند، برجسته است؛ زیرا همه این عوارض، مربوط به نفس است و اگر نفس را رام عقل و قلب خویش کنیم، خود را در برابر خداوند می‌بینیم که آبی است بر آتش خودخواهی‌ها. مولوی در جریان داستان «قلعه ذات‌الصور» می‌گوید:

«اندرون خویش استغنا بدید

گشت طغیانی ز استغنا پدید

که نه من هم شاه و هم شه زاده‌ام

چون عنان خود بدین شه داده‌ام

زین منی چون نفس زایدن گرفت

صد هزاران ژاژ خاییدن گرفت

درد غیرت آمد اندر شه پدید

عکس درد شاه اندر وی رسید»

\*پی‌نوشت:

#### 1. soul

۲. حسن زاده آملی، حسن، معرفت‌النفس، دفتر سوم، ص ۵۲۷.

۳. خود تو می‌خوانی نه من ای مقتدی من که طورم تو موسی وین صدا

کوه بیچاره چه داند گفت چیست ز آنکه موسی می‌بداند که تپی است

کوه می‌داند به قدر خویشتن اندکی دارد ز لطف روح تن

تن چو اسطربلاب باشد ز احتساب آیتی از روح همچون آفتاب (۵د، ص ۸۱۴)

۴. مثنوی معنوی، دفتر چهارم: ۳۰۳-۳۰۴؛ و دفتر ششم: ۲۹۶۱-۲۹۶۲.

۵. نک: فرقان / ۴۳؛ یوسف / ۵۳.

#### 6. Ego.

۷. قشیری، عبدالکریم، الرسالة القشیریه، ص ۴۴، کشف‌المحجوب، ص ۲۴۵.

۸. غزالی، محمد، احیاء العلوم، ج ۳، ص ۳؛ و هجویری، علی بن عثمان، کشف‌المحجوب، ص ۲۴۵.

۹. مثنوی معنوی، دفتر دوم، ۷۷۵-۷۷۷؛ ۳۵۲-۳۵۰؛ ۲۲۸۰-۲۲۷۹؛ دفتر سوم، ۱۰۶۰-۱۰۷۳.

۱۰. مثنوی معنوی، دفتر سوم، ۱۲۰۴-۱۲۰۷؛ ۵۰۵-۵۰۰؛ دفتر ششم، ۲۲۷۹-۲۲۸۰.

۱۱. فروزانفر، شرح مثنوی شریف، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۱.

۱۲. مثنوی معنوی، دفتر اول: ۳۶۹۷-۳۷۰۲؛ دیوان شمس: ۱۰۶۲۷، ۳۲۵۲۱ و ۲۶۰۳۱.

۱۳. فروزانفر، شرح مثنوی شریف، ج ۱، ص ۲۸۱.

#### 14. New mysticism

۱۵. گریوانی، مسلم، تبارشناسی و نقد مبانی عرفان‌واره‌ها، ص ۲۴۴.

۱۶. عبدالواحد بن محمد، آمدی، شرح فارسی غر الحکم، ج ۵، ص ۱۶۱.

۱۷. یوسف / ۵۳.

۱۸. صدراالدین محمد شیرازی (ملاصدرا)، کسر اصنام الجاهلیه، ترجمه محسن بیدارفر، ص ۲۶.

# نافرہنگ جنسی؛

مروری بر فرقہ مسیحی «فرزندان خدا»

می خواستم عادی باشم

از تنهایی فرار کردم

تبشیر و تبلیغ مسیحیت در اقلیم کردستان

فرقہ‌های سیاسی

# نافرہنگ جنسی؛

مروری بر فرقه مسیحی «فرزندان خدا»

فاطمہ رضانی

چهار فرزندش به صورت گروهی از تبشیری های آوازه خوان دوره گرد، راهی جاده ها شد و پیروانی نیز به دست آورد. دو سال بعد، پدر دیوید و «خانواده» گسترده اش در «هانتینگتون بیچ» (واقع در کالیفرنیا) اقامت گزیدند. وی و فرزندانش به طور جدی فعالیت تبشیری جوان محور را آغاز کردند و به این ترتیب، اولین جرقه های یک انقلاب علیه مسیحیت سنتی زده شد؛ انقلابی علیه ساختار آموزشی، سیاسی، اقتصادی و دینی، آن هم در بحبوحه رواج هیپی گری و عصیانگرایی های آن برهه زمانی. جوانان ناراضی و متمایل به افسارگسیختگی، خیلی زود جذب سخنان ساختارشکنانه و وعده های جالب وی شدند و دیری نپایید که بسترها برای توسعه فرقه و راه اندازی تشکیلات، مهیا شد.

در آوریل ۱۹۶۹، دیوید برگ دوباره به همراه پیروان جوانش راهی جاده ها شد و به طور موقت در کوهستان «لارنتین» (در کانادا) اقامت گزید. در این هنگام دیوید از «نبوت پایه گذار برای فرزندان خداوند» خبر داد: «نبوت خداوند راجع به کلیسای قدیمی و کلیسای جدید» که به موجب آن خداوند، نظام قدیمی کلیسا را در حمایت از کلیسای تازه فرزندان خدا رد کرده است. دیوید همچنین به حلقه درونی خود اعلام کرد از همسر سابقش جدا شده و با منشی جوانش، «کارن زربی» (مشهور به «ماریا») ازدواج کرده است. جایگاه ماریا به تدریج درون جنبش بالا رفت تا جایی که بعد از مرگ برگ به جایگاه رهبری دست یافت.<sup>(۱)</sup>

پیروان، بار دیگر به راه افتادند. زندگی آنان از طریق کمک های مادی خانواده هایشان و وجوهی تأمین می شد که در زمان پیوستن اعضای جدید به اجتماع دریافت می کردند. بیشتر مواد غذایی و مورد نیاز نیز

در میان جنبش های دینی سربرآورده در دهه ۱۹۶۰ میلادی در دل امریکا، «فرزندان خدا» یا «خانواده»، حرکتی است متفاوت و با اندک اغماض چه بسا در نوع خود نادر و خاص. این فرقه مسیحی ضد کلیسای سنتی و آمیخته با عجیب ترین و افسارگسیخته ترین خوی گان جنسی، جنبشی ایجاد کرد با ریشه های مسیحی که در برابر کلیسا ایستاد و شمار زیادی از قشر جوان امریکایی سردرگم در آن برهه زمانی را به خود جذب نمود و بانی تولد ده ها کودک در کلون ها و جزایر بسته فرقه ای شد؛ امری که شاید نظیر آن - دست کم به لحاظ کمی و کیفی - در دیگر جنبش های فکری برآمده از مسیحیت، مشابه ندارد. تاکنون به این فرقه اسرارآمیز از زوایای مختلفی پرداخته شده اما وسعت مسائل و ابعاد گوناگون مربوط به سرکرده، تشکیلات، اثرگذاری های اجتماعی و عمر نسبتاً طولانی و دوام آن، همواره نقطه ای تازه برای مطالعات جدید جا می گذارد که واکاوی و بازبررسی آن می تواند برای آسیب شناسی جریان های بعدی و مشابه، مفید واقع شود. نوشتار حاضر نیز مروری است بر فرقه فرزندان خدا.

## تولد

جنبش خانواده با «دیوید برنت برگ» (۱۹۱۹م.) آغاز شد. وی از سال ۱۹۴۴ در اتحادیه مبلغان مسیحی در خدمت بود و به مدت ۲۰ سال در جایگاه های متفاوت دینی به فعالیت پرداخت. او در میانه دهه ۱۹۶۰، خود را تنها کسی دانست که برای تبلیغ دینی جوانان سردرگم امریکایی فراخوانده شده است. برگ در سال ۱۹۶۶ به همراه همسر و



از ناحیه اعانات تأمین می‌شد. در فوریه ۱۹۷۰، تعداد افراد انجمن به حدود ۲۰۰ نفر رسید که در مزرعه‌ای در غرب «نگزاس» ساکن شدند. طی این دوران، الگوی اساسی زندگی فرقه ایجاد شد. پیروان به فرمان برگ، برنامه روزانه حفظ انجیل برپا می‌کردند. تهیه و تدارک آذوقه، مشاغل برای تداوم زندگی جمعی، جلسات دعوت به ایثار و مشارکت اعضا برپا شد، آموزش راهبردهای شهادت به مسیح و جرئت‌بخشی به افراد برای شهادت و ایمان صورت گرفت. انجمن به رشد خود ادامه داد و به‌زودی دامنه وسیعی در برگرفت، به‌طوری‌که در پایان سال ۱۹۷۱، ۶۹ گروه در سراسر آمریکا و کانادا با ۱۵۰۰ عضو پیدا کرد. به این ترتیب، حرکتی که برگ آغاز کرده بود، ادامه یافت و هر روز بر طول و عرض تشکیلات و رسوخ ویژگی‌های حیات فرقه‌ای به تار و پود فرزندان خدا افزوده گشت.

### دوره‌های حیات فرقه

در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان حیات فرقه فرزندان خدا را به چند دوره تقسیم کرد که بنا به مقتضیات هر دوره و مسائل درونی و بیرونی، نامی متفاوت بر خود نهاد:

- فرزندان خدا (از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۷)
- خانواده عشق (از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱)
- خانواده (از ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۴)
- خانواده (از ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳ / بعد از مرگ برگ)
- خانواده بین‌الملل (از ۲۰۰۴ تا به امروز)

این تغییر نام‌ها اغلب به سبب چالش‌های مختلف فرقه و به نشانه برون‌رفت از آن‌ها و به عبارتی، باز تولد جنبش صورت پذیرفت که البته در دوره‌های پایانی، بیشتر معطوف به تغییر سیاست و خط‌مشی فرقه بود.

### مبانی اعتقادی

• پیروان این فرقه، رستگاری را در اعتراف به گناهان، توبه و ناجی دانستن مسیح می‌دانند اما فرزندان خدا، دکترین «نجات» به صورتی که در انجیل آمده را رد می‌کنند. آن‌ها اعتقاد ندارند تمامی انسان‌ها صرفاً با توسل به مسیح نجات خواهند یافت و رستگار خواهند شد و کسانی که نجات نیافته‌اند، بعد از مرگ تا ابد در جهنم عذاب خواهند کشید.

• به نظر آنان، عضویت در فرقه خانواده به معنی بازگشت به ریشه‌های کلیسای مسیح است و تمامی گروه‌های مسیحی دیگر، قلابی و ضد مسیح هستند.

• آنان هر نوع سیستم و نظام شامل دولت و سایر نهادهای اجتماعی را به عنوان عامل شیطان و دشمن تلقی می‌کنند که باید سرنگون شود.

• فرزندان خدا، مذهب خود را بر مبنای تفسیر دیوید برگ از انجیل قرار داده‌اند. منبع دیگرشان، نوشته‌های رهبر فرقه است.

• آنان هرگونه التذاذ جنسی به هر شکل را مجاز و آن را هدیه‌ای از جانب خدا دانسته و معتقدند محور اصلی زندگی است. هم مردان و هم زنان، خود را به لحاظ جنسی متعلق به مسیح می‌دانستند که در عمل، دیوید برگ نماینده مسیح بود. آنان باور دارند برخی پیروان مسیح، خود را به لحاظ جنسی در اختیار وی قرار داده بودند و این

افراد از مقربان درگاه خداوند شدند.

• فرزندان خدا، روح‌القدس را در اساس، مؤنث و همسر خدا می‌دانند و او را «ملکه رؤیا» یا «ملکه مقدس عشق» می‌نامند.

• آنان اعتقاد دارند برخی افراد می‌توانند با ارواح و دنیای مردگان ارتباط برقرار کنند. هرازگاهی مراسمی نیز برای خلاص شدن از شر ارواح خبیثه برگزار می‌کنند و تلاش برای ارتباط با عالم ارواح، از ارکان اعتقادی ایشان است. معتقدند دیوید برگ نیز به واسطه همین ارواح، الهام و وحی گرفته است.<sup>(۱)</sup>

### ۱۹۷۰: دهه‌ای انقلابی

#### آزادی جنسی

برگ، ادعاهای انقلابی خود را در دهه ۷۰ میلادی مطرح ساخت. حساس‌ترین جنبه این انقلاب، یعنی تغییر کامل در فرهنگ جنسی فرقه در اوایل همین دهه رخ داد. مدت کوتاهی پس از ازدواج با ماریا، برگ رابطه جنسی با سایر پیروان مؤنث حاضر در حلقه داخلی خود را شروع کرد. همزمان، رده‌های لابی رهبری نیز رابطه با شرکای جنسی متعدد را تجربه کردند. الهیات سکس ابداعی برگ، بیدرنگ در فرقه توسعه یافت و وی پشتوانه‌هایی از کتاب مقدس برای استنتاج‌های خود در این زمینه، دست و پا کرد.

دیوید برگ معتقد بود تنهایی، دشمن مسیح و فرد ایماندار به مسیح است و یک فرد مسیحی باید بدون در نظر گرفتن وضعیت تأهل، خود را از تنهایی برهاند و عشق خود را (بدن و عمل جنسی آزاد)، آزادانه در اختیار دیگر مسیحیان در کلیسا قرار دهد. وی نام این عمل را «تشویق برای وحدت و خارج شدن از گناه تنهایی» نامگذاری نمود. دیوید برگ، مخالف این روش را «قربانی گناه» نامید. وی می‌گفت: «عیسی شما را دوست دارد که بدن خود را در راهش تقدیم می‌کنید تا مردم را به کلیسا دعوت نماید؛ استدلالی که به آغاز حرکت موسوم به «شکار عشوه‌گران» (فلری فیشینگ) انجامید. دیوید برگ در بخشی از نامه‌هایش به نام «شکار عشوه‌گران»، استفاده از امور جنسی برای متقاعد کردن مردم و جذب آن‌ها به کلیسا و فرقه را توجیه و اعمال جنسی عشوه‌گرانه را برای اعضای زن و کودکان مؤنث، آزاد کرد. این نوع تبلیغ و جذب نیروی جدید برای فرقه از طرف مخالفان، «مسیحیت آمیخته با روابط جنسی آزاد» خوانده شد.

دیری نیابید که دیگر فرقه‌های مسیحی و کلیساها با این گروه کلیسایی به نزاع برخاستند. انتقادها بیشتر متوجه «نامه‌های (مکتوبات) مو» (نوشته‌های دیوید برگ) و الهیات سکس مختلط وی در کلیسا بود. برگ در موعظه‌ای خطاب به منتقدان گفت: «زنا تنها گناهی است که خداوند می‌بخشد و برای آن مجازاتی در نظر نمی‌گیرد». او در همین موعظه به «یوحنا ۷: ۸» اشاره کرد و عمل اختلاط جنسی در کلیسا را بدون در نظر گرفتن تأهل، یک امر مقدس خواند. دیوید در بهار ۱۹۸۰ پیامی با این مضمون صادر کرد: «شیطان از روابط جنسی متنفر است اما خداوند دوستدار آن است». بدین سان، داشتن شرکای جنسی متعدد، از میان رهبران به تمام اعضا سرایت نمود. برهنگی در داخل خانه‌ها و روابط نامشروع جنسی بین اعضا، به امری متداول تبدیل شد.

به این ترتیب، دیوید و تمام خانواده از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۳ حد نهایت آزادی جنسی را تجربه کردند. بیشتر پیروان از رابطه جنسی میان

## آوار مشکلات

انقلاب جنسی از یک سو و رویکرد تقابلی فرزندان خدا با کلیسای سنتی از سوی دیگر، طی یک برهه زمانی، مسائل و مشکلات بیرونی و درونی بسیاری برای این فرقه پدید آورد و برگ و رهبران میان رده را به چاره‌اندیشی برای برون‌رفت از وضعیت بحرانی سوق داد. در سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸، جنبش‌های ضد فرقه، فرزندان خدا را آماج اتهامات در ارتباط با سوءاستفاده جنسی از زنان و کودکان، آدم‌ربایی، دزدی، جعل اسناد و کلاهبرداری قرار دادند و جنجال قضائی و رسانه‌ای بزرگی به‌پا خاست. در عین حال، جامعه هدف نیز تقریباً به‌طور کامل از هیپی‌ها و ناهنجارها تغییر کرده بود. این تغییرات و تحولات متعاقب آن، باعث بروز مشکلات جدی داخلی شد. در پایان سال ۱۹۷۷، تعدادی از رهبران، جایگاه دیوید را به‌عنوان پیامبر آخرالزمان زیر سؤال بردند. همچنین تردیدهایی درباره آموزه‌های وی، به‌ویژه تغییرات افراطی در رفتار جنسی، مطرح کردند. راهکار دیوید، سازماندهی مجدد تشکیلات فرقه بود که طی آن، فرزندان خدا را به‌ظاهر منحل اعلام و حدود ۳۰۰ نفر از رهبران را برکنار یا اخراج کرد اما بلافاصله بار دیگر جنبش را با نام «خانواده عشق» نامگذاری نمود و به فعالیت‌های خود ادامه داد.

دیوید در سال ۱۹۸۱، فرمانی صادر کرد مبنی بر برگزاری جلسات هفتگی میان اعضای که در یک منطقه اقامت داشتند. ساختار سلسله‌مراتبی جدیدی تأسیس شد و خانه‌های بزرگی که به‌عنوان پایگاه‌های عمومی محسوب می‌شد، در تمام کشورها احداث گردید. واقعه مهم دیگر در این سال، تولد ۷۱۹ کودک در فرقه بود. از آنجا که پیشگیری از بارداری به‌طور جدی ممنوع بود، از این مقطع، کودکان اکثریت جمعیت اعضا را تشکیل می‌دادند که به مراقبت، تربیت و آموزش نیاز داشتند.

در سال‌های بعد با بزرگ شدن کودکان، خانواده با مسئله جوانان روبه‌رو شد و کوشید آن را با احداث خانه‌مدرسه‌های وسیع در تمام مناطق، حل کند. در انتهای سال ۱۹۸۹، تقریباً یکصد خانه‌مدرسه



بزرگسالان و کودکان اطلاع داشتند. برخی مکتوبات مو نیز به منزله مجوزی برای توجیه این نوع روابط تفسیر شد.

این افسارگسیختگی جنسی، به‌زودی با شیوع بیماری‌های آمیزشی و ایدز در خانواده، همراه شد، به‌طوری‌که دیوید در سال ۱۹۸۳، پیامی با این عنوان صادر کرد: «بمب را متوقف کنید». او فعالیت‌های جنسی را در میان اعضا ممنوع و آن را به افرادی محدود کرد که در یک خانه ساکن هستند، البته خود را از این ممنوعیت استثنا نمود. اینجا اولین نقطه‌ای بود که خانواده با عواقب منفی معنوی و اجتماعی آزادی نامحدود جنسی مواجه می‌شد و دیری نپایید که آونگ آزادی جنسی، رفته‌رفته به سمت رفتار متعارف بازگشت کرد. تا پایان دهه ۸۰، محدودیت‌های بیشتری برای رفتار جنسی اعمال شد و این نوع روابط میان کودکان و نوجوانان، منع‌گسترده یافت و افراد زیر ۱۶ سال، مجاز به آن نبودند اما چنانکه انتظار می‌رفت این سیاست تازه، رعایت نشد و مجازات‌هایش هم چندان سخت‌گیرانه نبودند.<sup>(۳)</sup>

## پیامبر امت جدید

دیگر ادعای مهم برگ، پیامبری بود. او خود را «پیامبر منحصر به فرد خداوند در آخرالزمان و بلکه پادشاه امت جدید خداوند» خواند. این ادعا به قطع تماس شخصی و مستقیم با پیروان منجر شد. از آن پس، تعلیم و هدایت آن‌ها از طریق نوشته‌های برگ با عنوان «مکتوبات مو» ادامه یافت. وی با این روش، می‌کوشید مرجعیت و تقدس مآبی را به اعضا منتقل کند. ادعای او درباره انتصاب الهی و مرجعیت معنوی مطلق داشتن، تقریباً هم‌زمان با کناره‌گیری از تماس مستقیم با پیروان بود. او مکتوباتش را «کتاب مقدس جدید» به‌شمار می‌آورد که تفسیر انجیل یا جایگزین آن در نظر گرفته می‌شدند.

## پیشگویی

دیگر وجه مهم رهبری برگ، پیشگویی‌ها و باورهای آخرالزمانی‌اش بود. مهم‌ترین پیشگویی‌های وی که هیچ‌گاه محقق نشد، عبارتند از:

- جهان در سال ۱۹۶۸ به پایان خواهد رسید.
- جنگ آرماگدون در اواسط دهه ۱۹۸۰ صورت خواهد گرفت.
- رهبری سوسیالیست از مصر قیام کرده و دیکتاتور تمامی جهان در سال ۱۹۸۶ خواهد شد.
- در حدود سال ۱۹۸۹، این رهبر خود را به‌عنوان ضد مسیح نشان داده و از همه خواهد خواست تا او را بپرستند.
- عیسی مسیح (ع) در سال ۱۹۹۳ باز خواهد گشت. تمامی نجات‌یافتگان همراه با او به بهشت خواهند رفت. شیطان نابود خواهد شد و مسیح به مدت هزار سال با کمک اعضای فرقه فرزندان خدا حکومت خواهد کرد.<sup>(۴)</sup>

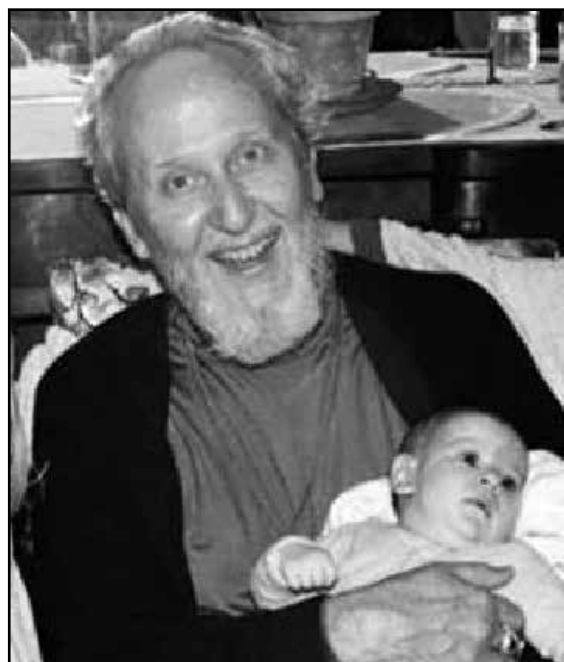
در همین راستا در بهار ۱۹۷۲ نیز مدعی شد به‌زودی بخش گسترده‌ای از آمریکا (عمدتاً کالیفرنیا) با یک زلزله مهیب به تلی از خاک بدل خواهد شد و پس از آن جهان نابود می‌شود. وی به‌موجب این پیشگویی، پیروان اهل امریکای شمالی را تشویق کرد هرچه زودتر آن منطقه را ترک نمایند و به تحقق رسالت خویش در مسیر آماده‌سازی جهان برای رسیدن مسیح مبادرت ورزند. این مهم با تشکیل اجتماعی در بیشتر کشورهای اروپای غربی، امریکای لاتین، استرالیا، نیوزلند، ژاپن و هند تحقق یافت.

وجود داشت که بیش از سه هزار دانش‌آموز را تحت پوشش قرار می‌داد. البته گرد آوردن نوجوانان در این خانه‌ها، با بروز رفتارهای مخرب و ویرانگر در میان آن‌ها همراه بود. واکنش خانواده، اجرای برنامه‌های سلطه جویانه شامل دوره‌های انضباط شدید، کار و نظارت معنوی بود که باعث فراری شدن جمعی از نوجوانان شد.<sup>(۵)</sup>

### درباره برگ

برگ در خانواده‌ای مسیحی در «اوکلند» کالیفرنیا متولد شد. پدر و تمامی اجدادش کشیش بوده‌اند و سال‌ها خدمت در کلیسا، شخصیت خاصی در او شکل داد. او از جامعه و کلیسای مسیحی خود به دلیل ارتباطات جنسی نامشروع با کارکنان آن کلیسا اخراج گردید. دیوید برگ ضد نژاد سامی (عرب و یهود) بود. او اعتقاد داشت یهودیان مسئول مرگ حضرت عیسی مسیح علیه السلام و هزاران مسیحی در جهان هستند. وی نژادپرست بود و اغلب، اظهارنظرات تندى علیه سیاهان داشت. به اعتقاد برگ، پسر نوح پس از نفرین از جانب خدا، سیاه شد و سیاهان از نسل او هستند و نفرین شده. او تمامی مخالفان و منتقدان و به خصوص جدانشدگان فرقه‌اش را ضد مسیح می‌نامید که با شیطان پیمان بسته و از یاران او هستند. هرکس او را به چالش می‌کشید، فرستاده شیطان خوانده می‌شد. برگ در انزوای کامل و مخفی از پیروانش زندگی می‌کرد و کسی از وضعیت خصوصی او چیزی نمی‌دانست. جدانشدگان فرقه معتقد بودند که او مشکلات انحراف جنسی (پدوفیلیا) دارد که اصلی‌ترین نقطه ضعفش است.

تعدادی از زنان و کودکان در داخل فرقه، حتی از خانواده خود برگ، نسبت به سوء رفتار جنسی او معترض بودند. از جمله «مری برگ»، نوه برگ در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت که وقتی نوجوان بود مورد تجاوز برگ قرار گرفت. یک نوه دیگر برگ در یک برنامه تلویزیونی در آمریکا در خصوص اینکه چگونه مورد تجاوز پدر بزرگش قرار گرفت توضیح داد. پسر برگ نیز در یک مقاله صراحتاً اعلام کرد پدرش به غیر



▲ «دیوید برنت برگ»، رهبر فرقه مسیحی «فرزندان خدا»

از قدرت، ثروت و شهوت به چیز دیگری فکر نمی‌کرد و تمام استعداد، کاریزما، سخنوری و دانش مذهبی خود را برای فریب دیگران و نیل به مقاصد شومش به‌کار می‌گرفت.

دیوید برگ از پیروان خود می‌خواست تمام وقت و مال خود را وقف حضرت عیسی مسیح علیه السلام نمایند تا به رستگاری و عشق واقعی برسند و این یعنی جسم و روح خود را در اختیار برگ بگذارند. او انجام هر کاری در راستای منافع فرقه را مجاز می‌دانست. هرگونه ارتباط با افراد خارج از فرقه را برای اعضا منع کرده و تحصیل در کالج، پرداختن به ورزش و و مراجعه به پزشک را شیطانی می‌خواند.<sup>(۶)</sup> برگ را می‌توان نمونه‌ای تمام‌عیار از یک سرکرده دانست که با داشتن تمامی ویژگی‌های این نقش، وجوه یک رهبر خود انتصابی را مرحله به مرحله به منصفه ظهور رساند.

### دوره پس از برگ

برگ در سال اکتبر ۱۹۹۴ درگذشت و همسرش کارن زربی که در گروه با عناوینی چون «مادر ماریا، ملکه ماریا، ماریا داود، یا ماریا فونتین» شناخته می‌شد، رهبری گروه را در دست گرفت. ماریا با یکی از اعضای فرقه به اسم «استیون دوگلاس کلی»، معروف به «پیتر آرمسترانگ» یا «شاه پیتر» ازدواج کرد و با کمک وی به مدیریت امور فرقه پرداخت. «در سال ۲۰۰۴، تغییرات اساسی در گروه صورت گرفت و فرقه یک بار دیگر منحل و مجدداً بازسازی شد و از نو عضوگیری نمود که این امر به دنبال دستگیری تعدادی از رهبران و محاکمه آنان به اتهامات مختلف [به ویژه مفساد اخلاقی و اقتصادی] انجام گرفت. در سازماندهی جدید، مخفی‌کاری در محور قرار گرفت و سیاست‌هایی برای ممانعت از درز اطلاعات در خصوص اعضای جدید، اعمال و تاکتیک‌هایی تازه اتخاذ گردید. به عنوان مثال، مقرهای آنان در شهرهای مختلف، هر شش ماه تغییر می‌یابد».<sup>(۷)</sup>

گفته می‌شود این فرقه در حال حاضر در امور مافیایی در اروپای شرقی و سایر نقاط، فعال است و افرادی را در بسیاری از کشورهای اقماری شوروی سابق جذب کرده‌است. فرزندان خدا با وجود آسیب‌های آن نافرنگ جنسی، سرخوردگی‌های ناشی از عدم تحقق پیشگویی‌های سرکرده، هجمه‌های منتقدان و قربانیان، با تغییر سیاست‌ها و نامگذاری‌های تازه، همچنان حیات و فعالیت دارد که نشان می‌دهد تولد یک فرقه تا چه اندازه می‌تواند اثرگذار باشد و فرجام و پیامدهای آن به راحتی قابل پیش‌بینی نیست.

\*پی‌نوشت:

۱. چنکلی، جیمز، خانواده‌ای برای قرن بیست و یکم، از مقالات کتاب ادیان چالش‌انگیز نوظهور، نوشته جیمز آر. لوئیس و سیسیر اویور پترسون، صص ۸۸-۵۱.
۲. خدابنده، ابراهیم، فرقه «فرزندان خدا» یا «خانواده عشق» یا «خانواده بین الملل»، سایت ایران قلم، ۱۳۹۴/۰۹/۲۴.
۳. فساد جنسی در کلیسای فرزندان خدا! سایت مؤسسه راهبردی دیده‌بان، شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۳.
۴. خدابنده، ابراهیم، همان.
۵. چنکلی، جیمز، همان.
۶. خدابنده، ابراهیم، همان.
۷. همان.



## می خواستم عادی باشم

روایتی از فرزند گریزان فرقه «خانواده»

«فلور ادواردز»، یکی از صدها کودک متولد شده در فرقه خانواده است که تا دوران نوجوانی همه چیز را از دریچه فرزندان خدا و در چارچوب قوانین تشکیلاتی «دیوید برنت برگ»، سرکرده فرقه دید و تجربه کرد، اما با تحول شرایط درونی فرقه و عدم تحقق پیشگویی‌های آخرالزمانی برگ، روزنه‌هایی ناشناخته در مقابل دیدگانش گشوده و موفق شد همراه با خانواده‌اش، خویشانش را از قید این فرزند پرملالت رهایی داده و همان‌گونه که آرزوی همیشگی‌اش بود، «عادی باشد». وی روایتی از روزهای پرفراز و نشیب زندگی در فرقه خانواده را به رشته تحریر در آورده تا دیگران بتوانند تا حدی از حقیقت یک حیات فرقه‌ای و تشکیلاتی آگاه شوند:

گریستم. در راه بازگشت، کنار کتابخانه محلی توقف کردم و یک مجله با عنوان «هفده» توجه‌ام را جلب کرد. در حاشیه‌ای با حروف مشکی پررنگ نوشته بود: «آیا شما در یک فرقه بزرگ شده‌اید؟ این آزمون را انجام دهید و همین حالا متوجه شوید». سراغ آزمون رفتم، باید حقیقت را می‌دانستم:

■ آیا شما در یک محیط مجزا بزرگ شده‌اید؟  
درباره دوران خردسالی‌ام در تایلند

فرقه بزرگ نشده‌ام». اما نخستین مواجهه منطقی‌ام با این موضوع به دوران دبیرستان برمی‌گردد؛ زمانی که تا حدودی افکارم به سبب شرایط درونی فرقه، متحول شده و توانسته بودم والدینم را متقاعد سازم تا اجازه دهند در دبیرستان «رولند» در ده «سن گابریل» کالیفرنیا جنوبی ثبت‌نام کنم. برای آغاز کلاس‌ها هیجان زده بودم اما دور بودنم از هنجارها و رفتارهای عرف، سبب شد در همان روز اول طرد شوم، بسیار

در تمام طول زندگی‌ام به من آموخته شده بود حرکت همیشگی، بخشی از وظیفه خانوادگی ما در برابر خداست. حساب تعداد مکان‌هایی که در آن‌ها زندگی کرده بودیم، از دستم در رفته بود. در زندگی ما همه چیز از پیش تعیین شده و متفاوت با بیرونی‌ها بود، اما من دلم می‌خواست عادی باشم.

در دوره کودکی، واژه «فرقه» را شنیده و آموخته بودم هرگاه کسی در آن باره از من پرسید، در پاسخ بگویم: «نه، من در یک





فکر کردم، بیش از آنکه به ایالات متحده بازگردیم. هر منزلی که در آن زندگی می‌کردم باید دیوارهایی به بلندی دست‌کم هشت فوت می‌داشت که در بالای آن سیم خاردار یا شیشه برنده قرار داشت. درها از تخته‌های چندلا درست می‌شد. من به همراه خانواده‌ام ۳۰ تا ۴۰ نفر دیگر زندگی می‌کردیم. به من گفته شده بود که آن‌ها «خانواده خدایی» من هستند.

ما خود را «فرزندان خدا» می‌نامیدیم. من نمی‌بایست بدون اجازه خانه را ترک کنم. اگر این کار را انجام می‌دادم سزاوار جهنم ابدی و محکومیت در زندگی پس از مرگ می‌شدم و حق مادرزادی خود به عنوان یکی از ۱۴۴ هزار منتخب خدا را رها و در هنگام آخرالزمان در ۱۹۹۳، خود را از مکانم در بهشت محروم کرده‌ام.

■ آیا شما تحت تأثیر یک رهبر با جاذبه روحانی بوده‌اید؟

من درباره دیوید برنت برگ اندیشیدم. او در خفا زندگی می‌کرد. والدینم از وی پیروی می‌کردند اما هرگز اجازه نداشتند او را ببینند. من هیچ‌گاه نمی‌دانستم چه شکلی است. در تصاویر، او چهره‌اش را نورانی می‌کرد و خود را «پدر دیوید» می‌نامید اما ما بچه‌ها باید او را «پدر بزرگ» خطاب می‌کردیم.

■ آیا شما وادار به جذب اعضای جدید به گروه خود می‌شدید؟

درباره سفرهایی فکر کردم که به من آموخته می‌شد در طول آن‌ها به مردم درباره مسیح و عشق او بگویم. ما این کار را «شهادت دادن» می‌نامیدیم. این سفرهای جذب نیروی جدید، تنها زمانی‌هایی بود که می‌توانستم از محدوده محوطه‌مان فراتر بروم.

■ آیا به شما آموخته بودند که دنیای بیرون، منطقه‌ای ممنوعه است و شما برای تمایل خود به بیرون رفتن احساس گناه می‌کردید؟

دنیای بیرون، «سیستم» نامیده می‌شد که مکانی بود سرشار از بدی، فساد، وسوسه‌ها و تمایلات شیطان. پدر دیوید، هر کسی را که جزء فرزندان خدا نبود، «سیستمیت» می‌خواند. او کتاب‌های طنزی می‌فرستاد که حاوی تصاویری از

این سیستمیت‌ها بود. پدر دیوید هرگونه توجه به مد یا نمود ظاهری را نادرست می‌دانست. او آن را «دنیاپرستی» و ابزار شیطان می‌دانست. به من گفته شده بود که خاص هستم؛ زیرا در میان فرزندان خدا متولد شده بودم.

تا چند هفته پس از آزمون «هفده»، آن کلمات مانند نور از ذهنم می‌گذشت: وای خدای من! من در یک فرقه بزرگ شده‌ام! باید به کجا بروم؟

■ ۱۹۶۰: دهه‌ای عصیانگر

وقتی مردم از من درباره علت پیوستن به فرقه می‌پرسند، به شرایط اجتماعی دهه



**دنیای بیرون، «سیستم» نامیده می‌شد که مکانی بود سرشار از بدی، فساد، وسوسه‌ها و تمایلات شیطان. پدر دیوید، هر کسی را که جزء فرزندان خدا نبود، «سیستمیت» می‌خواند. او کتاب‌های طنزی می‌فرستاد که حاوی تصاویری از این سیستمیت‌ها بود. پدر دیوید هرگونه توجه به مد یا نمود ظاهری را نادرست می‌دانست. او آن را «دنیاپرستی» و ابزار شیطان می‌دانست. به من گفته شده بود که خاص هستم؛ زیرا در میان فرزندان خدا متولد شده بودم**



۱۹۶۰ فکر می‌کنم. آن برهه، دوران اعتراض، اغتشاش سیاسی و شورش قشر جوان بود. نسل جوان متولد شده پس از جنگ جهانی، به دنبال رابطه جنسی و در هم شکستن حریم‌ها و مرزها بودند. هیپی‌ها در خیابان‌های کالیفرنیا در پی جواب به پرسش‌هایی بودند که پدر دیوید مدعی بود پاسخ آن‌ها را دارد. او جنبش‌های دهه ۶۰ را در مأموریت تبلیغی خود به کار می‌گرفت و در این راه، نامه‌هایی درباره «رابطه جنسی انقلابی» نوشت. پدر دیوید مدعی بود ما می‌توانیم انسانیت را به جنت عدن برگردانیم؛ به شیوه‌ای که خدا می‌خواست، دنیایی آمیخته با صلح و انسان‌هایی که

نزدیک به طبیعت، زندگی و به خدا خدمت می‌کنند. او متوجه شده بود که جوان‌های این نسل برای باور هر چیزی آماده بودند. فرزندان خدا نسبت به بیشتر فرقه‌های شکل‌گرفته در آن دوران، دوام بیشتری داشت. ما بچه‌ها باید این بار را به دوش می‌کشیدیم. [مطابق آنچه به ما گفته می‌شد] این وظیفه ما بود که جهان را نجات دهیم و تمام غیرمسیحیان و همه موجودات دیگر در خارج از گروه را به خدا برگردانیم.

زیست‌تشکیلاتی

فلور ادواردز پس از تشریح نحوه پیوستن مادر و پدرش به فرقه که به آشنایی و ازدواج می‌انجامد، درباره نوع زندگی خود به عنوان یک فرزند فرقه‌ای توضیح می‌دهد؛ کودکی که در تشکیلات چشم به جهان گشود و همه چیز را از دریچه چشم و تحت چارچوب‌های تشکیلاتی نظاره‌گر و به عبارت بهتر، مطاع و مطیع آن است:

اعضای لازم بود که همه چیز را رها، تمام ارتباطات خود را با خانواده‌هایشان، قطع و زندگی‌شان را وقف خدمت به خدا کنند. پدر دیوید [برای ما] سخنگوی خدا بود و ادعا می‌شد که پیامبر است. او به جوانان، قول آزادی در محدوده رهبری خود را می‌داد. اگر چیزی به عنوان یک پیامبر عصر مدرن وجود داشته باشد، پدر دیوید تمام ملزومات آن را داشت. او دارای جاذبه‌ای معنوی بود که می‌توانست یکی از بدنام‌ترین فرقه‌های تمام دوران را رهبری کند.

روزهای من و دیگر بچه‌ها به کارهایی مانند مراقبت از محوطه، جمع کردن برگ‌ها و نگهداری از کودکانی که چندان از خودمان کوچک‌تر نبودند، می‌گذشت. ما از خانواده و دوستانی که جزء فرزندان خدا نبودند، به طور کامل جدا شده و به صورت دسته‌جمعی زندگی می‌کردیم. من هرگز پدر بزرگ و مادر بزرگ را نمی‌شناختم [چون بیرون از فرقه بودند]. ما آموخته بودیم که بزرگسالان اجتماع خود را «عمو» و «خاله» صدا کنیم.

هر روز صبح، رأس ساعت ۷ بیدار می‌شدیم. پس از دعای صبحگاهی، در صفوف منظم می‌ایستادیم، به طوری که هر صف شامل هشت تا ۱۲ کودک در رده سنی



▲ فلور ادواردز (نفر سوم از چپ) همراه با هفت خواهر و برادرش در تایلند

هستیم، مردم به ما هدایایی عرضه خواهند کرد و ما می‌بایست آن‌ها را به راحتی بپذیریم. یعنی ما را به اخذ اعانه و کسب درآمد از این طریق تشویق می‌کرد.

اما سال‌ها گذشت و دنیا آن‌گونه که پدر دیوید پیشگویی کرده بود به پایان نرسید، او این بار هم مدعی شد الهامی دریافت کرده که زمان بازگشت به غرب است! گفت: خدا از کار ما راضی بود و به همین علت تصمیم گرفته به ما فرصتی دوباره دهد!

وقتی در یک فرقه آخرالزمانی بزرگ شوید و موعد مقرر برای پایان دنیا برسد و هیچ اتفاقی نیفتد، ناامیدکننده است. نه هیچ مراسم تشریفاتی پیش از پایان دنیا وجود دارد، نه هیچ گردشگر آمدنی برای دعا و صحبت با دنیای روحانی و نه هیچ عذرخواهی عمومی برای اینکه چرا دنیا آن‌گونه که الهام شده بود، پایان نیافت. زندگی به روال عادی خود جریان دارد؛ هنوز صبحانه سر ساعت ۷:۳۰ داده می‌شود، تعطیلی در پایان بعد از ظهر است. شام رأس ساعت ۶ خورده می‌شود و خاموشی در ساعت ۸ است.

سال بعد از پیشگویی‌های نافرجام، پدر

شمار زیادی از بیماران را در فرقه به دنبال داشت.

### آخرالزمان

یک روز، خاله «ماری» (از اعضای فرزندان خدا) دوان دوان به اتاق نشیمن آمد تا درباره آخرین اخباری که پدر دیوید از طرف خدا دریافت کرده بود، بگوید. دیوید به تمام پیروان دستور داده بود که از تمدن غربی خارج شوند. او می‌گفت: غرب، شیطانی و اولین چیزی است که در جهنم خواهد سوخت. دیوید مدعی بود الهامی از جانب خدا دریافت کرده که دنیا قرار است در سال ۱۹۹۳ به پایان برسد و این وظیفه ما بود که به همه هشدار دهیم. ما بخشی از ۱۴۴ هزار فرد برگزیده برای بهشت بودیم که می‌توانستیم هر که را مایل بود با خود ببریم. بر اساس همین پیشگویی و دستور دیوید، خانواده ما ناگزیر شد در سال ۱۹۸۵ از لس‌آنجلس به تایلند مهاجرت احتمالی کند. در تایلند شروع به توزیع تولیدات رسانه‌ای [تبلیغی] در میان مردم کردیم. پدر دیوید می‌گفت چون ما در مأموریت نجات دنیا

مشخص بود. به میزهای معین شده خود برای صبحانه هدایت شده، در صندلی‌های مشخص خود می‌نشستیم و پوره سفت برنج یا پودر تخم مرغ پخته و برنج بخارپز شده با سس سویا می‌خوردیم. غذا بدون طعم و مزه بود.

ما آموزش حداقلی داشتیم که شامل فراگیری ریاضی و جغرافیا، مطالعه قسمت‌هایی از انجیل «کینگ جیمز»، مطالعه باب‌های کتاب مقدس و از حفظ خواندن آن‌ها طبق دستور بود. مطالعه کتاب‌های بیرونی، تماشای فیلم، گوش دادن به موسیقی یا صحبت با هر کسی خارج از گروه، ممنوع بود.

[به سبب شرایط و رفتارهای جنسی حاکم بر فرقه، آمار بارداری، بالا رفت و تعداد نوزادان طی یک دوره زمانی، به شدت فزونی یافت] مادرم هر سال، نوزادی دیگر به دنیا می‌آورد و در آن روزهای جرقه آگاهی من، هشتمین فرزند را با وجود بیماری باردار بود. جالب آنکه علیرغم تشخیص سرطان و لزوم درمان مادر، پدر دیوید با هرگونه مراجعه به پزشک و استفاده از دارو مخالف بود که مرگ



دیوید ۱ اکتبر ۱۹۹۴، از دنیا رفت. در پی مرگ وی، سه روز را به روزه‌داری و مطالعه کتابی دربردارنده مجموعه قوانین گذرانیدیم. در این کتاب، یک سلسله کامل از قوانینی وجود داشت درباره اینکه بعد از مرگ برگ اعضا چگونه باید زندگی کنند، از جمله: حد و مرزهای جنسی (افراد در چه سنی و با چه کسی می‌توانند رابطه جنسی داشته باشند)، جیره هفتگی الکل (یک چهارم فنجان مشروب در هفته) و قوانینی درباره آنچه یک «خانه» را تشکیل می‌دهد (اعضا به چهار بزرگسال موافق و نیز اعضای ساکن در یک ساختمان احتیاج داشتند تا بخشی از فرزندان خدا باشند).

### زوال تدریجی

پس از مرگ پدر دیوید، فرقه به تدریج شروع به از هم پاشیدن کرد. ما دیگر در اجتماع زندگی نمی‌کردیم. دیگر «قانون» او را رعایت نمی‌کردیم، دیگر مانند یک ارتش عمل نمی‌نمودیم. فرزندان خدا در حال تبدیل به گروهی سست از خانواده‌هایی پراکنده در سراسر دنیا بود که برای زندگی در جامعه‌ای تقلا می‌کردند که اطلاعات

ناچیزی درباره آن داشت.

به دنبال همین تغییرات در تابستان ۱۹۹۶ به کالیفرنیا نقل مکان کردیم. در همین سال بود که شماری از نوجوانان فرقه به سبب سردرگمی و تناقضات بسیار، دست به خودکشی زدند؛ چرا که آن‌ها نمی‌دانستند چطور باید در شرایط جدید زندگی کنند. رهبران بلافاصله وارد عمل شدند و یک سفر تفریحی به دریاچه «تاهو» برای نوجوانان و کودکان ترتیب دادند تا آن‌ها را متقاعد کنند فرزندان خدا فرقه جذابی است و هیچ جای دیگری وجود ندارد که ما ترجیح دهیم در آنجا باشیم اما این ترفند دست‌کم برای من و دوستم کارساز نشد و همانجا در میان صدای به هم خوردن برگ‌های کاج‌ها و زیر آسمان آبی شفاف تصمیم گرفتیم به والدینمان بگوییم که می‌خواهیم از فرقه خارج شویم و به دبیرستان برویم.

هنگامی که به خانه رسیدیم، پدرم ما را در یک برنامه مدرسه خانگی ثبت‌نام کرد؛ زیرا از نظر او پس از این زندگی محافظت‌شده، رها کردن ما در دبیرستان دولتی مانند رها کردن بره در کشتارگاه بود. حق با او بود اما ما به سرعت خواستار یک مدرسه واقعی

شدیم. ما یک تجربه اجتماعی عادی می‌خواستیم و بالاخره در دبیرستان «رولند» ثبت‌نام کردیم؛ امری برخلاف سخنان پدر دیوید که می‌گفت: آموزش، شیطانی است و مؤسسات، مکان‌های گناه و فساد هستند. اوایل به سبب نوع پوشش، اعتیاد به الکل و ناآشنایی با مسائل پیش‌پا افتاده یک زندگی عادی، مشکلات و سرخوردگی زیادی در مدرسه داشتم اما با این وجود برای اولین بار در زندگی‌ام احساس می‌کردم آینده‌ای دارم و با اندیشه خود برای زندگی‌ام تصمیم گرفته‌ام.

یک سال بعد، از دانشگاه «یو سی» برکلی نامه پذیرش گرفتم. من جای خود را در بهترین دانشگاه‌های آمریکا داشتم. دوستانم به من تبریک گفتند و موفقیتم را به تلاش برای درس خواندن نسبت دادند اما من به این می‌اندیشیدم که بیش از نمره‌ها، انگیزه‌ام برای تغییر و خروج از فرقه، نقش اساسی را در این موفقیت ایفا کرده‌است.

\*منبع: ادواردز، فلور، زندگی در فرقه مسیحی آخرالزمانی «فرزندان خدا»، مترجم: وحیده پیشوایی، ردنا به نقل از نشریه سیاحت غرب، ۱۳۹۹/۴/۴.



▲ فلور ادواردز (نفر دوم از راست) با خواهرانش در یک گروه رقص تایلندی



گفتگو با سرکار خانم «ر.ب»، مستبصر تبشیری

## از تنهایی فرار کردم

گاه مشکلات و فشارهای مادی و معنوی زندگی، عرصه را بر آدمی تنگ کرده و در جستجوی اندک آرامش و پناهگاهی برای فرار از سختی‌ها به هر چیز متوسل می‌شود. این نقطه، درست جایی است برای سودجویان و فرصت‌طلبان تا با فریب افراد از نقاط آسیب‌دیده ایشان سوءاستفاده کرده و اهداف خویش را محقق سازند. جریان مسیحیت تبلیغی همواره بر این مسئله، تأکید داشته و دست گذاشتن بر اقشار آسیب‌دیده در دستورکار آن قرار دارد. اطلاع از تجربه قربانیان می‌تواند افراد در معرض خطر را تا حد زیادی در برابر ترفندهای جریان مزبور، آگاه ساخته و مصون نگاه دارد. در گفتگوی زیر، سرکار خانم «ر.ب» از تنهایی و فقدان محبت در زندگی زناشویی و اثرات آن بر بسترسازی گرایش به جریان تبشیر سخن می‌گوید:

خیلی از مشکلات، از جمله تنهایی و پناه بردن من به همین جریان شد که در ادامه، بیشتر توضیح می‌دهم. به هر حال، برای تفریح و فرار از مسائل خانه، همیشه پارک می‌رفتم. از بچگی با خانواده پارک می‌رفتیم و بعد از ازدواج هم معمولاً با دخترم می‌رفتم. یک روز در پارک، دو خانم در قسمت وسایل بازی بچه‌ها نشسته بودند و با هم

■ **چطور با جریان مسیحیت تبشیری آشنا شدید؟**

بعد از ازدواج، اوقات فراغتم خیلی زیاد بود، شروع کردم به خیاطی و کارم هم دوخت چادرهای ملی و پوشاک حجاب بود. باید این نکته را بگویم که متأسفانه کمی بعد از ازدواج، همسرم درگیر اعتیاد شد؛ موضوعی که بر تمام زندگی‌ام سایه انداخت و مسبب

«ر.ب» **روشنا** برای شروع، کمی از خودتان بگویید؟

«ر.ب» هستم، خرداد سال ۱۳۵۳ در مشهد به دنیا آمدم. خانواده‌ام بسیار مذهبی و مقید هستند و همواره ارادت زیادی به امام‌رضا علیه السلام داشته‌ایم. من در رشته «کودکیاری» تحصیل کردم و دیپلم گرفتم. سال ۱۳۷۷ ازدواج کردم که حاصل آن یک دختر ۲۰ ساله به نام «زهرا» ست.

صحبت می‌کردند. من هم کنارشان نشستم و ناخودآگاه سخنانشان نظرم را جلب کرد. در مورد خدای محبت حرف می‌زدند، برای هر مشکل و سختی دعا می‌کردند و توکلشان به خدا بود و... گوش‌هایم به این حرف‌ها حساس شد و بالأخره با آن‌ها آشنا شدم. اسم یکی «نسترن» بود و دیگری، «فرخنده». با هم دوست بودند و نسبت فAMILIARY نداشتند. همان‌جا با هم دوست شدیم و قرارهای هر روزه، تکرار شد. آن‌ها در مورد اعتقادشان صحبت می‌کردند، می‌گفتند: [حضرت] نوح فلان کار را کرد، کشتی نوح این بود و... یا در مورد حضرت سلیمان صحبت می‌کردند. از آنجا که من از هفت‌سالگی آموزش قرآن را در مکتب القرآن شروع کرده بودم و پدرم هم به قرآن تسلط دارند، در مقابل این سخنان، تعجب کرده و سعی می‌کردم بر مبنای اطلاعات قرآنی‌ام با آن‌ها وارد بحث شوم. خب من جلسات زیادی رفته بودم و این سخنان یک جنگ دینی درونم به وجود می‌آورد. می‌کوشیدم ادعاهایشان را رفع و رجوع کنم، می‌گفتم: «نه، شما اشتباه می‌کنید» ولی از درون، ذهنم درگیر شد که اصلاً چرا در مورد آدم و حوا، نوح، سلیمان و... باید دو مدل صحبت شود؟

در نهایت، این موضوع را با پدر و مادرم مطرح کردم. پدرم با اعتراض گفتند: «چرا خودت را قاطی این مسائل کرده‌ای؟ و اگر بخواهی با این‌ها همراه شوی، دیگر تو را فرزند خود نمی‌دانم». تا همین الان هم هشت سال است که هنوز با ایشان روبه‌رو نشده‌ام. خب من این مسئله را خیلی جدی نگرفتم و با خود گفتم حالا کنجکاوی و کنکاش می‌کنم تا ببینم چیست و چقدر با اعتقادات ما فرق دارد. با راهنمایی آن دو نفر، نسخه الکترونیکی کتاب مقدس را تهیه و شروع به مطالعه کردم. چند سال از این قضیه گذشت، دخترم بزرگ شد و من مجبور شدم برای تأمین مخارج زندگی، خارج از خانه کار کنم. اعتیاد همسرم و سوءرفتارهایش، زندگی را برای من و دخترم عذاب‌آور کرده بود و همیشه دنبال راهی برای فرار و آرامش می‌گشتم. خیلی درگیر کار و خیاطی بودم، هم در کارگاه و هم خانه. با این حال از مطالعه کتاب‌ها غافل نمی‌شدم. یکبار همسرم کتاب‌ها را دستم دید و ماجرا

را پرسید. خب آن موقع هیچ تصمیمی برای ورود به جریان نداشتیم و گفتم: «فقط از روی کنجکاوی مطالعه می‌کنم». گفتم: «اگر در حد مطالعه است، اشکالی ندارد».

گذشت و مدتی بعد دوباره در همان پارک با یک گروه خانم آشنا شدم که خود را مسیحی می‌دانستند. آن‌ها در یک کارگاه خیاطی کار می‌کردند. گفتند: بیایم با ما کار کن. گفتم: من خیلی سال است که در محل کار خود مشغولم و نمی‌توانم آنجا را ترک کنم. به هر حال با آن‌ها دوست شدم، هر روز از اعتقادات و فعالیت‌هایشان صحبت می‌کردند و در پارک دور هم جمع می‌شدند. کمی بعد، مدیر آن کارگاه خیاطی، مشکلات سختی برایش پیش آمد و اعلام کرد پشیمان است و گروه را ترک کرد. نظیر این ریزش‌ها زیاد بود و همیشه همه افراد گروه با هم نبودند. رفت و آمد من با این جمع همچنان ادامه داشت اما هنوز قانع



نشده بودم که به صورت رسمی عضو شوم تا اینکه همسرم به کمپ ترک اعتیاد رفت و نوری در زندگی خاموشم تابید. بعد از بازگشتش تا حدود دو ماه همه چیز عالی و خوب بود و آرامش به خانه‌مان آمد، ارتباطم با گروه کمتر شد و بیشتر با خانواده بودم اما این خوشی چندان دوام نیاورد و دوباره همه آن طوفان‌ها، جنگ‌ها، سختی‌ها و طردشدن‌ها شروع شد.

### ■ کمی بیشتر درباره این گروه و آنچه باعث جذبتان شد، توضیح دهید؟

خب در این جریان، اصلاً ساختمانی به نام کلیسا وجود نداشت و فعالیت‌ها در کلسیای خانگی صورت می‌گرفت. افراد برای اینکه با مخالفت یا مزاحمت اعضای خانواده و همسر خود مواجه نشوند، معمولاً در پارک دور هم جمع می‌شدند. ظاهراً

یک گروه مثبت‌انگاری بودند و در باطن، تبلیغ مسیحیت می‌کردند. همه با همدیگر خیلی خوب صحبت می‌کردند و محبت و توجه زیادی به اعضا، به خصوص تازه‌واردها می‌شد. ورود رسمی‌ام به گروه این‌طور بود که توسط آن‌ها در یک گروه تلگرامی، عضو شدم. آنجا جزواتی بود که برای تهیه باید پول می‌دادیم. همچنین، خانمی به نام «آرام» در گروه اعلام می‌کرد هر کس می‌خواهد مشکلش حل شود یا آرامش بگیرد، بگوید تا برایش دعا کنیم. همیشه کلمه دعا و ارتباط با خدا برای من پرتنگ است و ناخودآگاه جذبیم کرد. نوشتیم: «برای همسر من هم دعا کنید» و مدیر گروه نوشت: «چشم». گفتم: «شما چطور دعا می‌کنید، سیستم دعایتان چطور است؟» گفت: «ما مسیحی هستیم». گفتم: «با چه قدرتی می‌گوی برای هر کسی دعا می‌کنی؟ مگر شناختی از افراد داری؟» و... با همین پرسش‌ها، رابطه‌ام با این خانم شروع شد و با هم دوست شدیم. فهمیدم ساکن ترکیه است و خیلی اصرار داشت آنجا بروم. گفتم: پاسپورت ندارم و همسرم هم اجازه نمی‌دهد. گفت: شماره همسرت را بده، من راضی‌اش می‌کنم. همسرم خیلی عصبانی شد و مرا به خاطر ارتباط با آن‌ها مؤاخذه کرد. گفت: «برای چه می‌خواهی به ترکیه بروی؟» گفتم: «با آرام دوست هستم، از من خواسته به «مانیسا» بروم تا او را ببینم.» برای اینکه همسرم را راضی کنم، یک نفر دیگر از اعضای گروه تلگرامی را هم با خود همراه کردم و نهایتاً با دخترم و آن زن از طریق زمینی به ترکیه رفتیم. روز اول که رسیدیم، آرام گفت: «فردا مراسم کلیسا داریم». گفتم: «مگر اینجا کلیسا دارید؟» گفت: «بله، مگر نمی‌خواهی کلیسا را ببینی؟» گفتم: «کدام کلیسا؟» گفت: «اسمیرنا». اولین بار بود که این اسم به گوشم می‌خورد. قبلاً، نام «عیلام» را شنیده بودم اما با این یکی آشنایی نداشتیم.

فردا به کلیسا رفتیم و آنجا با فردی به نام «امید» که برای تعطیلات کریسمس از آمریکا آمده بود، آشنا شدیم. او خود را از خادمان کلیسا معرفی کرد. مراسم با حضور تعدادی انجام شد و ما هم نظاره‌گر بودیم. بعد از مراسم، آرام، ما را به آن جمع معرفی کرد. یکی دو روز با آرام به بازار و گردش رفتیم. بعد گفت: قرار است مراسمی در «ازمیر»

برگزار شود، شما هم پاسپورت دارید و منعی برایتان نیست. در نهایت به اصرار آرام به کلیسای ازمیر هم رفتیم. آن روز ما را بیرون نگه داشتند و گفتند: یک گروه در حال انجام مراسم تعمید هستند. وقتی بیرون آمدند همه نوع ملیتی بینشان به چشم می خورد از آمریکایی گرفته تا فیلیپینی. بعد از مراسم آن ها نوبت به ما رسید. گفتند: بروید لباس مخصوص تعمید تهیه کنید، هر مسیحی باید تعمید داشته باشد و این آخرین مراسمی است که برای یک مسیحی انجام می شود. من که از مدت ها قبل به نوعی درگیر و تحت تأثیر این گروه قرار گرفته بودم، در نهایت، پذیرفتم و تعمید گرفتم. بعد از ظهر همان روز به مانیسا برگشتیم و هر روز خانه یکی از اعضا جمع می شدیم. این سفر تمام شد و به ایران برگشتیم.

■ بعد از بازگشت، ارتباط و جلساتتان را چگونه ادامه دادید؟

بعد از مدتی، همان خادم کلیسا (امید) از طریق واتساپ با من ارتباط برقرار کرد و در چند گروه عضو شدم. اعلانات و برنامه هایی داشتند و در فضای «اسکایپ» کلاس برگزار می کردند. از من خواستند اگر در شهر خود کسی را می شناسم، به آن ها معرفی کنم تا به این گروه ها دعوت شوند. خب وقتم آزادتر از قبل بود و در جلسات شرکت می کردم. همیشه در اعلانات، پی.دی.اف مجله و کتاب های آموزشی قرار داده می شد تا اعضا مطالعه کنند. البته من هیچ وقت این کار را نکردم، چون خیلی مشتاق نبودم.

■ به جز مسائل اعتقادی و کتاب مقدس، چه چیزهایی در کلاس ها مطرح می شد؟

آن ها در جلسات اسکایپ یا زوم، فیلمی را معرفی می کردند و می گفتند همه آن را بنید و هفته بعد در موردش صحبت کنید. بیشتر، فیلم هایی که در ایران اکران می شود و مسائل و مشکلات جامعه را قدری بُلد می کند. می گفتند خودتان را جای هنرپیشه اصلی بگذارید و بگویید این شخصیت چه کار نباید می کرد و ... برنامه هایی هم برای جوان ها داشتند و مشاوره هایی در مورد ترک سیگار، رفع اعتیاد به گوشی موبایل و موضوعات به اصطلاح «مثبت اندیشی» مطرح می کردند تا توجه

افراد هر چه بیشتر جلب شود.

■ با توجه به محوریت «تبشیر» در این جریان، از شما هم خواسته شد که فعالیت تبلیغی و تبشیری داشته باشید؟

بسته به ظرفیت هر یک از افراد، فعالیتی از آن ها خواسته می شد. به من هم توزیع مجله و کتاب مقدس سپرده شد. به این ترتیب که یکبار آقای امید گفت: یک تعداد نسخه فیزیکی مجله آمده، به پارک بروید و آن ها را از خانمی که خودشان شما را پیدا می کنند، تحویل بگیرید. مجلات را گرفتیم و قرار شد میان اعضا توزیع کنم. من خیلی



**در این جریان، اصلاً ساختمانیه به نام کلیسا وجود نداشت و فعالیت ها در کلیسای خانگی صورت می گرفت. افراد برای اینکه با مخالفت یا مزاحمت اعضای خانواده و همسر خود مواجه نشوند، معمولاً در پارک دور هم جمع می شدند. ظاهراً یک گروه مثبت انگاری بودند و در باطن، تبلیغ مسیحیت می کردند. همه با همدیگر خیلی خوب صحبت می کردند و محبت و توجه زیادی به اعضا، به خصوص تازه وارد ها می شد. ورود رسمی ام به گروه این طور بود که توسط آن ها در یک گروه تلگرامی، عضو شدم. آنجا جزواتی بود که برای تهیه باید پول می دادیم**



کنجکاو نبودم چه چیزی در آن نوشته و فقط تورقی کردم. دفعه بعد گفتند قرار است چند بسته ارسال شود و چون شما خانم هستی نمی توانی کمک کنی، بهتر است یک آقا باشد. ببین شوهر کدام فرد می تواند کمک کند. امید به من تأکید کرد به هیچ عنوان نپرسید این بسته ها از کجا آمده و کجا می خواهد برود، شما فقط تحویل بگیرید. این مجلات را هم توزیع کردیم.

مدتی بعد هم یکی دیگر از عناصر و خادمان کلیسا پیغام داد که قرار است انجیل های کوچک به شهر ما ارسال شود.

من هم به باربری رفتم و آن بار را که هیچ بازنامه ای هم نداشتم، تحویل گرفتم. مشخص بود که تمام این مراحل به صورت پنهانی و غیرقانونی صورت می گیرد.

■ چطور شد که از این مسیر برگشتید؟ نقطه تلنگرتان کجا بود؟

خب بعد از مدتی، پرسش هایی ذهنم را درگیر کرد و همیشه برخی چیزها برایم روشن نبود. مثلاً، از خود می پرسیدم در تمام طول مدتی که با آن ها بودم، در جلسات شرکت می کردم و ... هیچ هزینه ای از ما نخواستند. واقعاً این بودجه از کجا تأمین می شد؟ یا اینکه چرا خادمان و عناصر کلیسایی به صورت شبانه روز به ما پاسخگو بودند؟ بالاخره آن ها کار و زندگی داشتند. بارها از خود می پرسیدم با این همه تقلا و وقت گذاشتن، چطور به کارشان می رسند؟ به نظر می رسید حتماً از جایی حمایت می شوند.

این یک سمت قضیه بود، مسئله دیگر برای من، تناقضات در زندگی شخصی ام بود. خب آن ها نمی گفتند بجنگ، می گفتند محبت کن ولی می دیدم مسیر زندگی ام عملاً از جاده محبت خارج شده، چون این دو سه سال اخیر، ارتباط من و همسرم تقریباً قطع شده بود، تا جایی که نزدیک بود از یکدیگر جدا شویم. خب همه این ها در کنار لطف خدا باعث شد، یکبار دیگر همه راه را مرور کنم و توانستم خود را از این بیراهه نجات دهم.

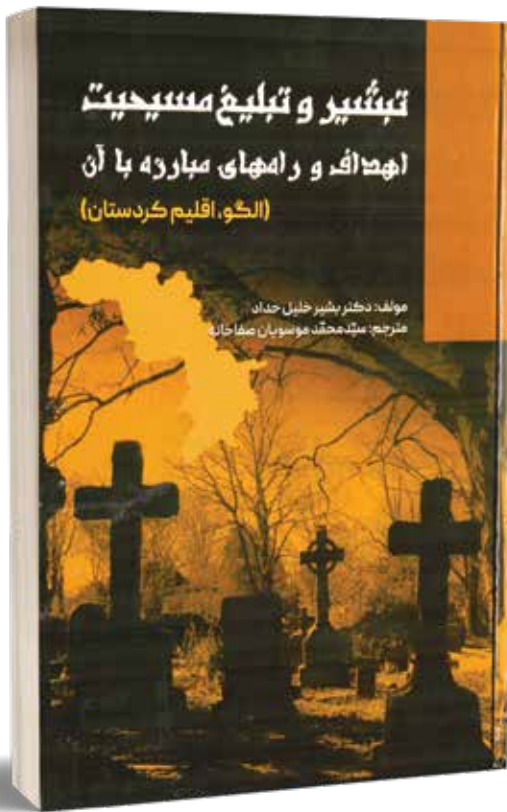
■ صحبت پایانی تان چیست؟

زندگی من فراز و نشیب زیادی داشت و خیلی سختی کشیدم. اعتیاد همسرم و تنهایی همیشگی، آنقدر به من فشار آورد که فقط می خواستم به جایی پناه ببرم. اولین کسی که مانعم شد، پدرم بود و اگر هشت سال پیش به حرف او گوش می کردم، به این بیراهه نمی رفتم اما تنهایی و فقدان محبت از سمت همسرم در کنار مشکلات مالی، باعث شد نتوانم درست فکر کنم. امیدوارم سخنان من برای افرادی که درگیر گرفتاری ها و مشکلات هستند، مؤثر باشد تا محبت را به هر بهایی، گدایی نکنند و برای کسب آرامش همیشه دست به درگاه خداوند بالا ببرند.



# تبشیر و تبلیغ مسیحیت در اقلیم کردستان

معرفی اثر پژوهش محور دکتر «تبشیر خلیل حداد»، پژوهشگر کرد



## شناسنامه اثر

عنوان: تبشیر و تبلیغ مسیحیت

مؤلف: دکتر تبشیر خلیل حداد

ناشر: انتشارات احسان

سال نشر: ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

صفحات: ۳۳۲

قیمت: ۱۳۰۰۰۰

الهام محمدی

هدفی بلندمدت در پروتکل های جریان مسیحیت صهیونیستی تعریف شده و در مقالات شماره های پیشین نیز ضمن بررسی اهداف و مواضع سفیر تازه آمریکا در ترکیه («جف فلیک») بدان اشارت رفت. با این مقدمه می توان اذعان داشت هرگونه مطالعه و تحقیق علمی در این باب تا چه حد می تواند مثمرتر بوده و با ارائه شمایی از آخرین وضعیت تبشیر در این اقلیم استراتژیک، دیدگاهی مناسب به محققان و آسیب شناسان برای بررسی آخرین روند اقدامات جریان مسیحیت صهیونیستی در منطقه عرضه دارد. کتاب «تبشیر و تبلیغ مسیحیت؛ اهداف و راه های مبارزه با آن (الگو، اقلیم کردستان)»، نوشته دکتر «تبشیر خلیل حداد»، یکی از تازه ترین آثار پژوهشی منتشر شده در این زمینه است که اخیراً از سوی «سید محمد موسویان صفاخانه»، ترجمه و روانه بازار نشر شده. در این کتاب پژوهش محور که در واقع، حاصل تحقیق آکادمیک نویسنده می باشد، داده های مناسبی برخاسته از تبیین های علمی و مطالعات میدانی، عرضه شده که با تمرکز بر اقلیم کردستان عراق، در نوع خود دست اول به شمار می رود. در یادداشت حاضر، مروری

منطقه جنوب غربی آسیا همواره از اهمیتی فوق العاده نزد جریان مسیحیت صهیونیستی برخوردار بوده و از دیرباز سرمایه گذاری کلانی برای فعالیت های تبشیری در این منطقه استراتژیک کرده است؛ هیئت های تبشیری نخستین، ترکیه، عراق، ایران و برخی قومیت های کلیدی مانند «کرد» (کردستان ایران و اقلیم کردستان عراق) را هدف قرار داده و مبلغان را بدین مناطق گسیل داشتند. این سیاست تا به امروز نیز ادامه داشته و تنها، ساختار و قالب فعالیت های تبلیغی، تا حدی دستخوش تحولات متناسب و هماهنگ با اقتضائات زمان گشته است. در میان جوامع هدف، اقلیم کردستان عراق و این قومیت، اهمیتی خاص نزد جریان تبشیری داشته و صلیبیون همواره کوشیده اند از موقعیت ژئوپولیتیک این قوم - مشترک در ایران و عراق - در مسیر اهداف خود بهره گیرند و با لطایف الحیلی این قومیت را به سمت و سوی مورد نظر خویش هدایت کرده و با علم نمودن شعار «استقلال طلبی» در قالب ملیت گرایی، ضمن ایجاد شکاف و گسست، بستر مناسبی برای دور ساختن این قوم مسلمان از اعتقادات اسلامی را فراهم آورده و یکسر این قوم را به نفع خویش مصادره کنند؛ امری که هیچگاه تحقق نیافته لیکن به منزله

داریم بر مضامین این کتاب.

در مقدمه این اثر می‌خوانیم: «تبشیر، پدیده‌ای مذهبی و در عین حال، نو و تغییر یافته است که به تناسب منویات، با تعدیل اهداف، گسترش اسباب و ابزار و بازنگری آن‌ها در زمان‌های مختلف صورت می‌پذیرد. از جمله این تحولات، در پیش گرفتن روش‌های نو جهت تحقق بخشیدن اهداف تعدیل شده مطابق با محیط‌ها و گرایش‌هایی است که تبشیر به آن‌ها رو می‌آورد. مسلمانان از قدیم‌الایام متوجه این سازمان‌ها شده‌اند و دانشمندان، حاکمان، اندیشمندان و توده‌های مردم بر حسب توان علمی و قدرت خود در برابر آن‌ها ایستادگی کرده‌اند. اما آنچه مربوط به اقلیم کوردستان می‌شود، پس از قیام مردم کرد در سال ۱۹۹۱ است. در این زمان، سیطره بر کوردستان عراق به سبب اهمیت استراتژیک آن، آرزویی

دیرینه و رؤیایی دل‌انگیز برای دول غربی، به‌ویژه امریکا و انگلیس بود. به این ترتیب، دروازه‌های کوردستان به روی ده‌ها سازمان باز شد که ظاهراً انسانی و خدماتی اما در حقیقت، برخی از آن‌ها تبشیری، جاسوسی و با اهدافی متفاوت با عقیده و اخلاق ملت کرد بودند.»  
آنگاه نویسنده به اهداف پژوهش خود اشاره و ابراز می‌دارد:

«در این پژوهش تلاش خواهیم کرد ماهیت تبشیر و تاریخ آن را روشن سازیم و از روابط سازمان‌هایش با استعمار و برنامه‌های آن به طور کلی و در کوردستان به طور ویژه، پرده برداریم. پس از آن می‌کوشیم نقاب از اهداف حرکت تبشیری در این ناحیه و ابزارهای گوناگون برداریم؛ از این‌رو، اهداف اصلی این پژوهش عبارتند از:

اول، توضیح این حقیقت که دشمنان اسلام تا امروز با روح نفرت در تلاش برای برهم زدن روابط مسلمانان و مسیحیان در مناطقی هستند که همواره با محبت و آرامش با هم زندگی کرده‌اند و این‌انگیزه اصلی جنگ استعمارگرانه غرب علیه کشورهای اسلامی است.

دوم، شناساندن ترفندها و توطئه‌های آنان که در برابر ما چون دوستانی مخلص ظاهر می‌شوند، نیز پرده برداشتن از دروغ و تقلبشان و نحوه مقاومت در برابر هجمه‌ها. سوم، مشارکتی هرچند اندک در رویارویی با سازمان‌های تبشیری و تلاش برای تداوم و حفظ روحیه همزیستی و پذیرش دیگران طبق آنچه دینمان، ما را بدان دستور می‌دهد.»<sup>(۱)</sup>

### گذری بر فصول کتاب

از نکات قابل توجه و فزاینده اعتبار و روایی این کتاب پژوهش محور، حرکت فزاینده از مطالعات علمی و اتکا به مشاهدات میدانی و البته اسنادی (مستندات) است که بخشی از آن در ضمیمه اثر ارائه شده؛ «در خصوص تبشیر در کوردستان، معلومات از

طریق سفر و دیدار با شخصیت‌ها و همچنین سازمان‌های خارجی فعال در کوردستان، به دست آمده است.»<sup>(۲)</sup>

کتاب، مطابق استاندارد آثار پژوهشی به صورت خطی و در چارچوب تحقیقات آکادمیک، بخش بندی و داده‌پردازی شده و یکراست و مستقیم سراغ اهداف هر قسمت می‌رود که بالطبع، امر مطالعه را سهولت می‌بخشد. اثر، مشتمل بر پنج فصل به انضمام مقدمه، نتیجه‌گیری و بخش ضمیمه است. در فصل اول به مفهوم و تاریخ تبشیر پرداخته شده تا منظور از این واژه در پژوهش، روشن و واضح باشد. «تبشیر و دعوت، دعوت مسلمانان در مقابل تبشیر مسیحیان و تاریخ تبشیر و گردهمایی‌های آن»، از مباحث اصلی مطرح در این فصل است.

باید توجه داشت که نویسنده، موضوع تبشیر را در ارتباط با شرق‌شناسی مورد عنایت قرار داده و به همین لحاظ، موضوع فصل دوم، ماهیت خاورشناسی است که ذیل سه مبحث «خاورشناسی و آغاز آن»، «انگیزه‌ها و اهداف خاورشناسی» و «ارتباط خاورشناسی با تبشیر، استعمار و صهیونیسم» مورد اشاره قرار گرفته است.

پس از ذکر کلیات و آشنایی با مفاهیم کلیدی، به موضوع جزئی‌تر پرداخته می‌شود، لذا فصل سوم به مطالعه اقلیم کوردستان عراق و اهداف حرکت تبشیری در آن اختصاص یافته است. در این فصل، ضمن تعریف «کرد» و «کوردستان»، اهمیت این اقلیم و اهداف حرکت تبشیری در آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این بخش، ضمن اشاره به اهداف مذهبی- فرهنگی، اقتصادی و سیاسی- نظامی، روشن می‌شود که: «این اهداف مبشران در دو اصل اساسی خلاصه می‌شود: ۱. تخریب اسلام در دل‌های مسلمانان و قطع ارتباط ایشان با آن. ۲. به زانو در آوردن جهان اسلام به طور کلی و کوردستان به طور ویژه در برابر سلطه استعمارگرانه غرب و به دست گرفتن سرنوشت و توانایی‌های جهان اسلام. مبشران برای تحقق این اهداف، ابزارهای بسیاری به کار می‌گیرند و هر دم آن را پیشرفته می‌کنند تا با روح عصر و

زمان، متناسب باشد.»<sup>(۳)</sup>  
در فصل چهارم، نویسنده حاصل مطالعات میدانی خود پیرامون تبشیر در اقلیم کوردستان عراق پس از قیام ۱۹۹۱ م. را ذیل سه مبحث «تبشیر در اقلیم کوردستان»، «سازمان‌های فعال خارجی در اقلیم کوردستان» و «ابزار مبشران و راه‌هایشان برای جذب مردم» ارائه کرده است. مبحث نخست به تاریخچه فعالیت‌های تبشیری در کوردستان عراق اشاره دارد و از تحولات اکتشافی پرتغال در قرن ۱۵ م. تا هیئت‌های بریتانیایی و امریکایی و در نهایت، زمینه‌سازی برای فعالیت گسترده تبشیری پس از ۱۹۹۱ را در بر می‌گیرد.

آنگاه به شاخصه‌های مسیحیتی می‌پردازد که مبشران به تبلیغ آن می‌پردازند و وجوه تمایز آن را از مسیحیت سنتی (محلی) موجود

**تبشیر، پدیده‌ای مذهبی و در عین حال، نو و تغییر یافته است که به تناسب منویات، با تعدیل اهداف، گسترش اسباب و ابزار و بازنگری آن‌ها در زمان‌های مختلف صورت می‌پذیرد. از جمله این تحولات، در پیش گرفتن روش‌های نو جهت تحقق بخشیدن اهداف تعدیل شده مطابق با محیط‌ها و گرایش‌هایی است که تبشیر به آن‌ها رو می‌آورد. مسلمانان از قدیم‌الایام متوجه این سازمان‌ها شده‌اند و دانشمندان، حاکمان، اندیشمندان و توده‌های مردم بر حسب توان علمی و قدرت خود در برابر آن‌ها ایستادگی کرده‌اند. اما آنچه مربوط به اقلیم کوردستان می‌شود، پس از قیام مردم کرد در سال ۱۹۹۱ است**





در کردستان آشکار می‌سازد:

«در کردستان عراق، صدها سال است که جمعی از مسیحیان کلدانی و آشوری بدون هیچ تفاوتی در کنار مسلمانان این سرزمین زندگی می‌کنند. در استان اربیل، مناطقی وجود دارد که مسیحیان ساکن آن هستند، مانند عنکاو، شقلاوه، حریر و در استان دهوک در مناطق مانکیش، شرانس و زاخو زندگی می‌کنند. بیشتر مسیحیان کردستان، کاتولیک هستند و در صلح و آرامش با مسلمانان می‌زیند و در طول سالیان سال، حادثه‌ای قابل ذکر رخ نداده است. مگر آنچه علتش افراد خارجی بوده و خواسته‌اند فیوز جنگ داخلی را بزنند. مسیحیان و مسلمانان توانسته‌اند روابط همزیستی مسالمت‌آمیز و مراعات حقوق یکدیگر را حفظ کنند. اما پس از حوادث ۱۹۹۱، ناگهان مردم با مؤسسات و حرکت‌های تبشیری روبه‌رو شدند که به مسیحیتی جز آنچه مسیحیان کرد بر آن بودند، فرامی‌خواندند. در نهایت، مشخص شد این مبلغان و مؤسسات تبشیری که زیر

چتر هم‌بیمانان غربی و حمایت آن وارد شده‌اند، پروتستانی و از کلیسای انجیلی هستند که جز چیزی است که مسیحیان کردستان بر آنند و برای دولت‌های غربی و اهدافی دور از جنبه مذهبی فعالیت دارند. دور نیست که مؤسسات کانون‌های انجیلی، سفارت بین‌المللی مسیحیت باشند، زیرا انجیلی‌ها در ضمن سازمان «جامعه بین‌المللی کتاب مقدس» (IBS) کار می‌کنند. اینان کلیساهایی انجیلی در استان‌های کردستان دارند و با نام انجیل فعالیت می‌نمایند. مخالف کلیساهای محلی و مردان آیینی کاتولیک هستند و مبشران انجیلی مدام تأکید دارند که با مسیحیان محلی متفاوتند. این تفاوت

از دروس و مواظشان پیداست و می‌گویند: آنان پایبند به کتاب مقدس هستند و جز ایشان، کسی نمایندگی درست مسیحیت را ندارد.

در مقابل، اسقف‌های کلیساهای محلی نیز تأکید دارند تبشیری که انجیلی‌ها در کردستان گسترش می‌دهند، تبشیر مسیحیت نیست و ارتباطی با مسیح ندارد، بلکه دعوتی دور از مسیحیت است و بیش از آنکه مسلمانان را مورد هدف قرار دهد، مسیحیان کاتولیک را نشانه رفته است. همچنین، مؤسسات تبشیری خارجی فعال در کردستان، نماینده مسیحیت نیستند و از سوی حکومت‌هایشان، مأموریت‌های غیرکلیسایی دارند. کلیساهای محلی به تعاون و همکاری مسلمانان و مسیحیان برای مبارزه با افرادی که جز برای کاشتن فتنه و تفرقه در میان مسلمانان و مسیحیان و خدمت به منافع غرب و صهیونیسم به دیار ما نیامده‌اند، دعوت می‌کنند.

جامعه اسقف‌های کلدانی کردستان، برائت خود را از این مؤسسات خارجی و اعمالی تبشیری‌شان، اکیداً ابراز داشته‌اند. رئیس اسقف‌های اربیل در این برائت‌نامه به تاریخ ۱۲/۵/۱۹۹۵ بیان می‌دارد: «برای برادران عزیز مسلمان خود تأکید می‌کنیم که کلیساهای محلی، مطلقاً هیچ ارتباطی با توزیع نشریات مذهبی در خیابان‌ها، محله‌ها و ادارات رسمی ندارند؛ زیرا ما هرگز چنین اعمالی را انجام نداده و نخواهیم داد.» در مقابل این موضع، مدیر مؤسسه CFTK و ناظر بر کانون‌های تبشیری، نامه‌ای شدیدالحن به مردان کلیسا و کشیش‌های محلی نوشت و از آنان خواست سکوت اختیار کنند و از تمام آنچه مؤسسات تبشیری انجام می‌دهند، چشم‌پوشی داشته باشند و مانع فعالیتشان نشوند. وگرنه شکایت آنان را نزد پاپ و رئیس جمهور وقت امریکا، «بیل کلینتون» می‌برند. نیز آنان را به قطع ارزاق جیره‌بندی شده از کلدانی‌ها و آشوری‌های عراق تهدید کرد. بدینسان این شخص، قاطعانه بر وجود ارتباط بسیاری از رؤسای جمهور امریکا با مذهب پروتستانی انجیلی تأکید می‌کند. تأثیر مسیحیت یهودی‌مآب با صهیونیسم مسیحی‌مآب در نخستین نسل امریکا به حدی رسیده بود که رئیس‌جمهور اسبق امریکا (جفرسون) پیشنهاد کرد به جای عقاب، آرمی برای امریکا ساخته شود که نشان از فرزندان اسرائیل داشته باشد. توطئه علیه کردستان با تمام مؤلفه‌های ملی و دینی، یک توطئه غربی است و امنیت، سرزمین، یکپارچگی اجزای انسانی و آرامش اجتماعی آن را هدف قرار می‌دهد. بنابراین بر مسلمانان، مسیحیان و تمام مؤلفه‌های دیگر به طور مساوی لازم است که یکپارچه در صفی واحد برای مقاومت در برابر هجمه و حشیانه تبشیری‌ها زیر پوشش مؤسسات انسانی و امدادی، بایستند.»<sup>(۴)</sup>

در ادامه به برشمردن مؤسسات فوق‌الذکر در سه بخش فراملی، دولتی و مردم‌نهاد (NGO) پرداخته و از شگردهای تبشیری‌شان پرده برمی‌دارد. برخی از این نهادها عبارت‌اند از: «یونیسف، سازمان برنامه جهانی غذا، یونسکو، نیروهای محافظ سازمان ملل متحد در عراق، کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، سازمان بهداشت جهانی، دفتر برنامه‌های خدماتی سازمان ملل و...». در انتهای این مبحث، روشن می‌شود که «کلیساهای، مؤسسات و انجمن‌های تبشیری در امریکا، بریتانیا و جز آن وجود دارد که کانون‌های تبشیری در کردستان را تجهیز کرده و نیازمندی‌های مادی و انسانی آن‌ها را با تخصیص اعتبارات، تبرعات و کمک‌ها تأمین می‌کنند.»<sup>(۵)</sup>



آخرین مبحث این بخش کتاب به تبیین ابزارهای مبشران و راه‌های جذب آنان اشاره دارد. «ابزارهای فرهنگی و ورزشی، ابزارهای اجتماعی و خدماتی، ایجاد پروژه‌های کوچک، سوءاستفاده از حرفه پزشکی و ساخت کلیسا»، به عنوان شگردهای محوری تبشیر، بیان شده و در ادامه، مراحل و کیفیت جذب (از انتخاب سوژه و کاربرد بهترین ابزار جذب تا غسل تعمید) و وظایف و شرایط جذب‌شدگان مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این بخش می‌خوانیم: «کمپین‌های تبشیری در سرزمین ما [کردستان] جهت نشر فساد و تأثیرگذاری بر مردم، ابزارهای ممکن چون آموزش، فرهنگ، طبابت، کمک‌های پزشکی، استفاده از رسانه‌ها، توزیع کتاب‌ها و انجیل، سوءاستفاده از فقر و نیاز مردم، گسترش بی‌بندوباری و فساد در میان جوانان و ... را به کار می‌گیرند. می‌توان عمده فعالیت‌های ایشان را در موارد زیر خلاصه کرد:

- انتشار انجیل‌ها با زبان کردی به صورت رایگان در چاپ‌های زیبا.
- راه‌اندازی مؤسسات عمومی برای مدیریت توانایی جوانان و تلاش برای اشاعه سموم و شبهات در اذهان مسلمانان.
- افتتاح مؤسسات آموزش زبان انگلیسی و زبان‌های خارجی.
- برگزاری دوره‌های هنری آموزش موسیقی و آواز.
- توزیع دارو و غذا(های اغلب فاسد)، کمک‌های نقدی و سوءاستفاده از آن جهت شبهه‌افکنی.
- تشویق به استفاده از حروف لاتین در خواندن و نوشتن به جای حروف عربی، چنانکه در ترکیه رخ داد.
- چاپ کتاب با دو زبان انگلیسی و کردی پیرامون روابط کردها با کتاب مقدس و مسیحیت و انتشار این دو در منطقه.
- دنبال کردن بیداری اسلامی در کردستان و تهیه پژوهش‌هایی در این زمینه، با هدف جلوگیری از پیشرفت آن.
- تلاش برای نفوذ در روستاها و مناطق عشایری و ارائه انواع خدمات به آنان.<sup>(۶)</sup>

به طور کلی، عمده مطالب ویژه کتاب در باب کیفیت امر تبشیر در کردستان عراق در همین فصل گردآوری شده و روی هم رفته دربردارنده مطالب و نکاتی قابل تأمل در باب شگردهای تبشیری در این منطقه است.

فصل پنجم کتاب، طی سه مبحث، مطالبی پیرامون مواجهه و رویارویی با تبشیر عرضه نموده است. در این قسمت ضمن تبیین موضع سلام نسبت به فعالیت تبشیری، وظایف هر یک از متولیان امر؛ از قشر فرهنگی و روحانیون گرفته تا حکومت مورد اشاره قرار گرفته و در مبحث انتهایی، ابزارهای رویارویی به صورت جزئی‌تر بیان می‌شود. برخی از راهکارهای پیشنهاد شده عبارت‌اند از:

- ایمن‌سازی فکری جوانان از طریق ریشه‌دار کردن عقیده

اسلامی در جان‌ها و تبیین انحرافات و تناقضات مبشران.

- شناخت ماهیت تهاجم تبشیری، مبشران و اهداف و ابزارهایشان، به خصوص در حوزه آموزش.
- توجه و اهتمام به تربیت اسلامی فرزندان.
- گسترش آگاهی مذهبی در لایه‌های مردم به طور عموم و سرشاری جان‌ها با بازدارنده‌های ایمانی.
- فعال‌سازی همبستگی اجتماعی و همکاری در میان مسلمانان برای بستن منافذ نفوذ تبشیری‌ها از طریق فقر و ...
- اهتمام به مدارس دینی، دانشکده‌های علوم اسلامی و نهادهای ائمه جمعه و جماعت اقلیم کردستان.
- کمک به سازمان‌های امدادی داخلی تا جایگزین سازمان‌های خارجی شوند.

• ایجاد دوره ویژه پژوهش‌های تبشیری در کردستان و نگارش کتب، انجام تحقیق و انتشار گزارش‌ها و اسناد پیرامون تبشیر.

• مسئولیت رویارویی با تبشیر، امری مشترک میان مسلمانان و مسیحیان محلی در اقلیم کردستان است و هر یک باید بخشی از آن را به دوش گیرند.<sup>(۷)</sup>

پایان بخش کتاب، بخش ضمایم است که دربردارنده مجموعه اسنادی مشتمل بر تصویر بیانیه‌ها، نقشه‌ها و برخی اقلام تبلیغی مانند تقویم، کتب، نشریات، انجیل (کردی) و ... می‌باشد.

\*\*\*

در مجموع، «تبشیر و تبلیغ مسیحیت (کردستان)»، داده‌هایی قابل تأمل در باب تحرکات تبشیری در کردستان عراق به دست داده و با روندشناسی تاریخی، مجموعه تحولات آن را از گذشته تا به امروز - به صورت مختصر و البته مستند - مورد تبیین قرار می‌دهد که می‌تواند در مطالعات رویکرد تبشیری‌ها در قبال قومیت کرد - در ایران، عراق و ترکیه - سرنخ‌های مناسبی به دست دهد. این کتاب به همت انتشارات «احسان»، چاپ و روانه بازار نشر شده است و علاقه‌مندان می‌توانند برای خرید با تلفن ۰۶۶۹۵۴۴۰۴ - ۰۲۱ تماس حاصل فرمایند.

\*پی‌نوشت:

۱. خلیل حداد، بشیر، تبشیر و تبلیغ مسیحیت (الگو، اقلیم کردستان)، ترجمه موسویان صفاخانه، سیدمحمد، تهران: احسان، چ اول، ۱۴۰۰، صص ۲۶-۲۷.
۲. همان، ص ۲۸.
۳. همان، ص ۱۷۳.
۴. همان، ۱۹۶-۱۹۴.
۵. همان، ص ۲۰۹.
۶. همان، صص ۲۶۶-۲۶۵.
۷. همان، صص ۲۶۶-۲۶۸.



**منطقه جنوب غربی  
آسیا همواره از اهمیتی  
فوق‌العاده نزد جریان  
مسیحیت‌مهیونیستی  
برخوردار بوده و از دیرباز  
سرمایه‌گذاری کلانی برای  
فعالیت‌های تبشیری در این  
منطقه استراتژیک کرده‌است؛  
هیئت‌های تبشیری  
نخستین، ترکیه، عراق، ایران  
و برخی قومیت‌های کلیدی  
مانند «کرد» (کردستان ایران  
و اقلیم کردستان عراق) را  
هدف قرار داده و مبلغان را  
بدین مناطق گسیل داشتند.  
این سیاست تا به امروز نیز  
ادامه داشته و تنها ساختار  
وقالب فعالیت‌های تبلیغی،  
تا حدی دستخوش تحولات  
متناسب و هماهنگ با  
اقتضائات زمان گشته**





## فرقه‌های سیاسی

مروری بر نقش آفرینی فرقه‌ها در اغتشاشات با تمرکز بر مسیحیت تبلیغی

سیدعلی ساداتی

مصدق بارز این امر، غلبه وجه «سیاسی» در جریان‌های فرقه‌ای بومی است؛ به عبارتی، آن‌گونه که از تحولات دهه ۸۰ شمسی تا به امروز شاهد بوده‌ایم، فرقه‌ها در ایران، همواره یک پای ثابت عملیات سیاسی بوده‌اند و ضمن بهره‌گیری از فرصت‌ها، خود به فرصت‌سازی نیز اشتغال داشته و حتی در مواردی به منزله یکی از مهره‌های اصلی به ایفای نقش پرداخته‌اند. در همین راستا، اغتشاشات ایام اخیر را می‌توان نقطه اوج تحولات فرقه‌ای دانست که رسماً از سال ۱۳۸۸ آغاز شد و اگر آن روز، فقط برخی فرقه‌ها پای کار بودند، امروز قریب به اتفاق ایشان فارغ از مسلک، مرام، اهداف و سرکرده، به خط شده و در صف اول معاندان نظام جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر تحولات مختلف رسانه‌ای و میدانی، به خط‌دهی به اغتشاشگران نیز پرداخته و به ائتلافی بزرگ با یکدیگر دست زده‌اند که شاید تا پیش از این -بدین شکل و سیاق- مسبوق به سابقه نبوده است. تحولات رسانه‌ای فرقه‌های مختلف، از مسیحیت صهیونیستی گرفته تا خداناباوران (آنتیسم)، دراویش، وهابیت، عرفان حلقه و... در ایام اخیر به نقطه اوج خود رسیده و همگی در یک جهت و مسیر، هجمه‌ای تمام‌عیار علیه نظام جمهوری اسلامی ترتیب داده‌اند؛ امری که گاه مخالف و مغایر با مبانی فکری-عقیدتی آن‌هاست

محققان و پژوهشگران حوزه جریان‌های فرقه‌ای، طبقه‌بندی و تقسیم‌بندی‌های مختلفی برای فرقه‌ها قائل بوده و هر یک از زاویه‌ای بدین امر پرداخته‌اند. فرقه‌ها در کنار ویژگی‌های مشترک سازنده ذات و ماهیت، حَسَب اهداف، کارکرد و مقتضیات -زمان و مکان- هر یک از منظر یک یا چند وجه با دیگری تفاوت دارد. افرادی مانند «مارگارت تالر سینگر» و «استیون حسن» نیز بر همین مبنا فرقه‌های مخرب را به انواع مختلف تقسیم کرده‌اند اما نقطه اتکای خود را در تعاریف فرقه‌ای بر همان شاخصه‌های اصلی و سازنده فرقه‌ها (یعنی وجود سرکرده خودانتصابی، سلسله‌مراتب تشکیلاتی و...) قرار داده‌اند.

مطالعه و آسیب‌شناسی جریان‌های فرقه‌ای داخلی (فعال در ایران) و بومی بر مبنای گزاره‌های علمی محققان غربی، لازم اما کافی نیست و چنانکه در رفتارشناسی و تظاهرات مدنی جریان‌های مزبور شاهد هستیم، باید زوایای تازه‌ای بر ابعاد مطالعاتی خود افزود و چه بسا شاخص یا شاخص‌هایی را به منزله عناصر ماهوی فرقه‌های داخلی به شمار آورد که در مطالعات غربی در زمره مؤلفه‌های درجه دوم و مؤثر در طبقه‌بندی قلمداد می‌شوند.

مسیحیت صهیونیستی در این واقعه، انتشار گسترده اخبار جعلی و جهت دار در سایت‌های خبری «محبت نیوز» (ارگان رسانه‌ای قدیمی مسیحیت تبلیغی) و «خبرگزاری مسیحیان فارسی زبان» بوده است. در بررسی و رصد فضای مجازی این جریان از تاریخ ۱۶ سپتامبر (۲۵ شهریورماه ۱۴۰۱) تاریخ آغاز تحرکات اعتراضی به مدت سه هفته، صفحات رسانه‌های این فرقه در پلتفرم اینستاگرام نشان داد، اغلب فعالیت آنان معطوف به تحریک و دعوت به آشوب و اغتشاش به صورت مستقیم و غیرمستقیم بوده است. در همین رابطه در طول این مدت در اینستاگرام شش رسانه اصلی این جریان، محبت نیوز و شبکه ماهواره‌ای «سون» ۷۵ درصد، شبکه ماهواره‌ای محبت و شبکه «آی سنت» ۶۰ درصد، شبکه ماهواره‌ای «نجات» و «ست سون پارس» به ترتیب ۴۰ و ۳۰ درصد از محتوای منتشره را به اغتشاشات اختصاص دادند.

**نهاد‌های وابسته به مسیحیت صهیونیستی فعال در اغتشاشات**  
بی تردید یکی از اهرم‌های فشار و عناصر فعال مسیحیت تبلیغی، نهاد‌های وابسته بدان است که از ابتدای شکل‌گیری تا به امروز، هجمه به نظام را - به عنوان عنصر اساسی وجودی خویش - در دستور کار داشته و اینک با فرصت‌طلبی از شرایط درصدد پیشبرد آن از یک سو و فرصت‌سازی از سوی دیگر برای تحقق اهداف کلان و بلندمدت جریان مزبور یعنی ضربه اسلام برآمده‌اند. سازمان‌های مسیحی زیادی تحت حمایت غرب و کشورهای حامی صهیونیسم مسیحی در این زمینه فعال هستند که از آن میان می‌توان به: «سازمان درهای باز، کانون الیهات پارس، مؤسسه دموکرات مسیحی، شورای کلیساهای فارسی زبان همگام، مؤسسه ۲۰۲۰، کمیته من یک مسیحی هستم، کمیته کحما، سلام مسیحی، سایت خدمات مسیحی گرانبها، سازمان خدمات مسیحی مؤده، محبت نیوز، اف.سی.ان، ان.کلیسای من، محبت‌تی وی و...» اشاره داشت.

اما این مغایرت، آنجا که پای اهداف مهمی چون براندازی نظام جمهوری اسلامی و حمله به اسلام در میان باشد، هیچ اهمیتی ندارد. از این روست که شاهد حمایت دو جانبه درواپش و وهابیت از یکدیگر، مداخله جریان‌های صوفی در امور سیاسی-اجتماعی، حمایت آتئیست‌ها از جماعت سنی و حضور طرفداران به اصطلاح عرفان حلقه در کف مبارزات و تجمعات خیابانی هستیم. روی هم رفته، رفتارشناسی این جریان‌ها در اغتشاشات، وجهه سیاسی و ضدیت تمام‌قد با نظام جمهوری اسلامی و دین اسلام را به حدی عیان ساخت که به نظر می‌رسد جا دارد این شاخصه را نه فقط به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی سازنده ذات فرقه‌های داخلی و بومی، بلکه حتی در مواردی به منزله عنصر محوری تلقی کرد. بدین سان از این پس می‌توان از «فرقه‌های سیاسی-عقیدتی» سخن گفت و این، عامل تمایز جریان‌های فرقه‌ای بومی از آن چیزی است که در غرب به عنوان «فرقه‌های مخرب» شناخته می‌شود. برای درک هرچه بهتر غلبه وجه سیاسی در ماهیت جریان‌های مزبور، در ادامه این نوشتار، رفتار فرقه مسیحیت تبلیغی که با شعار «محبت» و «صلح»، از «نجات بشری» صحبت کرده و تمرکز خود را به ظاهر بر دین مسیحیت قرار داده است، مورد بررسی و اشاره قرار می‌گیرد تا عیان شود که این فرقه تا چه میزان در ریشه، ساختار، اهداف و غایت، به اصطلاح سیاسی است. بدین منظور و با عنایت به نقش مهم تبلیغات و پروپاگاندا رسانه‌ای در این مهم، تمرکز بر این وجه از اقدامات جریان مزبور قرار دارد.

**نقش آفرینی مسیحیت تبلیغی-صهیونیستی در اغتشاشات اخیر**  
گستره فعالیت‌های رسانه‌ای فرقه مذکور، از شبکه‌های ماهواره‌ای رادیویی-تلویزیونی تا سایت‌ها، کانال‌های تلگرامی و دیگر فضاهای شبکه‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد که در هر مورد به فراخور محیط، مخاطبان و ابزارهای در دسترس، طیفی از اقدامات را سامان داده است. محورهای فعالیت گسترده جریان



- کمپین «من هم یک مسیحی هستم» در ادامه روند اقدامات ضدایرانی، به تدارک دو تجمع در شهر استکهلم سوئد دست زد.
- صدور دو بیانیه هتاکانه شامل حمایت از اقدامات خشونت‌آمیز علیه جمهوری اسلامی و هجمه به نظام توسط حزب دموکرات مسیحی ایران.
- بیانیه مشترک سازمان ماده ۱۸ و کانون الهیات پارس در قالب کلیساهای فارسی‌زبان همگام در حمایت از اغتشاشگران.
- بیانیه کمپین کحما با تأکید بر برخورد خشونت‌آمیز جمهوری اسلامی با شهروندان مسیحی.
- بیانیه مشترک شورای کلیساهای فارسی‌زبان همگام با سازمان ماده ۱۸ و کانون الهیات پارس در حمایت از اغتشاشات با برجسته‌سازی سناریو کشته‌سازی.
- صدور اطلاعیه و انتشار مطالب رسانه‌ای در حمایت از اغتشاشات توسط سازمان‌های درهای باز و ۲۰۲۰۲.
- همراهی کشیش‌های کلیساهای فارسی‌زبان و عناصر شاخص جریان مسیحیت صهیونیستی همچون: «ادوارد هوسپیان مهر، فرهاد سبک‌روح، جوزف هوسپیان مهر، داریوش گلباغی، علی شاهواری، فاطمه محمدی، منصور برجی، ادوارد هوسپیان مهر» (رئیس کلیسای جماعت ربانی) با اغتشاشات به واسطه اقداماتی مانند صدور اطلاعیه، ساخت کلیپ، ارسال پیام تصویری، انتشار یا بازنشر مطالب، فیلم و تصویر، تراشیدن مو... که ضمن حمایت از اغتشاشگران، مردم را به حضور در صحنه اغتشاشات دعوت کردند.
- برنامه‌ریزی سازمان صهیونیستی «عیلام» برای حمایت مادی-معنوی از اعتصابات و اغتشاشات.
- دعوت اغتشاشگران به اقدامات مسلحانه و رادیکال در برنامه «امید جاودان».
- انتشار هشتم «مهسا امینی، گشت ارشاد، نجات، ...» از سوی صفحه مجازی کلیسای «نوید رهایی».

در همین رابطه، مؤسسه «۲۰۲۰۲» بیان می‌دارد: «در شورای کلیسای ۲۰۲۰۲، ستاد بحرانی تشکیل داده‌ایم که در زمینه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، پیشنهادهای همکاری زیادی برای ما ارسال شده است... ما در سازمان ۲۰۲۰۲ با تربیت زنان و خواهرانمان، کاری در داخل ایران انجام خواهیم داد که در تاریخ نوشته خواهد شد»<sup>(۱)</sup>. همچنین حزب دموکرات مسیحی با انتشار بیانیه‌ای به بهانه مرگ «مهسا امینی» ابراز داشته: «در برابر حاکمیت مافیایی، ... و ... اسلامی که در همه عرصه‌ها به بن‌بست کامل رسیده و تنها با تکیه بر نیروی قهریه و دستگاه امنیتی، تهدید، کشتار و سرکوب سیستماتیک به حیات ننگین خود ادامه می‌دهد، ساماندهی اقدامات مشترک و به‌ویژه نافرمانی‌های مدنی و فراگیر می‌تواند بسیار مؤثر باشد. باید نیروی میلیونی به میدان بیاید تا بتواند حاکمیت را به عقب نشینی وادار نماید و دستیابی به این هدف ملی، تنها با اتحاد و همبستگی حداکثری تمامی اقشار و اقوام ایرانی امکان‌پذیر خواهد بود»<sup>(۲)</sup>. اندک تأملی در این متن، کافی است تا اهداف و شگردهای جریان تبشیری آشکار شود؛ سیاه‌نمایی و نفرت‌پراکنی علیه نظام از طریق اشاعه مطالب و استدلال‌های کذب، خط‌دهی به اعتراضات و در نهایت، هویت‌سازی برای مخاطبان. آنجا که «نافرمانی‌های مدنی و فراگیر» را تنها راه تحقق «هدف ملی» مدنظر خود یعنی «عقب‌راندن حاکمیت» می‌خواند و بدین‌سان، افکار بعضاً انتقادی (و البته طبیعی) موجود در اذهان عمومی را سمت و سویی می‌بخشد با رنگی از انحراف و از «منتقد»، «مغتشش» می‌سازد.

### مصادیق اقدامات جریان مسیحیت تبلیغی

در ذیل، مصادیقی از اهم فعالیت‌های جریان مسیحی فارسی‌زبان از آغاز اغتشاشات تا به امروز ارائه می‌شود که اشاره به طیف فعالیت‌های آن در حوزه‌های مختلف دارد:

- همراهی برخی عناصر مسیحی با اغتشاشگران معترض در صحنه اغتشاشات.



- انتشار ادعای «قتل هلن احدی توسط نظام مقدس جمهوری اسلامی» از سوی کلیسای «فرزندان نور».
- اعلام سرنگونی نظام مقدس جمهوری اسلامی در برنامه امید جاودان شبکه محبت با اجرای کشیش «حیدری» و با حضور چند تن از عناصر افراطی مسیحیت صهیونیستی، ضمن پخش موزیک های حماسی و انتقال شرایط و فضای انقلاب به مخاطب.
- انتشار اخبار جعلی مبنی بر اعلام کشته شدن بیش از ۴۰ کودک در اغتشاشات و مرگ مجروحان بر اثر جراحات به دلیل عدم مراجعه به بیمارستان توسط سایت «مبشران جهانی».

**محورهای اصلی تبلیغات و پروپاگاندا رسانه ای**

مضامین و محتوای محوری تبلیغات رسانه ای و پروپاگاندا ی جریان تبشیر را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- دعوت از مسلمانان مسیحی شده به استفاده از فرصت اغتشاشات برای تبلیغ مسیحیت.
- پیشنهاد تعیین شورای رهبری برای پیروزی اغتشاشات.
- برجسته سازی مسئله حقوق بشر با طرح ادعای در خطر بودن اقلیت ها در ایران و وضعیت مسلمانان مسیحی شده.
- اعلام وفاداری به رژیم صهیونیستی و القای مخالفت قلبی با شعار «مرگ بر اسرائیل» به مخاطبان از طریق برجسته سازی و نمایش چهره های متفاوت از آن به عنوان حامی مبارزان و معترضان.
- آموزش روش های تظاهرات، شگردهای مقابله با گاز اشک آور، کمک های اولیه و امداد رسانی به افراد زخمی در اغتشاشات، درمان در منزل و... در رسانه های تبشیری.
- تفسیر معنوی و پیوند دادن اغتشاشات به مسیحیت با تأکید بر قداست بخشی به اغتشاش ها به عنوان طرح و نقشه خداوند

• عیسی مسیح) برای نجات ایران و تفسیر بخش هایی از انجیل بر اساس این رویکرد در برنامه های مختلف.

- بیانیه تعدادی از شبکه ها و مراکز مسیحیت صهیونیستی با محوریت دعوت از مسیحیان برای حضور در اغتشاشات و ناآرامی ها.
- تلاش برای برهم زدن اتحاد و همبستگی ملی از طریق انتشار اخبار جعلی درباره حمایت جامعه ادیان توحیدی از اغتشاشات یا هجمه به مواضع حمایتی نمایندگان این جامعه از نظام و محکومیت اغتشاشات.
- آموزش نبرد خیابانی، خط دهی، تدارک تجمعات و اقدامات خشونت آمیز.
- و....

\*\*\*

بدین سان جریان تبشیر بار دیگر و این بار جسورانه تر از همیشه، ماهیت تمام سیاسی خود را آشکار ساخته و نشان داد، مسیحیت و دین، صرفاً ابزاری است برای تحقق مطامع سیاسی و ضد اسلامی آن. و این همان رویکرد یا شاخصه مشترک است در میان جریان های فرقه ای و معنویت های نوپدید بومی و وجه متمایز ساز ایشان از جریان های مشابه خارجی. بر مبنای همین تحلیل است که استفاده برخی محققان از لفظ «حزب» برای فرقه هایی مانند «بهائیت» می تواند رفته رفته به دیگر جریان ها نیز تعمیم یابد.

\*پی نوشت:

۱. آرشیو رصد روشنگر.

۲. همان.





# خودکشی در فرقه‌ها

عقلانیت در معنویت دینی و معنویت سکولار

هویت روایی و تبلیغ ادراکی در جریان‌های فرقه‌ای

# خودکشی در فرقه‌ها

فراتر از هزاره‌گرایی

میثم حسنی

جنوب شرقی فرانسه پیدا شد. هشت تن دیگر نیز در تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۹۷ در کبک کانادا اقدام به خودکشی کردند که چهار جسد به صورت صلیب در کنار هم در خانه قرار گرفته بودند. یادداشتی از این افراد به دست آمد که نشان می‌داد به باور آن‌ها مرگ، مسیری به سمت سیاره‌ای جدید است که زندگی بر روی آن ادامه خواهد داشت.<sup>(۱)</sup> این تنها تصویری کوتاه از یکی از خودکشی‌های دسته‌جمعی و تکان‌دهنده فرقه‌ها بود و نظیر آن در گروه‌های دیگری مانند «معبد مردم» و «دروازه بهشت» نیز رخ داد که افکار عمومی در سراسر جهان را به شدت متأثر ساخت. این نوع خشونت‌ها البته در برخی فرقه‌ها جنبه بیرونی یافت و به اشکال دیگرگشی در فرقه «اوم شینریکیو» و یا فجایع فرقه «داویدیه» نمود یافت. خشونت‌های فرقه‌ای، همواره به عنوان یکی از محوری‌ترین آسیب‌های ناشی از فرقه‌های مخرب، دغدغه جوامع انسانی بوده و مطالعات بسیاری پیرامون علل و انگیزه‌های آن صورت گرفته‌است؛ به خصوص در مورد خودکشی‌های دسته‌جمعی تکان‌دهنده که مرزهای اخلاق و انسانیت را زیر پا نهاده و در سرراشویی زوال قرار می‌دهد. هر یک از این تحقیقات بر جنبه‌ای تمرکز یافته و از زاویه‌ای به تحلیل قضایا می‌پردازد، با این وجود هنوز هم برخی مسائل - چه بسا مهم - مغفول مانده و این موضوع نیاز به کنکاش‌های دقیق‌تر و بدیع‌تر دارد. موضوع نوشتار حاضر نیز به همین امر اختصاص یافته و تلاش شده با تکیه بر نتایج یکی از پژوهش‌های تازه صورت‌گرفته در این زمینه، نکاتی در این باب عرضه گردد.

## تئوری توطئه

به طور کلی، مسائل و خلأهای بسیاری در داستان‌های رسمی خودکشی فرقه‌ها وجود دارد که باعث می‌شود نظریه‌های موسوم به «توطئه» با درجات متفاوتی موفق باشند. امروز، شاهد جریان انواع این‌گونه فرضیه‌ها، از نظریه‌های رسانه‌ای گرفته تا تئوری‌های اینترنتی

«در اکتبر ۱۹۹۴، ۵۳ عضو از فرقه «معبد خورشید» در سوئیس و کبک کشته شدند یا خودکشی کردند. چهارم اکتبر همان سال، ویلای «جوزف دی مامبرو» (رهبر فرقه) در «مورین هیتز» کانادا در شعله‌های آتش سوخت. پلیس، پنج جسد سوخته را در ویرانه‌ها یافت. سه جسد پیش از آتش‌سوزی بر اثر ضرب و شتم، جان خود را از دست داده بودند. در ساعت یک بامداد نیز آتش‌سوزی، یکی از مراکز معبد خورشید در سوئیس را فراگرفت. جنازه ۲۳ نفر در اتاقی به شکل معبد پیدا شد. بعضی تیر خورده بودند، بسیاری در حالی پیدا شدند که سرشان داخل کیسه‌های پلاستیکی قرار داشت. ساعت ۳ بامداد همان روز، سه خانه ویلایی متعلق به پیروان معبد خورشید تقریباً به صورت همزمان در ایالت «والیس» دچار حریق شدند و پلیس ۲۵ جسد را در کنار ابزارهای عامل آتش‌سوزی یافت. اندکی پیش از این خودکشی‌ها، نوزادی سه‌ماهه در کانادا با تیرکی چوبی که در قلبش فرو رفته بود، به قتل رسید. والدین این نوزاد (از اعضای سابق معبد) نیز به طرز بیرحمانه‌ای کشته شده بودند. اعضای بازمانده توضیح دادند که دی مامبرو دستور این قتل‌ها را داده بود، چرا که به اعتقاد وی، نوزاد «دجال» بود. چند روز بعد دی مامبرو مراسم شام آخر را انجام داد و خودکشی دسته‌جمعی صورت گرفت. ۱۵ نفر از حلقه داخلی (با عنوان «هوشیاران») سَم خوردند. ۳۰ تن (فناناپذیران) تیر خورده یا خفه شده و هشت نفر (خاننان) نیز به قتل رسیده بودند. به نظر می‌رسید، برنامه آتش‌سوزی برای از بین بردن کامل همه چیز در مراکز سوئیس بود. همچنین، چهار میثاق - بر طبق اسناد به‌جامانده از فرقه - وجود داشت که اعضای باقیمانده را به پیوستن به همین برنامه [خودکشی] دعوت می‌کرد. به این ترتیب ۱۶ دسامبر ۱۹۹۵، ۱۶ تن از اعضای باقیمانده از خانه‌هایشان در فرانسه و سوئیس ناپدید شدند و مدتی بعد اجساد ۱۳ بزرگسال و سه کودک (سوخته) در جنگلی دورافتاده در





درباره خودکشی‌ها هستیم. در واقع نفس مسئله خودکشی، مصالح لازم را در اختیار توطئه‌پردازان قرار می‌دهد. تقریباً تمام نظریه‌های توطئه، توجیه خودکشی را رد می‌کنند، چراکه به اعتقاد ایشان، افراد در وضعیت ذهنی مناسب دست به خودکشی نمی‌زنند. همین‌طور افراد عاقل، فرزندان یا والدین خویش را نمی‌کشند. به این ترتیب اگر مردم جانستون (پیروان فرقه معبد خورشید) یا اعضای فرقه معبد مردم خودکشی کرده باشند، بی‌شک به صورت داوطلبانه نبوده‌است؛ یعنی به آن‌ها دارو داده شده یا تحت شکنجه قرار گرفته‌اند. توطئه‌باوران بر قتل ایشان معتقد بوده و می‌کوشند با رد خودکشی، به زعم خویش عدالت را در حق قربانیان به‌جا آورند. در دنیای آن‌ها نیروهای شر دولتی مانند «سیا» یا نیروهای ویژه ارتش در برابر شهروندان (در اینجا، اعضای فرقه‌ها) قرار دارند. آن‌ها وقایع خودکشی در جانستون، معبد مردم و دروازه بهشت را رخدادی «سیاسی» می‌خوانند و این وقایع را نبرد میان نیروهای خیر و شر با تجسم شر در کسوت سیا، نازی‌ها و نژادپرستان می‌دانند. به‌واقع، تصور اینکه مردمی عاقل و آرمان‌گرا فرزندانشان را به قتل رسانده باشند، بسیار ناراحت‌کننده‌تر است تا تصور اینکه نیروی فرافردی تاریکی، آن‌ها را کشته باشند. به این ترتیب، نظریات توطئه مورد استقبال عموم قرار می‌گیرند؛ چون آن‌ها را مطمئن می‌سازند آنچه در جهان، اشتباه یا خارج از روال به نظر می‌رسد، علتی ورای ضعف‌ها و آسیب‌های فردی و یا جمعی انسان دارد. به عبارت دیگر، گرچه نظم اخلاقی توسط توطئه‌پردازان به خطر افتاده اما همچنان پابرجاست. نظریه‌های توطئه می‌کوشند تا اخلاق و نظم را در جهانی آشوبناک و غیراخلاقی احیا کنند.<sup>(۳)</sup> اما عبور از این سطح از به‌اصطلاح بازسازی وقایع، همچنان پرسش‌ها و پیچیدگی‌های زیادی باقی است و محققان می‌کوشند ورای عینک سیاسی توطئه‌باوران، مجموعه عوامل و عناصر داخلی و خارجی مؤثر در بروز این خودکشی‌های تکان‌دهنده را از زوایای تازه و مغفول‌مورد کنکاش قرار دهند.

### فرقه‌های خودویرانگر یا خودکشی

پیش از وارد شدن به بحث، آشنایی مختصری با مهم‌ترین فرقه‌های خودکشی، ضروری می‌نماید:

«معبد مردم» این فرقه طی سال‌های ۱۹۵۵ و ۱۹۷۸، توسط کشیش «جیم جونز» در آمریکا تأسیس شد. وی عناصر مسیحیت و ایدئولوژی‌های کمونیستی و سوسیالیستی را با تأکید بر برابری نژادی ترکیب کرد و مجموعه معابدی در نقاط مختلف دایر نمود. در سال ۱۹۷۸، ۹۰۹ نفر از اعضای این فرقه در یک قتل عام در شهرک دور افتاده «جونز تاون» جان خود را از دست دادند. تا پیش از رویداد حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، این واقعه بزرگ‌ترین کشتار غیرنظامیان اهل ایالات متحده آمریکا تلقی می‌شد.

«معبد خورشید» این فرقه که توسط فردی به نام «جوزف دی مامبرو» در سال ۱۹۸۴ تشکیل شد، ریشه در فرقه موسوم به «شوالیه‌های معبد» در قرن چهارم میلادی دارد. مامبرو با تکیه بر گونه‌هایی از گروه‌های رمزی و خفیه مانند فرقه باستانی و رازآمیز «گل سرخ و صلیب» و همکاری با فردی به نام «ژاک بریر» به احیای فرقه شوالیه‌های معبد در فرانسه پرداخت و بدین ترتیب، فرقه نوین معبدگرایان تأسیس شد که در نهایت، خودکشی پیش‌گفته در مقدمه را رقم زد.

«دروازه بهشت» فرقه مزبور توسط «مارشال اپل وایت» و «بونی نلتز» در دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت. اساس مبانی اعتقادی دروازه بهشت، باورهای پیچیده‌ای در مورد موجودات و سفینه‌های فضایی و اعتقاد به نابودی زمین قرار داشت. در سال ۱۹۹۷، اپل وایت ادعا کرد سیارک «هیل-پوپ»، یک سفینه فضایی به همراه خود خواهد داشت و پیروانش را متقاعد ساخت که این سفینه فضایی، اعضای فرقه دروازه بهشت را با خود به دیگر سطوح هستی خواهد برد. وی همراه با ۳۸ نفر از پیروانش در حالی که در یک خانه اجاره‌ای در «سن دیگو» زندگی می‌کردند، با ترکیب کردن داروی «فنوباریتال» و سس سیب، دست به خودکشی زدند. تمامی افراد این فرقه در زمان مرگ، لباس‌هایی متحدالشکل به تن داشتند؛ کفش‌های نایک و ۵٫۷۵ دلار در جیب هر کدام از آن‌ها. سایت رسمی دروازه بهشت هنوز برقرار بوده و توسط دو نفر از اعضای باقیمانده گروه مدیریت می‌شود.<sup>(۴)</sup>

چنانچه مشاهده می‌شود، عنصر مشترک این فرقه‌ها اقدام به خودکشی دسته‌جمعی است که به دلایل مختلف، به‌ویژه مسئله باورها و اعتقادات صورت پذیرفته، لیکن مطالعات عمیق‌تر محققان در این زمینه، نشان می‌دهد می‌بایست پا را از این نخستین تکانه‌های انگیزشی (اصول اعتقادی) فراتر نهاده و در سطحی کلان‌تر، در جستجوی مجموعه علل و عواملی بیرونی و درونی برآمد تا بتوان تحلیلی هرچه بهتر و قریب‌تر به واقعیت ارائه داشت. اما قبل از آن، جا دارد بدانیم این عنصر اعتقادی مشترک چیست:

### هزاره‌گرایی

در بررسی عناصر زمینه‌ساز خشونت - داخلی و خارجی - فرقه‌های مزبور، یک عنصر به منزله شاخص مشترک مطرح و توسط محققان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد: «هزاره‌گرایی». به اعتقاد این دسته از پژوهشگران، اعتقاد به هزاره به عنوان عاملی برای متقاعد ساختن پیروان برای دست زدن به اعمال خشونت‌بار علیه خود و دیگران، نقشی اساسی ایفا کرده، حال آنکه برخی دیگر همچون «جیمز آر. لوبیس»، عقیده دیگری در این باره داشته و مبنای تحلیل خود را صرفاً بر چنین مؤلفه‌های اعتقادی قرار نمی‌دهند. اما این هزاره‌گرایی خشونت‌زا چیست؟ اصطلاحات «مکتب هزاره‌گرایان» و «هزاره‌گرایی»، اغلب برای مطالعه باورهای آخرالزمانی به کار می‌روند. آن‌ها برای انتظار تحول قریب‌الوقوع جهان، رهایی جمعی، تأسیس جهان کامل و نوینی از تعادل و عدالت که توسط موجوداتی آن جهانی تحقق می‌یابد، به کار می‌روند. باورهای هزاره‌گرایان که با ادیان جدید همراهند، اغلب شامل این اعتقاد است که جهان کنونی در انتظار تحولی عظیم می‌باشد؛ این دیدگاه، نگرشی ناامیدکننده ارائه می‌دهد که طبق آن جهان به نحوی فاجعه‌بار معیوب است و با کوشش انسانی نمی‌توان آن را نجات داد و فقط رخدادی مقرر شده از جانب خداوند می‌تواند طلایه‌دار هزاره‌ای از صلح و خوشبختی باشد. علاوه بر معبد مردم، گروه‌هایی همچون فرقه «داویدیان» و اوم شینریکیو نیز نمونه‌هایی از باورمندان به این نوع دیدگاه هستند.<sup>(۵)</sup>

با توجه به این تعریف، می‌توان تا حدی روند اقتناع ذهنی پیروان یک فرقه را برای دست زدن به اعمالی خاص ادراک کرد. انتقال نگرانی مربوط به وقایع آخرالزمان و ناامیدی‌های پیروان از یک سو و تزریق

امید به نجات از رهگذر برخی اعمال و اقدامات خاص (از جمله خشونت داخلی و خارجی) از سوی دیگر، تحلیلی است که بسیاری از پژوهشگران برای خودکشی فرقه‌های هزاره‌گرا به کار می‌برند اما به باور افرادی مانند لوئیس، می‌توان و باید فاکتورهای دیگری را نیز در این ارزیابی مدنظر قرار داد: «من مخالف تعریف دوباره هزاره‌گرایی به نحوی که پدیده‌های سکولار یا هزاره‌گرایی فرازمینی را دربرگیرد، نیستم بلکه هدفم فقط ارزیابی این فرض متداول بسیاری از تحلیلگران است که جهان بینی هزاره‌ای، ویژگی محوری در گروه‌های خشن معاصر بوده و برای فهم خشونتشان ضروری است... برخی فاکتورها در کفایت این دیدگاه به عنوان دسته اصلی برای تفسیر خشونت مرتبط با جنبش‌های نوین دینی تردید وارد می‌کنند، به ویژه اگر بتوانیم عوامل متقاعدکننده تری بیابیم که قادر باشند خودکشی‌های دسته جمعی را بدون توسل به هزاره‌گرایی توضیح دهند.»<sup>(۵)</sup>

در ادامه، برخی از این عوامل با عنایت به فرقه‌های سرآمد خشونت داخلی (خودویرانگری) یعنی معبد خورشید، معبد مردم و دروازه بهشت مورد اشاره قرار می‌گیرد:

#### • عوامل تهدیدکننده خارجی

در بررسی‌های به عمل آمده، وجود عناصر برانگیزاننده و تهدیدکننده خارجی، به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر گرایش به خشونت و خودکشی دسته جمعی بیان شده است. در تمامی فرقه‌های فوق‌الذکر به غیر از دروازه بهشت، «خصومت و دشمنی خارجی، نقشی مؤثر در وقوع هر کدام از فجایع داشت. انتقادات تند رسانه‌ای و بازرسی‌های دولتی در مورد معبد خورشید و معبد مردم»<sup>(۶)</sup>، نقش مهمی در زمینه‌سازی برای محقق ساختن انگیزه‌های خودکشی ایفا کرد.

«در مورد دروازه بهشت، خودکشی جمعی تحت تأثیر دیدگاه به ظاهر بی‌ضرر طرفداران وجود بشقاب‌پرنده رخ داد که عقیده داشتند پس از مشاهده ستاره دنباله‌دار هیل-بوپ، بشقاب‌پرنده عظیمی به سمت زمین خواهد آمد. به نظر می‌رسد اپل‌وایت از سال‌ها پیش از مشاهده ستاره دنباله‌دار هیل تصمیم گرفته بود که با یک خودکشی دسته جمعی به زندگی خود و پیروانش پایان دهد. بدین ترتیب، آماده بود تا هر علامتی از ورود برادران فضایی را به عنوان نشانه‌ای برای رسیدن زمان ترک زمین تفسیر کند... گرچه اپل‌وایت و همراهش، «برونی سو» در سال‌های اولیه فعالیت خود با واکنش خصمانه

رسانه‌های جمعی مواجه شدند و حتی می‌ترسیدند به قتل برسند اما این موارد در مارس ۱۹۹۷، زمانی که وایت تصمیم گرفت زمین را ترک کنند، وجود نداشت. البته این به معنای نادیده گرفتن اهمیت نقش خصومت نیروهای خارجی در وقوع بیشتر خشونت‌های مرتبط با جنبش‌های دینی نوین نیست، بلکه نکته این است که این‌گونه مداخله‌ها از سوی جهان خارج در وقوع تمام این نوع خشونت‌ها تعیین‌کننده نیست.»<sup>(۷)</sup>

#### • انزوای اجتماعی

یکی دیگر از عناصر کلیدی، انزوای اجتماعی فرقه‌ها و دوری از جهان بیرونی است. «یک ویژگی در تمام جنبش‌های نوین برجسته که درگیر خشونت شده‌اند، انزوا از اجتماع است. وضعیت اجتماعی جهان‌های جدا و در انزوای تعدادی از ادیان دگراندیش، امکان و مجال اندیشیدن به اعمال افراطی را فراهم می‌سازد؛ چه در قالب خشونت معطوف به درون همچون دروازه بهشت یا خشونت بیرون را هدف قرار می‌دهد مانند گروه اوم شینریکیو. چنانچه پیش‌تر ذکر آن رفت، تمام این فرقه‌ها دارای کلون‌هایی در نقاط مختلف و چه بسا دورافتاده بودند و اعضا را به زندگی و فعالیت در آن‌ها دعوت و یا ناگزیر می‌ساختند. البته باید توجه داشت که معبد خورشید فقط به صورت نیمه جدا از اجتماع بزرگ‌تر بود. گرچه دی‌مامبرو، گروه سلسله‌مراتبی خود را در قالب سازمانی اشتراکی تشکیل داد، معبد خورشید به صورت کامل، گروهی و دسته جمعی نبود. از این رو برای مثال، زمانی که معبد خورشید، مزرعه بقا را در کانادا تأسیس کرد، فقط عده بسیار کمی از اعضا واقعاً در مجموعه گروه زندگی می‌کردند و بقیه بیرون از مجموعه (خانه) به سر می‌بردند اما دیگر اعضای که در سراسر کبک پراکنده شده بودند، ماهی یکبار برای ملاقات‌هایی که در نور کامل ماه رخ می‌داد، به خانه سفر می‌کردند. شاید آنچه اهمیت بیشتری دارد، این باشد که بسیاری از اعضای معبد خورشید ثروتمند بودند و جایگاه اجتماعی مناسبی داشتند؛ افرادی که تنها برای مدتی کوتاه می‌توانستند از اجتماع وسیع‌تر دور بمانند و در غیر این صورت، پرسش و تردید درباره‌شان مطرح می‌شد.»<sup>(۸)</sup>

#### • رهبری

تمرکز بر شخصیت رهبر، یک اصل در مباحث ضدفرقه‌ای است. در مقابل، محققان تمایل دارند رهبری را تنها به عنوان یک عامل در



▲ «مارشال اپل وایت» و «یونی نتلز»، رهبران فرقه «دروازه بهشت»

کنار سایر عوامل همچون شرایط اجتماعی که گروه در آن قرار دارد، ایدئولوژی و دیگر عناصر غیرشخصی مورد تحلیل قرار دهند. البته رهبری باید رابطه متقابلی با اعضا داشته باشد تا اساساً سازمانی تشکیل شود، اما در جنبش‌های نوین دینی، رهبر، مرکز همه چیز است و جستجو برای نقطه اشتراکی میان خودکشی‌های گروهی به جستجوی نقاط اشتراک میان رهبران آن‌ها تقلیل یافته و لازم است از دریچه‌ای دیگر نیز به این مهم توجه شود. در ادامه، ویژگی‌های این رهبران مورد اشاره قرار می‌گیرد:

### دی مامبرو، جونز و اپل وایت

نقاط اشتراک این سه مرد در درجه نخست، عدم تحمل نسبت به هرگونه دیدگاه دیگری غیر از دیدگاه خود بود. دوم، نیاز به تعهد کامل پیروان (برخورداری از خصیصه «کنترل‌کنندگی»)، و سوم، ترس بیمارگونه درباره عوامل تهدیدزای بیرونی نسبت به خود یا فرقه. در عین حال، رهبران خودویرانگر، معمولاً خود را در احاطه وفاداران قرار می‌دهند که آن‌ها را از داده‌های بیرونی جدا ساخته و در خلأرها می‌سازد. دیگر شرایط خاص مشترک در این سه سرکرده که از قضا نقشی نسبتاً تعیین‌کننده در قوت گرفتن گرایششان به خودکشی ایفا نمود، ابتلای ایشان به بیماری‌های اغلب کشنده بود.

### رهبران در شرف مرگ

لوئیس ضمن تأکید بر این مقوله توضیح می‌دهد: «چندین سال پیش در حین تحقیقی درباره گروه دروازه بهشت برای ارائه تحلیلی از راهکارهایی که بر طبق آن‌ها اپل‌پایت خودکشی را موجه جلوه داد، به منابع متعددی رسیدم که سلامتی وایت را رو به تحلیل نشان می‌داد. او باور داشت که در حال مرگ بر اثر ابتلا به سرطان است... وی هرگز به گزینه انتخاب جانشینی برای هدایت گروه پس از مرگش توجه نکرد و همین امر احتمالاً گزینه خودکشی را جالب‌توجه‌تر می‌ساخت... درباره سلامت دی مامبرو نیز باید اذعان داشت که از نوعی نارسایی کلیوی و دیابت شدید رنج می‌برد و باور داشت که به سرطان مبتلا شده است. جونز نیز به دلیل تسکین مشکل جسمانی واقعی و همچنین اعتیاد خودویرانگرانه‌اش، با مصرف بیش از حد آرام‌بخش‌ها در حال از بین بردن تدریجی خویش بود... به این ترتیب، اگر این سه

احساس کردند مرگشان نزدیک است، در آن صورت همراه کردن تمام گروه [انتخاب خودکشی دسته‌جمعی] - که برخاسته از خصوصیت خودشیفتگی شان بود - در سفر عبور از مرگ برایشان جذاب به نظر می‌رسید. علاوه بر این، هر سه مرد می‌دانستند که نه تنها رشد گروهشان متوقف شده بلکه به صورت فزاینده‌ای در مسیر افول در آینده نیز قرار دارد. معبد خورشید و دروازه بهشت با کاهش بسیار اعضا مواجه بودند. نه اپل‌وایت و نه جونز به طور جدی به تعیین جانشین فکر نکرده بودند، دی مامبرو نیز که انتظار داشت دخترش مسئولیت او را به ارث برد، با طغیان وی علیه خود مواجه شد».<sup>(۹)</sup>

\*\*\*

بنا بر آنچه گذشت، می‌توان اذعان داشت باگذشت زمان از وقوع حوادث و فجایع مرتبط با جریان‌های فرقه‌ای و فروکش کردن آتش هیجانات اولیه، باید یک گام فراتر از فرضیه‌های پوپولیستی توطئه و داستان‌های رسانه‌ای، افق‌های تازه‌ای در تحلیل‌ها مدنظر قرار داد و بنیان‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناختی را چاشنی مطالعات ساخت تا نتایج کارآمدتری حاصل آمده، داده‌هایی مناسب برای آسیب‌شناسی جریان‌های به‌روز و در خطر وقایعی مشابه اتخاذ نمود.

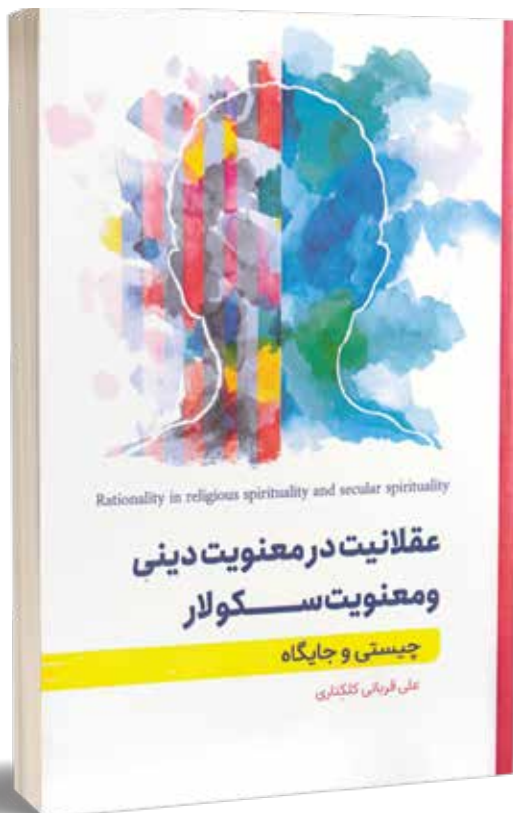
\*پی‌نوشت:

۱. لوئیس، جیمز آر، «گذرهای معبد خورشید: وراى فرضیه‌های هزاره‌گرایی»، از مجموعه مقالات کتاب «ادیان چالش برانگیز نوظهور»، ترجمه عبداللهی، سمیه، ج دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، چ اول، ۱۳۹۹، صص ۱۰۳-۱۰۰.
۲. مور، ربه‌کا، «بازسازی واقعیت: نظریه‌های توطئه درباره جانستون»، از مقالات کتاب «ادیان چالش برانگیز نوظهور»، ترجمه سعیدی، زهره، ج اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، چ اول، ۱۳۹۹، صص ۱۳۰-۱۱۹.
۳. خوفناک‌ترین فرقه‌های مذهبی در دنیا، خبرگزاری برنا، ۱۳۹۷/۱/۱۲.
۴. لوئیس، جیمز آر، همان، ص ۱۱۹.
۵. همان، ص ۱۲۱.
۶. همان.
۷. همان، ص ۱۲۲.
۸. همان، ص ۱۲۳.
۹. همان، ص ۱۲۷.



# عقلانیت در معنویت دینی و معنویت سکولار

معرفی اثر تحقیقی «علی قربانی»



## شناختنامه اثر

عنوان: عقلانیت در معنویت دینی و معنویت سکولار

مؤلف: علی قربانی کلکناری

ناشر: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه

سال نشر: ۱۴۰۰

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

صفحات: ۲۴۰ صفحه

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

سیامک هدایتی

کنند. دیدگاه‌هایی از این دست بر این عقیده پای می‌فشارند که تنها معنویت برخاسته از متن دین برای انسان سودمند است و وی را برای نیل به کمال و سعادت حقیقی مهیا می‌سازد. در مقابل، دیدگاه‌های دیگری هستند که اساساً دین و بالطبع معنویت مبتنی بر آن را برای بشر امروز، یکسره ناکارآمد و بی‌فایده معرفی می‌کنند. در واقع به اعتقاد ایشان، دین سنتی و نهادینه، قادر به پاسخگویی و برآوردن نیازهای متنوع و پیچیده بشر تجددگرا از جمله نیاز به معنویت نیست؛ از این رو، از منظر آن‌ها باید معنویت متناسب با بینش‌ها، گرایش‌ها و شرایط زندگانی انسان‌های امروزی که لزوماً معنویت سکولار است، جستجو و تجویز کرد.

از آنجا که کامیابی و توفیق هر رویکرد فکری و فلسفی، زمانی است که از سنجه‌ها و ارزیابی‌های عقلانی سربلند بیرون آید، تکیه بر عنصر «عقلانیت» به عنوان معیار بررسی و مطالعه می‌تواند سودمند باشد. به همین صورت می‌توان نگره‌های معنوی دین بنیان و سکولار را در محک ارزیابی عقل و معرفت قرار داد. کتاب «عقلانیت در معنویت دینی و معنویت سکولار؛ چیستی و جایگاه»، نوشته «علی قربانی کلکناری» به همین مسئله اختصاص یافته و در قالب یک اثر پژوهشی به واکاوی این مهم می‌پردازد.

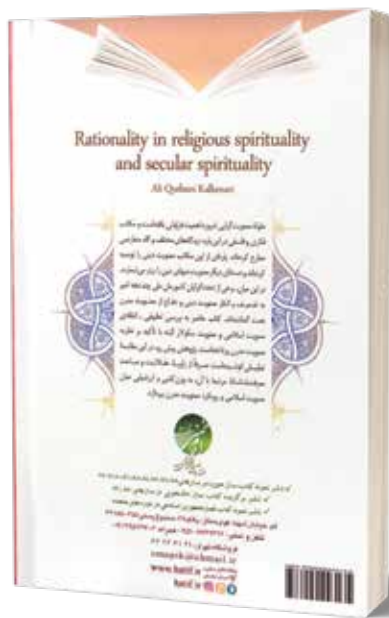
معنویت، این بخش حیاتی و اصلی زندگی انسان با دو دوره مختلف یعنی دوره پیشامدرن و مدرنیته روبه‌رو بوده است. در دوره پیشامدرن، اغلب معنویت دینی دنبال شده و غرض و غایت از حصول چنین معرفتی، نیل انسان به کمالات والای انسانی، به خصوص قرب الهی بوده است اما در دوره مدرن، شماری از انسان‌ها این اندیشه را سرلوحه خویش قرار دادند که معنویت همسو و منطبق با مدرنیته و لوازم آن را تجویز و تبلیغ کنند. در این نوع معنویت، به هیچ وجه سلوک معنوی برای رسیدن به مقام توحید مطرح نیست، بلکه معنویت‌هایی از این دست صرفاً می‌کوشند انسان‌ها را از بحران‌های روحی-روانی برآمده از فضای خشک ماشینی این عصر، نجات دهند. به تعبیر دیگر، معنویت‌هایی از این سنخ درصددند برای بشر ریمیده از عصر صنعتی، صرفاً امید، آرامش، اطمینان خاطر، رضایت باطن و هیجانان مثبت را در زندگی دنیایی به ارمغان آورند؛ بی‌آنکه اندک توجهی به حیات اخروی و ابدی وی داشته باشند. بر این اساس می‌توان دیدگاه‌های معنوی متعدد و گاه متضادی را که مکاتب و نحله‌های فکری و فلسفی در این دوران مطرح کرده‌اند، به طور کلی به دو دسته تقسیم کرد: پاره‌ای می‌کوشند بر اساس تعالیم و آموزه‌های دینی، معنویت و باروهای معنوی را تبیین و تشریح

روشنایان

«کتاب مزبور تلاش دارد چیستی و جایگاه عقلانیت را در هر یک از رهیافت‌های معنویت دینی و معنویت سکولار، مقایسه و ارزیابی کند. از این دیدگاه می‌توان به این نتیجه نائل آمد که کدامیک از معنویت‌های دینی و سکولار با عقل، عقلانیت و داده‌های عقلانی، سازگاری بیشتری خواهد داشت. به دیگر سخن، میزان صحت و سقم و درستی و نادرستی هر یک از رویکردهای معنویت دینی و معنویت سکولار، تنها وقتی آشکار می‌شود آن‌ها را با محک و معیار ارزیابی‌های عقلانی سنجیده و وزن‌کشی کرد.»<sup>(۱)</sup> در نوشتار حاضر، مروری خواهیم داشت بر این اثر تحقیقی و نتایج حاصل از آن.

## دو نکته

پیش از پرداختن به جزئیات کتاب باید به دو نکته توجه داشت؛ نخست آنکه، مراد نویسنده از معنویت دینی، «معنویت اسلامی یا به تعبیر گویاتر، معنویت مبتنی بر قرآن و سنت» است و از این‌رو در این پژوهش به ادیان دیگر نمی‌پردازد. دیگر نکته قابل تأمل در این اثر، پیگیری و ارزیابی دیدگاه «مصطفی‌ملکیان» است: «از آنجا که ملکیان، طی چند دهه اخیر در آثار نسبتاً گسترده نوشتاری و گفتاری خود به تضعیف و انکار معنویت دینی پرداخته و در راستای پروژه عقلانیت و معنویت خویش درصدد تبیین و تثبیت معنویت مدرن برآمده‌است، در این پژوهش با نیم‌نگاهی به معنویت سکولار به طور خاص، دیدگاه ایشان را در این زمینه پیگیری می‌کنیم. پس این پژوهش، مباحث خویش را با تأکید بر نظریه «معنویت مدرن» مصطفی‌ملکیان، طرح و بررسی می‌کند.»<sup>(۲)</sup> بی‌تردید دست گذاشتن بر این چهره به عنوان مصداق و نماینده‌ای از افشار تجددگرا که در پی قرائت‌های تازه‌ای



از معنویت همسو با ارزش‌های مدرنیته هستند، نگاه مناسبی در این زمینه نیز عرضه داشته و مخاطب را با آرای این دست از محققان گریزان از دین سنتی و معنویت برآمده از آن آشنا می‌سازد.

## مروری بر فصول

مباحث این کتاب، مطابق با چارچوب و ساختار هر اثر پژوهشی بوده و بر همین اساس مشتمل بر مقدمه، تعریف واژگان و مفاهیم، ارزیابی و تحلیل و در نهایت، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌شود. اثر مزبور در چهار فصل تهیه و تنظیم شده‌است. در فصل نخست به مفهوم‌شناسی و تعریف واژه‌هایی کلیدی پرداخته شده. در این فصل همچنین، رابطه میان دین و معنویت در اندیشه اسلامی و متقابلاً از نظرگاه پروژه عقلانیت و معنویت (با بررسی مصداقی دیدگاه ملکیان) مورد اشاره قرار گرفته‌است. در این فصل بیان می‌شود:

«ملکیان رابطه داد و ستد میان معنویت مدرن و دین را نمی‌پذیرد و آن را به صورت عموم و خصوص من‌وجه می‌داند و لذا از جهات تباین و تمایز سخن می‌گوید... ملکیان معنویت را بدیل دین قرار می‌دهد و در همین راستا اقدام به تأسیس پروژه عقلانیت و معنویت می‌کند.»<sup>(۳)</sup>

مباحث فصل دوم با عنوان «بررسی چیستی و جایگاه عقلانیت در معنویت دینی (اسلامی)» به دو محور اصلی تقسیم شده که در محور اول، چیستی، ویژگی‌ها و شاخصه‌های عقلانیت در معنویت دینی مورد بررسی قرار گرفته و در محور دوم، نقش و جایگاه عقلانیت در معنویت دینی تبیین گردیده‌است. در محور اول این فصل، عقلانیت در اندیشه دینی به چند گونه تقسیم و بررسی شده که عبارت‌اند از: عقلانیت نظری و عملی و عقلانیت ابزاری و منبعی. «نقش عقلانیت در ساحت باورها»، «عقلانیت و مقوله ایمان در معنویت دینی»، «نقش عقلانیت در ساحت ارزش‌های معنویت دینی» و «مسئله تعبد در معنویت دینی»، رئوس مباحث محور دوم این فصل را تشکیل می‌دهد.

مباحث اصلی فصل سوم با عنوان «بررسی چیستی و جایگاه عقلانیت در معنویت سکولار» نیز همچون فصول قبل در دو محور شکل گرفته‌است: «در این فصل برای شناسایی یکی از مهم‌ترین مبانی و پشت‌صحنه‌های معنویت بدون دین، به دو محور اساسی در زمینه عقلانی سکولار می‌پردازیم. در محور نخست، شاخص‌ها، ویژگی‌ها و مقومات عقلانیت مدرن را بررسی و واکاوی می‌کنیم و در محور دوم، نقش و جایگاه عقلانیت سکولار را در بعد معرفت‌شناختی معنویت بدون دین، توصیف و تحلیل خواهیم کرد... پیش از این مباحث نیز نگاهی مختصر به پاره‌ای

از عوامل و زمینه‌های پیدایش چنین عقلانیتی در عصر حاضر می‌افکنیم.»<sup>(۴)</sup> «تلقی ماکس وبر از عقلانیت و عقلانیت سکولار، درون‌مایه عقلانیت در نظریه مصطفی‌ملکیان، معنویت مدرن و اثرپذیری از رئالیسم انتقادی، مسئله صدق و ملاک توجیه باورها در رویکرد معنویت مدرن، معنویت سکولار و ایمان ناواقع‌گروانه و اثبات‌ناپذیری باورهای ایمانی در معنویت مدرن»، از جمله مباحث مطرح شده در دو محور این فصل هستند. در این فصل پس از تبیین تلقی «نسبیت‌گرایی» و بر در خصوص عقلانیت ابزاری، با این مضمون به چیستی و شاخص‌های عقلانیت در معنویت سکولار می‌پردازد: «عقلانیت سکولار کاملاً همسو و منطبق با مؤلفه‌های مدرنیته است. این عقلانیت در شکاکیت و نسبی‌گرایی ریشه دارد؛ از این‌رو، بر پایه آن برای بشر امروزی هیچ‌گونه معیار ثابت و دست‌نخورده‌ای باقی نمانده‌است. در عقلانیت مدرن هر

چیزی باید از فیلتر عقل سکولار عبور کند. اگر مورد تأیید آن بود، پذیرفته می‌شود و در غیر این صورت، باید از آن اجتناب کرد.»<sup>(۵)</sup> «به تعبیری، انسان مدرن باید ارزش هر چیزی از جمله ارزش تعالیم دینی را به محضر عقل خود بنیاد ببرد و پس از تأیید چنین عقلی، اجازه پذیرش و عمل به آن‌ها را دارد. چنین عقلانیتی، جسورانه خاطر نشان می‌کند که اگر کارکرد این جهانی نداشته باشد یا اگر دارد، عقل سکولار آن را درنیابد، جایی در صحنه زندگی انسان نخواهد داشت. به دیگر سخن، دین مورد قبول از این منظر، یا نقشی در سعادت این جهانی ندارد یا در فرض نقش داشتن، صرفاً دینی با کارکرد دنیوی است.»<sup>(۶)</sup> آنگاه نتیجه می‌گیرد:

«انسان در عقلانیت سکولار، هم به لحاظ بینشی و هم گرایشی و انگیزشی و نیز از جهت ابزارهای تحقیق، با جهان حاضر و در دسترس سروکار دارد. بر اساس خودبستگی عقلانیت سکولار، سعادت انسان از طریق نگرش این جهانی بدون توجه به حقایق جهان دیگر رقم می‌خورد و ابزارهای نیل به سعادت نیز نه فرامادی، بلکه کاملاً مادی و دنیوی است.»<sup>(۷)</sup>

پس از مباحث مقدماتی و تبیین مقولات، در فصل چهارم کتاب به هدف اصلی تحقیق یعنی ارزیابی تطبیقی-انتقادی عقلانیت در معنویت دینی و سکولار، همت گماشته شده است. برای حصول این بررسی تطبیقی-انتقادی، ابتدا نقاط اشتراک و افتراق عقلانیت در رهیافت معنویت دینی و سکولار تبیین شده، سپس ذیل مباحثی همچون:

«چیستی، گونه‌ها، جایگاه عقلانیت در معنویت دینی و سکولار، دسترسی به واقعیت و معیار توجیه باورها در معنویت دینی و سکولار، عقلانیت و مؤلفه ایمان در معنویت دینی و مدرن، عقلانیت و مسئله تعبد در معنویت دینی و مدرن» مورد تحلیل انتقادی واقع شده است. یکی از محورهای بررسی تطبیقی، ایمان است. در این رابطه آمده:

«مؤلفه ایمان، هم در معنویت دینی و هم مدرن، جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است. مطابق هر دو رهیافت، ایمان از امری درونی حکایت می‌کند و به تعبیر گویاتر، مربوط به ساحت جوانح انسان است. معنویت مدرن با معنویت دینی هم عقیده است که اراده و اختیار، شرط اساسی برای حقیقت ایمان به شمار می‌رود اما اختلاف آن با معنویت دینی در آن است که از منظر معنویت مدرن، ایمان اصلاً نمی‌تواند پایگاه معرفتی داشته باشد، در حالی که در معنویت دینی، کمال ایمان در پرتو معرفت و یقین معرفی می‌شود. در معنویت مدرن، باورهای ایمانی از جمله باور به وجود خدا قابل اثبات عقلی نیست اما در معنویت دینی، عقل قادر به اثبات باورهای خردپذیر است. در این نظرگاه، باور به وجود خدا در زمره باورهای بنیادین به شمار می‌رود و به لحاظ عقلانی قابل اثبات است... نظریه معنویت مدرن متأثر از ایمان‌گرایی با اشکالاتی روبه‌روست؛ از جمله، دلیلی وجود ندارد که ایمان در صورت همراه نبودن با علم و یقین، دیگر نتواند اختیاری و ارادی باشد. ناسازگاری ایمان و معرفت بنا بر نظریه معنویت مدرن، با آیات و روایات نیز سازگاری ندارد.»<sup>(۸)</sup> کتاب با نتیجه‌گیری و جمع‌بندی درباره تمام مباحث عرضه شده در فصول قبل پایان می‌یابد. در این بخش می‌خوانیم:

«از جمله مهم‌ترین اشکالات و ایرادهای معنویت غیردینی، این است که این رویکرد با پذیرش عقلانیت مدرن، پایگاه و جایگاه منزلتی برای خود برگزیده، زیرا عقلانیت مدرن در شکاکیت و نسبیت ریشه دارد و کمترین اشکال بر این دوا دعا، خودمتناقض و پارادوکسیکال بودن است. افزون بر این، با پذیرش نسبی‌گرایی، امکان تفسیرهای بی‌پایه و بی‌ضابطه در معنویت سکولار وجود خواهد داشت و کمترین پیامد آن این است که هر تعبیر و تفسیری در نظام معنوی توجیه یابد؛ و این به هرج و مرج و آنارشسیسم در نظام معنوی می‌انجامد. نظریه معنویت مدرن با اثرپذیری از عقل‌گرایی و نگرش ایمان‌گرایی، از فقدان انسجام درونی میان مؤلفه‌های خود رنج می‌برد. چنانچه در این پژوهش نشان داده شده، نظریه معنویت مدرن مصطفی‌ملکیان نیز با تحلیل نادرستی که از ایمان و مسئله تعبد دارد، با ایرادها و اشکالات متعددی مواجه است.»<sup>(۹)</sup> و در انتها پیشنهاد می‌شود:

«می‌توان با تأکید بر مؤلفه عقلانیت، این دو رهیافت [معنویت دینی و معنویت مدرن] را از ابعاد هستی‌شناختی، روش‌شناختی، انسان‌شناختی و کارکردگرایی نیز بررسی و تحلیل کرد. پیشنهاد ما این است که پژوهشگران در این عرصه‌ها هم به بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای معنویت دینی و غیردینی بپردازند تا زوایای پنهان و ناپیدای این حوزه‌ها هم کاملاً روشن و منقح شود.»<sup>(۱۰)</sup>

\*\*\*

عقلانیت در معنویت دینی و معنویت سکولار، تلاش علمی مناسب و نسبتاً جامعی است از مقایسه دو رویکرد و رهیافت معنوی یعنی دینی و غیردینی، آنهم در محک یکی از بهترین سنج‌ها یعنی عقلانیت و مباحث معرفت‌شناسانه مرتبط با آن. مطالعه این اثر تحقیقی از رهگذر بررسی مصداقی آرای ملکیان، در عین حال افق خوبی از دیدگاه هم‌قطاران وی عرضه می‌دارد و برای پژوهشگران این عرصه، سودمند و دربردارنده نکاتی تازه از تحلیل‌های انتقادی معرفت‌شناسانه است. اثر مذکور به همت «مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی (ره)» چاپ و روانه بازار نشر شده است. علاقه‌مندان می‌توانند برای تهیه این اثر با شماره تلفن ۶۶۴۶۶۱۲۱-۰۲۱ تماس حاصل فرمایند.

\*پی‌نوشت:

۱. قربانی کلکناری، علی، عقلانیت در معنویت دینی و معنویت سکولار، تهران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چ اول، ۱۴۰۰، ص ۲۱.
۲. همان.
۳. همان، صص ۴۲-۴۰.
۴. همان، ص ۱۱۱.
۵. همان، ص ۱۵۸.
۶. همان، صص ۱۲۲-۱۲۱.
۷. همان، ص ۱۲۲.
۸. همان، صص ۲۰۶-۲۰۵.
۹. همان، صص ۲۰۹-۲۰۸.
۱۰. همان، ص ۲۰۹.



## هویت روایی و تبلیغ ادراکی در جریان‌های فرقه‌ای

گفتاری از حجت الاسلام «علی محمدی هوشیار»، نویسنده و پژوهشگر حوزه فرق و ادیان

عصر دیجیتال، امری ضروری است. «حجت الاسلام و المسلمین علی محمدی هوشیار»، محقق و نویسنده حوزه فرق و ادیان، با تجربه سال‌ها مطالعه در این زمینه و نگارش آثار متعدد، به تازگی پژوهشی در باب تأثیرگذاری فرقه‌ها بر هویت با محوریت بحث «روایتگری هویتی» و تبیین تفاوت عملکرد اسلام و فرقه‌ها در این فرایند (از منظر تبلیغی) انجام داده و به نتایج قابل توجه و بدیعی دست یافته‌اند. ایشان در گفتار حاضر به تبیین این موضوع و جنبه‌های مختلف پژوهش خود پرداخته و نکاتی قابل تأمل در این زمینه عرضه داشته‌اند که در ادامه، تقدیم

امروز، مباحث فرقه‌شناسی و تحقیقات مرتبط با آن وارد مسیرهای تازه‌ای شده و ضمن بهره‌گیری از مطالعات میان رشته‌ای، می‌کوشد این مقوله را از افق‌هایی نوین و بعضاً مغفول‌مورد واکاوی قرار دهد. مسئله هویت نیز یکی از همین افق‌های جدید و البته مهم و حساس است که شاید تاکنون آنطور که باید مورد عنایت و تحلیل واقع نشده‌است. حال آنکه هویت، به مثابه سیبیل فرقه‌ها بوده و برای اثرگذاری و جذب افراد در مرحله نخست و ساخت نیروهای کنشگر و تابع در مرحله بعد، نقش محوری دارد. از این‌رو، توجه به این حوزه در شرایط بحران هویتی برخاسته از بمباران اطلاعاتی

مخاطبان محترم روشنا می‌شود.

### اهمیت هویت

یکی از مفاهیم کلیدی در تغییر نظامات فکری، مفهوم هویت است که تثبیت یا تغییر نظام اولویت‌ها و حساسیت‌های آن، به تغییر کیش و آیین می‌انجامد. مبلغان معنویت‌های نوظهور با استفاده از بافتار و زمینه‌های مخاطبان خود، مفهوم هویت را به عنوان پیشران اصلی، مورد توجه قرار داده و با توجه به حذف جامعه هدف یا سناریوی خود، یکی از ابعاد هویتی انسان را پیرنگ نموده یا در اولویت اول قرار می‌دهند اما روش مواجهه تبلیغ در اسلام، متوازن سازی تمامی ابعاد هویتی انسان، اعم از هویت فردی، تمدنی، اجتماعی، خانوادگی و حتی هویت جنسی است و هیچ‌گاه برای نیل به اهداف خود، در پی حذف یا کاریکاتوریزه‌سازی نیست. یک مفهوم مرتبط با این موضوع، روش مواجهه اندیشه‌ای تبلیغ است که درباره چگونگی تبلیغ ادراکی و شناختی سخن به میان می‌آورد. این نوع از تبلیغ، ارتباطی مستقیم با شناخت و ادراک مخاطب برقرار می‌کند تا او را به یک کنشگر

و سازنده تبدیل نماید، درست برخلاف سایر روش‌های تبلیغی که مخاطب خود را با استفاده از جذابیت‌های ایجاد شده، به یک مصرف‌گرا و مشتری دائمی مبدل می‌نماید. چگونگی روش مواجهه اندیشه‌ای تبلیغ با تکیه بر مفهوم هویت در دستگاه تبلیغی معنویت‌های نوظهور و اسلام، مسئله‌ای است که می‌باید مورد مذاقه قرار گیرد. این هم‌سنجی، مطالعه تطبیقی شیوه تغییر نظامات فکری در مخاطب، در مقام نوعی استراتژی است که هر کدام از معنویت‌های نوظهور و اسلام، از آن به عنوان رمز نجات بهره‌مند شده که در نهایت به موضع‌گیری دگرگونه مبلغ در برابر سایر اندیشه‌ها خواهد انجامید.

نقطه پرگار در این بررسی بر مفهوم هویت قرار گرفته و چگونگی تحریک یا خنثی سازی هویت مخاطب در فرایند تبلیغ را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

### چیستی هویت

تعاریف مختلفی درباره این مقوله مهم بیان شده است؛ هویت درباره «چه بودی» صحبت نمی‌کند، بلکه درباره «کیستی» و «کجا هستی» سخن می‌گوید. یعنی وقتی انسان بتواند از خود تعریفی ارائه دهد که کیستی و کجا هستی را در آن بیان کند، دارای هویت است. حال، اینکه هویتش بر اساس گزاره‌های مثبت شکل گرفته یا منفی، مهم نیست، مهم این است که این شخص از خود تعریف دارد و انسان‌هایی که از خود تعریف دارند، کم‌خطرتر از سایرین هستند. شما امروزه می‌بینید عده‌ای دست به شورش یا اغتشاشات در ایران می‌زنند، آن‌ها تعریفی از خود دارند و نمی‌شود به ایشان، بی‌هویت اطلاق کرد، چرا که اقدام به عملی می‌کند که کنشگر شده است ولو

منفی. اما کسانی را که هویت و تعریفی از خود ندارند، می‌توان به عنوان ابزارهای مختلف مورد بهره‌برداری قرار داد. نکته بعدی، آن است که در بحث هویت، ما در پی آن نیستیم که همگرایی یا واگرایی هویتی را رد کنیم. خب در بعضی موارد می‌گوییم عرفان‌ها یا معنویت‌های نوظهور به دنبال همگرایی هویتی هستند. مثل وقتی که نمادها و اقلام فرهنگی معنویت‌های نوظهور در ایران با هدف همگرایی هویتی منتشر می‌شود. البته این در جای خود خطرناک است، اما بحث این گفتار روی این موضوع نیست، بلکه می‌خواهیم درباره روایت‌های هویتی یا به عبارت دقیق‌تر، «هویت روایی» صحبت کنیم.

### هویت روایی

هویت روایی چیست؟ فرایند داستانی که من از هویت خود معرفی می‌کنم؛ در فلان سال متولد شدم، در فلان شهر زندگی کردم، این درس را خواندم، با او دوست شدم و...، روایتی که من در تعریف از خود می‌سازم، هویت روایی مرا شکل می‌دهد. در اینجا معنویت نوظهور نمی‌خواهد مرا به یک همگرایی یا واگرایی هویتی سوق دهد، بلکه می‌خواهد در فرایند شکل‌گیری هویت روایی دچار نوسانات کند.

### مواجهه اندیشه‌ای

حال، موضوع بحث ما، مواجهه اندیشه‌ای است؛ اینکه مواجهه اندیشه‌ای تبلیغ با مواجهه غیراندیشه‌ای چه فرقی دارد و ارتباطش با بحث هویت چیست؟ در مواجهه غیراندیشه‌ای یا مواجهه ابزاری تبلیغ، دشمن به من به عنوان یک مصرف‌کننده و تابع نیاز دارد، اما در مواجهه اندیشه‌ای یا ادراکی یا شناختی تبلیغ، دشمن می‌خواهد مرا به یک کنشگر تبدیل کند و یک مبلغ تربیت نماید. گاهی من به عنوان مبلغ می‌خواهم شما را تابع اندیشه خود کنم و گاه می‌خواهم شما را یک پله بالاتر ببرم، هم تابع اندیشه من بشوید و هم یک مبلغ. این می‌شود گامی بزرگ‌تر و فراتر.

مواجهه اندیشه‌ای تبلیغ، درباره این گام فراتر بحث می‌کند و به دنبال مصرف‌کننده سازی و تابع سازی نیست، بلکه می‌خواهد با استفاده از روش‌های ادراکی، شناختی و مواجهه اندیشه‌ای تبلیغ، فرد را به یک کنشگر در جامعه تبدیل و استفاده کند. در پی آن نیست که مرا به یک همگرایی یا واگرایی هویتی برساند، بلکه می‌خواهد در روایت‌های هویتی ام دستکاری کند. روایت‌های هویتی من، ابعاد و مؤلفه‌های مختلفی دارد، از جمله: جنبه فردی، دینی، تمدنی، اجتماعی، سیاسی و جنسیتی که به آن هویت تمدنی، هویت سیاسی، هویت دینی یا هویت جنسیتی می‌گویند. می‌خواهد روی این دستگاه‌ها یعنی روایت‌های هویتی یا همان هویت روایی من کار کند. لذا این میزان‌ها را بالا و پایین کرده و به نتیجه مدنظر خود می‌رسد. در اینجا شکل کاریکاتوریستی، نمود



روشنا





### هم سنجی روش مواجهه اندیشه‌ای تبلیغ در معنویت‌های نوظهور با اسلام، باتکیه بر مفهوم هویت

حساسیت‌های من کار می‌کند و درمی‌یابد در نظام حساسیت‌های هویتی من، فرضاً یک آدم دین‌گرا و شریعت‌گرا هستم و روی بُعد حلال و حرام بسیار حساسم. خب در همینجا تغییر نظام حساسیت‌ها را شکل می‌دهد.

در این رابطه، خاطره‌ای ذکر می‌کنم تا قدری ملموس‌تر شود؛ با نوجوانی در مشهد مقدس آشنا شدم که از یکی از فرقه‌های نوظهور جدا شده بود. یکی از باورهای جریان مزبور این بود که توسل و زیارت قبور اهل بیت علیهم‌السلام، حرام است. جالب آنکه، کسی که این فرد را تبلیغ می‌کرده، با زیرکی توانسته بود نظام حساسیت‌های هویتی او را بشناسد و روی آن کار کند. آن شخص تعریف می‌کرد: معلم گفت بیا به حرم حضرت رضا علیه‌السلام برویم. وارد حرم که شدیم. صحن اول را باید مستقیم می‌رفتیم، اما او گفت: از اینجا نه، بیا دور بزنیم. گفتم: استاد! چرا؟ گفت: اینجا خانه یک پیرزن بدبخت بود که برای توسعه حرم غصب کردند. با شنیدن این حرف، یک لحظه چیزی در دلم افتاد و خیلی عجیب نسبت به امام رضا مکدر شدم. چند قدم دیگر رفتیم و وارد صحن دوم شدیم و دوباره گفت: بیا از این طرف برویم. گفتم: چرا؟ گفت در طرح توسعه حرم در مرحله اول، اینجا مغازه حاجی جبار بود و حرم مطهر رضوی! اینجا را غصب کرد و آن فرد، بدبخت و بیچاره شد. همین که این را گفت، من کاملاً از امام رضا علیه‌السلام فروریختم. گفتم: مگر می‌شود حرم امام رضا علیه‌السلام غصبی باشد؟ گفت: ای بابا! رب رضوی مال فلانی بوده، کره رضوی مال فلانی بوده و... بعد از این داستان، من مثل یک جنازه بی‌روح به زیارت رفتم و برگشتم و با خود عهد کردم که دیگر پایم را به حرم امام رضا علیه‌السلام نگذارم.

حال، سؤال این است که اگر این فرد درباره توسل و این‌گونه مسائل با این جوان به صورت مستقیم صحبت می‌کرد، آیا تا این حد در تغییر حساسیت‌های هویتی موفق می‌شد؟ او نظام حساسیت‌های هویتی این فرد را در یک بخش جزئی شناخته بود که بسیار مقید به حلال و حرام است، می‌خواهد این اندیشه را به او القا کند، پس در یک عملیات میدانی، او را به محل می‌برد و از زیارت، توسل و همه باورهایی که سال‌ها در هویت دینی او شکل گرفته بود،

پیدا می‌کند. چنانکه در کاریکاتور، اجزای صورت و بدن را بزرگ و کوچک می‌کنند، فرقه‌ها هم وقتی می‌خواهند روی هویت روایی کار کنند، یکی از ابعاد هویتی را کوچک یا بزرگ می‌نمایند تا آن بُعد بر دیگر ابعاد مستولی شود. برای مثال، دوست دارد مرا ضد اسلام کند، پس لازم است که هویت ملی‌گرایانه، ایرانی و فارس‌زبان بودن را تقویت کند که در نهایت، همه هویت‌های دیگر را فراموش خواهیم کرد. یا مثلاً می‌خواهد جوانان را در مبارزه با انقلاب اسلامی تحریک کند، همه هویت‌های آن‌ها را به باد فراموشی می‌سپارد و بُعد هویت سیاسی‌شان را تحریک و متورم می‌سازد؛ یعنی متورم‌سازی یکی از ابعاد هویتی. در نهایت از دل این، «سازمان مجاهدین خلق» رشد می‌کند. گاهی برعکس، فرقه‌ها می‌خواهند بعد هویت دینی من را نسبت به سایر ابعاد هویتی ام متورم کنند، لذا «انجمن حجتیه» از دل آن بیرون می‌آید. وقتی بُعد دینی هویت را متورم کرد، من یک عنصر فعال و کنشگر برای انجمن حجتیه می‌شوم و هنگامی که بُعد سیاسی من را تحریک و ترغیب کرد، عنصری فعال و کنشگر برای سازمان مجاهدین خلق می‌گردم. پس آن‌ها در آن بُعدی که می‌خواهند، مرا به یک کنشگر، مبلغ تفکر و اندیشه خود تبدیل می‌کنند. نمی‌خواهند مرا به یک همگرایی یا واگرایی هویتی برسانند، حتی نمی‌خواهند از من هویت‌زدایی کنند، هویت‌سازی هم نمی‌کنند، اصلاً به این‌ها کاری ندارند. فرقه‌ها می‌خواهند یک کاریکاتور هویتی برای من بکشند اما اینکه کدام بُعد مطلوبشان است، تا آن بخش تصویر را بزرگ‌تر یا کوچک‌تر کنند، بسته به اهدافشان، متفاوت می‌باشد.

#### تغییر نظام اولویت و حساسیت‌های هویتی

در این فرایند اثرگذاری بر هویت روایی، دو کار عمده صورت می‌گیرد:

یکی، تغییر نظام اولویت‌های هویتی و دیگری، تغییر نظام حساسیت‌های هویتی. این دو مقوله در این ساختار بسته، اهمیت زیادی دارند. در مورد اول، شما اولویت دینی یا اقتصادی ندارید و فقط اولویت‌های سیاسی دارید. اما در مورد دوم، روی نظام

منصرف می‌کند.

### کنشگرسازی

باید توجه داشت، این دست اقدامات هویتی در نهایت باید یک کنشگر و مبلغ بسازد، نه مصرف‌کننده، تابع و همگرا. مثلاً «کریسلام»، یک جریان جدید بین مسیحیت و اسلام است که طی آن بعضی کشیش‌ها تلاش می‌کنند همگرایی هویتی را به عنوان «کریسلام» ایجاد نمایند. می‌بینیم، کشیشی به قم و زیارت حرم حضرت معصومه علیها السلام می‌رود و اتفاقاً در نماز جماعت یک عالم شیعی و راهپیمایی اربعین شرکت می‌کند، می‌گوییم عجب! این‌ها هم امام حسین علیه السلام ما را شناخته‌اند! خیر، این‌ها دنبال یک جریان جدید و همگرایی هویتی هستند. این جریان برای خنثی‌سازی و کم‌رنگ نمودن مسائل هویتی ما تحرکاتی انجام می‌دهد یا اینکه نقش اقلام و نمادهای عرفان‌های کاذب مانند کاسه تبتی یا رودرکاشا یا ذن گاردن یا دریم کچر و ... در خانه یک مسلمان، نتیجه‌ای جز همگرایی هویتی ندارد اما موضوع گفتار حاضر، این‌ها نیست.

بحث این گفتار، متمرکز بر این است که چگونه معنویت نوظهور از من یک کنشگر می‌سازد. آن‌ها بخشی از ابعاد هویت روایی مرا متورم، کم‌رنگ، خاموش و زنده می‌کنند و من تازه متوجه می‌شوم که این بوده‌ام؛ یک ملی‌گرا بودم و خبر نداشتم، یا یک مسلمان به شدت توحیدی بودم، مثل «داعش» و مانند آن.

جان کلام، همین کنشگرسازی است؛ چراکه - چنانکه گذشت - تمرکز بحث روی مواجهه اندیشه‌ای تبلیغ است، نه مواجهه ابزاری، قالبی، شکلی و جاذبه‌ای. اگر تبلیغ، صرفاً متمرکز بر ابزار و شکل باشد، یک عده را به عنوان مصرف‌گرا دنبال خود راه می‌اندازد که ممکن است همگرا باشند یا واگرا و یا هر چیز دیگری. حال آنکه در اینجا با استفاده از تبلیغ شناختی و ادراکی، چیز جدیدی شکل می‌گیرد: یک مبلغ کنشگر.

جنگ شناختی و ادراکی که الآن مطرح است، از مخاطبان یک کنشگر سیاسی یا اجتماعی می‌سازد. شخص را علیه حاکمیت برمی‌انگیزاند، به طوری که در مقابل آن، چوب، شمشیر و تفنگ به دست می‌گیرد. این شخص، تابع صرف نیست. بله، اگر چه دشمن تابع صرف هم نیاز دارد؛ تابعی که در خانه‌اش نشسته و بی‌آنکه

پس این دو مقوله، بسیار مهم است. در بحث معنویت‌های نوظهور می‌بینیم گاهی دوست دارند ما را به سمت لذت‌پرستی ببرند، پس اقدام به متورم‌سازی بُعد جنسی غریزی انسان می‌کنند. یا گاهی مدعیان معنویت‌های کاذب و نوظهور می‌خواهند مقوله آزادی و ره‌اشدگی را به مخاطبان القا کنند؛ در هر صورت روی دستگاه‌های هویتی یا بعد روایی کار می‌کنند. گاهی می‌خواهند حق‌گرایی و حقیقت‌جویی را القا کنند، پس هویت فردی را متورم می‌سازند. یا ده‌ها مورد دیگر که می‌خواهند با تغییر نظامات، سنت‌گریزی، سنت‌گرایی، خرافه‌گرایی، رقص، شادی، آرامش و ... را القا کنند. در معنویت‌های نوظهور این‌ها اتفاق نمی‌افتد، مگر اینکه هویت روایی انسان را متورم‌سازی، کوچک‌سازی یا بزرگ‌سازی کنند؛ همان شکل کاریکاتوری که پیش‌تر اشاره شد.

### مکانیسم اثرگذاری

همانطور که اشاره شد، هر انسانی از خود تعریفی دارد که من چه هستم، کیستم و کجا هستم. سرکرده فرقه نمی‌خواهد چیز جدیدی را در فرد بسازد، بلکه می‌کوشد یکی از ابعاد هویتی را در نظر او خیلی مهم جلوه دهد و طوری القا می‌کند که شخص بیندیشد هویت من یعنی همین. ممکن است در ظاهر چنین به نظر بیاید که آن سرکرده و مبلغ، هویتی برای فرد تأسیس می‌کند اما این‌گونه نیست، او هویت و تعریف از خود را دارد، سرکرده یکی از قطعات پازل را برمی‌دارد، به شخص نشان می‌دهد و می‌گوید تو این هستی. هویت فردی، اجتماعی، سیاسی، ملی، تمدنی، این‌ها تو را شکل داده‌اند. چنین القا می‌کند که تو قبلاً به این بُعد هستی خود، زیاد توجه نمی‌کردی اما الآن باید بدانی که تو این هستی! مثلاً اگر قبلاً از تو می‌خواستند تا خودت را معرفی کنی؛ می‌گفتی: من فلانی هستم و ایرانی هم هستم، اما آن مبلغ و سرکرده به طوری تو را باورمند می‌کند که وقتی خواستی خودت را معرفی کنی، خواهی گفت: من یک ایرانی هستم و مهم فقط ایرانی بودن است و چیزهای دیگر برایت مهم نیست.



روشنایان

چوب، شمشیر یا تفنگی داشته باشد، فقط بحث سیاسی می‌کند. مقصود ما شق دوم است که یک فرد به یک مبلغ و کنشگر تبدیل می‌شود.

### روش‌های تغییر هویت در فرقه‌های مختلف

روش تولید یک کنشگر در فرقه‌های گوناگون، همین است. اینکه مرا متمرکز بر هویت فردی یا تمدنی یا سیاسی یا جنسیتی و... کند و من با یکی از این مؤلفه‌ها تعریف می‌شوم. معنویت‌های نوظهور یا فرقه‌ها، از این «من هستم»‌ها، یکی را برمی‌گزیند و می‌گوید: نه تو همه آن‌ها نیستی، تو فقط این یکی هستی. مثلاً، تو اهل ایران هستی و بُعد ملی‌گرایانه من را متورم می‌کند، لذا همه فرقه‌ها از این روش بهره‌مند هستند.

### قهرمان و ضدقهرمان

یک نکته دیگر که باید در این بحث مورد اشاره قرار داد، موضوع قهرمان یا ضدقهرمان است. گاهی معنویت‌های نوظهور، برای من قهرمان‌سازی می‌کنند و البته گاه پروژه ضدقهرمان‌سازی را آغاز می‌نمایند.

ممکن است من در زندگی، قهرمانی نداشته باشم لذا هویتیم شکل کنشگری به خود نگیرد. چه چیزی اینجا ناقص است؟ یک قهرمان. آن‌ها این کمبود را اضافه می‌کنند. مثلاً، «کوروش» یا «بتمن»، قهرمان هویت من می‌شود و یک هویت کنشگر پیدا می‌کنم. به تعبیر دیگر، هویت من ذیل این شخصیت‌ها شکل کنشگر پیدا می‌کند. من این شخصیت‌ها را در پازل درونی خود داشتم اما شکل کنشگر نداشت، این قطعه از قهرمان را نداشت. گاهی قهرمان من، شهید «قاسم سلیمانی» است، این نیاز به یک ضدقهرمان دارد. در اینجا فرقه‌ها برای دستکاری در ابعاد هویتی من با مانع مواجه می‌شوند، چون یک قهرمان دارم که محافظ هویت من است، لذا ناچار مفهوم ضدقهرمان را تولید می‌کنند. این ضدقهرمان به حذف این قهرمان هویتی کمک می‌کند تا راحت بتواند روی هویت‌های من کار کند.

### قهرمان ذهنی/قهرمان‌سازی از مفاهیم

در این زمینه باید توجه داشت که قهرمان هویت‌ساز من، همیشه وجود خارجی ندارد و قهرمان را هم همواره نباید در اندام یک انسان دنبال کنیم و گاهی در قامت یک فرد شکل نمی‌گیرد. گاه مفاهیم، قهرمانان ما هستند و سرکرده‌ای که «قهرمان خودت باش» را ساخته، مفاهیم را به عنوان قهرمانان ذهنی شخص عرضه می‌دارد، اما چه مفاهیمی می‌توانند قهرمان باشند؟ مثلاً، مفهوم آزادی. آزادی، آرمان همه انسان‌هاست و از قدیم‌الایام، رؤیا و قهرمان بشریت بوده، حتی کسانی که شکل خارجی پیدا کردند و لیدرهای بیرونی شدند نیز مستخدم آن مفهوم آزادی هستند؛ یعنی قهرمان، مفهوم آزادی بوده است. مثلاً، «ابومسلم خراسانی» در استخدام مفهوم آزادی بوده، یعنی قهرمان مفهوم بوده است. در اغتشاشات اخیر، بعضی می‌گفتند چون این جریان لیدری ندارند، پس موفق نمی‌شوند. لازم نیست لیدر حتماً فرد باشد، شعار «زن، زندگی، آزادی»، به عنوان یک مفهوم، لیدر عده‌ای شد که کف کوچه و خیابان اغتشاش کردند.

آیا این مفهوم آزادی برای من ساخته شد یا یکی از ابعاد هویتی من بود؟ من می‌گویم نه، مفهوم آزادی یکی از ابعاد هویتی من بود. این‌ها را در درون خود داشتم، اما متوجه نبودم که آزادی خیلی مهم است. دشمن آمد این مفهوم را طوری برای من به عنوان قهرمان معرفی کرد که تمامی ابعاد هویتی دینی، سیاسی و فرهنگی خود را فراموش کردم.

پس من این مفهوم را در ابعاد هویتی خود داشتم که به قهرمانی برایم تبدیل شد و مرا از مقام یک «فرد» به یک «سازمان» مبدل کرد؛ یعنی من فرد، یک سازمان هستم؛ چون من به تنهایی قهرمان خودم هستم، چراکه آزادی را قهرمان خودم کردم. لازم نیست دنبال X یا Y بیفتم. در واقع خودم پیرو خویشتم هستم، خودم لیدر خویشتم هستم، چون از یک مفهوم تبعیت می‌کنم و قهرمان من در وجود خود من شکل گرفته و آن مفهومی است به نام آزادی. پس در قهرمان‌ها و ضدقهرمان‌ها حتماً دنبال مصداق بیرونی نباشیم، ممکن است قهرمان و ضدقهرمان، یک مفهوم انتزاعی باشد.



سیاسی می‌شود «سازمان منافقین» یا «کوموله» را به عنوان یک فرقه مورد اشاره قرار داد.

### داستان آینده

یکی از موضوعات دیگر در بحث هویت روایی، داستانی است که فرقه‌ها برای آینده می‌سازند. در این داستان قرار است فرد، یک «مُصلح» باشد. درست است که ادبیات معنویت در این روایت‌های هویتی، فردگرایانه است و هر کس رؤیایی برای ساختن زندگی بهتر دارد، اما این هدف در نهایت در آن الگوی جمعی برای آینده تعمیم می‌یابد. به همین خاطر، نیویاجی‌ها وعده می‌دهند در عصر مورد نظرشان در آینده، رفاهی رقم بخورد و این اگر هم اتفاق بیفتد، در آگاهی جمعی است و این آگاه و بیدارکردن انسان‌ها در حال رخ دادن است. من در اینجا در حال انجام کار در مقام یک کنشگر هستم، این نگاه حتی آشوب‌ها را هم توجیه کند. در همین اغتشاشات اخیر، جریان‌های معنوی امثال «دیپاک چوپرا»، «عرفان حلقه» و خیلی‌های دیگر موضع گرفتند و حتی جریان‌هایی مثل یوگا که به صلح و سربه‌زیری توصیه می‌کنند نیز رویکردهای حماسی و قهرمانانه را تشویق می‌کردند. برای چه چیزی؟ برای همان هویت روایی که آینده‌ای را برای این فرد می‌سازد. چیز جدیدی از آسمان نمی‌آید، همان هویت حماسی را که در وجود ما بوده، تحریک می‌کنند. پس نگاهی بلندمدت در این فرایند وجود دارد.

### راهکار

اما در برابر این فرایند روایتگری هویتی چه باید کرد؟ گام نخست، ایجاد شناخت از طریق متوازن سازی ابعاد هویتی، برای فرد است؛ امری که اسلام روی آن کار کرده. باید روی سنجه‌ها کار کنیم و با پژوهش‌ها نشان دهیم به چه دلیلی ما مدعی راستین هستیم بر این موضوع و آن‌ها مدعیان غیرراستین. روایات مختلف، مخصوصاً حکمت‌های پایانی نهج‌البلاغه نیز بر ابعاد مختلف هویت انسان تأکید می‌کند. مثلاً، انسان مؤمن پنج شاخصه و شخص غیر مؤمن، چهار شاخصه دارد. مجموع این‌ها می‌شود همان متوازن سازی که اسلام طی آن، مرا به خود معرفی می‌کند. در روایت‌ها، بسیار روی هویت جنسیتی، فردی و دینی صحبت و تأکید شده است. این قاموس، یک هندسه به دست ما می‌دهد که همان هندسه هویتی اسلامی است و از آن می‌توانیم مطالب هدایتی را به دست بیاوریم.

\*برگرفته از سخنان حجت الاسلام علی محمدی هوشیار، ذیل دومین نشست از سلسله نشست‌های همایش معنویت‌های نوظهور و معنویت اسلامی با عنوان «هم‌سنجی روش مواجعه اندیشه‌ای تبلیغ در معنویت‌های نوظهور با اسلام، با تکیه بر مفهوم هویت»، مورخه ۲۰ دی ماه ۱۴۰۱.

برای درک بهتر مسئله فوق باید به یک نمونه اشاره کرد؛ قهرمان گاهی ممکن است در قالب شخصیت‌های ذهنی باشد که کیلومترها از آن‌ها دور هستیم و با امواج موسیقی به ما رسیده است، مثل کی‌پاپ در گروه بی.تی.اس. یا گروه اکسو یا گروه بلک پینک. این گروه‌های موسیقی کره‌ای توانسته‌اند قهرمان ذهنی خیلی از فرزندان ایرانی باشند. دخترانی هستند که روزانه ۱۶ ساعت به موسیقی‌های کی‌پاپ گوش می‌دهند و آن‌ها را قهرمان خود می‌دانند. هویتی را که آن‌ها دستکاری کردند پذیرفته‌اند، در ذهن خودشان برای آن‌ها جشن تولد می‌گیرند، همسرشان می‌شوند، اگر اعلام کنند مریض هستیم، برایشان گریه می‌کنند، اگر خدمت سربازی بروند برایشان غصه می‌خورند و متأثر از این گروه، به کنشگری برای تبلیغ همجنس‌گرایی، اعمال خشونت و هنجارشکنی تبدیل می‌شوند؛ چون یکی از مفاهیم عمده‌ای که بی‌تی‌اس ترویج می‌دهد، هنجارشکنی است. در واقع همجنس‌گرایی، خودکشی و خشونت مورد تبلیغ ایشان، نوعی هنجارشکنی است، پس یک قهرمان در آن سوی مرزها با امواج موسیقی برای من به وجود می‌آید، روی هویت من کار می‌کند و هنجارشکنی را برمی‌گزیند؛ مفهومی که انسان را بیچاره می‌کند.

### تفاوت تغییر نظامات فکری در معنویت‌های نوظهور و اسلام در مواجهه تبلیغی

اگر در یک جمله بخواهیم تفاوت بین تغییر در نظامات فکری در معنویت‌های نوظهور را با اسلام بیان کنیم، باید بگوییم معنویت‌های نوظهور با این تغییرات، هویت نفسانی را رقم می‌زنند، اما اسلام هویت عقلانی را می‌سازد. اسلام در پی متوازن سازی هویت است، نه کاریکاتورسازی هویت انسان، که بخواهد بخشی را متورم و بخشی را کوچک سازی کند، بلکه همه ابعاد هویتی انسان را شکل می‌دهد.

به تعبیر بهتر، روش مواجعه اندیشه‌ای

هویت محور اسلام، در مقایسه با معنویت‌های نوظهور، روشی متمایز است که با متوازن سازی تمام ابعاد هویتی انسان، او را متوجه حقیقت انسانیت نموده و در نهایت، وی را به انسان متعالی تبدیل کرده است اما آنچه در معنویت‌های نوظهور دنبال می‌شود، تک‌قطبی سازی هویت انسان بر اساس اهداف از پیش تعیین شده در دستگاه تبلیغی مدیران جریان‌های مورد نظر است.

### کدام فرقه‌ها در بحث هویت، خطرناک‌ترند؟

همه فرقه‌ها از این حربه استفاده می‌کنند و نمی‌توان به سادگی تعیین کرد که کدام خطرناک‌تر است، اما می‌توان گفت خروجی کدام فرقه به لحاظ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و یا امنیتی، خطرناک‌تر است. مثلاً به لحاظ امنیتی، داعش را به راحتی می‌توان مثال زد. به لحاظ وابستگی‌های اعتقادی، جریان «احمدالحسن» و به لحاظ



پرونده ویژه

«هدف»؛

## نخستین کلینیک فرقه درمانی

دین، زدگی ندارد

همه چیز با محبت شروع شد

در جستجوی آرامش

ما را سپر بلای خود کرده بودند

درباره کلینیک «ضد فرقه»



## مقدمه

یکی از وجوه مهم در حوزه فرقه و فرقه‌گرایی، کمک به قربانیان و افراد درگیر در فرقه برای رهایی از بندهای مادی-معنوی عنکبوت فرقه‌هاست. گرفتاران و مبتلایان بدین دام و بیماری، اغلب به سبب از میان رفتن هویت و شخصیت پیشین و به لباس هویت فرقه‌ای درآمدن، فاقد توان لازم برای تحلیل و بازشناسی سره از ناسره‌اند، لذا تنها دستی از بیرون است که می‌تواند بار دیگر افق‌ها را گشوده و جهانی‌های ورای جهان متحمل و متصور فرقه‌ها پیش روی ایشان ترسیم سازد. به همین خاطر است که امروزه مسئله مشاوره و مددجویی قربانیان فرق در صدر مطالعات و آسیب‌شناسی فرقه‌گرایی قرار گرفته و در اکثر کشورها مراکز مردم‌نهاد یا دولتی بدین منظور تأسیس شده و مشغول ارائه خدمات به مددجویان هستند.

خدمات این دست مراکز تخصصی، با عنایت به وجوه متفاوت و گسترده فرقه‌گرایی، ذوابعاد بوده و طیفی از توان بخشی‌ها از مشاوره روانشناسی تا عملیات نجات را دربرمی‌گیرد. باید توجه داشت که فرقه، بیش و پیش از آنکه یک نهاد اجتماعی باشد، یک ساختار روانی و به عبارتی، محصول یک رشته آسیب‌های روانی است و اصول و مکانیسم تفکر فرقه‌ای به نوبه خود، به انواعی از آسیب‌های روانی مبتلاست که متعاقباً آن را به سرسپردگان تحمیل می‌کند. گاهی فرقه‌ها نوعی پاسخ اجتماعی به یک نیاز روانی‌اند و با همین سرمنشأ، مجموعه تبعاتی را بر اعضا مترتب می‌شوند که توانمندی‌های ذهنی، به خصوص قدرت تحلیل و تصمیم‌گیری را از ایشان سلب می‌نماید. از این رو، فرایند آگاهی بخشی و مدد‌رسانی به مددجویان این حوزه، بیش از هر چیز با مشاوره و دانش روانشناسی پیوند خورده و در مرحله بعد بر بازسازی امور اعتقادی و باورهای ایمانی مخدوش شده توسط فرقه‌ها تمرکز دارد.

«استیون حسن»، متخصص برجسته فرقه‌ای و یاری رسان به گرفتاران فرقه‌ای در امریکا می‌نویسد: «من با تزویر به دام یکی از گروه‌های وابسته به یک فرقه مخرب کنترل ذهن به نام کلیسای وحدت (مونیسیم) افتاده بودم و تحت شیوه‌های قوی نفوذ روانی آن‌ها قرار داشتم. اما بخت یارم بود و به کمک اعضای سابق که توسط خانواده‌ام استخدام شده بودند، توانستم با قرار گرفتن در پروسه‌ای که امروزه برنامه بازگرد «deprogramming» خوانده می‌شود، نجات یابم.

از آن زمان، یعنی سال ۱۹۷۶ تا به امروز، به طور تمام وقت سعی می‌کنم به دیگران کمک کنم. من یک مددکار و روان‌کاو حرفه‌ای شده و سه کتاب در این خصوص منتشر کرده‌ام. همچنین، روشی بنیان نهاده‌ام که روی فرد قربانی تأثیر اخلاقی گذاشته و از او دعوت کند تا برای خود بیاندیشد، مستقلاً تصمیم بگیرد و حقایق را با زبانی نماید.»<sup>(۱)</sup>

امروز، مراکز و کلینیک‌های بسیاری در نقاط مختلف دنیا در همین زمینه مشغول به فعالیت هستند و به افراد برای بازیابی خویش یاری می‌رسانند. خوشبختانه این مهم در کشور ما نیز رنگ عمل گرفته و چندی است با تلاش عده‌ای از دغدغه‌مندان و متخصصان، مرکزی با هدف دست‌گیری از مددجویان و قربانیان فرق در استان گیلان تأسیس شده‌است. «مرکز مشاوره و خدمات

روانشناختی هدف»، نخستین کلینیک فرقه‌درمانی در شمال کشور، می‌کوشد با ارائه خدمات روانشناختی و مشاوره اعتقادی، افراد را از مسیرهای انحرافی فرقه‌ها رهایی داده و بار دیگر فرصتی برای تحلیل و هویت‌یابی برای ایشان فراهم آورد تا به دور از تحمیل‌ها و چارچوب‌های مرید و مرادی بتوانند، مرز حق و باطل را دریافته و هویت به اسارت‌رفته خویش را بازیابند.

مرکز ضدفرقه هدف در خصوص اهداف و انگیزه‌های تأسیس این کلینیک در مرام‌نامه خود می‌نگارد:

«پدیده فرقه‌های عرفانی، به عنوان آفتی مهم فراروی کشور است که نیازمند بازپژوهی و آسیب‌شناسی عمیق، همه‌جانبه و گسترده است و جا دارد چهره‌ها و نهادهای فرهنگی با روش‌های علمی و آساری به تبیین زوایای مختلف آن همت گمارند. فرقه و فرقه‌گرایی در هر جامعه و گروهی، تضعیف و آسیب‌های اجتماعی را به دنبال دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به آسیب‌های اقتصادی و مالی، انحراف نخبگان و تضعیف بنیان خانواده اشاره کرد.

غلبه فرهنگ احساسی و ضعف عقلانیت، همچنین تجزیه ارزش‌های اجتماعی در جامعه، دو عنصر مهم در گرایش به فرقه‌ها هستند. اولی به لحاظ ضعف آموزش و تربیت‌های عقلانی و دومی به جهت استفاده نادرست از رسانه، هنر، ورزش و ارائه الگوهای جذاب نامطلوب در این عرصه‌ها به وجود می‌آیند. افزایش توان پاسخگویی متولیان دینی و فرهنگی به خواسته‌های مردم، یکی از راه‌های پیشگیری از گرایش افراد به فرقه‌های انحرافی است.

انجمن ضد فرقه، تلاش می‌کند با استفاده از کارشناسان و اساتید مجرب در زمینه‌های اعتقادی و روانشناسی، ضمن معرفی فرقه‌ها و عرفان‌های کاذب به آسیب‌های ناشی از این تفکرات انحرافی پرداخته و در این راستا، ارائه مشاوره رایگان در نخستین کلینیک فرقه‌درمانی را در برنامه‌های خود قرار داده‌است. امید است با همراهی کارشناسان و مخاطبان بتوانیم گامی در این مسیر برداریم.»

خوشبختانه این مرکز مردم‌نهاد از زمان شکل‌گیری تا به امروز، آمار قابل‌قبولی در مددجویی داشته و با برنامه‌ریزی و بهره‌گیری از دانش مراکز همسو می‌کوشد اهداف خود را هرچه بهتر در مسیر تحقق قرار دهد. فصلنامه «روشنا» برای آشنایی هر چه بهتر مخاطبان با این مرکز، اهداف، فعالیت‌ها، دغدغه‌ها، امید و دستاوردهای آن، به کلینیک فرقه‌درمانی هدف رفته و مجموعه‌ای ذیل یک پرونده ویژه به واسطه مصاحبه و گفت و شنود با متولیان و مددکاران آن گردآوری نموده که در ادامه تقدیم می‌گردد. بی‌تردید، کسب اطلاع از چرایی و چگونگی تأسیس این کلینیک، بازخوردها، موانع و دغدغه‌ها و دستاوردهای آن می‌تواند ضمن آگاهی بخشی، بسترساز تأسیس مراکز مشابه و تخصصی در مناطق نیازمند باشد.

روشنا پیشاپیش از همکاری متصدیان و مددکاران کلینیک فرقه‌درمانی هدف، قدردانی به عمل آورده و برای ایشان آرزوی موفقیت دارد.

\*بی‌نوشت:

۱. حسن، استیون، گسستن بندها، ترجمه ابراهیم خدابنده، تهران: مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی جام جم، مقدمه.



## مرکز مشاوره و خدمات روانشناختی هدف

نخستین کلینیک فرقه درمانی در استان گیلان

HADAF SECT THERAPY COUNSELING CENTER AND CLINIC



امیر قربانپور



محمدصادق هدایت‌زاده



حمید قربانپور

مرکز مشاوره و خدمات روانشناختی



**هدف**

نخستین کلینیک فرقه درمانی در استان گیلان  
ارائه مشاوره به آسیب دیدگان از فرقه ها و جریانهای انحرافی  
تحت نظارت اداره کل بهزیستی استان گیلان



HADAF SECT  
THERAPY COUNSELING  
CENTER AND CLINIC

Mental Health

۰۹۱۱۴۶۵۲۴۱۱

RAHYAB\_GILAN

WWW.ZEDEFEREGHEH.COM

روشت - حاجی آباد - نبش بن بست رز  
ساختمان ناله طبقه اول

# دین، زدگی ندارد

گفتگو با «امیر قربان پور»، مشاور کلینیک اسلامی ضدفرقه

انسان، موجودی است ذوابعاد و بعد زیستی-بیولوژیکی را باید در کنار ابعاد معنوی و معرفت‌شناختی دید تا بتوان به درک و تعریفی کامل از وی دست یافت. بر اساس همین نگاه، عوامل متعددی در گرایش افراد به جریان‌های معنوی و شبه‌معنوی انحرافی، مؤثر است که در مطالعات آسیب‌شناسانه باید در نظر گرفت تا به نتیجه‌ای کاربردی منتج شود. بررسی این امر و مروری بر وضعیت کنونی جامعه ایران در این زمینه، همراه با اشاره به نقش کلینیک در یاری‌رسانی به افراد آسیب‌دیده از جریان‌های انحرافی، موضوع گفتگوی پیش‌رو با دکتر «امیر قربان پور»، استاد دانشگاه و مشاور کلینیک اسلامی ضدفرقه است که بر مبنای مطالعات و تجربیات خویش در حوزه‌های روانشناسی و آکادمیک، به این مسئله می‌پردازد. در ذیل، مشروح این گفتگو تقدیم مخاطبان محترم روشنا می‌شود:





**هدف از تأسیس این کلینیک چیست و امروز در چه مسیری قرار دارد؟**

تأسیس این کلینیک هم مثل سایر کلینیک‌های روانشناختی، یک هدف کلی دارد که مبتنی بر فلسفه علاقه اجتماعی و کمک به مردم است. طبیعتاً مراجعان، دسته‌بندی‌های متفاوتی دارند. عمده مراجعان، منبعث از برخی آسیب‌ها به سمت فرقه‌های انحرافی گرایش پیدا کرده‌اند. هدف ما، واقعاً کمک به همه آدم‌هاست و این‌ها هم بخشی از افراد سرزمین ما و نیازمند کمک هستند.

**درباره انگیزه‌های اولیه راه‌اندازی کلینیک بگویید؟ چه چیز باعث شد شما به فکر تشکیل این مجموعه بيفتيد؟**

فکر می‌کنم، بیشتر یک علاقه‌مندی شخصی و کنجکاوی یا خلاقیت فردی، مطرح بود. همان‌طور که مستحضر هستید، این کلینیک یک عقبه فکری و فرهنگی دارد؛ از آنجا که استان ما [گیلان] کانون یا آماج تهاجمات فکری و فرهنگی است، از حدود ۱۵ سال پیش و شاید بیشتر، دوستان ما یک «ان.جی.او» (سازمان مردم‌نهاد) برای شناسایی آسیب‌ها و انجام کارها تشکیل دادند که خوشبختانه فعالیت‌های خیلی خوبی هم انجام شد. در همان حین بود که بنده تحصیلات تکمیلی خود را ادامه دادم. دوستان ما از آن زمان در فکر تأسیس مرکزی با چنین اهدافی بودند که حقیر، بیشتر آخر کار رسیدم و به نوعی از درخت و ثمره‌ای که دیگران سال‌ها روی آن کار کردند، استفاده می‌کنم. حدود ۲۰ سال تلاش فراوانی در حیطه‌های مختلف انجام گرفته و نهایتاً منتج به این شده که یک مرکز تخصصی احداث شود. البته این آسیب‌ها یا هر رفتار این‌چنینی، فقط زمینه روانشناختی ندارد و بسترهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را نیز باید برای آن در نظر گرفت. به نظر من در حوزه روانشناختی تا حدودی می‌توان به آسیب‌دیده‌ها کمک کرد، به شرطی که خود افراد، داوطلب باشند و در غیر این صورت، خیلی نمی‌شود برای این افراد کاری کرد. ضمن اینکه به نظر می‌رسد کار اصلی که در رابطه با مراجعان می‌شود انجام داد، باید در سطح پیشگیری و آن‌هم در سال‌های قبل، یعنی دوران کودکی باشد

و به همین خاطر، نقش نظام آموزشی بسیار مهم است.

باید دقت داشته باشیم، ممکن است افرادی واقعاً از روی آگاهی یا فریب و ساده‌اندیشی وارد جریان‌های انحرافی شده باشند، اما مشکل جای دیگر است؛ یعنی اغلب افراد، هویت مذهبی یا روانشناختی ثابتی ندارند، سرگردانی و تشتت باعث شده هر روز به یک سمت و سو بروند و همین مسئله، آن‌ها را به این نوع مسیرهای انحرافی می‌کشاند. بنابراین فکر می‌کنم اگر نظام‌های آموزشی، تربیتی و خانوادگی،



**متأسفانه در فضای فرهنگی کشور ما، آموزه‌های دینی، سبک زندگی نیستند؛ یعنی اگر در فضای اقتصادی يك گره باز نشدنی ایجاد شود، ممکن است برخی افراد، نماز توکل را کنار بگذارند چون مواجهه عقلانی با دین ندارند. سیر و سلوک و کل مشی زندگی‌شان، اعم از تحصیل، کار، تعامل با خانواده و... مبتنی بر آموزه‌های دینی نیست. به نظر من، مدارس و نظام آموزشی در این زمینه باید تقویت شوند. نیاز است که دین، سبک زندگی شود. البته مسائل سیاسی هم مطرح است. از آنجا که در جامعه ما حاکمیت مبتنی بر آموزه‌های دینی است، طبیعتاً بدکارکردهای سیاسی، جناح بازی و... می‌تواند نگاه مردم را به دین، خدشه‌دار کند**



به‌موقع و به جای خود، انجام‌وظیفه کنند، این نوع گرایش به آسیب‌ها و فرقه‌ها می‌تواند کمتر شود.

**مراجعه‌کنندگان، بیشتر از چه قشری هستند و چه نوع شاخصه‌های شخصیتی و روانشناختی، بسترساز گرایش به جریان‌های فرقه‌ای می‌شود؟**

ما از تمام مراجعان یک تست روانشناختی و هویت‌سنج تحت عنوان «چک‌لیست سلامت روان» به عمل می‌آوریم تا بفهمیم

جزء چه تیپ هویتی هستند؛ سرگردانند، بسامانند، آیا هویت تأخیری دارند؟ آیا از لحاظ روان‌شناختی آسیب دیده‌اند؟ و... نتایج نشان داده تعداد قابل‌توجهی از این افراد، اختلال روانشناختی به آن معنا ندارند، اما هویت‌های سرگردانی دارند؛ یعنی تکلیفشان با خودشان معلوم نیست که در این دنیا چه می‌خواهند بکنند؟ این‌ها هم جزء دسته‌بندی‌ها هستند. تعداد زیادی هم اصلاً معنای زندگی ندارند. از مراجعه‌کننده‌ای پرسیدم: معنای زندگی چیست؟ گفت: «تا حالا به آن فکر نکرده‌ام». البته معنا در کل جهان، یک مسئله کلیدی و حیاتی است. نزدیک ۵۰ درصد مراجعان مراکز مشاوره ایالات متحده، مشکل معنا دارند. یعنی نمی‌دانند انتهای زندگی چیست؟ آخرش چه می‌شود؟ این همه سختی یا لذت... یک طیف مراجعه‌کنندگان از این نوع هستند. نکته دیگر اینکه، نوعاً هویت مذهبی ندارند چون ذیل هویت، هویت روانشناختی، هویت جنسیتی، هویت شغلی و مذهبی هم داریم. این افراد، تکلیف خودشان را با مذهب مشخص نکرده‌اند. با سؤالات اساسی که فرد باید در عالم به آن پاسخ بدهد، خیلی درگیر نبودند و یا اینکه نخواستند مواجهه عقلانی داشته باشند. بخش دیگری از این افراد هم، به نظرم آدم‌های ساده‌اندیش - نمی‌خواهم بگویم ساده‌لوح - هستند که مواجهه عقلانی با پدیده‌ها ندارند. نوعاً افراد هیجانی‌اند و تحت فشار جو، مکان‌ها یا جمع‌هایی که حاضر بودند، به سمت این موارد گرایش پیدا کرده‌اند. البته خب افرادی هم فرزند طلاق بوده‌اند یا همسرشان به آن‌ها خیانت کرده، یا از کودکی پدر نداشته‌اند، تحت تربیت درست خانوادگی قرار نگرفته‌اند و... بنابراین این تلقی که این افراد حتماً اختلال روانشناختی خاصی دارند، درست نیست. تقریباً چیزی که در سخنان اولین مراجعان ما به کرات شنیده می‌شود، این است که: «ما خیلی پرخاشگر و عصبی بودیم و از زمانی که مثلاً با مسیح آشنا و وارد این فضا شدیم، پرخاشگری ما کم شد و آدم آرامی هستیم.» خب این یک نکته تلویحی دارد و آن هم اینکه به هر حال پرخاشگری در همه جای دنیا وجود دارد، ولی عدم آموزش مدیریت پرخاشگری در گسترش این روحیه،



خودشان به این باور رسیدند و هر جای دنیا بروند هم همین هستند. خیلی از کسانی که از ادیان یا کشورهای دیگر، مسلمان می‌شوند، اشتیاق و پایبندی زیادی دارند؛ چون مواجهه، عقلانی و پایبندی‌شان ناشی از انتخاب فعلشان بوده‌است. به هر حال انتخاب بخشی از مردم، خیلی عقلانی نیست و مسلمان شناسنامه‌ای هستند. به همین خاطر، در خیلی از بزنگاه‌ها ممکن است دچار تزلزل شوند.

■ این طور که شما می‌فرمایید، بخشی از مشکلات اجتماعی که گرایش به این جریان‌ها را ایجاد می‌کند، در واقع ناشی از ضعف آموزشی است. در مورد این مسئله، بیشتر توضیح دهید؟

سال‌هاست در مدارس ابتدایی، دروس «سبک زندگی»، «تفکر» و «دین و زندگی» تدریس می‌شود. به هر حال، فکر می‌کنم بخشی از این عدم انتقال باورها، از همین جا نشأت می‌گیرد. وقتی افراد از زمان کودکی این دروس را می‌خوانند، نوعاً و مکرراً می‌شنوند: دینداری یا زندگی دیندارانه، سعادت دنیا، سعادت آخرت و امثالهم، به هر حال انتظار از حاکمیت دینی هم وجود دارد. از طرفی، برخی مروجان مباحث دینی، آموزه‌های دینی را فقط برای بخشی از مردم تبلیغ می‌کنند. به اعتقاد من، بخشی از گریز افراد از دین - که به هویت مذهبی برمی‌گردد - ریشه در این کژکارکرد دارد. این امر می‌تواند شامل همه افراد شود. مثلاً، مراجعی داشتیم که می‌گفت: به مسجد محل رفتن و انجیل را به روحانی نشان دادم و گفتم: «من می‌خواهم این کتاب را بخوانم، شما می‌توانی توضیح بدهی؟» او پاسخ داد: «مگر دیوانه شده‌ای؟» عقلت را از دست داده‌ای؟ خب این نگاه مثبتی نیست. به هر حال مطابق آموزه‌های دینی ما حتی کسانی که مرتد می‌شوند، اگر واقعاً یک کشف درون یک مطالعه و یک انتخاب شخصی مبتنی بر آگاهی باشد، خیلی علما روی آن چالشی ندارند. چالش وقتی است که فرد، یک تیم و باند ایجاد کرده و به تبلیغ پردازد. در این صورت، حاکمیت مثل سایر کشورها مانع می‌شود. می‌خواهم بگویم فرد، سؤالی در ذهنش ایجاد شده، شما به عنوان یک عالم دینی موظف هستید پاسخ دهید.



بدهکارند، بدهی‌شان از جایی حل شود و حالا که حل نشده، پس دین، دروغ است. ممکن است جاهایی فرد، توکل، توسل و دعا کند و گره‌ای باز شود، این قابل انکار نیست، اما اینکه ما همه دین را در این سطح خلاصه کنیم، پس دین حضور واقعی ندارد. متأسفانه در فضای فرهنگی کشور ما، آموزه‌های دینی، سبک زندگی نیستند؛ یعنی اگر در فضای اقتصادی یک گره باز نشدنی ایجاد شود، ممکن است برخی افراد، نماز، توسل و توکل را کنار بگذارند، چون مواجهه عقلانی با دین ندارند. سیر و سلوک و کل مشی زندگی‌شان، اعم از تحصیل، کار، تعامل با خانواده و...، مبتنی بر آموزه‌های دینی نیست. به نظر من، مدارس و نظام آموزشی در این زمینه باید تقویت شوند. نیاز است که دین، سبک زندگی شود. البته مسائل سیاسی هم مطرح است. از آنجاکه در جامعه ما حاکمیت مبتنی بر آموزه‌های دینی است، طبیعتاً بدکارکردهای سیاسی، جناح بازی و... می‌تواند نگاه مردم را به دین، خدشه دار کند. البته باید اذعان داشت مواجهه خیلی از افراد هم عقلانی بوده و دیندارند و با بالا و پایین شدن روزگار، خیلی تغییری نمی‌کنند؛ چون هویت دینی‌شان مبتنی بر کشف درونی است. تقلید، هم‌نواپی و... نیست یا به تعبیری، مسلمان شناسنامه‌ای نیستند.

مؤثر است. مدارس و دانشگاه‌ها با آموزش مهارت‌های زندگی می‌توانند کمک کنند. مثلاً، مراجعه‌کننده‌ای داشتیم که می‌گفت: «وقتی دیدم همسرم با ورود به مسیحیت آرام شد. پس فکر کردم من هم می‌توانم»، در حالی که افراد می‌توانند مدیریت پرخاشگری را در ایستگاه‌های دیگر یاد بگیرند. در کل باید گفت، زمینه‌های روانشناختی، پرخاشگری، فقدان معنا، هویت‌یابی و نداشتن مواجهه عقلانی با آموزه‌های دینی، در گرایش به جریان‌های انحرافی وجود دارد. سایر اختلالات را من ندیده‌ام. افسردگی، اضطراب، وسواس و امثالهم، خیلی کم بود. خیلی از این مراجعان، مواجهه عقلانی با دین ندارند؛ یعنی یک نگاه مناسکی به دین دارند. مثلاً، در حرف‌هایشان می‌گفتند: مادرم مریض بود دعا کردم و خوب نشد، پس دعا و دین فایده‌ای ندارد. در واقع، یک تلقی کارکردگرایانه محض از دین دارند. در حالی که نگاه کارکردگرایانه به دین، نگاه جامعه‌شناختی است و جامعه‌شناسان دین به این مقوله می‌پردازند و همه دین، کارکردهای بیرونی نیست. به عبارتی نیاز بشر به دین، صرفاً شامل کارکردهایی مثل امید و تحلیل سختی‌های عالم، گرفتاری‌ها، بیماری‌ها، مصائب و ناامید نشدن نمی‌شود. برخی با این نگاه انتظار دارند مثلاً اگر

امام صادق علیه السلام می فرماید: «کونوا دعائاً للناس بغیر السننکم: با غیر زبان خویش مردم را (به کیش و مذهب خود) دعوت کنید.»<sup>(۱)</sup> بنابراین، بخشی از این گرایش و نفهمیدن آموزه های دینی یا عدم فهم عالمانه، به عدم تبلیغ درست و روشنگری نقش دین در جامعه برمی گردد.

یک بخش هم به عدم درک گذر زمان و تغییر و تحولات مرتبط است. حضرت امیر علیه السلام می فرماید: «ادبو اولادکم بغیر زمانکم». این بچه ها متعلق به زمان شما نیستند. نوجوان ها و جوان های امروز، فضایی که ما داشتیم را درک نکرده اند. ما با افرادی همنشین بودیم که بعدها شهید شدند یا با برخی جاماندگان جنگ تحمیلی، مانوس بودیم و حال و هوای این ها را دیده ایم. پس برای مواجهه با این نسل، باید این موضوع را در نظر گرفت و سطح تحمل و اخلاق را بالا برد. به هر حال، عوامل زیادی در این امر دخیل است: خانواده، مدرسه، رسانه، مساجد، روحانیون و ...

■ درباره تأثیر سبک زندگی مدرن و پست مدرن در شکل گیری جنبش های نوپدید معنوی و نفوذ آن در جامعه ما توضیح دهید؟

بعد از رنسانس و اوج تفکرات اومانیستی، مدرن و پست مدرن، تحولات عمیقی در سبک زندگی بشر رخ داد. یکی از تغییرات دوران مدرنیسم، تحول مفهوم خرد و عقل به هوش ابزاری، مکانیستی و تکنیکال بود. ثمره این تغییر، آن است که دیگر عقل مبتنی بر وحی، قدرت عرض اندام و پاسخ به سؤالات اساسی بشر را ندارد. در وجه فلسفی و معرفتی نیز دین، تفکر عقلانی و خرد دینی، کنار گذاشته شد و در پاسخ به سؤالات، به دنبال عقل تکنیکال بشری بودند؛ یعنی همین اومانیسم که می گوید تکیه بر عقل خودبنیاد است. نخستین آسیب این تحول، کنار رفتن دین بود. یکی از رسالت های ادیان الهی و ابراهیمی، پاسخ به پرسش های اساسی بشر برای معنادگی به زندگی است. امروز، مصرف فراوان مشروبات الکلی، آزادی روابط جنسی و لذت گرایی صرف در غرب، باعث شده افراد در نهایت به نوعی بی معنایی برسند. اینجاست که عرفان های نوظهور از این حلقه مفقوده استفاده کرده و با حس گرایی و تجارب شبه معنوی و

شبه دینی، وارد میدان می شوند.

درواقع یک آسیب جدی جهان پست مدرن در حوزه معرفتی، بحث ساجکت تیویته یا نسبی گرایی است؛ یعنی می گوید آنچه هر کس از واقعیت می فهمد، درست است. این نسبی گرایی در معرفت، متأسفانه در جامعه ما هم نفوذ کرده. نسبی گرایی همرا با پلورالیسم معرفتی، معناگرایی را با اشکال مواجه ساخته است. می گویند: «عیسی به دین خود، موسی به دین خود.» و ما هیچ معیاری برای تمیز



### یک آسیب جدی جهان پست

مدرن در حوزه معرفتی،

بحث ساجکت تیویته یا

نسبی گرایی است؛ یعنی

می گوید آنچه هر کس از

واقعیت می فهمد، درست

است. این نسبی گرایی

در معرفت، متأسفانه

در جامعه ما هم نفوذ

کرده. نسبی گرایی همرا

با پلورالیسم معرفتی،

معناگرایی را با اشکال مواجه

ساخته است. می گویند:

«عیسی به دین خود، موسی

به دین خود.» و ما هیچ

معیاری برای تمیز درست

و غلط نداریم. پست مدرن

باعث شده، قرآن به عنوان

ملاک و معیار کنار گذاشته

شود و -طبق نسبی گرایی-

همه افراد، باورها و

شناخت های خود را درست

می دانند



درست و غلط نداریم. پست مدرن باعث شده، قرآن به عنوان ملاک و معیار، کنار گذاشته شود و -طبق نسبی گرایی- همه افراد، باورها و شناخت های خود را درست می دانند.

در دانشگاه ها هم به همین شکل است. متأسفانه، این مدل نسبی گرایی با کتاب هایی که از غرب ترجمه شده، در دانشگاه ها تدریس می شود. نمی خواهم بدین باشم، اما بدنه روانشناسی و مشاوره کشور، دین را مبنای آموزه های خود قرار

نمی دهند و معتقدند دین نمی تواند آموزه روانشناختی داشته باشد؛ که یک آسیب جدی است.

■ **خب همیشه می گویند: «پیشگیری بهتر از درمان است»؛ پیشنهادتان برای واکنش کردن جامعه در برابر جریان های انحرافی چیست؟**

ببینید ما در حوزه تبلیغ معارف دینی، مشکلی نداریم. مسئله اصلی جامعه ما، انفکاک بین مردم و آموزه های دینی، ناهمخوانی آموزش رسمی (آموزش و پرورش و رسانه) با آموزش های غیررسمی است. آموزه های غیررسمی را چه کسی می دهد؟ خانواده، دوستان و همسالان. بنابراین، باید برای این قسمت یک طرح اندیشید. چرا اغلب خانواده ها برای کلاس زبان، کلاس کنکور، موسیقی فرزندان وقت می گذارند، اما برای امور معنوی مثل نماز و... اهمیتی قائل نمی شوند؟ برای پیشگیری باید یک کار پژوهشی بزرگ در سطح کشور انجام شود با این محوریت که «چرا دین، دغدغه خانواده نیست؟»

به اعتقاد من، سرمایه اجتماعی در جامعه ما -به دلایل مختلف- مقداری کم شده است که باید روی آن تمرکز کرد. دین، زدگی ندارد. اگر هم زدگی یا فاصله ایجاد شده، به دلیل عملکردها و رفتارها بوده است. فکر می کنم نظام آموزش و پرورش ما در این زمینه، نیاز به کار زیادی دارد. مطالعات و عقبه دینی برخی معلمان، آن طور که باید نیست و خیلی از سؤالاتی که بچه ها در مدرسه می پرسند، بی پاسخ باقی می ماند، همین طور در دانشگاه ها.

در عین حال، حاکمیت مادی است و مردم انتظارات متعالی از حاکمیت دینی دارند، لذا اگر مسئولان بتوانند گشایشی در وضع زندگی مردم ایجاد کنند، قطعاً مؤثر خواهد بود. به هر حال، انسان موجودی زیستی، روانی، اجتماعی و معنوی است. انسان فقط بعد معنوی یا شناخت فکری ندارد، بلکه بعد زیستی و بیولوژیک هم دارد که باید در نظر گرفته شود.

■ **با آرزوی موفقیت روزافزون.**

\*پی نوشت:

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۸.



دادم. گفت: خدا در زندگی ات هست؟ گفتم: بله، اما دچار سختی های زیادی شده ام. آن روز آن فرد خیلی به من محبت و آرامش کرد و گفت: من مسیحی هستم. اگر دوست داری می توانی با من بیشتر در ارتباط باشی و همدیگر را ببینیم. من هم که دیدم آدم بدی نیست، مدتی با او در ارتباط بودم و کمی بعد، مرا به خانه اش دعوت کرد. پذیرایی و محبت زیادی به من کرد تا جایی که فکر کردم هنوز هم آدم خوب، واقعاً وجود دارد. خیلی تحت تأثیر حرف ها و محبت هایش قرار گرفتم. بعد گفت: مسیح را می شناسی؟ گفتم: بله، ایشان جزء پیامبران اولوالعزم است. گفت: نه، چیزهای بیشتری هست که می توانی در مورد پیامبر محبت بدانی. خب من هم که انسان کنجکاوی هستم، قبول کردم. مدام در مورد این مسئله با من صحبت می کرد و مرا تشنه تر می ساخت، اما کمی بعد از ایران خارج شد و مرا با دنیایی از پرسش ها تنها گذاشت. به ناچار برای پاسخ به سؤالاتم به فضای مجازی روی آوردم و دیدم تناقضات زیادی وجود دارد و هر کسی حرفی می زند. در کل به چند نفر که می گفتند در زمینه مسیحیت روی بورس هستند، گوش می کردم. تا اینکه در همین جستجوها، خانمی را در اینستاگرام دیدم که دعای خیلی قشنگی می کرد. برایش پیام گذاشتم که برای من هم دعا کنید. ایشان پیام مرا دید و جواب داد. با هم صحبت کردیم و به او گفتم که از همسرم - که خیلی دوستش داشتم - جدا شدم، برای من دعا کن که اگر خواست خدا باشد، همسرم برگردد. او گفت: تو در مورد مسیحیت، چیزی می دانی؟ گفتم: بله، یکی دو سال پیش یک نفر، کمی مرا با آن آشنا کرد. آن خانم گفت: ما مسیحی هستیم و می توانیم بیشتر کمکت کنیم. گفتم: من می خواهم در مورد این مسئله بیشتر بدانم. به این ترتیب با آن ها مرتبط شدم و هر چه در این زمینه می خواستم، در اختیارم قرار می دادند. دوست داشتم بدانم این افراد [که خود را مسیحی می دانند] چرا به سایرین تا این حد محبت می ورزند؟ آداب و رسومشان چیست؟ و... ارتباط با این شخص، ناخودآگاه نوعی تشنگی در من ایجاد کرد تا از کارشان سردربروم. مرا به خانه شان دعوت کردند و اجازه دادند در جشن کریسمس شرکت کنم. گفتند:

## گفتگو با «مسعود.م»، آسیب دیده جریان های فرقه ای همه چیز با محبت شروع شد

درک لزوم وجود و فعالیت مراکز تخصصی، همچون کلینیک اسلامی فرقه درمانی هدف، به واسطه آگاهی از مشکلات و تبعات گرایش به جریان های فرقه ای در افراد آسیب دیده، بیش از پیش میسر می گردد. آشنایی با بسترهای جذب، کیفیت به دام انداختن و فریب افراد، شگردها و روش های فرقه ها در بهره کشی از اعضا در کنار آسیب های جسمی-روحي و نیازمندی های قربانیان، ضرورت وجود مراکزی برای آگاهی بخشی تخصصی به افراد در معرض خطر از یک سو و مشاوره و حمایت از آسیب دیدگان را از سوی دیگر، عیان ساخته و نشان می دهد آگاهی بخشی در بسیاری از موارد می تواند ابزاری پیشگیرانه بوده و عرصه را برای حضور و جولان جریان های فرقه ای تنگ نماید. در گفتگوی پیش رو نیز یکی از آسیب دیدگان جریان مسیحیت تبلیغی، از کیفیت جذب تا جدایی و نقش کلینیک ضد فرقه در آگاهی اش سخن می گوید تا این بار از زاویه قربانی به این مسئله بنگریم:

انرژی زیادی از من گرفت و آثار منفی بر جسم و روحم گذاشت. پیشامدهایی طی روند جدایی از همسر سابقم اتفاق افتاد که برای من ناگوار بود و می توانم بگویم به نوعی، ترور شخصیتی شدم. به هر حال بعد از طلاق، بسیار عصبی شدم، من که هرگز پرخاش نمی کردم، به همه بد و بیراه می گفتم. به پارک پناه بردم تا شاید حالم کمی بهتر شود. شروع به گریه کردم، ناگهان شخصی آمد کنارم نشست و گفت: آقا! چرا داری گریه می کنی؟ داستان طلاق را توضیح

**روشنا** برای شروع، معرفی از خود داشته باشید؟ مسعود. م.، متولد رشت هستم، در رشته علوم تجربی دیپلم دارم و هم اکنون در زمینه دکوراسیون داخلی مشغول فعالیت هستم. قبلاً یک ازدواج داشتم که متأسفانه به جدایی انجامید و تبعات منفی بر زندگی من گذاشت.

■ **چطور با جریان مسیحیت تبلیغی آشنا شدید؟** پیگیری مسائل مربوط به طلاق و دادگاه،

می‌خواهیم افرادی مثل تو که در رشت یا جاهای دیگر هستند، در یک گروه واتس‌آپ کنار هم جمع کنیم تا مثل یک کلیسا باشد. من هم خوشحال شدم چون می‌خواستیم بیشتر آشنا شوم. بعد گفتند: اگر می‌خواهی به سوالات پاسخ دهیم، باید تعمیم بگیری. گفتم: یعنی چه؟ گفتند: یک غسل است که انجام می‌دهیم. انجام این غسل، یک قانون است و اگر می‌خواهی کمکت کنیم باید انجام دهی. قبول کردم. گفتم مشکلی ندارد، می‌روم زیر آب و بیرون می‌آیم، چیزی از من کم نمی‌کند. بعد از آن، کتاب مقدس و برخی کتاب‌های مسیحیت را به من دادند. خواندم و همه چیزهایی که به نظرم تناقض داشت، مشخص کردم. اما وقتی این پرسش‌ها را مطرح ساختم، برخورد بدی با من شد. در همین جریان‌ها بود که در فضای مجازی با آقای به نام «کیوان» آشنا شدم. می‌گفت: می‌توانی به سازمان «عیلام» وصل شوی، آن‌ها سطح علمی‌شان در این زمینه بیشتر است و می‌توانند به تو کمک کنند. به عیلام رفتم، دوره آموزشی بود و استادی در برنامه «زوم» صحبت می‌کرد. آنجا هم به جای پاسخ به سوالاتم، مرا بیرون کردند. گفتم: چرا این برخورد با من می‌شود؟ نمی‌شود که لال بشوم، نمی‌شود که شما فقط مطالب را در مغزم بریزید و من سؤال نکنم. برخورد خیلی بدی با من شد که دیگر اصلاً در کلاس‌های سازمان عیلام شرکت نکردم. به دنبال پاسخ پرسش‌هایم در فضای مجازی برآمدم. در همین اثنی با دو نفر به نام‌های «ح.ا» و «دکتر س.ت» آشنا شدم که می‌گفتند در زمینه ادیان تخصص دارند. گفتم خب چه بهتر، می‌تواند اسلام، بودا و مسیحیت را برایم باز کند و به همه سؤال‌هایم پاسخ بدهد. اما با مشاهده ویدئوهای س.ت متوجه شدم، تمام تلاشش اثبات درستی مسیحیت و بی‌احترامی به اسلام، بودا و دیگر ادیان است. باح.ا ارتباط برقرار کردم، او به سوالات من جواب داد و شخصی دیگر به نام «هیرید» را به من معرفی کرد تا در این زمینه از او کمک بخواهم. با او تماس گرفتم و خیلی زود به زندگی خصوصی ما ورود کرد، حتی مادرم را که بسیار معتقد است، شستشوی مغزی داد. مادرم ناراحت بود و بارها به من می‌گفت: مسعود جان! پسر من این کار اشتباه است، من خدای خود

را اینطور شناختم. تو را بدون پدر بزرگ کرده‌ام، کمی بیشتر فکر کن. گفتم: مادر! این‌ها آدم‌های بدی نیستند، این همه محبت می‌کنند، یک کار بد از آن‌ها ندیده‌ام، همیشه مرا از زنا، کارهای بد و دروغ نهی می‌کنند، هیچ چیز بدی در این‌ها نیست. نمی‌دانستم مادر چه چیزی حس کرده و همیشه نگران بود و به من هشدار می‌داد، اما من انگار شستشوی مغزی شده بودم تا فقط به آن‌ها گوش بدهم. بار اول که تعمیم گرفتم، پولی به حساب من واریز کردند و گفتند: در شهر خودت، یک مکان مناسب برای اسکان افراد پیدا کن که هم تفریح کنند و هم تعمیم بگیرند. این تعمیم‌ها اجباری بود، همیشه از خود می‌پرسیدم: چرا آدم‌ها را به زور تعمیم می‌دهند؟ شاید اصلاً آدم دوست نداشته باشد. البته بعدها علت این مسئله را فهمیدم. وقتی خواستند مرا برای بار دوم تعمیم دهند، با مشاورانی آشنا شدم که مسیر زندگی‌ام را عوض و کم‌کم کردند تا پشت پرده این جریان را بشناسم. آن‌ها به من آگاهی دادند. جوانی مثل من با دنیایی از سؤال در مورد اسلام، بودا و سایر ادیان و جهان طبیعت، اگر این آگاهی را داشت، هیچ وقت به سمت آن جریان نمی‌رفت. همیشه درگیری ذهنی داشتم، با خود می‌گفتم: علم، آغاز جهان هستی را بیگ‌بنگ می‌داند، اسلام طور دیگری در قرآن می‌گوید و کتاب مقدس هم روایتی دیگر دارد. کسی باید می‌بود تا این مسائل را برای جوان تشنه‌ای مثل من باز کند تا این دست گرگ‌ها مجالی برای جولان نداشته باشند و این اتفاقات برای من و امثال من نیفتند.

#### ■ در نخستین روزهای آشنایی با این جریان، چه چیزهای توجیهتان را جلب می‌کرد؟

اولین مورد، نوع مراسم‌شان بود؛ آن‌ها سرود می‌گذاشتند و می‌گفتند با شادی، خدا را پرستش می‌کنیم، خدا عاشق شادی است. من هم می‌دیدم که چیز بدی در سرود نیست و فکر من را مشغول نکرد. مسئله بعدی، نوع روابط و پوشش افراد بود؛ روابط میان زن و مرد، کاملاً آزاد و خیلی با هم راحت بودند. می‌دیدم همسر یکی از آقایان در مقابل من روسری سر نمی‌کرد. با خود می‌گفتم چون سن من خیلی کمتر از ایشان است، مرا جای فرزندشان می‌بینند.

در واقع، آن اوایل ورود به مسیحیت نمی‌دانستم که آن‌ها تا این حد با هم راحت هستند.

#### ■ قدری از مراسم و برنامه‌هایشان بگویند؟

ابتدا جلسات، حضوری بود؛ به منزل شخصی می‌رفتیم و رو در رو صحبت می‌کردیم اما با شیوع بیماری کرونا، جلسات به صورت غیرحضوری و مجازی در برنامه «زوم» برگزار می‌شد. اغلب افراد با هویت غیرواقعی و اسامی که از انجیل انتخاب کرده بودند، شرکت می‌کردند اما من با نام واقعی خود حاضر می‌شدم و همواره برایم سؤال بود ما قرار است خدا را بشناسیم، مگر خلاقی انجام می‌دهیم که با اسم‌های مستعار بیاییم؟ می‌گفتند: نه، ما این شخصیت را در کتاب مقدس دوست داریم و اسمش را روی خودمان گذاشته‌ایم؛ هرچند این توجیهات برای من قابل هضم نبود.

#### ■ یکی از آموزه‌های محوری جریان مسیحیت تبلیغی، بشارت و تبلیغ است؛ در مورد آن با شما صحبت شد؟

به من می‌گفتند وظیفه داری آنچه به تو یاد می‌دهیم را به دیگران انتقال دهی. گفتم: چرا؟ گفتند: مردم باید خدای محبت را بشناسند. گفتم: مگر خدای اسلام فرق دارد، مگر بی‌محبتی کرده که بخواهد اینجا محبت کند؟ چیزهایی می‌گفتند که برای آدم تازه‌واردی همچون من، سنگین و غیرقابل باور بود، اما با خود گفتم: شاید مغز من نمی‌کشد، اطلاعات علمی‌ام کم است، بگذار ریزتر برویم و وارد شویم، ببینیم حقیقت چیست. گفتند: این دستور در کتاب مقدس آمده و وقتی مسیح را می‌شناسی باید به دیگران نیز بشناسانی. البته من تا آن زمان، کتاب مقدس را ندیده بودم.

#### ■ کتاب مقدس چطور به دستتان رسید؟

خیلی دنبال کتاب مقدس گشتم. اول سعی کردم از کتابفروشی‌های غیرمجاز کنار خیابان تهیه کنم اما نشد. بعد از طریق فضای مجازی اقدام کردم و تازه فهمیدم که دو تا کتاب جداست. به هر حال به شخصی که در شبکه‌های اجتماعی ادعا داشت می‌تواند کتاب برای افراد مهیا کند، پیام دادم. از من اسم و آدرس خواست. گفتم:



یک عدد بفرستید، اما چندین جلد کتاب ارسال شد که آن زمان برایم جای سؤال بود.

### ■ بعد از مطالعه کتاب مقدس، متوجه تناقضات در آن شدید؟

بله، کلی تناقض در آن پیدا کردم. سؤال‌های تازه‌ای برایم مطرح شد که پاسخی برای آن وجود نداشت. اجازه دادم زمان بگذرد تا ببینم به آن مراحل می‌رسم که بتوانم تفسیر یا چیزی از آن به دست بیاورم که گره‌گشای پرسش‌هایم باشد.

یکی از سؤال‌هایم این بود که در کتاب مقدس آمده: خدا با شخصیتی کشتی گرفت. پرسیدم: چطور ممکن است که خدا بیاید با آدم روی زمین کشتی بگیرد؟! یا اخیراً یک مورد پیدا کردم که جایی نوشته بود: او ۱۸ ساله بود که پادشاه شد، اما دو صفحه بعد می‌گفت هشت ساله بود! یا شخصیت «پولس» که در ابتدا مسیحیان را می‌کشت، اما یک بخش عمده انجیل را او پیش می‌برد! همچنین، بعدها که در مورد کتاب مقدس مطالعه کردم، متوجه شدم تمام کلیساها از دانشمندی به نام «تل»، حمایت افراطی می‌کردند، پس چطور مثلاً «گالیله» که نظریه به آن مهمی را ارائه کرد، کشتند؟ برای من جای سؤال بود که وقتی می‌گویند مسیحیت، دین محبت است، چرا افراطی عمل می‌کنند؟ ولی خب هر جا سؤال می‌کردم، می‌گفتند این در حد و اندازه تو نیست و مرا بیرون می‌انداختند.

### ■ این تناقضات را در اعمال و رفتار افراد هم مشاهده می‌کردید؟

بله، مثلاً در یک مورد می‌گفتند باید بخشی از درآمد خود را تحت عنوان «ده یک»، صرف کلیسا کنی. این، یکی از همان تناقضاتی بود که در مورد کتاب مقدس هم وجود داشت، چرا که مدعی بودند انجیل، کامل است، اما وقتی بحث ده یک می‌شد، سراغ کتاب مقدس عهد عتیق می‌رفتند. می‌پرسیدم: چرا من باید به شما پول بدهم؟ در ابتدا می‌گفتند: برای کمک به فقیران و کسی که در جمع خودمان نیازمند است، تا اینکه در جشن کریسمس دیدم، مراسمی را که با یک میلیون تومان قابل برگزاری بود، سه میلیون و ۴۰۰ هزار تومان محاسبه کردند. آنجا قلبم درد گرفت، با خود گفتم: اینجا نیازمندان بسیاری

وجود دارند که این مبالغه [ده یک] را به سختی فراهم می‌آورند، چرا از پول ده یک‌هایی که امثال من از قبل کار و زحمت خود می‌پردازند، چنین خرج‌هایی می‌کنند؟ این جرقه‌ای بود که سبب ناراحتی من از مسیحیت شد.

اعتراض کردم که چرا این همه اسراف می‌کنید؟ خدا اسراف را دوست ندارد، ما می‌توانستیم این پول را به کسی که نیازمند است، بدهیم. جبهه گرفتند که تو نباید در مسائل مالی کلیساد خالت کنی.

یک روز که من خیلی روی این موضوع، مُصر شدم، گفتند: ما پول‌ها را صرف خواهر و برادرهایی که اجاره خانه‌شان مانده یا نیاز مالی دیگری دارند، می‌کنیم. هر چند هیچ فاکتوری که نشان‌دهنده این کار باشد، به ما ارائه نشد. دست‌آخر تصمیم گرفتم از آن به بعد، کمک‌هایم را خودم به نیازمندان که می‌شناختم، بدهم.

### ■ در آموزه‌ها و تعالیشان هم مسئله‌ای بود که توجهتان را جلب کند و درباره درستی و نادرستی آن دچار تردید شوید؟

بله، در مورد آموزه موسوم به «شفا» دچار تردید شدم. حقیقتاً برای من مسخره بود! می‌گفتند تو به عنوان یک انسان، قدرت شفادهی داری، اما به نظر من شفا کار خداوند است. با این وجود، چندبار - تحت القائات آن‌ها- تلاش کردم این کار انجام دهم، اما دیدم نمی‌شود. مثلاً، کمر مادرم درد می‌کرد، بدون اینکه او خبر داشته باشد، دستم را روی کمرش گذاشتم، اما خودم را مسخره کردم و گفتم: تو دیگر چرا؟! تو که داری در جامعه علم‌بنیان، زندگی می‌کنی، این چه حرکتی است؟! و از خود خجالت زده شدم.

### ■ حضور در میان این جمع، بر زندگی شخصی‌تان هم تأثیری داشت؟

بله، آن‌ها برای ازدواج ما هم برنامه تعیین کرده و می‌گفتند باید با یک فرد مسیحی ازدواج کنی. یکبار که از طریق یکی از همین افراد به آلمان رفته بودم، مسئله ازدواج را مطرح نموده و گفتند: اگر با زنی غیرمسیحی ازدواج کنی، به مشکل برمی‌خوری، چون وقتی بچه‌دار شوید، تو دوست داری فرزندت را به کلیسا ببری و او دوست دارد به مسجد برود. اینجا بین زن و شوهر اختلاف به وجود

می‌آید. بعد، آیه‌هایی از انجیل در این مورد آوردند که حقیقتاً به دل من نبود. خدایی که بخواهد تبعیض قائل شود، نمی‌تواند خدای واقعی باشد، ولی خب سکوت کردم. به این ترتیب، با راهنمایی آن‌ها در سایت «همسر مسیحی» ثبت‌نام کردم. دختر و پسرهای زیادی مثل من از ایران، آمریکا و ترکیه آنجا بودند. در برنامه «زوم» با هم صحبت می‌کردیم. کشیشی به نام «ادوارد»، ما را راهنمایی می‌کرد. یکبار به او گفتم: شما که شناختی از ما ندارید، چطور دو نفر را به هم وصل و معرفی می‌کنید؟ شاید آن خانم یا آقا کلاهبردار باشد. گفت: نه، کسانی که در مسیحیت هستند، آدم‌های بدی نیستند. با این توجیهات، فانعم کرد. تا اینکه یک نفر از آن سایت به من ایمیل زد. اصلاً نپرسید: اسمت چیست؟ فقط گفت: قد و وزن چقدر است؟ من هم گفتم و بعد خدا حافظی کرد! با خود گفتم: دنیای مسیحیت، این است؟ در ازدواج‌های سنتی، ما طرف را می‌بینیم، با او صحبت می‌کنیم، ولی این آدم حتی نام مرا هم نپرسید. بابت این مسئله خیلی ناراحت و عصبانی شدم. بعد از آن، چند تا سؤال از آن سایت کردم که در نهایت مرا از جلسه «زوم» بیرون انداختند و دیگر به آن سایت ورود نکردم.

### ■ در حوزه تبشیر چقدر تأکید داشتند، از شما هم خواسته شد فعالیت تبلیغی انجام دهید؟

بله، یکی از اعضا به نام «آیدان» به من گفت گروهی در وائسپ تشکیل بده و من راهم مدیر کن تا افرادی را که می‌شناسم دعوت کنم. من هم قبول کردم و افراد آمدند در گروه. مدتی همین‌طور بود و لینک «زوم» را به اعضا می‌دادیم و برگزار می‌شد. خیلی عادی بود و فقط صحبت می‌کردیم. بعد گفت من می‌خواهم یک کلیسا تشکیل بدهم، ایشان و همسرشان به نام «استر»، لوگویی با عنوان «کلیسای استر» درست کردند. سپس گفت ما می‌خواهیم اینجا برنامه‌ای قانونمند پیاده کنیم که مثلاً شنبه‌ها دعا باشد، یکشنبه‌ها در مورد موضوعی صحبت کنیم، دوشنبه‌ها همسرشان بیاید و تعلیم بدهد و سه‌شنبه‌ها مثلاً شماهایی که در این گروه هستید، اگر اتفاقی، دردی، ناراحتی یا هر مورد دیگری دارید، مثل تریبون آزاد صحبت کنید.

### ■ کسی را هم تشویق به کلیسا کردید؟

از آنجا که در خانه کتاب می خواندم و رفت و آمد زیادی در منزلمان وجود داشت، گاهی از من می پرسیدند: چه می خوانی؟ می گفتم: انجیل. می پرسیدند: با چه کسی ارتباط داری؟ می گفتم:

شخصی به نام «آیدا» که اگر می خواهی در این رابطه بیشتر بدانی، می توانی از او بپرسی، چون در حیطه من نیست و شماره اش را به آن ها می دادم.

### ■ واکنش خانواده تان به این مسئله چه بود؟ آیا با آن کنار آمدند؟

مادرم، فردی معتقد و بابت این مسئله، ناراحت بود. او خیلی مرا دوست دارد، اگر روزی بخواهم از آتش عبور کنم، اول ایشان رد می شود که آسیبی به من نرسد، چون من تنها فرزند او هستم. فقط به من اولتیماتوم می داد، راهنمایی ام می کرد که پسر جان! این کار را نکن، اشتباه است و من واقعاً شرمندم.

### ■ از شبکه های ماهواره ای هم استفاده می کردید؟

بعضی اوقات برنامه هایی را نگاه می کردم، اما «هرمز شریعت» [از عناصر تبشیری] یکبار حرکتی انجام داد که حالم بد شد. می خواست تعبیر خواب کند، اما چه مزخرفاتی می گفت! اصلاً شخصیت این مرد برای من قابل هضم نبود و شبکه اش را حذف کردم.

### ■ در کلینیک، بیشتر روی چه مباحثی با شما کار شد؟

اینجا در مورد تناقضات کتاب مقدس و اینکه من چطور با این فرقه آشنا شدم و فریب خوردم، همچنین اینکه چگونه باید این ها را شناخت، با هم کار کردیم. من پرسش های زیادی داشتم، چون دنبال حل تناقضات کتاب مقدس بودم. مشاوران هم یک آرشيو کامل از تناقضات در مقابل من گذاشتند، حتی در آن کتاب علامت زده بودند و با مدرک و استدلال به من نشان دادند. این خیلی برای من باارزش بود، یعنی اگر یک درصد هم برایم شک مانده بود که شاید این کتاب، کتاب آسمانی باشد، دیگر برای من تمام شد.

### ■ به نظر شما مهم ترین شگردهای جذبشان چه بود؟

همه چیز با محبت شروع می شود، بعد سعی می کنند با تمرکز بر ارزش های اخلاقی، چهره موجهی از خود نشان دهند. مثلاً می گفتند مسعود جان! تو نباید زنا کنی. خب من هم با خود می گفتم: اگر بد بودند، این توصیه را نمی کردند، یا برای کمک به فقرا تشویق می کردند. وقتی دیدند من در دوران کرونا به اندازه وسعم به افراد فقیر کمک می کنم یا دختر خوانده ای دارم و به او کمک می کنم، مرا خیلی تحسین کردند. می دیدم کارهای خوب را تشویق می کنند، من هم جذب شدم. در واقع در هر شخصی، نقاط ضعف یا حساسیت برانگیز را شناسایی کرده و روی آن دست می گذارند. مثلاً من چون یتیم بودم و برای بزرگ کردنم به مادرم خیلی کمک شد، یکی از آرزوهایم این بود که خودم هم این راه را ادامه بدهم، آن ها هم روی همین موضوع، مانور می دادند و می گفتند اگر به آلمان بروی، می توانی پول بیشتری برای کمک فراهم آوری. انگار، افراد برای آن ها شناسایی شده هستند، دست می گذارند روی نقطه ضعف فرد و می دانند در مورد چه صحبت کنند که او را به سمت خود بکشاند.

### ■ از کجا به یقین رسیدید که راه آن ها اشتباه است؟ جرقه ذهنی تان برای قطع ارتباط چه بود؟

خب تناقضاتی که اشاره کردم، در کنار برخی رفتارهای دیگر، باعث شد متوجه شوم این مسیر، غلط است. مثلاً یک خانم از همین افراد به ما می گفت دروغ در مسیحیت، گناه است، اما خودش دروغ می گفت و ماهیت واقعی شان را نشان داد. سه خانواده از کسانی که من می شناختم، با آن خانم در ارتباط بودند. از جمله یک زن و شوهر که در آستانه طلاق قرار داشتند. بنا به تجربه تلخی که از جدایی داشتم، به آن ها می گفتم سعی کنید یکدیگر را ببخشید و کنار هم بمانید، اجازه ندهید پایتان به دادگاه کشیده شود و به سرنوشت من دچار شوید، اما می دیدم همان خانم به همسر آن مرد می گفت: «تو باید از شوهرت سه ماه فاصله بگیری و جدا زندگی کنی»، یا به دختری به نام «عاطفه»، می گفت: «تو برای خودت

شغل داری، باید بجهت را به همسرت بدهی و زندگی خودت را داشته باشی.» با این توصیه ها و مداخلات، زندگی های زیادی را در آستانه فروپاشی قرار می داد. من به او اعتراض می کردم اما وی منکر این سخنان می شد. این ها تناقض میان سخنان محبت آمیز و عملشان بود.

### ■ در طول مدتی که با این جریان ارتباط داشتید، چه آسیب هایی متحمل شدید؟

چهار سال از عمر من به هدر رفت. ساعت هایی را که می توانستم شخص دیگری را آموزش و پرورش بدهم تا برای جامعه مفید باشد، تباہ شد. متأسفانه -خواسته یا ناخواسته- به نگرانی ها و دردهای مادرم دامن زدم که اتفاق بسیار ناراحت کننده ای است و واقعاً هیچ حرفی برای گفتن باقی نمی ماند.

### ■ سخن پایانی تان چیست؟

به عنوان شخصی که قربانی شدم، می گویم اگر کلینیک هایی مثل کلینیک اسلامی مشاوره و فرقه درمانی، فعالیت داشته باشند و با تبلیغات بیشتر، مردم از وجود آن ها آگاه شوند، می تواند بسیار مفید باشد. اگر من می دانستم در شهر خودم چنین کلینیکی وجود دارد، برای یافتن پاسخ پرسش های خود به آن مراجعه کرده و از متخصصان در زمینه مسیحیت، فرقه و دین، اخذ راهنمایی می کردم و درگیر این جریان نمی شدم. پیشنهادم این است که تبلیغات و اطلاع رسانی بیشتری در این زمینه انجام شود، حتی در رسانه ملی تبلیغ شود تا افرادی که باور هم ندارند، یکبار بیایند و حرف های این ها را بشنوند.

من برای پاسخ به پرسش ها و تناقضاتم به سمت مسیحیت تبشیری کشیده شدم، اما در این کلینیک، خیلی دوستانه، درست و شفاف، جواب سؤال هایم را دادند. شاید اگر همان اول چنین کلینیکی را پیدا می کردم، هیچ وقت مسائل به اینجا کشیده نمی شد.

دوست دارم آخرین نفری باشم که درگیر این جریان می شود؛ دوست دارم به همه کسانی که در شرایط من قرار دارند، بگویم این راه اشتباه است، این کار را انجام ندهید. دوست دارم، کاری کنم که دیگر بقیه مثل من، اینقدر راحت فریب نخورند.





مصاحبه با دکتر «محمدصادق هدایت زاده»، مشاور کلینیک ضد فرقه

## در جستجوی آرامش

در میان جریان‌های فرقه‌ای، فرقه مسیحیت تبشیری در برخی مناطق کشور، از نفوذ بیشتری برخوردار بوده و در زمینه جذب، فعال‌تر است. شمال کشور، یکی از این مناطق است که طی سال‌های گذشته، مواردی از گرایش افراد به زیرمجموعه‌های وابسته به جریان مسیحیت تبشیری گزارش شده. در گفتگوی پیش‌رو، آقای دکتر «محمدصادق هدایت زاده» درباره این موضوع و نقش کلینیک تخصصی فرق و ادیان در این زمینه، صحبت می‌کنند و از تجربه‌ها و دغدغه‌هایشان به عنوان یکی از مشاوران و مددکاران فعال در کلینیک سخن می‌گویند. مشروح مصاحبه در ادامه، تقدیم مخاطبان محترم می‌شود:

بیش‌رو داریم که ان شاء... در سال بعد عملیاتی می‌شود.

■ **بیشترین مسئله مراجعان تا به امروز چه بوده است؟**  
بیشتر کیس‌های ما تا به امروز، از طرف معاونت پیشگیری از وقوع جرم قضاویه و در حوزه مسیحیت تبشیری بوده است. یکی از دغدغه‌های استان گیلان، همین مسیحیت تبشیری است که مسائل زیادی

فراز و نشیب‌های کلینیک بگویند؟  
من جزء اعضای متأخر گروه هستیم و حدود یک سال است که وارد این کلینیک شده‌ام. در این دوره هم شاید به حدود ۳۰-۴۰ مورد از افرادی که در حوزه‌های مختلف فرقه‌ای و دینی مشکل داشته‌اند، مشاوره داده‌ام و در این زمینه مباحثی را مطرح کرده‌ام. بیشتر تمرکز ما فعلاً بر مصاحبه‌هایی است که صورت گرفته، اما در ادامه کار، برنامه‌های پژوهشی متنوعی

■ **خودتان را معرفی بفرمایید و درباره فعالیتتان در این کلینیک توضیح دهید؟**  
محمدصادق هدایت زاده هستم، دکترای علوم قرآن و ادیان از دانشگاه فردوسی مشهد. مدتی است در این کلینیک در خصوص شبهات دینی و همچنین به طور خاص، فرقه‌های نوپدید در خدمت عزیزان هستم و به مراجعان مشاوره می‌دهم.  
■ **چه مدت است که اینجا مشغول هستید و از**



با آن داریم و فعلاً هم بیشتر با این فرقه سرو کار داشته‌ایم.

**■ با توجه به تمرکزتان، قدری درباره روش‌های تبلیغی جریان کلیساهای تبشیری بگویید و اینکه نوع آسیب‌دیدگان بیشتر از چه جنس افرادی است؟**

اگر بخواهم متناسب با افراد آسیب‌دیده در این حوزه صحبت کنم و کیس‌هایی که داشتیم، باید گفت، اکثر افرادی که به این فرقه‌ها گرویده‌اند، مشکلات اساسی در زندگی دارند، از مسائل جدی رنج می‌برند و به نوعی برای حل مشکلات و آرامش -مورد ادعای این جریان‌ها- به سمت آن‌ها جذب شده‌اند. یکی از نکاتی که ما در تجربه مصاحبه و مشاوره با این افراد پی بردیم، این بود که مهم‌ترین انگیزه‌شان در انتخاب این فرقه‌ها و تغییر دادن مسیر زندگی، همین مسئله «آرامش» بوده است. وقتی از آن‌ها سؤالات اعتقادی، پیشینه فرقه‌ها و ادیان را می‌پرسیم، اطلاعات خاصی ندارند و از نظر علمی به شدت فقیر هستند. بیشتر می‌گویند برای کسب آرامش، این راه را انتخاب کردیم، دعا می‌کنیم و با هیچ‌کس هم مشکل نداریم، قوانین کشور را هم کاملاً رعایت می‌کنیم، هدف ما در واقع فقط آرامش گرفتن است. ما به آن‌ها تفهیم می‌کنیم که یک اشتباه در حوزه کارکردگرایی دارند، چون فکر می‌کنند هر مکتب و حوزه‌ای که کارکردهای مثبتی، مثلاً آرامش بدهد، حاکی از حقانیت آن است، در حالی که آرامش، نشانه حقانیت نیست. در هر مکتب و دینی ممکن است این آرامش وجود داشته باشد حتی در اسلام. اگر کسی در حوزه‌ای توسل می‌کند و شفا می‌گیرد، این نشانه‌ای بر حقانیت نیست. حقانیت اسلام، نه به کارکردهای آن، بلکه ریشه در اعجاز قرآن دارد و اصلش به آن برمی‌گردد، بعد بحث نبوت و استدلال‌هایی که در حوزه اعتقادی وجود دارد، مطرح است.

کیس‌های مسیحیت تبشیری ادعا می‌کنند به خاطر آرامش، از اسلام به سمت مسیحیت تبشیری رفته‌اند، ولی وقتی با آن‌ها صحبت می‌کنیم، می‌بینیم هیچ تقیدی به اسلام نداشته‌اند تا در همین جا به کارکرد آرامش برسند. در واقع من باب فرار کردن از وضعیت کنونی بوده که به آنجا پناه می‌برند. یک مسئله دیگری هم داریم که خب

در خیلی از جاهای دنیا، حتی افراد مسیحی به سمت اسلام می‌آیند، آیا آن‌ها در مسیحیت احساس آرامش نمی‌کردند؟ و دلایل متعددی مثل همین، به عنوان نقد برای این افراد بیان می‌شود که بخشی از آن هم به ضعف اطلاعات دینی‌شان از اسلام برمی‌گردد. اغلب این افراد، اطلاعات محدودی از قرآن، روایات و مفاهیم دینی دارند. خیلی اوقات، کسانی که از اسلام زده شده‌اند، می‌گویند فلان آخوند با ما برخورد بدی در مسجد داشت، یا فلان شخص مذهبی -که ظاهر دینی داشته- مواجهه بدی با ما داشت. بعد تحقیق درباره اسلام را محدود می‌کنند به همین یکی دو برخوردی که در مسجد و محله با آن‌ها شده، ولی در طرف مقابل، درباره فرقه‌هایی مثل مسیحیت تبشیری یا مسائل مشابه، سال‌ها تحقیق می‌کنند. از آن‌ها می‌پرسم: چرا همین تلاش و کوشش را در زمینه آموزه‌های اسلامی نکردید و در این حوزه هیچ گامی برنداشتید؟ توجیهاتی می‌آورند مثل طرح بحث سیاسی و می‌گویند: اگر اسلام می‌خواست به جایی برسد، جامعه ما چرا این‌طور است؟ فلان شخصیت مذهبی سوءاستفاده مالی کرده، یا یک مشکل اخلاقی داشته و امثالهم و این‌طور، مسئله را جمع می‌کنند.

**■ تفاوت جریان‌های تبشیری با مسیحیت سنتی کشورمان (اقلیت‌های مسیحی آشوری و ارمنی) در آموزه‌ها و مبانی اعتقادی چیست؟**

یکی از تفاوت‌های جدی که این‌ها دارند و معمولاً در بحث‌ها از آن‌ها می‌پرسیم و کاملاً انکار می‌کنند، مسئله «تثلیث» است. بیش از ۹۰ درصد جریان مسیحیت رسمی در همه جای دنیا، به مسئله تثلیث اعتقاد دارند. هرچند در «عهدین» چنین آموزه‌ای وجود ندارد و در واقع فقط ادعا می‌کنند که وجود دارد. در واقع، این جزء آموزه‌های پسینی است که در مسیحیت به وجود آمده و اتفاقاً در مسیحیت تبشیری، چنین اعتقادی اصلاً وجود ندارد. رسماً تثلیث را انکار می‌کند، چون توجیهش هم خیلی سخت است. در مباحث اعتقادی نیز بحث ایمان‌گروی را مطرح می‌کنند. می‌گویند: آیا استدلالی برای آموزه‌های مسیحی دارید؟ بعضاً یکی دو نکته می‌گویند و دست‌آخر به همین می‌رسند

که نه، شما باید ایمان بیاورید، وقتی ایمان آوردید، این مسئله برایتان کشف می‌شود و مدعی کشف و شهودند. بنابراین، از نظر اعتقادی، بسیار ضعیف هستند و چیزی برای گفتن ندارند.

**■ وقتی یک قربانی به شما مراجعه می‌کند، چه مراحلی برای کمک به او در کلینیک دنبال می‌کنید؟**

خب پس از هماهنگی از طریق معاونت قوه قضائیه، در این جلسات با هم آشنا می‌شویم. ابتدا خودشان را معرفی می‌کنند و ما هم بیان می‌کنیم که قرار است این جلسات بُعد علمی داشته باشند. نه اجباری در اینجا مطرح است و نه -خدای ناکرده- هیچ برخورد یا بی‌احترامی قرار است با آن‌ها صورت بگیرد. نصف جلسه را به طور کامل برای صحبت کردن آن‌ها اختصاص می‌دهیم. در این میان، از مراجعان سؤال می‌پرسیم تا بفهمیم از نظر علمی چقدر غنی هستند، دلایل گرویدنشان به فرقه، چه بوده و قبلاً چه مشکلاتی داشته‌اند. سعی می‌کنیم این مسائل پیشینی را از صحبت‌هایشان استخراج کنیم و اگر در این حوزه، اشتباهاتی دارند آن‌ها را روشن سازیم. خیلی از این افراد، مسئله آرامش را مطرح می‌سازند، برخی هم ادعا می‌کنند که خدا را در اسلام حس نکردند و نتوانستند با خدا ارتباط واقعی بگیرند، ولی فرضاً در مسیحیت توانسته‌اند «خدا را لمس کنند»، «با خدا قدم بزنند» و چنین اصطلاحاتی که در این جریان رایج است. اکثراً هم همین مشکل را دارند که دلایل غیراعتقادی و غیرعلمی در گرویدنشان مطرح بوده است. هنگام جذب، خیلی درباره این فرقه، غور کردند، در جلساتشان حاضر شدند و... ولی این طرف هیچ تلاش خاصی در این حوزه نکرده‌اند.

به هر حال، بعد از اینکه خودشان را معرفی کردند و نکات را گفتند، ما در چند حوزه با آن‌ها صحبت می‌کنیم؛ اول، چون همه بحث آرامش را مطرح می‌کنند، ما مسئله کارکردگرایی را پیش می‌کشیم. یکی از مسائل دیگر، ابعاد سیاسی-امنیتی است که جریان‌ها و جنبش‌های نوپدید مثل مسیحیت تبشیری پیش‌رو دارند و در نهایت، خطراتی که برای جامعه می‌توانند داشته باشند. برای مثال، برخی از اتفاقاتی



که در کشورهای دیگر افتاده، مثل تجزیه سودان به سودان شمالی و جنوبی به سبب تنوع اختلافات دینی و فرقه‌ای یا تجزیه شدن تیمور شرقی از اندونزی و این دست مسائل که ممکن است تحت شرایط خاصی، خطر تجزیه و تهدیدهای امنیتی در سطوح کلان برای کشور ایجاد کند. همچنین از دست‌های پنهان فعال در ماهواره‌ها و سازمان «تی.بی.ان» که اهداف خاص سیاسی و امنیتی را مدنظر دارند و افرادی که در این حوزه فعالند، مثل «سعید عابدینی» - که در همین گیلان، تعداد زیادی را از اسلام برگردانده و مسیحی کرده و امروز هم فعالیت‌ها و ارتباطاتی با سازمان‌های سیاسی و... در آمریکا دارد - سخن می‌گوییم. بعد از آن هم وارد مباحث داخل کتاب مقدس می‌شویم. بعضی از تناقضات آن را برایشان مطرح می‌کنیم، چه در سطح خود محتوا باشد، چه در سطح الفاظ. تفاوت‌ها و نواقص موجود در کتب مقدس را تبیین می‌کنیم و به این شکل، قدم به قدم پیش می‌رویم.

■ **بیشترین قشر آسیب‌دیده در گستره قربانیان، کدام دسته است؟**

اگر بخواهیم افراد آسیب‌دیده را دسته‌بندی کنیم، با توجه به تجربه‌ای که ما داشتیم، بیشترین قشری که به این فرقه‌ها می‌گروند، کسانی هستند که مشکلات اساسی و جدی روحی-روانی، اختلافات خانوادگی، مسائل اقتصادی و اجتماعی داشته‌اند. این‌ها بیشتر برای کسب آرامش به این فرقه‌ها پناه می‌برند. معمولاً افرادی که با این اشخاص ارتباط می‌گیرند، از در محبت وارد می‌شوند و سعی می‌کنند آن‌ها را به خود نزدیک کنند، حتی با اینکه شناختی از آن‌ها ندارند، به خانه‌شان می‌برند، مورد پذیرایی ویژه قرار داده و تظاهر می‌کنند ایشان را دوست دارند و خیرخواهشان هستند. از این طریق، اعتماد این افراد را جلب می‌کنند و کم‌کم مبانی اعتقادی‌شان را مطرح می‌سازند.

■ **چطور می‌توانیم خلأها را پر کنیم تا این اتفاق نیفتد؟**

خب این مسئله، ابعاد مختلفی دارد؛ بخشی از آن برمی‌گردد به تقویت پایه‌های

فکری-معنوی جامعه در لایه‌های مختلف، از آموزش و پرورش گرفته تا دانشگاه‌ها، صدا و سیما و... باید از طرق مختلف در خصوص آسیب‌ها و خطرات گرویدن به فرقه‌ها اطلاع‌رسانی کنیم و افراد را هشیار سازیم. این بخش مهم قضیه است که می‌تواند به نوعی جامعه را در مقابل خطرات بعدی واکسینه کند.

■ **به نظر شما تشکیلات کلیساهای خانگی یا جریان‌های شبه‌فرقه‌ای که به صورت کلیسا عمل می‌کنند، با صهیونیسم جهانی و جریان‌های خارج از کشور مرتبط هستند یا اینکه بیشتر، بحث دغدغه‌های شخصی برای کسب آرامش مطرح است؟ به عبارتی، از دید شما این فعالیت‌ها بیشتر حالت تشکیلاتی دارند یا شخصی؟**

مراجعان ما در این زمینه به دو دسته تقسیم می‌شوند: برخی واقعاً انسان‌های ساده‌ای هستند و هیچ‌گونه ارتباطی با هیچ‌جایی ندارند. وقتی با آن‌ها صحبت می‌کنیم، کاملاً متوجه می‌شویم حتی الفبای مسیحیت را هم نمی‌دانند. فقط صرفاً به خاطر مشکلاتشان به جریان مزبور روی آورده‌اند و طی یکی دو جلسه که به صورت آنلاین با آن‌ها بوده‌اند، یکسری اتفاقات برایشان رخ داد، در همین حد. نه تنها هیچ اطلاعات عمیقی از این جریان ندارند، بلکه از خیلی از اتفاقات سیاسی کشور هم بی‌خبرند و خیلی ساده هستند اما برخی از آن‌ها - که شمارشان خیلی کمتر است - از صحبت کردن، نوع گرایش و نحوه برخوردی که دارند، برای ما کاملاً مشخص می‌شود که افراد خاصی‌اند. بعضاً هم که پیگیری کردیم، متوجه شدیم جزء به اصطلاح «شبان»‌های ویژه یا سردهسته‌ها بوده‌اند. بعضی از آن‌ها خیلی تند و سخت برخورد می‌کنند، جلوی ما گارد می‌گیرند و اصلاً هم نمی‌خواهند چیزی را قبول کنند. در اغلب مواقع، بعد از توجیه کردن، مدعی می‌شوند این دیگر تخصص ما نیست و متخصص الهیات مسیحی باید باشما صحبت کند. در حالی که این خلاف گزاره ایمانی آن‌هاست که می‌گوید: «ما محبت صرف داریم و اگر کسی یک طرف صورت ما را سیلی زد، می‌گوییم آن طرف صورتمان هم بزن». بعضاً وقتی در این خصوص با آن‌ها صحبت می‌کنیم، قدری عصبانی می‌شوند و

تند برخورد می‌کنند. برخی هم می‌گویند جو را کاملاً تلطیف کنند و برخورد تندی نداشته باشند؛ همان تسهیل در دینداری و اینکه بگذارید هر کس هر طور دلش می‌خواهد رفتار کند و ما هیچ هدفی نداریم. به هیچ وجه ادعای کارهای تشکیلاتی ندارند و می‌گویند فقط در جلساتی شرکت می‌کنیم. حال آنکه در تحقیقات ما مشخص می‌شود خارج از این مکان، تشکیلاتی دارند و خیلی هم جدی هستند و با خارج از کشور در ارتباطند. یکی از کیس‌ها می‌گفت: «من با یکی از شبکه‌های ماهواره‌ای تماس داشتم، ظرف کمتر از یک هفته، یک نفر ناشناس از طرف همان شبکه ماهواره‌ای اینجا آمد و با من ارتباط گرفت. منابعی به من داد و طرق ارتباطی با من باز کرد و گفت از این طریق ما می‌توانیم با هم ارتباط داشته باشیم». این‌ها نشان می‌دهد یک تشکیلات جدی پشت پرده هست، ولی این سطح را به افراد خاصی محدود می‌کنند که این اطلاعات نتواند به هر جایی درز پیدا کند، اما اینکه می‌گویید این تشکیلات را در اینجا کسی بخواد لو بدهد یا درباره‌اش حرف بزند، اصلاً این طور نیست. تنها از فحواي کلام برخی از این افراد این طور برمی‌آید که کاملاً منظم هستند و جلساتی دارند.

■ **نقش فضای مجازی، به خصوص کلیساهای اینترنتی در گسترش این نوع جریان‌ها چیست؟**

خب این مسئله قطعاً خیلی مؤثر است؛ یعنی اگر فضای مجازی نبود، روند گسترش این‌ها خیلی کندتر می‌شد. مخصوصاً در چند سال اخیر که مسئله کرونا پیش آمد و جلسات آن‌ها به صورت غیرحضورى برگزار می‌شود، اتفاقاً خیلی بیشتر هم شده. اگر قبلاً باید برنامه می‌گذاشتند و حضوری در جلسات شرکت می‌کردند، ولی الان در خانه نشستند و به راحتی جلسات متعددی را برگزار می‌کنند. هم افراد خارج از کشور در این جلسات حضور دارند و هم افراد داخل کشور و جلساتشان خیلی منسجم‌تر و جدی‌تر هم شده‌است.

■ **خاطره خاصی از کار درمانگری خود دارید؟**

به یاد دارم، یکی از همین افرادی که با آن‌ها صحبت می‌کردیم، می‌گفت به ترکیه رفته و در یکی از جلسات آن‌ها شرکت کرده‌است. او به خاطر دغدغه‌های ایمانی و معنوی به سمت

جریان مزبور جذب شد ولی خب بعد از مدتی تضادها را درک کرده بود. به ویژه، با مشاهده فساد اخلاقی و روابط نامشروع آن‌ها در ترکیه، از آن گروه زده شده و به ایران بازگشته بود. می‌گفت با پوشش ناهنجاری می‌آمدند و کلاً اتفاقاتی افتاده که به ماهیت حقیقی ایشان پی برده و از آن جریان، زده شده بود.

یا یکی از مراجعان دیگر تعریف می‌کرد در یکی از جلسات مجازی آنلاین شرکت کرده و سؤالی در مورد اینکه آموزه‌های مسیح چقدر متأثر از «پولس» است، مطرح ساخته و ابراز داشته بعد از حضرت مسیح با یک مسیحیت پولسی مواجه هستیم. اما پس از طرح این موضوع، از گروه اخراج می‌شود.

یکی دیگر از این موارد، خانمی بود که در ترکیه با چند نفر از سردسته‌ها ارتباط داشت. ابراز می‌کرد پدر یکی از این افراد، سفیر یا یکی از مسئولان وزارت خارجه در یکی از کشورهای افریقایی بوده، به خاطر ارتباط و نفوذ پدرش از این خانم قول گرفته که با هم رابطه داشته باشند و بعد از آن، ویزای فلان کشور را به او بدهد. چنین وعده‌های زشتی می‌دهند و این را صریحاً هم می‌گویند.

■ در حال حاضر چه خلأهایی را در روند کار کلینیک حس می‌کنید و چه حمایت‌ها و پوشش‌هایی برای جلوگیری از نفوذ و گسترش فعالیت‌های جریان‌های فرقه‌ای، لازم است؟

بینید یک مشکل جدی، در واقع دغدغه قلبی است. ما اینجا مرحله آخر ارتباط با این افراد هستیم. خداوند متعال در سوره «طه» می‌فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ طه ﴿١﴾ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ﴿٢﴾ إِلَّا تَذَكُّرَةً لِمَنْ يَخْشَى ﴿٣﴾». یا درباره پیامبر ﷺ می‌گوید: «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ»<sup>(۱)</sup>. وجه اساسی پیامبر ما، پیامبر رحمت و مهربانی، واقعاً این بود که از عمق وجود، به دنبال هدایت مخاطبانش بود. تا جایی که خداوند ارحم‌الرحمین می‌گوید ما قرآن را برایت نفرستادیم که تو خود را به زحمت و بدبختی بیندازی. فقط رساندن پیام الهی بر عهده توست. حال، این‌ها هر که خواست می‌تواند هدایت شود و هر کس نخواست می‌تواند نپذیرد، اجباری نیست.

مسئله اصلی این است که ما با چنین روحیه‌ای باید وارد این فضا شویم اما

می‌بینیم در واقع حلقه آخر این مسئله هدایت هستیم؛ یعنی ۱۲ سال آموزش و پرورش، تحصیلات دانشگاهی، صدا و سیما، تبلیغات و خیلی از ارگان‌های دیگر که در این حوزه مسئول هستند، نسبت به آن تهاجم و شیخون فرهنگی - عبارتی که حضرت آقا می‌گویند - بسیار عقب مانده‌اند. در حوزه فضای مجازی هم بسیار عقب بوده و در حلقه آخر قرار داریم که کار را خیلی سخت می‌کند. ما اینجا در نهایت یک یا دو جلسه بتوانیم بگذاریم، در حالی که فرد، پنج یا شش سال در جلسات دعا شرکت کرده، گفته و خندیده و کلی لحظات شیرین با مبلغان مسیحی داشته‌است. این یک مشکل و



**اگر فضای مجازی نبود، روند گسترش این‌ها خیلی کندتر می‌شد. مخصوصاً در چند سال اخیر که مسئله کرونا پیش آمد و جلسات آن‌ها به صورت غیر حضوری برگزار می‌شود، اتفاقاً خیلی بیشتر هم شده. اگر قبلاً باید برنامه می‌گذاشتند و حضوری در جلسات شرکت می‌کردند، ولی الان در خانه نشسته‌اند و به راحتی جلسات متعددی را برگزار می‌کنند. هم افراد خارج از کشور در این جلسات حضور دارند و هم افراد داخل کشور و جلساتشان خیلی منسجم‌تر و جدی‌تر هم شده‌است**



یکسری حلقه‌های مفقوده ماست که باید به نوعی پر شود تا کار ما در اینجا جواب بدهد. حمایت‌های مالی از افراد و سایر عزیزانی که در این قسمت هستند، خیلی می‌تواند کمک کند چون مبلغان مسیحی و جریان میسیونری فعال، حمایت‌های خیلی خوبی از مبلغان خود می‌کنند. حال آنکه در این سمت، ما همواره این نوع مشکلات را در جریان‌های تبلیغ اسلام داشته‌ایم. این‌ها بخشی از دغدغه‌های ما در این حوزه است.

■ توصیه‌تان برای کسانی که دغدغه‌هایی مثل

شما دارند، چیست؟

ما لینک‌های ارتباطی از طریق اینستاگرام

یا سایت داریم که مباحث و مطالب مفیدی را عرضه می‌کند، مطالعه این مطالب، در درجه اول برای واکنش‌کردن مخاطبانی که دغدغه در این حوزه دارند، مفید است، چون خیلی از این افراد، به محض مواجهه با این شبهات، خود را می‌بازند و فکر می‌کنند مشکلات، خیلی جدی و اساسی است، در حالی که این طور نیست. یکسری شبهاتی است که پاسخ‌های بسیاری برای آن‌ها وجود دارد و استدلال‌های بعضاً سخیفی هم مطرح می‌کنند که فرد متخصص، بلافاصله به آن‌ها پی می‌برد. پس یک مرحله این است که از مطالبی که ما به صورت غیرمستقیم در اختیارشان قرار می‌دهیم، استفاده کنند. مرحله بعدی، ارتباط گرفتن با اساتید این کلینیک است. ما امکانی فراهم می‌کنیم تا تمامی افرادی که برای مشاوره اینجا می‌آیند، بتوانند در کمترین زمان با ما ارتباط بگیرند و اگر سؤال، شبهه، مسئله‌ای و دغدغه‌ای دارند، با ما در میان بگذارند. همین‌جا پیشنهاد می‌دهم اگر سؤالی برایشان پیش آمد، مطرح کنند. چون من در دانشگاه تدریس می‌کنم، بعضاً چیزهایی می‌بینم که خیلی تعجب می‌کنم. مثلاً دانشجویی داشتم که بعد از اشاره کوچکی که سر کلاس به مسئله تناسخ کردم، به من پیام داد و گفت نزدیک یک سال است که درگیر مسئله تناسخ است و در همه چیز به شک افتاده، خیلی ابراز نگرانی می‌کرد. چند دقیقه که برایش صحبت کردم، خیلی آرام شد، نظرش برگشت و مسئله برایش حل شد. این ارتباط داشتن می‌تواند خیلی مفید باشد تا این نوع مسائل کوچک، برای افراد، برجسته نشود.

■ در پایان، اگر نکته‌ای مغفول مانده، بفرمایید؟ امیدوارم تلاشی که ما در این حوزه می‌کنیم، مؤثر باشد و بتوانیم برنامه‌های خود را در آینده اجرا کنیم. بنا داریم در زمینه سایر فرقه‌ها از جمله «عرفان حلقه» و افرادی مانند «پائولو کوئیلو»، «اوشو» و... کار کنیم. امیدوارم، خداوند این توفیق را به ما بدهد تا بتوانیم در این حوزه، گام‌های مؤثری برداریم.

■ با آرزوی توفیق روز افزون برای شما.

\*پی‌نوشت:

۱. سوره مبارکه توبه، آیه شریفه ۱۲۸.



## ما را سپر بلای خود کرده بودند

گفتگو با خانم «س» و آقای «ح»، زوج مستبصر

در ساختار تشکیلاتی فرقه مسیحیت تبلیغی فارسی زبان، تبشیر و جذب اعضای جدید، از اهمیتی فوق العاده برخوردار است و هر فرد تازه وارد به منزله یک بلیط جدید برای دریافت حمایت های مادی و معنوی دستگاه های پشت پرده حامی جریان مزبور و سرازیر شدن آن به جیب سرکردگان و عناصر محوری است. این مسئله، بارها از سوی مستبصران و حتی برخی فعالان فرقه، به دلایل اختلافات درونی، فاش شده و سخن از مفاسد مالی و اخلاقی بسیار در سلسله مراتب فرقه مسیحیت تبلیغی فارسی زبان است. در مصاحبه پیش رو نیز آقای «ح» و خانم «س»، زوجی که برای فرار از مشکلات، جذب محبت های ظاهری مبلغان مسیحی شده اند، تا حدی به این موضوع اشاره دارند و از آسیب هایی که از ناحیه این جریان متحمل شده اند و نقش مؤثر مشاوره در بیداری شان، سخن می گویند. در ذیل، مشروح این گفتگو را از نظر می گذرانید:

احساس عجیبی به من دست داد. اینجا نقطه آشنایی من با مسیحیت بود. چند سال بعد از آن دعا، یکی از مشتری هایم که سوپرمارکت داشت و به او بار می دادم، من و همسرم را به خانه شان دعوت کرد و شخصی به نام «یوسف ندرخانی» [از عناصر جریان تبشیری، وابسته به فرقه «برانهامیسم»] را به ما معرفی کرد که تازه از زندان آزاد شده

نگاه می کردم، در شبکه ای به نام «نجات»، فردی با عنوان کشیش «رضا صفا» دعا می خواند و می گفت اگر کسی می خواهد نجات پیدا کند، دستش را از طریق صفحه تلویزیون روی دست من بگذارد و ایمان بیاورد. نمی دانم چطور شد ناخودآگاه به سمت تلویزیون رفتم، دستم را روی صفحه تلویزیون گذاشتم و همراه با او دعا کردم و

**روشنا** درباره نحوه آشنایی تان با جریان مسیحیت تبلیغی توضیح دهید؟

آقا: در سال ۱۳۸۹ با مشاهده یک برنامه تلویزیونی ماهواره ای با مسیحیت آشنا شدم. آن زمان در زندگی مان با مشکلات و بدهکاری های زیادی دست و پنجه نرم می کردیم. پدرم فوت کرده بود و فشار زیادی بر من وارد بود. یک شب که ماهواره

بود.<sup>(۱)</sup> به این ترتیب، مرا با برنامه‌هایی که در خانه داشتند آشنا کرد و گفت روزهای دوشنبه کلاس «مشارکت» دارد که شامل دعا و پرستش بود. از این طریق، کم‌کم با آن‌ها آشنا شدیم و در آن کلاس‌ها شرکت کردیم. من آن موقع در مورد گذشته یوسف ندرخانی، چیزی نمی‌دانستم و بعدها فهمیدم چه اقداماتی داشته‌است.

خانم: بله، تقریباً سال ۱۳۸۹ بود که درگیر مشکلاتی بودیم. همان‌طور که اشاره کردند، یک شب، همسرم را دیدم که نشسته بود و کاملاً محو تماشای دعاهای آقای صفا در شبکه نجات شده بود. بعد به تلویزیون نزدیک شد و با او دعا کرد. چند هفته‌ای از آن شب گذشت. همسرم، انسان خوبی است ولی خب بعد از آن دعا، نوعی تغییرات رفتاری در او دیدم، به نظر می‌آمد به نوعی آرامش رسیده و هر روز دعا می‌کرد. به همین طریق، چند سالی گذشت. حدود سال ۹۶ بود که قضیه مهمانی رخ داد و از آنجا داستان شرکت ما در کلاس‌ها شروع شد.

■ قدری بیشتر درباره این کلاس‌ها توضیح دهید؟

خانم: کلاس‌ها معمولاً ساعت ۶ شروع می‌شد و تا دو ساعت ادامه داشت. در این جلسه که خانه آقای ندرخانی به عنوان کلیسای خانگی دایر می‌شد، تقریباً ۱۲-۱۰ نفر حضور داشتند که نیمی از آن‌ها اعضای یک خانواده بودند. دعا، سرود و پرستش می‌خواندیم. تا پیش از دستگیری آقای ندرخانی، او از کتاب مقدس برای ما صحبت می‌کرد، مزمور می‌خواند و چهار انجیل را تفسیر می‌کرد. بعد از او هم چون خادمی نبود و ما هم بلد نبودیم، فقط دعا می‌خواندیم.

■ چه کتاب‌هایی برای مطالعه در اختیارتان قرار گرفت؟

در این زمینه به ما دو کتاب سرود پرستشی و یک کتاب مقدس دادند که ما همان کتاب مقدس را هم کامل نخواندیم. بیشتر از روی کتابی موسوم به «مزامیر» می‌خواندیم.

«یوسف ندرخانی»، عنصر <br> جریان تبشیری، وابسته به <br> فرقه «برانهامیس»

■ آن زمان اطلاع داشتید که برگزاری کلیساهای خانگی در قانون اساسی کشور، جرم محسوب می‌شود؟

به ما می‌گفتند اصلاً با شما کاری ندارند، شما آدم‌های عادی هستی که فقط در کلاس‌ها شرکت کردید و اگر مسئله‌ای پیش بیاید، فقط با خادمین سروکار دارند.

■ با توجه به موضوع فوق، تکنیک‌ها یا روش‌های خاصی به شما آموزش داده شد؟

آقا: از جمله آموزش‌هایی که به ما می‌دادند، این بود که مثلاً تلفن همراهتان را داخل خانه نیاورید، یا بیرون بگذارید یا خاموش کنید. همچنین تأکید می‌شد که از طریق واتساپ با همدیگر ارتباط برقرار کنیم. مورد دیگر این بود که می‌گفتند پس از جلسات، همگی با هم از خانه خارج نشوید و تک‌تک بیرون بروید تا حساسیت برانگیز نباشد.

خانم: این مسئله راهنگام ورود به جلسات هم باید رعایت می‌کردیم و با فاصله وارد خانه می‌شدیم. همیشه هم یادآوری می‌کردند که اصولاً با

شماها کاری ندارند تا نگرانی‌های احتمالی را از ما دور کنند.

■ غسل تعمید هم انجام دادید؟

آقا: بله. قبل از سال ۹۸ بود که در یک دهکده ساحلی انجام شد.

خانم: نحوه غسل تعمید گرفتن ما این‌طور بود که یکبار در کلاس، یکی از به‌اصطلاح خادمان به نام آقای «ح» که «برادر متیاس» لقب داشت، خطاب به من و همسرم گفت: شما چه وقت می‌خواهید غسل تعمید بگیرید؟ چون اکثر افراد آن کلاس به غیر از من و همسرم، چند سال پیش غسل تعمید گرفته بودند. من گفتم: تصمیم دارم یک مدت دیگر فکر کنم. گفت: حالا تا تنور داغ است، نان را بچسبان. صبح یکی دو روز بعد، به ما گفتند به دهکده ساحلی برویم و داخل آب، غسل تعمید گرفتیم.

■ شما چیزی حدود ۱۰ سال با این جریان همراه بودید، چطور شد که بعد از این مدت، تصمیم گرفتید از آن دست بکشید؟

خانم: بعد از دستگیری ندرخانی در سال ۹۷، کنجکاوی و تحقیق درباره گذشته او باعث شد خیلی چیزها برای ما روشن شود. تا آن موقع هیچ تحقیق و جستجویی نمی‌کردیم، اما بعدها، جدای از نگرانی خانواده‌ها، ترس و اضطراب و... رفته‌رفته متوجه شدیم چه ضرر بزرگی کرده‌ایم و ایمان، آن چیزی نیست که در این راه به ما می‌گفتند.

کم‌کم تناقضاتی را در کلام و اعمال آن‌ها مشاهده کردیم. وقتی شبکه‌های ماهواره‌ای دیگری را که به ما معرفی کردند (مانند کانال بی‌سون و محبت) نگاه می‌کردیم، برایمان شبیهاتی به وجود آمد. از لحن حرف زدن و طرز برخورد کیش‌ها خوشمان نمی‌آمد، مخصوصاً فردی به نام «حمید» و رضا صفا. صفا حرف‌های رکیک می‌زد و به مقدسات دیگران توهین می‌کرد. کم‌کم نوعی حالت



انزجار از ایشان به ما دست داد. با خود می‌گفتیم اگر کسی راه خداپرستی را می‌رود، چرا به مقدسات دیگران توهین می‌کند؟ ما که قرار نیست به مقدسات دیگری، کاری داشته باشیم.

#### ■ برای رفع شبهاتتان، اقدامی کردید؟

آقا: ما با راهنمایی یکی از دوستان، چند جلسه برای مشاوره به کلینیک ضدفرقه رفتیم و با دکتر «قربان پور» صحبت کردیم. ایشان آیه‌هایی از کتاب مقدس به ما نشان داده و ناگفته‌هایی از کلیسا برایمان تشریح کردند. بسیاری از شبهات را مطرح و روشن ساختند. مثلاً آن‌ها می‌گفتند مسیح، سه شبانه‌روز در قبر می‌ماند، بعد زنده می‌شود و به سوی آسمان می‌رود. ما متوجه شدیم، طبق این گفته، مسیح روز جمعه به صلیب کشیده شده بود، غروب او را از صلیب پایین آوردند، در قبر گذاشتند و یکشنبه از قبر برخاست. وقتی حساب کنیم، می‌بینیم این مدت، سه شبانه‌روز نمی‌شود! این یکی از آیه‌هایی بود که ما اصلاً به آن توجه نکرده بودیم. موارد دیگری را هم به ما نشان دادند که سنخیت نداشت و تاریخ‌های بیان شده در دو کتاب عهد عتیق و عهد جدید، خیلی تغییر کرده بود.

خانم: ما متوجه شدیم که انجیل در واقع دستکاری شده است.

#### ■ علاوه بر مسائل اعتقادی و آموزه‌ها، چیزی در رفتارهایشان هم مشاهده کردید؟

خانم: آن‌ها همواره به ما قوت‌قلب [ظاهری] می‌دادند و در حقیقت، ما را سپر بلای خودشان کرده بودند. مدام می‌گفتند چون شما خدمتی نمی‌کنید، کسی با شما کاری ندارد و مسئولیت‌ها متوجه خادمان و... است اما بعدها فهمیدم در پشت‌پرده، اسامی ما را به افرادی خارج از کشور می‌دادند و زمانی که اتفاق سال ۹۷ (دستگیری ندرخانی) افتاد، خیلی با روی باز استقبال کردند و گفتند: در نهایت به زندان خواهید رفت! اگر هم کسی دچار مشکل می‌شد، وکیلی به او معرفی می‌کردند که اجازه نداشت هیچ ارتباط یا تماسی با وی داشته باشد و به نظر می‌رسید اساساً هدف آن وکیل هم این بوده که موکل را هر چه بیشتر در دام اندازد.

یک سال بعد (۹۸) نیز طی وقایعی که در طول سال گذشته رخ داده بود، آن‌ها در مسیر اهداف خود، نام و عکس من و همسرم را در فضای مجازی منتشر و رسانه‌ای کردند که آسیب زیادی از این ناحیه به ما رسید.

آقا: آن‌ها حتی می‌گفتند در صورت دستگیری، اگر مدرکی (فیلم، عکس و...) به شما نشان دادند، بگویید ما از این‌ها اطلاع داریم و قضایا آن‌طور که شما می‌گویید، نیست. ما را سپر بلای خود می‌دانستند.

خانم: یکی دیگر از این‌گونه مصادیق سوءاستفاده‌های آن‌ها، توصیه عجیبشان



**ما ضرر خیلی بزرگی کردیم. همه این راه اشتباه بود. هدف همه افرادی که به منزلشان می‌رفتیم یا به ما آموزش می‌دادند، نوعی سودجویی بود، می‌خواستند افرادی مثل ما را با حيله، نیرنگ و ترفندهایی مثل آرامش‌های کذایی و دعا‌های زیبا از دین اسلام خارج کنند و در پشت‌پرده با جاهای دیگر ارتباط داشتند تا اسامی ما را [به عنوان گروه جذب‌شدگان تازه] به آن‌ها بدهند و از این طریق، سودی به جیبشان برود. امروز بعد از این همه سال، وقتی برمی‌گردیم و به عقب نگاه می‌کنیم، می‌بینیم چیزی جز ضرر زیان و افسردگی خود و فرزندمان از این جریان، عایدمان نشد**



به ما بود؛ یکی از اعضای کلیسا تقریباً در همان دورانی که کلاس می‌رفتیم، یکی دو بار به ما گفت برای ثبت نام مدارس بچه‌هایتان بگویید که شما اقلیت مسیحی هستید. البته ما این کار را نکردیم. گفتیم: این اقدام قطعاً مشکلاتی به وجود خواهد آورد. گفت: نه، باید بدانند که اقلیت هستید تا بچه‌ها سر کلاس قرآن نشینند. خیلی هم قاطع می‌گفت. حال، نمی‌دانم واقعاً بچه‌های خودش هم این کار را می‌کردند یا فریبی برای ما بود، ولی خب ما این اقدام را نکردیم.

#### ■ چه آسیب‌هایی از ناحیه این جریان متحمل شدید؟

خانم: بعد از سوءاستفاده‌ای که از ما شد، متوجه شدیم که آن‌ها چطور از اسم عیسی مسیح به نفع خود استفاده می‌کنند. بعد از رسانه‌ای کردن اسم و عکس‌های ما، خانواده‌هایمان متوجه اقدام ما شدند و آسیب زیادی دیدند. جدای از پدر، مادر و خواهران و برادرانمان، بیشترین آسیب را دو فرزند من دیدند. آن‌ها تا حد زیادی پرخاشگر و مضطرب شدند و ما نزد بچه‌ها خیلی شرمند شدیم.

اکنون وقتی پسر کوچکم قرآن می‌خواند، می‌گوید: خداوند من از تو معجزه نمی‌خواهم، می‌خواهم هیچ‌وقت پدر و مادرم از ما جدا نشوند. او اضطراب زیادی بابت این مسئله دارد و اگر بخوایم جایی بروم و بگویم خانه مادربزرگ یا خاله‌ات بمان، قبول نمی‌کند چون تصور می‌کند ما می‌رویم و او را تنها می‌گذاریم. پسر بزرگم که ۱۶ سال دارد، همه چیز را در دل نگه می‌داشت، به هر حال در سن نوجوانی است، غصه می‌خورد و می‌فهمیدم ذره ذره آب می‌شود. بعد از این قضایا، برای خانه دوربین گذاشت، چون فکر می‌کرد شاید ما باز هم بخوایم با آن‌ها ارتباط داشته باشیم. با زحمت توانستیم او را قانع کنیم که دیگر این راه را کنار گذاشته‌ایم. پیش شما که فرزندمان هستی سخت است که بگوییم اشتباه کردیم، ولی اشتباه کردیم.

آقا: ما ضرر خیلی بزرگی کردیم. همه این راه اشتباه بود. هدف همه افرادی که به منزلشان می‌رفتیم یا به ما آموزش می‌دادند، نوعی سودجویی بود، می‌خواستند افرادی مثل ما را با حيله، نیرنگ و ترفندهایی مثل آرامش‌های کذایی و دعا‌های زیبا از دین اسلام خارج کنند و در پشت‌پرده با جاهای دیگر ارتباط داشتند تا اسامی ما را [به عنوان گروه جذب‌شدگان تازه] به آن‌ها بدهند و از این طریق، سودی به جیبشان برود. امروز بعد از این همه سال، وقتی برمی‌گردیم و به عقب نگاه می‌کنیم، می‌بینیم چیزی جز ضرر، زیان و افسردگی خود و فرزندمان از این جریان، عایدمان نشد.

#### ■ اشاره کردید که با راهنمایی و مشاوره در کلینیک ضدفرقه، خیلی از شبهاتتان برطرف

شد، این مشاوره‌ها را تا چه حد مؤثر می‌دانید؟

آقا: من از این مجموعه تشکر می‌کنم. کاش این‌گونه مجموعه‌ها و مشاوره‌ها زیادتر باشد که افرادی در شرایط من و همسر من از وجود آن آگاه و بهره‌مند شوند. یکی از دوستان من هم درگیر این جریان است و اگر خدا بخواهد هر طوری شده، او را متقاعد می‌کنم در جلسات مشاوره شرکت کند.

مشاوره، خیلی آدم را تغییر می‌دهد. خب ما کتاب مقدس را کامل نخوانده بودیم، مشاوران در اینجا آیاتی به ما نشان داده و ثابت کردند این کتاب، اشتباه است. وقتی تناقضات کتاب مقدس برایمان روشن شد، قبول کردیم که این مسیر اشتباه است. یک کتاب تفسیر قرآن به ما معرفی شد که متن بسیار سلیس و روانی دارد. اشتباه ما این بود که کتاب قرآن را فقط روخوانی می‌کردیم و به معنی‌اش توجه نداشتیم، ولی حالا - خدا را شکر - معنی قرآن را درک می‌کنیم.

خانم: آقای دکتر «قربان پور» سال گذشته، این کتاب تفسیر قرآن را به ما معرفی کرد، می‌گفت: بی‌تردید همه شما در خانه‌هایتان قرآن دارید و همیشه هم می‌خواندید، اما با این تفسیر می‌توانید طور دیگری به مطالعه قرآن بپردازید. خب حقیقت هم این بود که شاید ما به جز تعداد محدودی از سوره‌ها، بقیه را نمی‌خواندیم ولی این کتابی که به ما داده شد، واقعاً خیلی خوب است، تا جایی که حتی بچه‌های من هم می‌خوانند. پسر کوچکم (که سوم دبستان است) از صبح، قرآن می‌خواند و ارتباط خوبی با خدا برقرار می‌کند.

تقریباً از اردیبهشت‌ماه گذشته که به این کلینیک، خدمت دو برادر بزرگوار آقایان قربان پور آمدیم، واقعاً شرایط برایمان تغییر کرده‌است، خدا خیرشان بدهد،

خیلی چیزها را برای ما روشن کردند. برخورد خیلی خوبی داشتند، اینجا از همه افرادی که این مؤسسه را راه‌اندازی کرده‌اند، تشکر می‌کنم.

■ برای افرادی که امکان

دارد مانند شما فریفته اشخاصی مثل رضا صفا

شوند، چه توصیه‌ای دارید؟

آقا: ما به دام این‌ها افتادیم و مسیر را اشتباه رفتیم. آن‌ها با محبت و سیاست، طوری فرد را به سمت خود می‌کشند که اصلاً فکرش را نمی‌کند. بعد که شخص جذب می‌شود، در همان محبت ظاهری، گیر می‌کند.

خانم: مطمئنم بیشتر افراد، همین‌طور اغفال می‌شوند. آن‌ها هم مثل ما جذب همین پرستش‌ها و دعا‌های زیبا شده‌اند و از چیزی اطلاع ندارند. قبول داریم که ما اشتباه کردیم، بدون فکر و تحقیق به این راه رفتیم. به هر حال، این حکمت خدا بود که این اتفاق برای ما افتاد و اینقدر عذاب کشیدیم، تجربه خیلی سختی بود تا از ناآگاهی‌ها عبور کنیم.

من به عنوان یک آسیب‌دیده، به عنوان یک فرد مسلمان، به عنوان یک مادر که شب و روز، اشک‌های بچه‌هایم را دیدم، خطاب به همه کسانی که با این افراد و کلاس‌ها - از هر طریق از جمله ماهواره و... - آشنا می‌شوند، می‌گویم که احساسی جلو نروید. اگر مشکلاتی دارند، در دلشان چیزی هست یا با شبهات و پرسش‌های مختلف دست و پنجه نرم می‌کنند، باید مشاوره بگیرند تا بفهمند این‌ها جز فریب و ریا، چیز

دیگری نیست.

■ فرض کنید رضا صفا روبه‌روی شما نشست،

به او چه می‌گویید؟

خانم: آقای صفا که مردم را از راه به در می‌کنی! حتماً خیلی چیزها نصیب شما می‌شود و از اینکه از افرادی مثل ما سوءاستفاده می‌کنید به خیلی چیزها می‌رسید، فقط می‌توانم بگویم آدم پست و کثیفی هستی.

آقا: آقای رضا صفا! تو با حيله و نیرنگ و حرف‌هایت خیلی‌ها را فریب داده‌ای، اما امروز خدا را شکر می‌کنم کسانی بودند که حقیقت را به ما نشان دادند. خدا را هزاران بار شکر می‌کنم و تو را به دست خدا می‌سپارم.

■ در پایان، اگر نکته یا حرف ناگفته‌ای دارید، بفرمایید؟

خانم: ما را از اشتباه رفتیم، اما قصد و نیتمان آن چیزی نبود که دیگران داشتند. ما فقط راه خداپرستی را اشتباه رفتیم و واقعاً از محضر خداوند شرمساریم، ولی در عین حال به رحمت و بخشایشش، امیدوار. چون خداوند در قرآن می‌فرماید، افرادی که از روی جهل و ناآگاهی مسیری را اشتباه رفتند، اگر توبه کنند و توبه واقعی باشد، پذیرفته می‌شود. من امروز در تمام لحظاتی که به سوی خدا می‌روم و بر سر سجاده دعا می‌کنم، از او می‌خواهم ما را رهایی دهد، چون تا خدا نخواهد، برگی از درخت نمی‌افتد. آرزویم این است که هیچ پدر و مادری تا زمانی که خداوند به او نفس داده و زنده است، از بچه‌هایش جدا نشود. دوست دارم به مشهد مقدس سفر کنیم.

آقا: از امام رضا علیه السلام می‌خواهیم ضامن ما بشود تا خداوند، ما را ببخشد.

\*پی‌نوشت:

۱. ندرخانی از سرکردگان فرقه غیرتثلیلی برانهامیسم، متمرکز در شمال کشور است که پس از افشای فعالیت‌های غیرقانونی و جرایم مرتبط با راه‌اندازی کلیسای زیرزمینی و... دستگیر، محاکمه شد و مدتی محبوس بود.

» «رضا صفا»، مجری

شبکه مسیحیت

صهیونیستی «نجات»





گفتگو با «حمید قربان پور»، نویسنده و مشاور

## درباره کلینیک «ضد فرقه»

وجود مراکزی برای ارائه خدمات مشاوره به قربانیان و افراد درگیر جریان‌های فرقه‌ای، یکی از دغدغه‌های مهم در حوزه حمایت از قربانیان فرق است که در کشورهای غربی بر آن تأکید زیادی شده و مراکز متعددی در این زمینه، دایر و مشغول فعالیت هستند. خوشبختانه، این مهم در کشور ما نیز با تلاش شماری از دغدغه‌مندان، محقق شده و به مرحله اترگذاری نزدیک می‌شود. «کلینیک اسلامی ضد فرقه» در استان گیلان، یکی از این مراکز است که چندی است کار خود را آغاز کرده و چشم‌انداز امیدوارانه‌ای برای آینده دارد. آقای دکتر «حمید قربان پور»، از اعضا و مشاوران فعال این مرکز، در گفتگوی زیر از انگیزه‌های تأسیس، فراز و نشیب‌ها، اهداف، دستاوردها و دغدغه‌های این کلینیک می‌گوید. مشروح این مصاحبه به شرح ذیل تقدیم می‌شود:

**روشنا** برای مقدمه، خود را معرفی کنید و از سوابق تحصیلی و شغلی‌تان بفرمایید؟  
 بنده، حمید قربان پور هستم، دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه تهران و دکترای دانشگاه فردوسی مشهد.  
 هم‌اکنون به عنوان یکی از اعضای هیئت علمی دانشگاه گیلان، مشغول فعالیت و تدریس هستم. سال‌هاست کار ما آموزش است. دستی هم بر قلم دارم

**روشنا** و چهار جلد کتاب، به طور خاص در حوزه مسیحیت تألیف و ترجمه کرده‌ام. در زمینه حدیث و شرح کلمات قصار نهج‌البلاغه نیز کتابی نوشته‌ام که به‌تازگی چاپ شده‌است. همچنین یک کتاب دو جلدی درباره حقانیت قرآن و پاسخ به شبهات علیه آن. در کنار کتاب، چند مقاله علمی-پژوهشی هم کار کرده‌ام و هم‌اکنون به عنوان یکی از اعضای گروه در کلینیک ضد فرقه فعالیت دارم.

**روشنا** هدف از تأسیس این کلینیک چیست؟ چه فراز و نشیب‌هایی طی کرده و چه برنامه‌ای برای آینده دارد؟  
 ما گروهی از بچه‌های مذهبی و هیئتی بودیم و هستیم، عادت کرده‌ایم که واقعاً اگر کاری در جایی بر زمین مانده، آن را انجام دهیم. یکی از زمینه‌های شکل‌گیری کلینیک، این بود که ما یک مؤسسه «ان.جی.او» داشتیم که در حوزه خاص مسیحیت تبشیری فعالیت می‌کرد. در آن



زمینه، فیلم‌های مستندی ساخته بودیم که در برخی از شبکه‌های ماهواره‌ای مورد تأیید به نمایش درآمد. همچنین، همایش‌هایی برگزار می‌کردیم، فیلم‌هایی در پاسخ به شبهات برخی از کشیش‌های تبشیری که علیه قرآن شبهه‌افکنی می‌کردند، می‌ساختیم و...

یکی از نکته‌هایی که ما در حین کار حس کردیم، این بود که برخی افراد واقعاً از این جریان‌ها آسیب می‌بینند. به عبارتی، نگاه ما این بوده که ممکن است همگان عناد نداشته باشند، دنبال تقابل نباشند و با فریب مبلغان، منحرف شده باشند. از این رو، یکی از اهدافمان این بود که فضایی برای حمایت از افرادی ایجاد کنیم که در فرقه آسیب دیده‌اند تا محملی وجود داشته باشد که برای طرح سؤال، مسائل مختلف و درک نکات، من باب روشنگری بتوانند به آن رجوع کنند. جنبه دیگر این کار، این است که خب همه آدم‌ها که فرقه‌ای نیستند، اما بالآخره کنجکاوند و ما هم مورد تهاجم رسانه‌ای، ماهواره‌ای-اینترنتی جریان مقابل جبهه توحید هستیم و ممکن است بعضی در گام‌های نخستین آشنایی با یک تفکر انحرافی قرار داشته باشند. یکی از اهداف مهم ما این است که جایی باشد تا اگر کسی با یک جریان و تفکر، آشنا و واقعاً برایش سؤال ایجاد شد که آیا این‌ها راست می‌گویند، انحرافی هستند یا نه، تفاوتشان با جریان اصلی و درست چیست و...، بتواند به آن رجوع کند.

بنابراین می‌توان گفت، هدف اصلی از تشکیل این کلینیک، حمایت از آسیب‌دیده‌هاست. بیشتر این افراد دچار مشکلات روحی، عاطفی، هیجانی و بحران معرفتی و فکری می‌شوند. هدف ما این بود که از طریق متخصصان روانشناسی و مشاوره در این زمینه به مراجعان کمک کنیم. در این کلینیک، صرفاً مشاوره مذهبی داده نمی‌شود و مشاوره روانشناسی هم بخش مهمی از کار است. ضمن اینکه به باور ما، یکی از زمینه‌های رجوع افراد به فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی، جدای از ضعف اعتقادی، مشکلات عاطفی، اخلاقی، احساسی، خانوادگی و آسیب‌هایی از این دست است که با ارزیابی کارشناسی و تحلیل علت و زمینه‌ای که آن‌ها را به این جریان

سوق داده، می‌توانیم آن مسئله را پوشش بدهیم. سعی می‌کنیم آن خلأ عاطفی را قدری ترمیم کنیم. در مجموع، هدف ما این است که بتوانیم به همه افراد کمک کنیم. در همین مسیر، فعالیت رسمی ما تقریباً از سال ۱۳۸۷ شروع شد، البته نه در قالب این کلینیک و انجمن ضدفرقه. این فعالیت‌ها در نهایت در سال ۱۳۹۳، ضرورت ایجاد چنین فضایی را در ما به وجود آورد و از همان سال، تلاش برای گرفتن مجوز را آغاز کردیم. بخشی از مشکلات ما هم به همین



**غالب افرادی که ما اینجا با آن‌ها سروکار داریم، يك بحران عاطفی داشته‌اند. در این بحران، شخصی آمده، آن‌ها را صید کرده‌است. بالآخره مسیحیت صهیونیستی یا مسیحیت تبشیری، يك تشکیلات است؛ یعنی آدم‌هایی دارند که شبانه‌روزی کار می‌کنند و از تکنیک‌های روانشناسی، جامعه‌شناسی، ظرفیت نور، رنگ و صدا در ساخت فیلم و چاپ کتاب بهره می‌گیرند. آن‌ها این مهارت را دارند که بتوانند کالای بنجل خود را لوکس نشان دهند و افراد جذبشان می‌شوند. از اول هم پای دین را به میان نمی‌آورند، می‌گویند بیا، حالت خوب می‌شود. وقتی اعتماد و پذیرش وجود داشته باشد، از قبلش، کم‌کم اعتمادگذاری هم ایجاد می‌شود**



فضای اخذ مجوز و کسب و کار برمی‌گردد که در نهایت در سال ۱۳۹۹ موفق شدیم به صورت رسمی، مجوز تأسیس یک کلینیک را به معنای عام از بهزیستی دریافت کنیم. البته تمرکزمان روی مسائل فرقه‌ای است.

#### ■ بودجه کلینیک چطور تأمین می‌شود؟

به لطف خدا، بعضی از دوستان فعال در این مجموعه، بازنشسته هستند. برخی هم مثل بنده در جای دیگری مشغول به کار و دغدغه مالی برای فعالیت در اینجا نداریم.

در این کلینیک، هیچ‌گونه نگاه انتفاعی وجود ندارد. اغلب کیس‌هایی که تا الآن -از طریق دستگاه قضا- به ما ارجاع شده‌اند، به علت سطح پایین وضعیت مالی-اقتصادی، در ابتدای جلسه می‌پرسیدند: باید چیزی پرداخت کنیم؟ وقتی می‌گفتیم: نه، خیالشان راحت می‌شد که این مشاوره جنبه درآمدزایی ندارد. دوستانی هستند که جنبه اعتقادی برایشان مهم است. مثل صاحب همین مرکز که نگاه همراهانه دارد و از این مسئله، دنبال کسب درآمد نیست. البته به رسم قدردانی و سپاسگزاری، مبالغی از محل کمک‌های ان.جی.او.ها یا برخی سازمان‌های خیریه، در قالب هدیه وجود دارد، و الا این مجموعه هیچ‌گونه جنبه انتفاعی ندارد. ان‌شاء... اگر خدا قبول کند، نیت ما کمک کردن است.

■ بنیادهای مردم‌نهاد یا ان.جی.او.های همسو، چقدر می‌توانند در توسعه مسیری که شما نزدیک به یک سال و اندی به صورت رسمی در آن فعالیت می‌کنید، یاری برسانند و شما چه کمکی از دوستان انتظار دارید؟

واقعیت، این است که بیشتر ان.جی.او.ها و سازمان‌های مردمی غیردولتی، گرفتاری‌های خودشان را دارند. ما فکر می‌کنیم ان.جی.او.ها بتوانند از نظر ارتباطی، ایجاد اعتماد، برند کردن و شهره شدن مؤسسه، کمک کنند. اگر دوستانی در حوزه مرتبط با جریان‌های فرقه‌ای فعالیت می‌کنند و تولید محتوا دارند، خوشحال می‌شویم که این‌ها را در اختیار ما هم بگذارند. همچنین ما می‌توانیم تولید محتوا به اشکال مختلف کتاب، فیلم، صوت و برگزاری نمایشگاه داشته باشیم. مثلاً، یکی از کارهایی که انجام دادیم -و الآن هم در برنامه‌های خود داریم- دایر کردن نمایشگاه‌هایی است من باب اطلاع‌رسانی. ان.جی.او.ها می‌توانند در راستای تبلیغات به ما کمک کنند یا اینکه خود فعالان ان.جی.او.ها می‌توانند به عنوان افراد روشنفکر و اثرگذار، نقش روشنگری را برای افرادی که با آن‌ها سرو کار دارند، ایفا کنند؛ یعنی هم خودشان از این دیتاها و مشورت‌ها استفاده کنند و هم افراد را هدایت نمایند. می‌خواهم بگویم، ما انتظار خاصی از ان.جی.او.ها نداریم. انتظار ما بیشتر، از بعضی دستگاه‌هاست.





چاپ کتاب بهره می‌گیرند. آن‌ها این مهارت را دارند که بتوانند کالای بنجل خود را لوکس نشان دهند و افراد جذبشان می‌شوند. از اول هم پای دین را به میان نمی‌آورند، می‌گویند بیا، حالت خوب می‌شود. وقتی اعتماد و پذیرش وجود داشته باشد، از قَبَلش، کم‌کم اعتمادگذاری هم ایجاد می‌شود. در فرایند فرهنگ‌سازی، اول باید ارتباط شکل بگیرد. از بستر ارتباط درست و اطمینان برآمده از آن، شما می‌توانید اثر بگذارید. ما تا الآن با ده‌ها نفر گفتگو کرده‌ایم، غالب این افراد، فاقد سواد الهیاتی بوده و قبل از اینکه مسیحی شوند، اعتقادات اسلامی درستی نداشتند یا اگر هم داشتند، صوری بوده است. مثلاً کیسی می‌گفت: من آرامش ندارم. خب ما بارها به این دوستان بیان می‌کنیم، آرامش یک مهارت است. شما می‌توانید مسلمان باشید و آرامش داشته باشید یا نداشته باشید. یک مثال که ما به دوستان عرض می‌کنیم، این است که امروز مکاتب درمانی مختلف روانشناسی در غرب ایجاد شده، خب اگر قرار بود مسیحیت این آرامش را به دنبال بیاورد، چرا این همه مکتب درمانی ایجاد شده؟ یا شاهد مثالی که برای دوستان می‌آوریم، آمارهای موجود در مراکز رسمی دنیاست که آنچه تحت عنوان آرامش القا می‌شود، واقعیت بیرونی ندارد. نشانه وجود نداشتن آرامش، گسترش بحران، خودکشی، مصرف قرص‌های آرام‌بخش و... در اغلب کشورهای مسیحی است. این نشان می‌دهد مصداقی برای ادعایی که می‌شود، در عالم خارج نداریم اما خب آن‌ها غالباً تحت یک هجمه رسانه‌ای سنگین هستند. تجربیات و مطالعات تاریخی نشان می‌دهد یکی از دلایل گرایش مردم غرب به معنویت‌های نوپدید، این

بودند که از کلیساهای رسمی اینجا طرد شدند و به سبب محدودیت در جامعه، سمت فعالیت‌های زیرزمینی یا به اصطلاح، «کلیساهای خانگی» رفتند. خب، چنین بستری را در جاهای دیگر کمتر سراغ داریم. همچنان‌که، اگر در یک استان دیگر، یک فرقه انحرافی از تصوف و دراویش بوده، آنجا هم نوعی اقتضای محیطی یا یک زمینه اینچینی وجود داشته است. این می‌تواند دلیل روشن این مسئله باشد.

اما اینکه چه ترندهایی برای جذب دارند، عرض کردم این‌ها عموماً از شکاف ایجاد شده بین اقلیت یا بخشی از بدنه عام مردم، در راستای اعتمادسازی سوءاستفاده می‌کنند. آن‌ها به تکنیک‌ها و فنونی تسلط داشته و بسیار به تظاهر وارد هستند. خیلی خوب، آدم‌ها را در ظاهر جذب می‌کنند. من با این‌ها هم در فضای مجازی و هم حقیقی برخورد داشته‌ام، به رغم ادعاهایی مانند اینکه اگر یک نفر این طرف سیلی زد، آن طرف را هم بزند، در عمل چنین چیزی را نمی‌بینیم.

شگرد دیگرشان، کارهای عام‌المنفعه است. در رفتار و ارتباط، خیلی فعال هستند. چیزهایی مفیدی که ما در آموزه‌های دینی خود داریم ولی متأسفانه بنا به هر دلیلی، یا کم‌رنگ است یا فراموش شده. آن‌ها از این خلأها استفاده می‌کنند. غالب افرادی که ما اینجا با آن‌ها سروکار داریم، یک بحران عاطفی داشته‌اند. در این بحران، شخصی آمده، آن‌ها را صید کرده است. بالأخره مسیحیت صهیونیستی یا مسیحیت تبشیری، یک تشکیلات است؛ یعنی آدم‌هایی دارند که شبانه‌روزی کار می‌کنند و از تکنیک‌های روانشناسی، جامعه‌شناسی، ظرفیت نور، رنگ و صدا در ساخت فیلم و

این را من باب گلایه بگویم؛ ما به برخی از سازمان‌های فرهنگی، نامه‌نگاری و نیازهای خود به آرشیو اطلاعاتی و کتابخانه را مطرح کردیم، اما دریغ از یک جلد کتاب! گاهی مسئولان قول‌هایی می‌دهند اما دریغ از یک جلد کتاب که به ما داده باشند یا مثلاً در برهه‌ای، دنبال مکان مناسب برای کلینیک می‌گشتیم، اما دریغ از یک اتاق که در اختیار ما قرار دهند. همین‌طور، ساخت فیلم و مستند، چاپ کتاب و... هزینه‌هایی دارد. این امید را داشته و داریم که بالأخره در حد وسع خودشان به ما کمک‌هایی بکنند.

**■ ظاهراً تمرکز شما بر حسب موقعیت مکانی و مسائل فرهنگی، حول محور تبشیر است، توضیحی درباره علل رشد جریان مسیحیت تبشیری در منطقه و شگردهای تبلیغی آن بفرمایید؟**

یکی از دلایل رشد یا پیدایی این مسئله در استان گیلان، فضای تسامح و تساهل فرهنگی حاکم بر اینجاست. شاید به دلیل روحیه و خلق و خوی نرم، کلاً مردم به قولی، آدم‌های ساده‌ای هستند. اوایل انقلاب هم جریان‌های انحرافی همچون مارکسیسم، در اینجا پایگاه‌های زیادی داشتند. نکته دوم برمی‌گردد به اینکه برخی از مروجان و بنیانگذاران بومی اینجا، دست بر قضا ارتباطاتی با پشت‌پرده این جریان داشته‌اند. این یکی از دلایل مهمی بوده که جریان مزبور را در این منطقه منتشر کرده است. مثلاً پدر یکی از عناصر تبشیری، قبل از انقلاب، مسیحی و کاردار سفارت ایران در فلان جا بوده است، خب چنین کیسی شاید در استان‌های دیگر به این وضوح وجود نداشته باشد. این‌ها (گروندگان به جریان تبشیر) کسانی

است که نمی‌خواهند تداومی‌کننده خاطرات قرون وسطی و اقتدار کلیسا باشند. ببینید آمریکا، کشوری مسیحی است که رؤسای جمهورش به کتاب مقدس قسم می‌خورند، این‌ها حداقل ۱۰ میلیون مسلمان را طی چند سال اخیر کشتند، چرا کسی به آن‌ها نمی‌گوید تروریست؟ چرا نمی‌گویند خروجی مسیحیت، این است؟ این یک تعارض است. اگر قرار باشد ما با عملکرد آدم‌ها، تفکرشان را نقد کنیم، این درباره مسیحیت هم صادق است.

متأسفانه، یکی از مشکلات ما این است که کلاً اهل تحلیل نیستیم. اگر اهل تحلیل و تعمق باشیم، قطعاً به نتیجه‌ای که این آدم‌ها رفته‌اند و رسیده‌اند، نخواهیم رسید. بنابراین، فقدان بنیادهای جدی اعتقادی، یکی از نکته‌های اساسی است. دسترسی آسان به شبکه‌های ماهواره‌ای که جنبه‌های انحرافی را تبلیغ می‌کنند، از عوامل دیگر است. طرف می‌گوید من رفتم فقط ببینم چه می‌گوید. این ببینم، همانا و جذب شدن همانا!

■ یکی از کتاب‌هایی که شما کار کرده‌اید، در حوزه نقد معمار بزرگ مسیحیت، «پولس» است، آیا از این اثر در مشاوره به قربانیان هم استفاده می‌کنید؟

بله، ما یک الی یک ساعت و نیم در جلسات، خدمت دوستان هستیم و فرصت نمی‌شود همه مطالب لازم را منتقل کنیم، لذا کتاب‌های موجود در این حوزه را به صورت رایگان در اختیار مراجعان می‌گذاریم. پولس، پاشنه آشیل مهم است. کسی مثل «جان بویرناس» - در ایران، معروف به «جان بیناس» - در کتاب خود به عنوان یک مسیحی عنوان می‌کند که مسیحیت فعلی، مسیحیت پولسی است، نه مسیحیت عیسوی. ما باید در جلسات، بتوانیم این مهم را به افراد تفهیم کنیم. آنچه امروزه تحت عنوان مسیحیت تبلیغ می‌شود، اصلاً به حضرت عیسی، منتسب نمی‌شود. مثلاً، عیسی مسیح سخن از تکمیل شریعت دارد اما پولس می‌گوید شریعت عامل رنج ما بوده. سؤال اینجاست که خود حضرت مسیح در زمان حیاتش این حرف را نزده، اما چگونه می‌شود یک نفر بعد از او این ادعا را نقض کند؟ اگر روزی «صدام حسین»

می‌گفت من امام حسین علیه السلام را در خواب دیدم، گفته برگرد به سمت خدا، دیگر نماز هم نخوان، قرآن هم قبول نداشته باش، می‌شود پذیرفت؟! ادعاهای پولس هم در تقابل با مسیحیتی است که ما تحت عنوان مسیحیت بطروسی می‌شناسیم. حضرت مسیح، بطروس را جایگزین خود معرفی کرد. مثل اینکه گفته من زنده بودم گفتم بطروس، شما بعد از من چسبیده‌اید به پولس! پولسی که عیسی را ندیده و مبنای حرف‌هایش یکسری مکاشفات است که ما معتقدیم معیار درستی یا نادرستی می‌خواهد. پولس می‌گوید: «تمامی کتب، الهام خداوند است». حال، بعضی از مسیحی‌ها می‌گویند منظور از تمامی کتب، همه کتاب‌های مقدس است، در حالی که ما می‌دانیم، این عبارت در کتاب پولس، جزء اولین کتاب‌ها در حوزه مسیحیت است و قبل از اناجیل نوشته شده. چگونه می‌شود هنوز انجیل نوشته نشده، حرف پولس را تفسیر کنیم؟ ضمن اینکه، اساساً پشتوانه این ادعا چیست؟ این‌ها علامت سؤال‌های جدی است که نشان می‌دهد بنیانگذار آنچه امروز تحت عنوان مسیحیت از آن یاد می‌شود، خود حضرت مسیح نیست. همچنانکه می‌بینیم در برخی از آثار افراد منتسب به مسیح، مثل یعقوب و دیگران، تأکید بر روی شریعت است اما مسیحیت فعلی، شریعت به آن معنا ندارد، حتی شریعت اخلاقی که از آن یاد می‌کنند هم به صورت سطحی وجود ندارد. اگر وجود داشت، باید مردم را به تکاپو می‌انداخت. این‌ها نکته‌های اساسی است که اگر کسی به شخصیت یا جایگاه پولس، آثاری که او در مسیحیت ایجاد کرده و در روایات ما هم به وسیله معصومین علیه‌السلام اشاره شده، توجه کند، متوجه می‌شود برای قبری فاتحه می‌خواند که در آن مرده‌ای نیست.

■ بر اساس مطالعات و تجربیاتتان، مهم‌ترین گروه‌های هدف برای جذب کدامند؟

اغلب کیس‌های ما مشکلاتی داشته‌اند و این علامت سؤال جدی است که چگونه این افراد آسیب‌دیده به دام این فرقه‌ها می‌افتند. این‌ها تشکیلات مخوف و عجیبی دارند. این خیلی مهم است که اکثر این افراد می‌گویند مثلاً در پارک بودم، کسی به

من گفت چرا ناراحتی، بیا من آدم خوب و راحتی هستم، من هم این مشکل را داشتم، چون من مسیحی هستم یا مثلاً طرف بازاریاب است، می‌گوید این کتاب را بخوان یا ما جلسه‌ای داریم تو هم بیا. به رغم محدودیت‌های تبلیغی ولی باز از فعالیت‌های چهره‌به‌چهره و میدانی استفاده می‌کنند. برخی هم در فضای مجازی، اینستاگرام، ماهواره یا اسکای روم به شکل تصادفی، با مبلغان مواجه می‌شوند اما بیشتر به صورت چهره‌به‌چهره مورد تبلیغ قرار گرفته‌اند. مثلاً، یکی از زمینه‌ها، کمپ‌های ترک اعتیاد است.

مسئله دیگر، فقدان داشته‌های ایمانی و اسلامی درست است؛ یعنی مسلمان درست و حسابی نبودند. انتظارشان از دین، انتظار غلطی بوده. فکر می‌کرده حقانیت دین، الزاماً به کارکرد و نداشتن مشکل است. می‌گویند: این چه دینی است که با وجود آن ما مشکل داریم؟ در حالی که خب این فکر از اساس، غلط است. بسیاری از انبیا مشقات و ابتلائات زیادی داشتند. به هر ترتیب طبق تحلیل‌های ما چون این افراد، پایه‌های اعتقادی و انتظارات درستی از دین نداشتند، در دام گروه‌هایی که از آن‌ها یاد می‌کنیم، افتاده‌اند.

باید توجه داشت که جریان‌های مخالف، اتاق فکر دارند و بر اساس آن کار می‌کنند. یکی از افرادی که از این جریان برگشته، می‌گفت: من با یک شبکه ماهواره‌ای تماس گرفتم، کمتر از یک هفته، شخصی از طرف آن جریان در محله‌مان دنبالم آمد. این یعنی برنامه و تشکیلات دارند و رها شده نیست. به طرف می‌گویند: ساعت سه شب هم به من زنگ بزنی، در خدمت هستم. ولی آیا مای مسلمان هم این را داریم؟ فکر می‌کنم این‌ها توانسته‌اند از قبیل این بی‌اعتمادی، شکاف و سرخوردگی، نوعی اعتماد برای خود ایجاد کنند.

ببینید غرب، جریان دینی خود را از مسیر استدلال و تعقل به سمت تجربه دینی، مکاشفه و حال و هوای خوب برد که بخشی از آن هم واقعاً ترفندهای روانشناسی و مانند است. آن‌ها با این ترفندها می‌توانند مردم را مشغول و جذب کنند. در واقع در غرب، به دلیل مشکلات الهیات مسیحی و به خصوص مسئله لاینحل تثلیث، کسی که با

عقل وارد دین شود، این را قبول نمی‌کند اما فردی که با عقل وارد نشود، می‌گوید: یک سر است، یا هست یا نیست و نیازی به استدلال ندارد. چون عموماً اهل استدلال نیستند، این مسائل را به راحتی می‌پذیرند. البته بخش قابل توجهی از مسیحیت فعال در این منطقه، مسیحیت تثلیثی نیستند.

## ■ درباره ارتباط جریان کلیسای خانگی با مسیحیت صهیونیستی توضیح دهید؟

چند سال پیش مستندی ساختیم که از یکی دو شبکه ماهواره‌ای پخش شد. در این مستند، تصاویر و اسنادی در این زمینه نمایش داده شد. مثلاً، اولین گروه‌هایی که وجود اسرائیل را به رسمیت شناختند، مسیحیان تبشیری بودند که با عنوان «مسیحیان بین‌المللی اورشلیم» شناخته می‌شوند. همچنین در یک فیلم - که در فضای مجازی به راحتی قابل دسترسی است - «بنیامین نتانیاہو»، یکی از رهبران جریان تبشیری را نام می‌برد و می‌گوید ما موجودیت خود را وامدار شما هستیم. از این واضح‌تر و شفاف‌تر نمی‌شود، گفت. همچنین، چندین نفر از عناصر تبشیری که از ایران خارج شدند، در ایالات متحده در کنار وابستگان به مسیحیت صهیونیستی، دیده شده‌اند که تصاویر آن هم موجود است. چگونه می‌شود «باراک اوباما» (رئیس‌جمهور اسبق آمریکا) برای یک نفر که در ایران دچار یک مشکل است، بیانیہ صادر می‌کند؟ یکی از شروط ضمن عقد امضای برجرام، آزادی همین آدم بوده. مگر او چقدر مهم است که سرنوشت ۷۰ میلیون، به آزادی این ۶-۵ نفر گره می‌خورد.

آقای «سعید عابدینی»، یکی از همین افراد است که وقتی از زندان آزاد شد، به فرانسه رفت و در جلسه گروهک «منافقین» (مجاهدین خلق) شرکت کرد. او در این همایش می‌گوید: من از «مریم رجوی» عزیز تشکر می‌کنم که در آزادی ما شرکت داشته و زحمت کشیده است. تصاویر و عکس‌های ارتباط این فرد با سازمان‌ها و افراد سرشناس در ایالات متحده نیز موجود می‌باشد.

نکته بعدی، این است که شبکه‌های تبلیغ مسیحیت از نظر سازمانی، به سازمان رسانه‌ای «تی.بی.ان» وابسته هستند که بنیانگذارانش، عناصر جریان

مسیحیت تبشیری اند. مثال جزئی‌تر، کشیش «رضا صفا» است که در شبکه‌های ماهواره‌ای تبلیغ مسیحیت، از محبت و... صحبت می‌کند. او از جنگ ۳۳ روزه چند سال پیش در «غزه»، رسماً حمایت و این کشتار را در راستای بازگشت عیسی مسیح توجیه می‌کرد. مسیحیت کجا و این حمایت از کشتار مردم فلسطین کجا؟

همین نشانه‌های اندک، برای اثبات پشتوانه‌های صهیونیستی جریان تبشیر، کفایت می‌کند. حتی یکی دیگر از عناوینشان،



## ما در مستندی که با عنوان

«خط نفوذ» ساختیم،

نشان دادیم که «دونالد

ترامپ» (رئیس‌جمهور سابق

ایالات متحده) با یهودی‌های

افراطی آمریکا مراد دارد

و آن‌ها برای پیروزی‌اش در

انتخابات دعا می‌کنند. نه

فقط جریان تبشیر، حتماً

مستحضر هستید که درباره

«پائولو کوئیلو» هم بنیامین

نتانیاہو همین جمله را

داشت که عرفان شما به

درد ایران می‌خورد. خوب

چرا برای اسرائیل مناسب

نیست؟! اگر از بهائیت دفاع

می‌کنند، چرا تبلیغ بهائیت

در اسرائیل ممنوع است؟! اگر

خوب است، برای خودتان

نگه دارید! این‌ها نشان‌دهنده

این است که این جریان‌ها

-به صورت پیدا و پنهان- به

جریان‌هایی دیگر وابسته

هستند که هدفشان تضعیف

اسلام است



مسیحیت صهیونیستی است که به خودشان این عنوان را داده‌اند. در برهه‌ای، خود را «هزاره‌گرا» می‌خواندند. می‌دانیم که یکی از باورها و آرمان‌های تبشیری‌ها، این است که زمینه بازگشت مسیح و تشکیل اسرائیل در فلسطین اشغالی باید مهیا شود.

ما در مستندی که با عنوان «خط نفوذ» ساختیم، نشان دادیم که «دونالد ترامپ» (رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده) با یهودی‌های افراطی آمریکا مراد دارد و آن‌ها

برای پیروزی‌اش در انتخابات دعا می‌کنند. نه فقط جریان تبشیر، حتماً مستحضر هستید که درباره «پائولو کوئیلو» هم بنیامین نتانیاہو همین جمله را داشت که عرفان شما به درد ایران می‌خورد. خوب چرا برای اسرائیل مناسب نیست؟! اگر از بهائیت دفاع می‌کنند، چرا تبلیغ بهائیت در اسرائیل ممنوع است؟! اگر خوب است، برای خودتان نگه دارید! این‌ها نشان‌دهنده این است که این جریان‌ها -به صورت پیدا و پنهان- به جریان‌هایی دیگر وابسته هستند که هدفشان تضعیف اسلام است. حاضرند فرد به طور تشریفاتی مسلمان باشد ولی مسلمان واقعی نباشد. مثلاً، فرقه «عرفان حلقه» چه سودی برای عربستان سعودی دارد که مدتی روی آن مانور می‌داد؟! عربستانی‌ها نمی‌توانند ما را به عنوان شیعه ببینند، اما چگونه می‌شود که از سرکرده یک عرفان‌واره ایرانی («محمدعلی طاهری») حمایت می‌کنند؟! اصلاً آن‌ها کلاً با جنبه‌های عرفانی، در سطحی از سطوح مخالف هستند، به ویژه که ما [شیعیان] باشیم؛ همه این‌ها معنادار است.

## ■ از زمان تأسیس کلینیک تاکنون، چند مورد ارجاع داشته‌اید؟

حدوداً ۶۰ مورد ارجاع طی ۱۰ ماه داشتیم که دو مورد از آن‌ها به شکل رسمی اعلام بازگشت و برائت کردند. یکی دو مورد دیگر هم بوده که به صورت رسمی اعلام نشده. به هر حال، وقتی آدم‌ها داخل یک جریان برونند و تثبیت شوند، بازگرداندنشان سخت است ولی تلاش ما این است که یک علامت سؤال را برایشان ایجاد کنیم تا شاید تلنگری برای بازگشتشان باشد.

## ■ از جریان‌های فرقه‌ای دیگر مثل عرفان حلقه، بهائیت و... هم مراجعه داشته‌اید؟

تمرکز ما در سال‌های نخست، روی جریان مسیحیت بود اما برخی از دوستان در جریان‌های دیگر هم مطالعاتی داشته‌اند، حتی سال‌ها بین اهل سنت زندگی کرده‌اند و می‌توانند به کیس‌های مربوط به جریان سلفی مشاوره دهند. به هر حال به دلیل فقدان افراد متخصص، به شکل جدی از پذیرش این موارد ممانعت می‌کنیم اما در چشم‌انداز آینده‌مان، مشاوره به سایر فرقه‌ها را هم مدنظر داریم و دوره‌های



# فرم اشتراک

## فصلنامه تخصصی فرق و ادیان



نام و نام خانوادگی:

زمینه کاری:

کد ملی:

شماره ثابت:

شماره همراه:

سال تولد:

پست الکترونیک:

مبلغ واریزی:

شناسه واریز:

شروع اشتراک از شماره:

تعداد نسخه از هر شماره:

آدرس: (نوشتن کدپستی الزامی است)

مدت اشتراک	۳ ماهه	۶ ماهه	یک ساله
تعداد دریافتی	۱ شماره	۲ شماره	۴ شماره
قیمت نشریات	۵۲,۰۰۰ تومان	۱۰۴,۰۰۰ تومان	۲۰۸,۰۰۰ تومان
هزینه ارسال تهران در زمان اشتراک	۲۰,۰۰۰ تومان	۳۰,۰۰۰ تومان	۴۵,۰۰۰ تومان
هزینه ارسال شهرستان در زمان اشتراک	۲۵,۰۰۰ تومان	۴۰,۰۰۰ تومان	۵۰,۰۰۰ تومان

● لطفاً مبلغ اشتراک به شماره حساب ۱۰۷۰۳۱۱۵۵۳ بانک رسالت، به

نام «بنیاد مطالعاتی روشنگر» واریز شود.

● تصویر فیش مربوطه به همراه فرم پر شده به پست الکترونیکی

Roshangar95@Yahoo.com ارسال شود.

● جهت ثبت و پیگیری سفارشات، می توانید با شماره موبایل

۰۹۱۹۹۱۶۳۶۸۴ تماس حاصل فرمائید.

آموزشی و مطالعاتی برای پرورش متخصص در هر حوزه را برگزار می کنیم. هرچند ما در همه زمینه ها تخصص نداریم، ولی یکی از فواید وجود کلینیک، این است که به هر حال، واسطی برای ارجاع افراد به متخصصان مورد اعتماد بیرونی است. مثلاً، کسی در ارتباط با فرقه عرفان حلقه بوده که به تهران وصل کردیم. امیدواریم، خود را جا بیندازیم و تثبیت کنیم و برای جریان های دیگر نیز حتماً برنامه داریم، چون جریان ها زیاد هستند و خودمان را نسبت به آنها مسئول می دانیم.

■ بهترین روش پیشگیری از شکل گیری و نفوذ این جریان ها چیست؟ ببینید، شخصیت آدم ها در سنین پایین شکل می گیرد. یکی از نکته هایی که با قوت باید دنبال شود، تقویت سازوکارهای تربیتی و آموزش مسائل دینی در سنین پایین است. همچنین، برخی شکاف های اعتمادی میان ملت و مسئولان ایجاد شده که دشمن روی این ها سوار می شود؛ یعنی این شکاف را به پای دین اسلام می نویسد.

در حوزه رسانه هم باید جنبه های استدلالی و تعقلی دین، برجسته تر و از طرح مسائل تکراری و خواب محوری دور شوند. این ها خیلی مهم است. طوری القا نکنیم که حقانیت اهل بیت علیهم السلام به حاجت دادن است. باید در روش های تبلیغی، این ها را در کنار مسائل برهانی بگوییم. اصلاً اولین سؤالی که از دوستان می پرسم، این است که چه دلیلی برای الهی بودن کتاب مقدس دارید؟ چون کتاب مقدس، مبنای نظام الهیاتی است. ۹۹ درصدشان هیچ چیزی برای گفتن ندارند یا مثلاً از جاذبه یا تیراژ آن سخن می گویند. ما باید برای مردم جا بیندازیم که اگر مسلمان هستیم، بدانیم چرا؟ خوب این ها کمتر گفته می شود. باید آگاهی سازی داشته باشیم و دانش معلم ها را تقویت کنیم. یک بخش هم مربوط به وزارت علوم است؛ یعنی برای من استاد آنقدر تکلیف ایجاد کرده که اصلاً فرصت نمی کنم کار تربیتی داشته باشم و درگیر این ظواهر شده ام. در حوزه تبلیغات هم که الی ماشاء...، باورمان این است که گویندگان و مبلغان ما در ایام محرم، فاطمیه و دیگر مناسبت های دینی در این فضاها وارد شوند و مسائل تکراری نگویند.

به اعتقاد من اگر دستگاه های فرهنگی، به درستی وظایف خود را انجام دهند، به میزان زیادی می توانیم این آسیب ها را کم کنیم. تقویت فضاهای دینی و مذهبی، باورهای اعتقادی را ارتقا می بخشد و این خیلی مهم است. مسجد و هیئت، مکمل جنبه تربیتی مدارس هستند.

■ به عملکرد کلینیک چه نمره ای می دهید؟

ما تمام تلاشمان را می کنیم ولی نکته اینجاست که انگیزه گرایش اغلب گروندگان، مسائل اعتقادی نبوده و عوض کردن آدم ها صرفاً با یکی دو ساعت حرف زدن، خیلی سخت است، لذا طبعاً از خود رضایت نداریم. البته زاویه و گارد داشتن آن ها هم کار ما را سخت می کند ولی هدفمان این است که دست کم تلنگری بزنیم. امیدواریم با تقویت نیروی اخلاص و دانشمان، بتوانیم بر افراد اثری بگذاریم.

■ با آرزوی موفقیت برای شما.

# فرم نظر سنجی فصلنامه تخصصی فرق و ادیان

## روشنا

مخاطبان ارجمند؛

پرسش نامه ذیل با هدف دریافت و بهره‌گیری نظرات و دیدگاه‌های شما طراحی شده است. خواهشمند است با تأمل و بزرگواری در پاسخگویی به این پرسش نامه، ما را در مسیر ارتقای کیفی فصلنامه «روشنا» یاری فرمایید.

۱. از چه طریق با فصلنامه روشنا آشنا شده‌اید؟

کتابخانه و مراکز عمومی  مدرسه، دانشگاه و مراکز آموزشی  دوستان و آشنایان  سایر موارد

۲. کدام قالب نوشتاری روشنا، از کیفیت و جذابیت بیشتری برخوردار است؟

مصاحبه  گزارش تحلیلی  مقاله  یادداشت

۳. کدام بخش از نشریه برای شما جذاب‌تر است؟

ادیان  تصوف  انجمن حجتیه  فرق نوظهور  بهائیت  مسیحیت تبلیغی

۴. چه موضوعات دیگری، قابلیت طرح در فصلنامه روشنا دارند؟

۵. تمایل دارید، نظرات خود را از چه طریقی با نشریه روشنا در میان گذارید؟

نامه یا ایمیل  تماس تلفنی  سامانه پیامکی  پیام در کانال تلگرام

۶. چقدر برای معرفی نشریه روشنا به دیگران، رغبت دارید؟

خیلی زیاد  زیاد  متوسط  کم

۷. مطالب نشریه را تا چه حد، کاربردی و اثرگذار می‌دانید؟

خیلی زیاد  زیاد  متوسط  کم

۸. وجود نشریه تخصصی در زمینه فرق و ادیان را تا چه حد ضروری می‌دانید؟

خیلی زیاد  زیاد  متوسط  کم

۹. کدام یک از نشریات شماره ۷۰ الی ۹۵ را کیفی‌تر ارزیابی می‌کنید؟

خیلی زیاد  زیاد  متوسط  کم

۱۰. نشریه روشنا را تا چه حد در مسیر روشنگری و شفاف‌سازی، موفق می‌دانید؟

خیلی زیاد  زیاد  متوسط  کم

سایر پیشنهادات:

and services, Hadaf" is the first clinic for curing cults in the north of the country and is trying to offer psychological services and theological consulting and to free people from deviant courses of the cults and to provide another opportunity for analyzing and finding identity once again for them in order for them to find the border between right and wrong and to refind their captured identities away from impositions and disciple and desire frameworks.

The anti-cult center, Hadaf writes in its aims concerning the aims and motives of the foundation of this cults as an important scourge for the future of the country which are needed to searched again and investigated deeply and extensively. It is essential for the cultural foundations and characters to make it clear scientifically using statistical methods. Cult and cultism will lead to weakening society in each community and group including financial and economic damages, deviating elites and weakening the foundation of family.

The domination of emotional culture and the weakness of rationality and also the breakdown of social values in the society are two important elements in tending towards cults. The first one is being created due to weakness in education and intellectual training and the second one is due to incorrect use off medium, art, sport and offering undesirable attractive patterns in these arenas. The increase in answering power of the religious and cultural administrators to people's needs is one of the ways to prevent people's tendencies towards deviant cults.

The anti-cult association is trying to introduce cults and false Gnosticism using seasoned experts and masters in theological and psychological fields and is investigating the damages of deviative thoughts.

Fortunately; in this field, this association is offering free consultation in the first cult healing clinic. This people founded center is trying to achieve its goals better by planning and exploiting other centers' knowledge. The periodical "Rohsana" has gone to this cult healing center to make addresses familiar with this center, its aims, activities, apprehensions, hopes and achievements.

Roshana is appreciating the people in charge of this clinic in advance and wishes success for them.

### \*footnotes:

1. Steven Hassan, breaking off the bands, translated by Ibrahim Khodabandeh, Tehran, Jam-e-Jam press and cultural institute, introduction.



## A Clinic For Curing Cults

One of the important aspects in the cult and cultism domain is helping the victims and those who are afflicted by the cults to be free from the material and spiritual traps of the spider of cults. Those who are afflicted by this trap and illness aren't able to analyze good from bad due to losing their previous identity and character. Consequently, a hand from outside of the cult can open the horizon and draw a world beyond the one imagined by the cults. For this reason; today, the issue of consulting and helping the cult victims is of the most important one on the top of cultism studies and pathology. In most countries, there are people-founded centers or the governmental one are serving and helping cult afflicted people.

The services of these specialized centers have possessed multi dimensions including from psychological consultations to saving operations. It must be paid attention that the cult is a mental series of the mental damages. The principles and mechanism of a sectarian thought are suffering from some kinds of mental damages imposed to cult members subsequently. Sometimes, cults are a kind of social answer to a mental need. So, they have several consequences which take them away the mental powers particularly the analysis and decision making

powers. So, the process of making aware and helping the cult members are bond with the consulting and psychology knowledge and then focusing on rebuilding theological affairs and faith beliefs destroyed by the cults.

“Steven Hassan”, the prominent specialist of the cults and the helper of those who are afflicted by the cults in America writes: “I was afflicted by one of the groups related to the destructive cult of mind control called unity church called Monism by mistake and was under their powerful methods of mental influence. However, I was lucky to be saved by the ex-members employed by my family using the program of deprogramming.

Since that time, 1976 A.D. till now, I am trying in full time to help others. I have become a professional psychoanalyst and published three books in this regard. I have also founded a method influencing the victim ethically inviting him/her to think for him/herself and decide independently and control the facts .”

Nowadays, there are many centers and clinics in various parts of the world which are busy being active in this field and help people control themselves. Fortunately, this important issue is practical in our country and a center has been established in Gilan province to help cult victim. “The center for psychological consultation

The following is the examining one of the critical works of Mr. MacEion which has been translated into Persian language by Mrs. Leila Chaman Khah. In this book, three writings written by Dennis MacEion have been translated entitled: “Dennis MacEion’s letter concerning the Baha’i creed dated 1979 A.D.”, “Branches and leadership claims in Baism (1850-1866 A.D.)” and “Crisis in Babi and Baha’i studies”. Of course, some notes have been added by the translator.

The first letter (material) has been written by the author when he was still hopeful with the influence of mentioning. What can be acquired by the letter is the Baha’is treatments, the activities and the method of confronting with the teaching of “non-interference in politics”... He honestly presented some of the Baha’i activities which are merely proselytizing and has shown that how the teaching of the lack of interference in policy is in contradiction with the aims posed by the Baha’i creed concerning the Baha’i university government. In this stage, he hopes to be able to reform the community of the Baha’is.”<sup>(3)</sup>

With regard to the importance of Ali Muhammad Shirazi’s succession (the head of Babism) to prove Baha’ism for the followers of the cult, the author was going to present a brief narration of the events happened after Bab’s death in the article entitled “The leadership branches and claims in Babism” a bit after his turning against Baha’ism. He was also going to analyze the issues related to succession in this cult criticizingly... In this article, the author is studying a short-termed period of time of the history of forming Baha’ism that is power war and challenging over Babi community leadership after Bab’s death.”<sup>(4)</sup>

It is interesting to be noted that he hasn’t suffice mentioning the historical narrations and eventually the article is analyzing and investigating the validity of the statements remained in this regard. It should be noted that although

this article is investigating the issue of Ali Muhammad Shirazi’s succession, but it doesn’t mean it is going to confirm his claiming for prophethood. It is going as a scientific and merely historical article to reveal the fact and events which have been happened not the veracity of surrounding claims.<sup>(5)</sup>

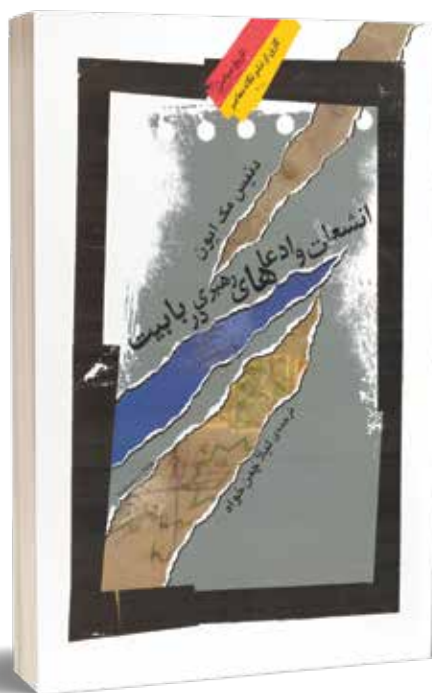
The third article of this book has been written to oppose the Baha’i international study atmosphere; particularly to oppose Juan Cole. Of course, Mr. Cole turned against Baha’ism community later on and became one of the famous critics of the universal house of justice. In this article, the author shows a very important crisis in Baha’ism; that is, non-scientific approach of Baha’ism confronting historical-scientific criticisms. Meanwhile, the article

suggests the organization whether to reform its approach or not to have any claim for being scientific. As one can see the atmosphere of the Baha’ism studies and the limiting approach of the main center of the Baha’i organization in the freedom of expression; particularly in the area of free access to information in the field of the beliefs of Babism and Baha’ism history, the study of MacEion’s works and criticisms is important because it shows that a person who has been Baha’i for years and has

spent a significant period of his struggled so much in line with the goals of this organization, is criticizing Baha’ism when he gains more information in the field of it!

**\*footnotes:**

1. Farnagh, Hamid, Baha’ism in Denis MacEion’s researches, Tehran: Gooy publishing house, 1400, p. 14.
2. Ibid, pp. 16 & 17.
3. MacEion, Dennis, branches and claims of the leadership in Baha’ism, translated by Leila Chaman Khah, Tehran: The contemporary look, 1392 S.H., p. 6.
4. Ibid, p. 7.
5. Ibid.





Denis MacEion has written various articles about his scientific discoveries containing interesting notes.

In the following sentences, various notes can be figured out about the method of creating attraction for unaware non-Baha'i to clarifying their basic nature:

"... Basically, one of the cases that caused me to be attracted to Baha'ism were being modern, paying attention to the contemporary issues and the claim for passing previous religions by Baha'ism and for offering new dimensions of belief and action. However; now when I observe it with an open eye, I see it as a creed being managed by really traditional and conservative men and women; those whose beliefs are in line with merely the most conservative dimensions of ancient religions.

The Baha'is beliefs are more in line with Jewish and Christian extremists and Muslim fundamentalists and Salafis rather than with Jewish, Christians, Muslims and Shia reformists."<sup>(1)</sup>

Mr. MacEion didn't conclude it overnight or in a short period of time to withdraw from Baha'ism and basically in the beginning of the matter his aim of posing criticisms wasn't to leave Baha'ism, but his mere measure was to make his research and scientific spirit awake. Alongside with his mastering over Persian and Arabic languages it caused him to confront

with contradictions and many objections in theoretical foundations of Baha'ism, but he critically reviewed the Baha'is performance and people in charge of this organization, too.

As a matter of fact; with the passage of time, the expansion of his research and increasing of his awareness of the Baha'ism aspects, he tried to correct the existent situation by useful criticisms. Finally, he returned against the cult due to the Baha'is actions and performance and theological and historical positions. The following are the issues criticized professionally by this master of university:

• "Criticizing the distortion of the Babi and Baha'i histo-

ry and hiding the historical facts, dishonesty in narrating events and their undocumentedness.

• Criticizing the lack of women's presence in the Baha'ism leadership organization.

• Opposing non-democratic elections of Baha'is and paying attention to appointing organization instead of electoral one.

• Criticizing the unconditional submission of Baha'is to the decisions of the universal house of justice and the Baha'i organization

• Opposing the widespread censorship of Baha'i texts and omitting some facts out of the books and works.

• Criticizing the violent treatment of the Babi and Baha'i leaders with others.

• Expressing basic contrasts between Babi and Baha'i creeds and the contradictions existing between them.

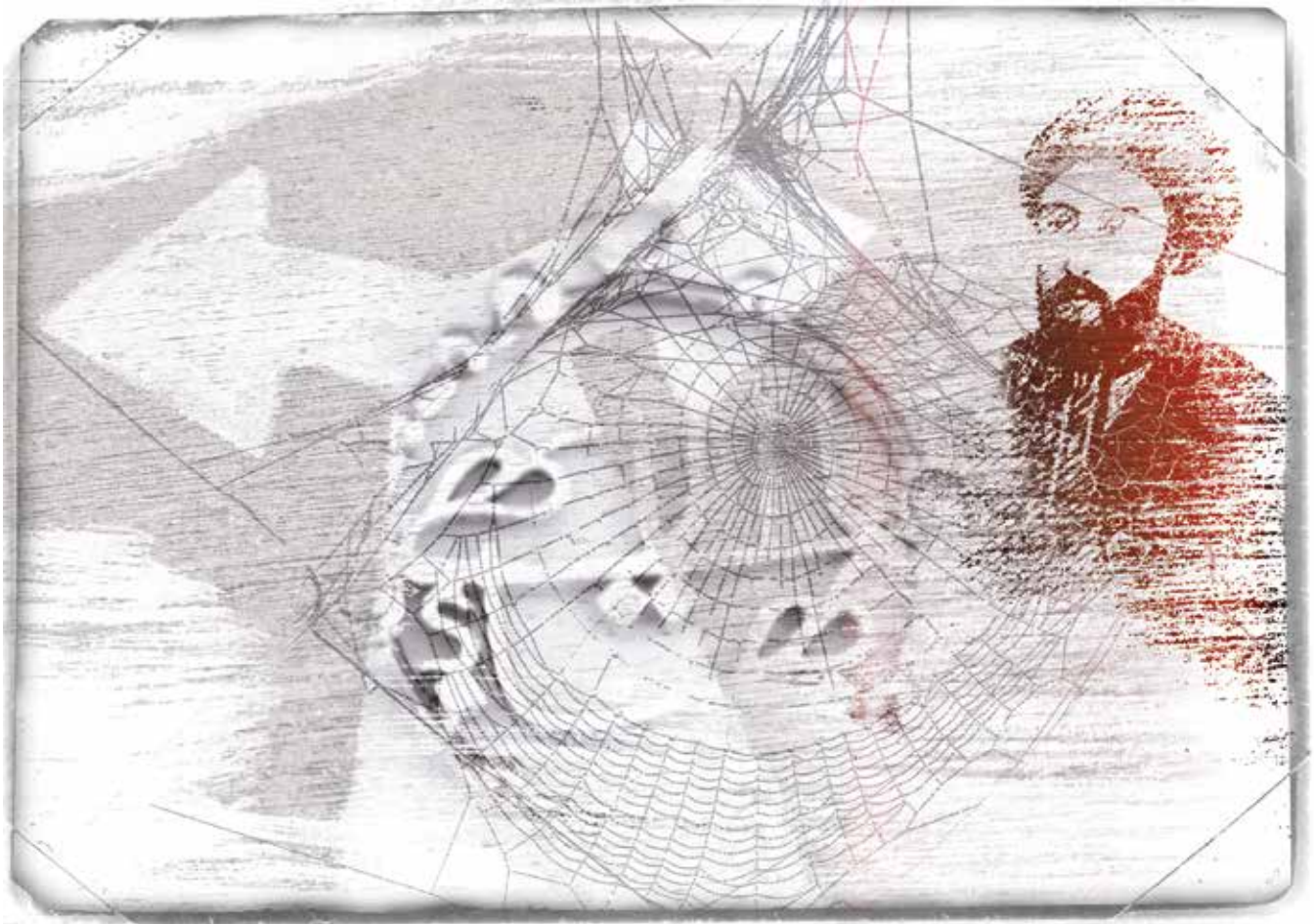
• Criticizing the indifference of Baha'ism towards the real problems of world people and making them amused with statistics and figures and that the Baha'is are living in some countries and lands and translating the Baha'i works into several languages instead of paying attention to important universal issues and offering strategies to solve them."<sup>(2)</sup>

These are some cases mentioned by MacEion in the form of letter, article and etc.

offered to the Baha'is, but the Baha'ism organization wasn't able to answer them, but people such as "Juan Cole" who once tried to defend Baha'ism against these difficulties turned against Baha'ism after a while.

Baha'is helplessness in confronting and responding appropriately to a person like Dennis MacEion and their coercive behaviors indicate that contrary to this cult's claim for the importance and believing in the principle of "the necessity for harmony between science and religion" (one of the twelve principles of Baha'ism in which Baha'ism is believing and bond), it cannot stand the slightest scientific view and the scientific figures can't tolerate the atmosphere dominating this organization.





# Boycotting the scientific researchers in **Baha'ism**

Focusing on the book "Branches and leadership claims in Babism"

Denis MacEion is the researcher who turned against this organization after 15 years of being the member of the Baha'i community.

He was born on Jan. 26, 1949 A.D. in Belfast, Northern Ireland. After learning English literature from English Poet called Michel Langley, he became interested in theater and literature. During these years, he became familiar with Baha'ism, too. He went to Dublin to learn English language and literature. After that he has learned Arabic language, the holy Quran and Persian language in Edinburgh university in Scotland. Then, he travelled to Jordan, Turkey and Iran. After studying at Shiraz university, he received his Ph.D. from "king's College Cambridge with a thesis on Sheikism and Babism in Shia Iran during 19th century.

Dr. Eion who was a Baha'i taught English, the Islamic civilization and translating English to Arabic in Muhammad V" university in Morocco for two years (1979-1980 A.D.). After that (1981 A.D.) he became busy teaching Arabic in Newcastle university when the Saudi Arabia investors dismissed him due to teaching Shia and Sufi issues.

During the time when he was a member of Baha'ism tried hard to explain this cult's aims and nature scientifically and academically and such scientific and research focus caused his departure from Baha'ism to be paid more attention. After 15 years of continuous serving Baha'ism from being present at organizational conferences to teaching in Baha'i summer schools he was boycotted and dismissed from Baha'ism.

گزارش تصویری از

# همایش و نمایشگاه تخصصی «رنگ‌ها و نیرنگ‌ها» با محوریت «نقد و آسیب‌شناسی جریان‌های فرقه‌ای»



بهمن ماه ۱۴۰۱ - شاهرود



## A Clinic For Curing Cults

**Boycotting the scientific researchers  
in Baha'ism** Page 1

*Focusing on the book "Branches and leadership claims in Babism"*

---

